



اقتصاد دانش بنیان از آرمان تا واقعیت

پرونده‌ای در بررسی
نسبت دانش و اقتصاد مقاومتی

با آثاری از:

محمد پارسا | محمد حسین برخوردار

محمد رضا بهرامن | بهروز هادی زنوز | ابوالقاسم عربیون

حجت‌الله میرزایی | مجید دهبیدی پور

به همراه میزگردی با حضور افشین کلاهی و امیر مانیان

قانون بر اساس تجربه

بررسی لایحه حمایت از تولید ملی
با آثاری از:

ابوالفضل روغنی | محسن حاجی بابا

شاهرخ ظهیری | حمیدرضا فولادگر

ارسلان فتحی پور | موید حسینی صدر

جواد جهانگیرزاده | محمد رضا پورا ابراهیمی

اسماعیل جلیلی

به همراه میزگردی با حضور:

علیرضا حائری، احمد پورفلاح و محسن صفایی

بیت کوین و انقلاب پول دیجیتال

آیا یک پول جدید اقتصاد دنیا را در دست خواهد گرفت؟

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

سهم ایران از واردات عراق

چشم‌انداز رونق تجاری میان دو همسایه

به روایت: ابراهیم رضازاده | جهانبخش سنجابی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره بیست و هفتم
تیر ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی
محمود دودانگه، علی اکبر صابری، امیر مانیان، موسی غنی نژاد، محمدصادق مفتاح
علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی
آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده
نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده
لیتوگرافی: نقش سبز
چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰ه
تلفن: ۸۸۱۰۷۸۷۵ داخلی ۳۳۰
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.



دبیاچه

۴ اقتصاد دانش بنیان از آرمان تا واقعیت

نظرها و خبرها

۶ سنار یوهای مهار خشکسالی / سام خسروی فرد

۷ پتروشیمی و دیپلماسی / عبدالرسول دشتی

۸ بهره‌وری انرژی / حمیدرضا صالحی

پرونده ویژه: اقتصاد مقاومتی و نگاه دانش بنیان

۱۱ رقابت، پیش نیازی برای دانش / محمد پارسا

۱۲ دانش فروشی به جای نفت فروشی / محمدحسین

برخوردار

۱۳ ضعف فعالیت‌های دانش بنیان فقدان استراتژی است /

میزگردی با حضور افشین کلاهی و امیر مانیان

۱۹ تکنولوژی اطلاعات / محمدرضا بهرامن

۲۰ ایران، مغز افزار منطقه / فرخ مروستی

۲۱ کلید توسعه / ابوالقاسم عربیون

۲۳ تجاری سازی یافته‌ها / مجید دهبیدی پور

۲۴ از دانش ملل تا ثروت ملل / حجت‌الله میرزایی

۲۶ نمی توان پشت درهای بسته به فناوری دست

یافت / گفت‌وگو با بهروز هادی زنونز

اقتصاد سیاسی: لایحه حمایت از تولید ملی

۳۱ قانون براساس تجربه / ابوالفضل روغنی

۳۱ راه‌حل: وام‌های غیر بانکی / محسن حاجی بابا

۳۳ روزنه‌ای تازه برای نجات اقتصاد ایران / میزگردی با

حضور علیرضا حائری، احمد پورفلاح و محسن صفایی

۳۶ تولید ملی و اقتصاد مقاومتی / اسماعیل جلیلی

۳۷ آزادسازی و جهش صنعت / شاهرخ ظهیری

۳۸ دولت بار مالی لایحه را پذیرفته / حمیدرضا فولادگر

۳۸ عبور از شعار / موبد حسینی صدر

۴۰ فقدان استراتژی و آینده‌نگری / ارسلان فتحی پور

۴۱ امیدهای یک لایحه ملی / جواد جهانگیرزاده

۴۱ کسب و کار پیش از تولید / محمدرضا پورا براهیمی

بازارهای هدف: سهم ایران از واردات عراق

۴۲ چشم‌انداز رونق تجاری میان دو همسایه /

ابراهیم رضازاده، رایزن بازرگانی، صنعتی و معدنی

ایران در عراق

۴۴ تصاحب یک پنجم بازار عراق آرزو نیست /

گفت‌وگو با جهانبخش سنجابی شیرازی دبیر اتاق

بازرگانی ایران و عراق

۴۷ سیمن، کالای استراتژیک / گزارش وضعیت

مهم‌ترین کالای صادراتی ایران در بازار عراق

دهکده جهانی: روندهای اقتصاد جهان

۴۸ بیت‌کوین و انقلاب پول دیجیتال / آیا یک پول

جدید اقتصاد دنیا را در دست خواهد گرفت؟

۵۲ فرمان مودی و اقتصاد هند

۵۳ ۱۰ گام در درک بازارهای نوظهور

۵۴ ذخایر مخاطره آمیز و آینده نفت و گاز

۵۵ رویکرد جاده ابریشم / یک سناریوی پیشنهادی

برای حل بحران اوکراین و روسیه

۵۵ بهترین ۱۰ کشور دنیا برای مهاجرت

گزارش راهبردی: شاخص مراکز مالی جهان

۵۶ سقوط لندن: شاخص مراکز مالی جهان به روایت

موسسه لانگ فایننس / مایکل مینلی

۵۷ تحولی در آسیا رخ می‌دهد / مراکز مالی

خاورمیانه همچنان صعود می‌کنند

۶۰ یک گام بلند: خاورمیانه و شمال آفریقا

۶۰ خیز مثبت: آسیا و اقیانوسیه

۶۱ رمز و راز تبه: اهمیت رتبه‌بندی مراکز مالی

جهان در چیست؟ / هاوارد دیویس

پژوهش آینده‌نگرانه

۶۲ معضل تولید مازاد: سناریوهای آینده صنعت

کاشی و سرامیک ایران / محمد امین قلم‌بر

کتابخانه

۶۴ هشدار اقتصاددان / همه آنچه درباره توماس

پیکتی و کتاب جنجالی اش «سرمایه در قرن

بیست و یکم» باید بدانید

راهنمای مدیران

۶۶ ۲۰ کاری که ۲۰ آدم موفق هر روز انجام می‌دهند

۷۰ ۴ راه برای عبور از بحران‌های مدیریتی

۷۰ اگر کارکنانی خلاق می‌خواهید

۷۲ یک آزمون مدیریتی: چه جور مدیری هستید؟

۷۴ توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران: یک طراحی

لباس برای جک ما سلطان تبلیغات در چین

۷۴ دور رفتاری که هرگز نباید از شما سر بزنند



ضعف فعالیت‌های دانش بنیان فقدان استراتژی است

میزگردی با حضور

افشین کلاهی و امیر مانیان

۱۳



نمی‌توان پشت درهای

بسته به فناوری رسید

گفت‌وگو با بهروز

هادی زنونز

۲۶

سهم ما از واردات عراق

گفت‌وگو با رایزن

بازرگانی ایران در

عراق و دبیر اتاق

بازرگانی ایران و عراق

۴۲

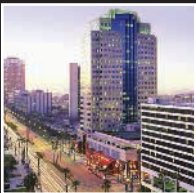


روزنه‌ای تازه برای نجات اقتصاد ایران

لایحه حمایت از تولید ملی در میزگردی با حضور

علیرضا حائری، احمد پورفلاح و محسن صفایی

۳۳



سقوط لندن

گزارش راهبردی:

شاخص مراکز مالی

جهان

۵۶

هشدار اقتصاددان

همه آنچه درباره

توماس پیکتی و کتاب

جنجالی اش باید بدانید

۶۴



اقتصاد دانش بنیان از آرمان تا واقعیت

اساس «گزارش مرور آمار انرژی جهان ۲۰۱۴» منتشر شده از سوی مؤسسه بریتیش پترولیوم، ایران در سال ۲۰۱۳ با مصرف معادل ۲۴۴ میلیون تن نفت، یازدهمین مصرف کننده انرژی در جهان بوده است، در حالی که می دانیم رتبه اقتصادی ایران پایین تر از بیستم است. این مقدار مصرف انرژی تا حدودی معادل با فرانسه (۲۴۸ میلیون تن)، و کره جنوبی (۲۷۱ میلیون تن) و ۲۵ درصد کمتر از آلمان (۳۲۵ میلیون تن) و حدود نصف ژاپن (۴۷۴ میلیون تن) و دو برابر ترکیه (۱۲۲ میلیون تن) است. در حالی که تولید ناخالص داخلی ایران حدوداً یک هفتم فرانسه، یک سوم کره جنوبی، یک دهم آلمان و یک شانزدهم ژاپن و نصف ترکیه است (فهرست صندوق بین المللی پول). این ارقام نشان می دهد که ما در استفاده از یکی از مهم ترین منابع تولید، یعنی انرژی که تقریباً همه انرژی مصرفی در ایران تجدیدناپذیر است، مطلقاً عقلانی و بر اساس دانش اقتصادی عمل نمی کنیم. از این رو باید پرسید چگونه ممکن است که وارد مرحله اقتصاد دانش بنیان شویم بدون آن که اصول عقلانی و دانش محوری بر فعالیت های اقتصادی ما حاکم باشد؟ حتی اگر بخش اقتصاد دانش بنیان را تقویت کنیم به دلیل آن که این فعالیت در چهار چوب یک اقتصاد مبتنی بر عقلانیت و دانش عمل نمی کند، نمی تواند مثمر تر واقع شود. از سوی دیگر اقتصاد دانش بنیان مرتبط با مدیریت مبتنی بر دانش است، در صورتی که نظام مدیریت اقتصادی از دانش مدرن مدیریتی بی بهره باشد، هیچ گاه نمی تواند اقتصاد دانش بنیان را به حرکت وادارد و جهت مناسبی به آن دهد.

۳

همان طور که گفته شد، پیش از ورود به اقتصاد دانش بنیان باید مقدمات لازم را برای شکل گیری اقتصاد اطلاعاتی فراهم کرد. این مقدمات شامل چند مؤلفه است:

الف: مؤلفه سخت افزاری؛ شامل زیرساخت های ارتباطی و با سرعت بالا. متأسفانه ایران از حیث پهنای باند خطوط اینترنت و سایر سخت افزارهای ارتباطی حتی در میان کشورهای منطقه هم جایگاه مناسبی ندارد.
ب: مؤلفه نرم افزاری؛ شامل تولید آمار و اطلاعات معتبر، درست، به هنگام و مورد نیاز است که از این جهت نیز وضعیت مناسبی در کشور نیست. تناقضات داده های آماری حتی در سطوح کلان همچنان موجب سردرگمی بهره مندان از اطلاعات و آمار است، ضمن آن که بسیاری از آمارها اساساً تولید نمی شود. تناقضات اطلاعاتی درباره رشد بخش صنعت و نیز میزان اشتغال که از اولین

یکی از اصول و مواد اعلام شده در اقتصاد مقاومتی درباره حرکت در جهت اقتصاد دانش بنیان است. بند دوم سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده از جانب مقام معظم رهبری بر موضوع: «پیشسازی اقتصاد دانش بنیان، پیاده سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش بنیان در منطقه» تاکید دارد. در دهه گذشته نیز برای شکل گیری اقتصاد دانش بنیان اقدامات متعددی صورت گرفته است. اکنون فرصت مناسبی است که نگاهی به الزامات و برخی از مشکلاتی که برای تحقق چنین هدفی وجود داشته انداخته شود تا اگر قرار است این بخش از اقتصاد مقاومتی به نحو درست و موثری اجرایی شود، این موارد از دیدگاه سیاست گذاران پوشیده نماند.

۱

همان طور که در سیاست های اقتصاد مقاومتی آمده است، بدون رفتن به سمت اقتصاد دانش بنیان، چندان امیدی نمی توان داشت که ایران بتواند بخشی از اهداف سند چشم انداز را محقق کند. اقتصاد جهان پس از عبور از دوره اقتصاد صنعتی، به مرحله اقتصاد اطلاعاتی و اقتصاد دانش بنیان وارد شده است و در نتیجه در این مرحله از اقتصاد نمی توانیم صرفاً با اتکا به مؤلفه های دوره اقتصاد صنعتی، شکاف روزافزون خود را با کشورهای منطقه و جهان کاهش دهیم و نیازمند آن هستیم که مفروضات و پیش زمینه های اقتصاد دانش بنیان را در همه سیاست گذاری های خود لحاظ کنیم.

۲

وارد شدن به مرحله اقتصاد دانش بنیان، مستلزم پذیرش این حرکت در چهار چوب عقلانیت و دانش اقتصادی است. به عبارت دیگر بدون رعایت عقلانیت و دانش اقتصادی در همه امور زندگی و اقتصاد نمی توانیم وارد مرحله اقتصاد دانش بنیان شویم. اقتصاد دانش بنیان نیز باید در پرتو دانش اقتصادی محقق شود. در حالی که مجموعه اقتصاد کشور به ویژه در سال های گذشته فاقد این ویژگی بوده است. نمونه مهم آن در مسأله انرژی آشکار است. مسأله ای که در چند دهه گذشته با آن دست به گریبان بوده ایم و نه تنها سالانه معادل صدها میلیون بشکه نفت را هدر داده ایم، بلکه خسارات ناشی از آلودگی هوا را نیز به جان خریدیم و مهم تر این که استقلال اقتصادی کشور را از طریق وابستگی به مصرف فرآورده های نفتی مخدوش کرده ایم. بر



اقتصاد دانش بنیان، بدون ارتباط با اقتصاد جهانی نمی تواند پیشرفت کند. قطع ارتباط با جهان بیرون از یک سو موجب انزوای علمی و ناتوانی در کسب دانش می شود

آمارهایی است که تولید می‌شود در سال‌های گذشته فراموش شدنی نیست. تناقضاتی که حتی همراه با دستکاری در آمارها همراه بود. همچنین فقدان بانک‌های اطلاعاتی مناسب که تأمین‌کننده نیازهای اطلاعاتی فعالان اقتصادی باشد مشهود است هر چند گام‌هایی در جهت پرکردن این خلاء اطلاعاتی برداشته شده است ولی کافی نیست.

ج: مؤلفه دسترسی؛ اطلاعات حتی اگر تولید شود و معتبر و درست هم باشد ولی در دسترس مصرف‌کننده قرار نگیرد، هیچ فایده‌ای ندارد. علی‌رغم آن که قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» در ایران تصویب شده است، ولی بخش مهمی از اطلاعات عادی، طبقه‌بندی شده و از دسترس افراد خارج می‌شوند. حتی در مواردی اطلاعات عادی و غیرطبقه‌بندی شده نیز بر خلاف قانون در دسترس کاربران قرار نمی‌گیرد. آمارهای ثبتی قابل توجهی در کشور هستند که پردازش و منتشر نمی‌شوند تا دیگران از آن استفاده کنند. دسترسی به اطلاعات همچنین باید به‌موقع و ارزان باشد، در غیر این صورت نمی‌توان وارد اقتصاد اطلاعاتی شد.

۶

اگرچه اقتصاد دانش‌بنیان در مرحله اولیه خود نیازمند کمک‌های دولت است، ولی این کمک‌ها باید با برنامه و با جهت‌گیری روشن باشد و موجب رانت نشود. به ویژه در ایران که بودجه دولت از نفت است، به سهولت می‌توان به نام تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، اقداماتی را انجام داد که جز رانت برای عده‌ای، ثمر دیگری نداشته باشد. همچنین اساس را باید بر محوریت ارتباط محصولات اقتصاد دانش‌بنیان با بخش خصوصی و تولید قرار داد. به ویژه آن که رقابت را باید در این اقتصاد نهادینه و از انحصار نیز پرهیز کرد. کمک‌های بی‌حساب و کتاب دولتی به این نوع از اقتصاد، مثل ریختن آب در چاهی است که از خود آبی ندارد و جز اتلاف منابع، نتیجه دیگری برای کشور به بار نخواهد آورد. این نوع کمک‌های رانتی، موجب می‌شود که هر کس تحت هر عنوانی برای جذب آنها خود را وارد این عرصه کند، بدون آن که مسئولیت لازم را نسبت به نتایج نهایی کارهای خود بپذیرد.

۷

اقتصاد دانش‌بنیان، بدون ارتباط با اقتصاد جهانی نمی‌تواند پیشرفت کند. تولیدات دانش با تولیدات صنعتی و کشاورزی از یک نظر تفاوت اصولی دارند زیرا کالای دانش مرزهای طبیعی را به رسمیت نمی‌شناسد و به راحتی از آنها عبور می‌کنند. بنابراین قطع ارتباط با جهان بیرون از یک سو موجب انزوای علمی و ناتوانی در کسب دانش می‌شود و از سوی دیگر اگر دستاوردی هم داشته باشد، به سهولت به دست دیگران می‌رسد بدون آن که از دستاوردهای دیگران بتوان بهره‌ای جست.

۸

بالاخره این که اقتصاد دانش‌بنیان به دلیل پیشرفته‌تر بودن، نیازمند استانداردهای بالاتری برای محیط کسب‌وکار است. در حالی که وضعیت شاخص‌های محیط کسب‌وکار در ایران به نسبت پایین است، و با وجود چنین وضعی امکان ندارد بتوانیم با این حد از شاخص‌های کسب‌وکار، قطار توسعه را در ریل‌های دانش‌بنیان قرار دهیم. برای نمونه حقوق مادی و معنوی مالکیت، ثبت اختراعات و اکتشافات، رسیدگی‌های بی‌طرفانه و عادلانه به دعوی و سایر شاخص‌های کسب‌وکار در ایران، به عنوان زیرساخت‌های لازم برای اقتصاد دانش‌بنیان، در حد انتظار نیستند. لذا وظیفه دولت این است که با بررسی این شاخص‌ها، مواردی از این اجزای این شاخص را که در اندازه‌های پایین هستند، در کوتاه‌ترین زمان به اندازه‌های مورد قبول برساند.

مجموعه این‌ها، پیش شرط‌هایی هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توانیم شکاف میان آرمان ما در رسیدن به اقتصاد دانش‌بنیان را با واقعیات موجود در کشور، در یک بازه زمانی مناسب پر کنیم. آیا اصولاً چنین اراده‌ای از خود نشان خواهیم داد؟ آینده در این باره قضاوت خواهد کرد.

۴

اقتصاد دانش‌بنیان باید به گونه‌ای اجرایی و عملی شود که این اقتصاد به موتور محرک سایر بخش‌ها تبدیل شود. در حالی که برخی از افراد می‌کوشند آن را محدود به حوزه‌های خاصی کنند که در تار و پودهای آن بخش محدود، زندانی شود. چنین برنامه‌ای نمی‌تواند منجر به تحول در اقتصاد ملی شود. در کشورهایی نیز که جوانه‌های این اقتصاد در بخش‌های نظامی و سرتی زده شد، به سرعت وارد سایر بخش‌های اقتصادی گردید و اتفاقاً اثرگذاری آن‌ها در سطح ملی از این مرحله آغاز شد. اقتصاد دانش‌بنیان نمی‌تواند دل خود را به بالا بودن مقالات ISI و رشد شاخص علمی خوش کند، زیرا این شاخص‌ها ذاتاً مطلوبیت اصلی را ندارند، بلکه مسأله مهم بهره‌برداری از آنهاست و اگر نتواند به ارزش افزوده اقتصادی و نیز تولید نیازهای جامعه و مردم تبدیل شوند، به سرعت نتیجه عکس خواهد داد.

۵

اقتصاد نیز مشمول این قاعده کلی است که با پیشرفته‌تر شدن آن، تقسیم کار بیشتر و تخصصی‌تر می‌شود. این نکته در مورد اقتصاد دانش‌بنیان نیز صدق می‌کند. اگر عده‌ای گمان می‌کنند که ایده‌پرداز قادر است در نقش کارآفرین، سرمایه‌گذار، مدیر طرح و مدیر بازرگانی، همه مراحل از تولید ایده تا تولید کالا و فروش و بازاریابی را یک‌تنه انجام دهد، سخت در اشتباه هستند و یکی از دلایل عدم پیشرفت مورد انتظار در اقتصاد دانش‌بنیان، خلط همین تخصص‌هاست. خلاقیت‌های فکری و تولید دانش، با مدیریت واحدهای تولیدی و با تجارت و... هر کدام تخصص‌های جداگانه‌ای هستند که جمع کردن آنها در یک فرد موجب کاهش کیفیت هر یک از این تخصص‌ها در او و در فرآیند کار خواهد شد.

ما در استفاده از یکی از مهم‌ترین منابع تولید، یعنی انرژی که تقریباً همه انرژی مصرفی در ایران تجدیدنپذیر است، مطلقاً عقلانی و بر اساس دانش اقتصادی عمل نمی‌کنیم. از این رو باید پرسید چگونه ممکن است که وارد مرحله اقتصاد دانش‌بنیان شویم بدون آن که اصول عقلانی و دانش‌محوری بر فعالیت‌های اقتصادی ما حاکم باشد؟

سناریوهایی برای مهار خشکسالی

برای مهار بحران فاجعه‌بار کم‌آبی
چه اقدامات آینده‌نگرانه‌ای را باید در دستور کار قرار داد؟

سام خسروی‌فرد
کارشناس و پژوهشگر محیط زیست

۱ می‌دانیم ایران کشور خشکی است که میانگین بارندگی آن از متوسط جهانی کمتر است. بنابراین کمبود آب مساله جدیدی نیست که دیروز و امروز متوجه آن شده باشیم. همچنین می‌دانیم کشاورزی ظرف سه دهه اخیر به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. در برخی مناطق نظیر حوزه آبخیز دریاچه ارومیه تا دو برابر افزایش سطح زیر کشت داشته‌ایم. افزایش سطح زیر کشت یعنی افزایش مصرف و اتلاف آب. و باز می‌دانیم ۹۰ درصد آب در این بخش تلف می‌شود. همچنین ظرف ۴ دهه گذشته جمعیت به طرز چشمگیری افزایش پیدا کرده است. در عین حال می‌دانیم ناسا با مطالعاتی که انجام داده پیش‌بینی کرده است یک خشکسالی طولانی‌مدت، کل منطقه -از جمله ایران- را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی فکر می‌کنید چه سناریویی برای آینده ایران محتمل است؟ آیا آینده جز خشکسالی، نابودی عرصه‌های طبیعی و فشار مفرط بر مردم است؟ اگر همین روند مصرف آب، وضعیت بارش و عدم مدیریت منابع آب ادامه پیدا کند، تنها معجزه ممکن است ایران را از نابودی مطلق نجات دهد.

۲ مصرف بی‌رویه و عدم مدیریت صحیح منابع آب مهمترین مواردی هستند که به تدریج و البته با گذر سالیان باعث شده‌اند ایران به طرز غیر قابل توصیفی شکننده شود. در واقع مهمترین عامل تهدید منابع آب، خود ما هستیم که نتوانستیم آنچه داریم را به درستی مدیریت و استفاده کنیم. وقتی صحبت از مصرف بی‌رویه می‌شود، منظور در تمام زمینه‌هاست با تاکید بیشتر در بخش کشاورزی که بیشترین مصرف و اتلاف آب را به خود اختصاص می‌دهد. حمایت از کشاورزی ورشکسته و بی‌بازده، و گسترش نابخردانه آن با توجیه حمایت از تولیدکننده داخلی که محصولی نامرغوب هم تولید می‌کند، مسکنی بود برای راضی نگاه داشتن کشاورزان. در آینده‌ای نه چندان دور نه‌تنها این افراد که همه ساکنان ایران به دلیل کمبود آب با مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد. بحرانی که نشانه‌های آن را همین امروز در یزد، اصفهان و مناطق بختیاری‌نشین می‌توان دید.

۳ کارهای متعددی باید هم‌زمان و به صورت ضرب‌الاجل انجام شود. اما با شرایطی که ایران دارد بعید است هیچ دولتی قادر باشد آنها را عملی کند. چون این اقدامات می‌تواند نارضایتی عمومی را افزایش دهد. مگر آن که مردم متوجه عمق فاجعه بشوند و از جان و دل مایه بگذارند و همکاری کنند. تغییر الگوی کشت کشاورزی، استفاده از تکنولوژی روز برای افزایش راندمان کشاورزی، تعطیل کردن چاه‌های غیرمجاز و ممانعت از برداشت غیرمجاز آب‌های سطحی، به‌روز کردن صنایع آب‌بر، بهسازی سیستم آبرسانی شهری و روستایی، راه‌اندازی سیستم تصفیه فاضلاب، تعطیل کردن بخشی از کشاورزی (و افزایش واردات برخی محصولات با



پتروشیمی و دیپلماسی نوین

آینده صنایع پتروشیمی پس از رفع تحریم‌ها چگونه است؟



■ عبدالرسول

دشتی

کارشناس

پتروشیمی

صنعت پتروشیمی که آن را نماد توسعه ایران پس از انقلاب می‌نامند طی سال‌های حیات خود روزهای پرفراز و نشیبی را سپری کرده است. اما مهم این است که هم اکنون این صنعت بیش از چهار درصد از سهم بازار پتروشیمی جهان را در اختیار دارد و محصولات تولیدی‌اش را به ۶۰ کشور مختلف صادر می‌کند.

پتروشیمی ایران ۵ و ۱ دهم درصد از تولید ناخالص داخلی، ۲ و ۳۷ صدم درصد از صادرات غیر نفتی و ۵ و ۴۶ صدم درصد از صادرات صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است و محصولات آن طی سال‌های گذشته همواره در صدر صادرات غیرنفتی کشور قرار داشته است. با توجه به پتانسیل‌های موجود در این صنعت، رفع برخی تحریم‌ها و بازگشت مجدد تعدادی از مدیران شناخته شده و باتجربه در راس مدیریت آن به نظر می‌رسد انجام سریع برخی اقدامات بتواند زمینه رشد و توسعه مجدد آن را ایجاد نماید.

بدون شک دولت یازدهم در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بیشترین نگاه‌ها را متوجه صنعت نفت و پتروشیمی خواهد کرد. حضور وزیری با سابقه در راس وزارت نفت اگرچه بسیار موثر و مثبت ارزیابی می‌شود ولی لازم است مشکلات و محدودیت‌های این صنعت و اولویت‌های مورد انتظار از آن منطقه‌ی تر نگریسته شوند تا مجموعه نفت بتواند در انجام مسئولیت‌های محوله موفق عمل کند.

از طرف دیگر با توجه به رفع تحریم‌های شرکت‌ها و مجتمع‌های بزرگ پتروشیمی کشور و افزایش ظرفیت تولید و صادرات محصولات به بازارهای بین‌المللی، برخی موانع باید برداشته شود تا بار دیگر صنعت بزرگ پتروشیمی جان بگیرد. در روزهای تحریم به خصوص از سال ۱۳۹۱ که تحریم‌های اتحادیه اروپا هم به تحریم‌های دیگر افزوده شد، برای صادرات محصولات پتروشیمی جهت‌گیری بازارها تغییر کرد. در واقع ما پس از دست دادن بازار اروپا، بازار را به سمت آفریقا بردیم. به عنوان مثال در سال ۱۳۸۶، هفت درصد تولیدات ما به سمت اروپا صادر می‌شد و از سال ۱۳۹۱ تا هم‌اکنون ۲ و ۶ دهم از بازارهای تولیدی پتروشیمی، آفریقا بوده است. همین جهت‌دهی تولیداتمان به سمت بازارهای جدید پس از گسترش تحریم‌ها بود که باعث شد خوشبختانه در دوران مضیق، به لحاظ فروش محصولات پتروشیمی هرگز مشکلی در سطح دنیا نداشته باشیم. اما در کنار این بازارها چین سهم بالاتری را به خود اختصاص داد و جنوب شرق آسیا نیز به مشتریان پتروشیمی ایران افزوده شد و بر همین منوال چنین ترکیبی برای بازار بین‌المللی محصولات پتروشیمی ایران ایجاد شد.

اکنون و پس از امضای توافق ژنو امیدواری‌هایی برای افزایش صادرات محصولات پتروشیمی به وجود آمده اما یک نکته مهم که باید در این زمینه عنوان شود این است که ما مطابق توافق ژنو، بحث تعلیق تحریم‌ها را داریم نه لغو تحریم‌ها. در این زمینه سه مسئله وجود دارد:

اول - اینکه ما اجازه داشته باشیم محصولاتمان را به اروپا و سایر کشورهای صادرکننده، فقط بخشی از تعلیق تحریم‌هاست.

دوم - بخش مهم دیگر این است که لغو تحریم‌ها شامل تامین قطعات واحدهای مجتمعی‌مان، آنهایی که ساخت کشورهای اروپایی است، شوند و بتوانیم قطعات و تجهیزات مورد نیازمان را که اروپایی هستند وارد کنیم و سیستم را ارتقا دهیم.

سوم - بخش دیگر مربوط به لغو سوئیفت پتروشیمی و انتقال پول است. در چنین شرایطی باید بتوانیم پول حاصل از صادرات محصولاتمان به هر نقطه‌ای را وارد کشور کنیم. اگر در موضوع رفع تحریم‌ها شاهد برطرف شدن این دو مسئله هم باشیم، عملاً می‌توانیم شاهد توسعه صنایع پتروشیمی ایران در دنیا باشیم. زیرا زمینه‌های آن، چه به لحاظ امکانات مواد اولیه، چه به لحاظ نیروی انسانی با تجربه و توانمند و چه به لحاظ زیرساخت‌هایی که ظرف سال‌های گذشته به طور کامل فراهم شده است، وجود دارد و از این منظر دچار مشکل نخواهیم شد.

خوشبختانه در شرایط جدید، کشورهای اروپایی هم در این پروسه مشتاق همکاری و خرید محصولات پتروشیمی از ایران هستند. به این دلیل در این زمینه هم مسئله‌ای وجود ندارد. زیرا شیوه پول آنها بر اساس گریدها و رتبه‌بندی‌های محصولات ماست تا با ایران تداوم همکاری داشته باشند. از این جنبه‌ها مشکل خاصی وجود ندارد. بحث اصلی نحوه نگاه به تعلیق و لغو تحریم‌هاست. چنانچه بتوان به صورت موثری در همکاری با اروپایی‌ها پیش رفت، ارزیابی من این است که باید بهترین پتانسیل‌های بالقوه‌ای که در ارتباط بین‌المللی وجود دارد را حتی با شرکت‌های آمریکایی، به نحو قدرتمندانه‌ای بالفعل کرده و گسترش دهیم. چراکه حتی اگر بخوایم یک کار مشارکتی را با مجموعه شرکت‌های پتروشیمی آمریکایی انجام دهیم، آن قدر توانایی و قابلیت در مجموعه پتروشیمی داریم که به صورت برابر بتوانیم در کنار آنها قرار بگیریم و کار مشترکی انجام دهیم که دو طرف به توانمندی یکدیگر باور داشته باشند. این مزیتی است که تنها در صنایع پتروشیمی ما وجود دارد و گرنه به عنوان مثال تصور کنید این پتانسیل قوی را بخواهیم در ارتباط با خودروسازان قدرتمند آمریکایی به نمایش بگذاریم. آیا چنین امکانی وجود دارد؟ مسلماً ندارد. بر این اساس اگر چنین نگاهی را به صنایع پتروشیمی کشور داشته باشیم، می‌توان آن را به عنوان یک نوع دیپلماسی نوین برای کشور نگریست.

نیاز آبی زیاد به طور موقت، جلب همکاری مردم ساکن شهرها برای کاهش مصرف آب از جمله اقدام‌های لازمی است که به نظر ساده می‌آید اما در عمل پیچیدگی‌های فراوانی دارد که وقتی با ضعف مدیریت نیز ممزوج می‌شود، حاصلش می‌شود گره کوری که هیچ‌کس نمی‌تواند بازش کند. برای همین دولت‌ها در همه این سال‌ها با سکوت از کنار موضوع گذشته‌اند و آن را به دولت بعدی حواله داده‌اند. اما بعید است دولت یازدهم آن قدر خوش‌اقبال باشد که بتواند همچون اسلاف خود این گرفتاری را به گروه بعدی حواله بدهد.

در عین حال باید مراقب طرح‌هایی بود که به اسم احیای منابع آب و راه‌اندازی دریاچه این سو و آن سو به نظر می‌رسد می‌تواند به بهبود شرایط کمک کند. در حال حاضر هر اقدامی اگر دقیق و با پیش‌بینی همه‌جانبه صورت نگیرد می‌تواند اثرات مخرب و سوء مضاعفی داشته باشد.

تقریباً هیچ کشوری را سراغ نداریم که ۴ سراسر آن، هم خشکسالی‌های میان‌مدت و طولانی‌مدت را از سر گذرانده باشد و هم از عدم مدیریت منابع آب رنج ببرد آن هم در اقلیمی خشک، و البته موفق هم بوده باشد. شرایطی که ما در ایران بوجود آورده‌ایم (با توجه به دارا بودن منابع عظیم نفت و گاز به عنوان ثروت) تا جایی که می‌دانم یگانه و البته تاسف‌بار است، اما شاید بتوان تشابهاتی پیدا کرد. برخی کشورها پروژه‌های مدیریت بحران خشکسالی را به اجرا گذاشته‌اند و به گزارش سازمان ملل تا حد قابل توجهی موفق بوده‌اند، کشورهای نظیر موزامبیک، نامیبیا و سوریه. با تداوم روند امروز اما تبدیل ایران به چاد (که قلب مرده آفریقا لقب گرفته) یا سومالی در آینده‌ای نه‌چندان دور قابل پیش‌بینی است، مگر آن که اقدامی عاجل برای تغییر روند فعلی صورت پذیرد. برای آن که بدانیم چه باید کرد مطالعه گزارش سازمان ملل را می‌توان پیشنهاد داد. این گزارش به مناسبت روز جهانی آب در سال ۲۰۰۷ منتشر شده با عنوان مقابله با کمبود آب (مهم‌ترین چالش قرن ۲۱). شاید راهکارهای آن بتواند برای مدیران اجرایی مفید باشد.

۵ اگر دولت با کمک دانشگاهیان، کارشناسان و اهل فن بتواند برنامه‌ای منسجم تدوین کند و مهمتر از آن در جلب اعتماد عمومی برای همکاری موفق باشد، می‌توان از نهادهای مدنی برای پیشبرد اهداف آن برنامه کمک خواست. در عین حال نهادهای مدنی می‌توانند ناظر عملکرد بخش خصوصی باشند که در آن برنامه مدون جایگاه‌شان مشخص شده است. در شرایط فعلی اما شماری از شرکت‌های خصوصی (زیر لوای تشکل‌های زیست محیطی) به دنبال آن هستند که هم اعتبار و محبوبیتی برای خود دست‌وپا کنند و هم با طرح‌هایی که از نظر زیست محیطی می‌تواند ویرانگر باشد منافع مادی قابل توجهی به دست آورند.



■ حمیدرضا صالحی
عضو کمیسیون
انرژی اتاق تهران

آینده‌نگری برای بهره‌وری انرژی

در ضرورت تشکیل معاونتی برای انرژی‌های تجدیدپذیر

در سال ۲۰۱۱، پنجاه درصد از ظرفیت‌های جدید سیستم‌های تولید برق به منابع تجدیدپذیر اختصاص داشته است؛ به طوری که ۴۱ گیگاوات ظرفیت برق بادی، ۲۸ گیگاوات برق خورشیدی، ۲۵ گیگاوات برق آبی، ۶ گیگاوات زیست توده، ۰.۵ گیگاوات برق خورشیدی متمرکز و ۰.۱ گیگاوات برق زمین گرمایی تولید شده است. سرمایه‌گذاری جهان برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر از حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۲۴۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است. گویی که انقلابی در انرژی‌های تجدیدپذیر در راه است و رشد سریع استفاده از تکنولوژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق و کاهش سریع قیمت‌ها چرخه‌های کامل و پایدار را تشکیل داده و کاهش قیمت‌ها به همراه افزایش تکنولوژی به صورت مستمر در حال انجام است. گسترش سریع انرژی‌های تجدیدپذیر و نرخ بالای رشد دانش فنی سبب ایجاد یک چرخه مجازی شده است که منجر به کاهش هزینه‌ها شده و انقلابی را در انرژی‌های تجدیدپذیر به وجود آورده است. برای مثال با افزایش دو برابری ظرفیت سیستم‌های فتوولتائیک، هزینه مازول‌ها در حدود ۲۲ درصد کاهش می‌یابد. همچنین هزینه مازول‌های فتوولتائیک سیلیکون کریستالی طی دو سال گذشته بیشتر از ۶۰ درصد کاهش داشته است.

اما چالش اقتصادی در این زمینه هزینه بالای سرمایه‌گذاری است که این رقم در کشورهای در حال توسعه حدود ۲ الی ۳ برابر بیشتر از کشورهای پیشرفته است. در سال ۱۳۹۲ قیمت خرید تضمینی برق تولیدی از منابع تجدیدپذیر به ۴۴۴ تومان به ازای هر کیلووات افزایش یافت که البته این قیمت خرید هنوز درمورد برق خورشیدی صرفه اقتصادی ندارد. سندیکای برق پیشنهادهای برای متوسط خرید تضمینی هر کیلو وات ساعت از تولیدکنندگان برق سلول‌های خورشیدی ارائه کرده است؛ براساس پیشنهاد سندیکا، قیمت هر کیلو وات ساعت، در سال ۱۳۹۱ حدود ۶۱۳ تومان، در سال ۱۳۹۲ حدود ۴۹۰ تومان، در سال ۱۳۹۳ حدود ۳۹۲ تومان، در سال ۱۳۹۴ حدود ۳۱۳ تومان و در سال ۱۳۹۵، حدود ۲۳۵ تومان بوده است. برآورد اولیه سندیکا در زمانی صورت گرفته است که نرخ دلار حول و حوش ۱۵۰۰ تومان بوده است، از این رو این قیمت‌های پیشنهادی متناسب با افزایش نرخ دلار به حدود دو برابر افزایش می‌یابد.

عدم وجود سازمانی مستقل به منظور سیاست‌گذاری در زمینه توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از چالش‌های موجود در برابر توسعه صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر است. در اکثر کشورهای پیشرو در صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر، وزارتخانه و یا نهاد مستقل متولی این امر وجود دارد. از این رو پیشنهاد می‌شود دولت اقدامات لازم را جهت ایجاد معاونت انرژی‌های تجدیدپذیر و بهینه‌سازی مصرف انرژی در وزارت نیرو در برنامه‌های خود قرار دهد. تاسیس معاونت انرژی‌های تجدیدپذیر و بهینه‌سازی مصرف انرژی منجر به پایش و رصد هوشمندانه تحولات کشور در این زمینه و آینده‌نگری در این معاونت به منظور افزایش بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) انرژی در حوزه‌های مختلف خواهد شد.

عدم وجود قوانین حمایتی و تشویقی به منظور توسعه استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر یکی دیگر از چالش‌های پیش روی توسعه این صنعت است. اما با توجه به اینکه رشد و توسعه این صنعت منوط به حمایت دولت است، اجرایی شدن بند ۶۹ قانون بودجه ۱۳۹۲ و تکرار آن در بودجه ۱۳۹۳ سرآغاز نویدبخشی در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در کشور خواهد بود. به همین منظور باید که تدوین قانون حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر و نیز تشکیل صندوق حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر از طریق تخصیص درصدی از درآمدهای نفت در برنامه‌های دولت قرار گیرد.

قانون‌هایی برای سرمایه

تبادل تجربیات در شانزدهمین نشست کمیسیون فضای کسب‌وکار، کارآفرینی و مقررات اتاق تهران

در شانزدهمین نشست کمیسیون فضای کسب‌وکار، کارآفرینی و مقررات اتاق تهران، فعالان بخش خصوصی تقریباً یک خواسته مشترک از دولت داشتند: مشارکت دادن بیشتر بخش خصوصی برای بررسی وضعیت موجود و تصمیم‌گیری برای آینده. احمد پورفلاح رئیس کمیسیون فضای کسب‌وکار، کارآفرینی و مقررات اتاق تهران در این نشست با انتقاد از تشکیل جلسات متعدد دولتی بدون حضور نمایندگان از بخش خصوصی کشور به جلسه رئیس کل بانک مرکزی و مدیران عامل بانک‌های کشور اشاره کرد و خواستار این شد که در این گونه نشست‌ها از فعالان بخش خصوصی و تولیدکنندگان هم افرادی دعوت شوند تا مسایل و مشکلات جاری کشور به ویژه در باره رابطه تولید و نظام بانکی بیان کنند. از آنجا که در این نشست روایت‌های جالبی از دادوستدهای اقتصادی و تجربیات جهانی بازگو شد در ادامه بخش‌هایی از این روایت‌ها را می‌خوانیم.

گفت‌وگوی چینی و جلسه‌گریزی ما

اسداله عسگراولادی: در حاشیه سفر رئیس‌جمهور به چین، من و چند تن از دیگر فعالان اقتصادی که در چین حضور داشتیم به گروه رئیس‌جمهور پیوستیم. من در حضور رئیس‌جمهور صحبت کردم و به ایشان گفتم این افرادی که به دیدن شما آمده‌اند باید در این سفر در کنار شما می‌بودند. خوشبختانه این سخنان نتیجه هم داشته و ایشان برای سفر به ترکیه از اتاق بازرگانی خواستند تا تعدادی از فعالان اقتصادی را با هیات ایشان همراه کند. جالب است بگویم که به عنوان رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین از سوی دفتر مرکزی حزب کمونیست که حزب حاکم این کشور است برای شرکت در جلسه شورای این حزب که به منظور بررسی شرایط اقتصادی و سیاسی چین برگزار می‌شود دعوت شده بودم. در نظر بگیرید که حزب کمونیست دولت چین یک بازرگان خارجی را به نشست خود دعوت می‌کند اما دولت خود ما سهمی برای ما در جلساتش قائل نیست. حتی وزرای دولت در جلسات گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی شرکت نمی‌کنند و به این جلسات نماینده می‌فرستند در صورتی که بنا به قانون حداکثر در یک سال فقط در سه نوبت مجاز به فرستادن نماینده هستند و در بقیه جلسات الزاماً باید خود وزیر شرکت داشته باشد.

تجربه کره‌ای و غفلت ایرانی

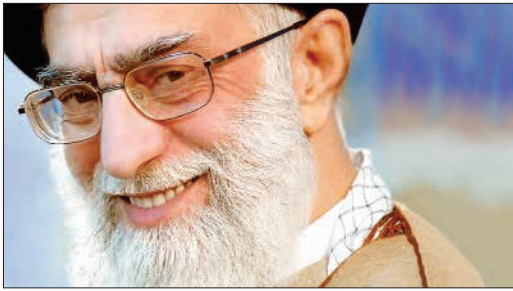
محمدرضا نجفی‌منش: کره جنوبی هر ساله پذیرای تعدادی از پروژه‌های اقتصادی و طراحان آن از کشورهای مختلف دنیاست و روی این پروژه‌ها برای سرمایه‌گذاری مطالعه می‌کند. کره جنوبی خود هزینه کامل سفر و اقامت طراحان پروژه را پرداخت می‌کند. چنانچه در سفر اخیرم شاهد بودم در چنین مسیری، پروژه‌های بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری ارائه می‌شود. برای مثلاً الجزایری‌ها پروژه‌های زیادی داشتند و خود دولت این کشور و هم هزینه اجرای این پروژه‌ها را می‌دهد و صرفاً نیاز به پیمانکار دارد. از ایران به غیر از من که یک پروژه پیشنهادی داشتم، نماینده‌ای از پروژه فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) هم حاضر بود که پروژه‌های تکمیلی این فرودگاه را ارائه کرد. اما ما در کمیسیون فضای کسب‌وکار، کارآفرینی و مقررات اتاق تهران اطلاعی از این طرح پیشنهادی نمایندگان کشور خودمان نداریم و لازم است که با دعوت از نمایندگان پروژه فرودگاه امام در مورد پروژه‌های تکمیلی آن اطلاعات بیشتری کسب کنیم و به فعالان بخش خصوصی در کشور ارائه دهیم.

مدیریت چینی در سطح جهانی

احمد ترک‌نژاد: در سفر اخیرم به چین به یک شرکت کشتی‌سازی برخورد کردم که ۱۰ سال پیش تاسیس شده و طی همین مدت کوتاه به یکی از قطب‌های ساخت کشتی در دنیا بدل شده است. این شرکت در یک کشور کمونیستی به چنان توانمندی رسیده که گوی رقابت را از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی برده و هم‌اکنون تا سال ۲۰۱۷ ظرفیت کارش تکمیل است. این شرکت چینی هم‌اکنون سفارش ساخت ۲۰ کشتی برای کشور کانادا و ۱۰ کشتی برای کشور انگلیس را در دستور کار دارد و به پیش می‌رود. بنابراین نباید به بهانه محدودیت‌ها در بالا عدم پیشرفت را توجیه کنیم.

دانش رمز مقاومت

- | | |
|----|--|
| ۱۱ | رقابت، پیش‌نیازی برای دانش . محمد پارسا |
| ۱۲ | دانش‌فروشی به جای نفت‌فروشی . محمدحسین برخوردار |
| ۱۳ | ضعف فعالیت‌های دانش‌بنیان فقدان استراتژی است . امیر مائیان و افشین کلاهی |
| ۱۹ | اقتصاد دانش‌بنیان و تکنولوژی اطلاعات . محمدرضا بهرامن |
| ۲۰ | ایران، مغزافزار منطقه . فرخ مروستی |
| ۲۱ | کلید توسعه . ابوالقاسم عربیون و علی عبدی جمایران |
| ۲۳ | تجاری‌سازی یافته‌ها . مجید دهبیدی پور |
| ۲۴ | از دانش ملل تا ثروت ملل . حجت‌الله میرزایی |
| ۲۶ | نمی‌توان پشت درهای بسته به فناوری دست یافت . بهروز هادی‌زنوز |



■ به نظر من اقتصاد دانش‌بنیان

۹۱/۸/۵

یکی از بخش‌های مهمی که می‌تواند

این اقتصاد مقاومتی را پایدار کند، همین شرکت‌های دانش‌بنیان است؛ این یکی از بهترین مظاهر و یکی از موثرترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است



اقتصاد مقاومتی یعنی حفظ روند رو به رشد اقتصاد به همراه کاهش آسیب‌پذیری. ۲۴

حجت‌الله میرزایی: در اقتصاد مبتنی بر دانش فرآیند تولید، توزیع و انتشار و کاربست دانش، محور و بستر اصلی تولید است و بنگاه‌های دانش یعنی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در تعامل تنگاتنگی با بنگاه‌های تولیدی و در پاسخ به نیازهای آنها به تولید دانش و فناوری‌های نوین می‌پردازند و دولت وظیفه مهم ایجاد زیربنای فیزیکی و انسانی انتقال و انتشار و جذب دانش را برعهده دارد و در مواردی هم در تامین مالی نوآوری و ابداع و کارآفرینی نقشی فعال ایفا می‌کند. تعامل سه‌جانبه و نظام‌مند دولت، مراکز تولید دانش و فناوری و بنگاه‌های اقتصادی در کنار نهادها و سازوکارهای تامین مالی، نظامی را ایجاد کرده که تداوم و پویایی اقتصاد دانش را شتاب می‌بخشد و اصطلاحاً به آن «نظام ملی نوآوری» گفته می‌شود.

فرخ مروستی: برای اینکه بتوانیم مرکز تحقیق و توسعه در جهان باشیم، باید مثل سایر کشورها بین‌المللی فکر کنیم. حکمت و شعور فراوانی که ایرانی‌ها دارند را بجای شعار جایگزین کنیم ما میتوانیم به‌جای فرار مغزها حتی از مغزهای سایر کشورهای جهان نیز استفاده کنیم.

محمد رضا بهرامن: منابع دانش به همان میزان که از طریق دست‌اندرکاران امور اجرایی حاصل می‌شود، از منابع علمی نیز به دست می‌آید، بنابراین منابع مزبور باید در تحلیل‌های استراتژیک مورد استفاده قرار گیرد. دانش می‌بایستی قابل دسترسی، قابل فهم و همچنین قابل ذخیره توسط افراد خاص جامعه (باهوش) باشد. لذا، دسترسی راحت به رایانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی به مدیران اجرایی و کارآفرینان در کشور، این امکان را می‌دهد که اطلاعات و دانش مورد نیاز خود را به سادگی به‌دست آورند و آن را در جهت نیل به موقعیت‌های رقابتی فعالیت خود مورد استفاده قرار دهند.

ابوالقاسم عربیون: اقتصاد دانش‌بنیان برای رشد و تولید ثروت تنها به تعدادی از صنایع با فناوری بالا متکی نیست بلکه، در این اقتصاد تمامی صنایع به فراخور نیاز خود از دانش استفاده می‌کنند. گذاری موفق برای اقتصاد دانش‌بنیان شامل چهار عامل اصلی می‌باشد. سرمایه‌گذاری بلندمدت در آموزش، توسعه ظرفیت‌های ابداع و نوآوری، به‌روز کردن زیرساخت‌های اطلاعاتی و ایجاد یک محیط اقتصادی سودمند.

بهروز هادی زنوز: اقتصادی را «دانش‌بنیان» می‌دانیم که دارای چند ویژگی باشد؛ اولاً از یک رژیم اقتصادی و نهادی برخوردار باشد که برای استفاده کارآمد از دانش موجود، ایجاد دانش جدید، از بین بردن فعالیت‌های منسوخ و سربر آوردن دانش‌های موثرتر انگیزه ایجاد می‌کند. همچنین یکی از مهمترین الزامات اقتصاد دانش‌بنیان سرمایه انسانی نیرومند و کارآمد است. علاوه بر این اقتصاد دانش‌بنیان به یک زیرساخت اطلاعاتی پویا نیاز دارد تا بتواند ارتباطات موثر، انتشار و پردازش اطلاعات را میسر کند و بالاخره یک نظام ملی نوآوری لازم است که کارآمد باشد.

محمد حسین بر خوردار: تجربه کشورهای نفت‌خیز جهان نشان می‌دهد که در این کشورها ساختارهای دولت براساس مدیریت دانش نیست و به همین دلیل پیشرفت دور از دسترس می‌ماند. با شناخت چنین آسیبی باید با تعامل وزارخانه‌ها و دستگاه‌های موجود اقتصاد دانش‌بنیان در محور توجه مسئولان و بنگاه‌های اقتصادی قرار بگیرد؛ و با نگاهی آینده‌نگرانه شبکه تولید، انتقال و مدیریت دانش در قالب مثلث دست‌سازهای اجرایی، ستادهای توسعه فناوری راهبردی و انجمن‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور تشکیل شود.

مجید دهبیدی پور: ظرفیت‌سازی و فراهم نمودن بسترهای لازم برای شکل‌گیری شرکت‌های دانش‌بنیان توسط اساتید، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان موضوع مهمی است که باید با حرکتی پرشتاب تر دنبال شود. این مهم می‌تواند از طریق ایجاد پارک علم و فناوری در دانشگاه عملی شود. تجاری‌سازی فناوری و کسب ارزش از یافته‌های پژوهشی و فناوری باید به یکی از راهکارهای مهم در تامین منابع مالی مورد نیاز دانشگاه تبدیل شود.

امیر مانیان: یکی از مواردی که جایخ خالی است، بحث تعیین سازوکارهای نهادی‌سازی و شرکت‌های ریسک‌پذیر است. دولت باید در جهت بیمه کردن بنگاه‌های ریسک‌پذیر اقدام کند. این کار به طور غیرمستقیم به شرکت‌های دانش‌بنیان کمک می‌کند و حتماً از حمایت‌های مستقیم و تزریق نقدینگی مفیدتر خواهد بود.

افشین کلاهی: در گام اول باید استراتژی مشخصی داشته باشیم که بدانیم منابع مان را در کجا تخصیص دهیم تا بازده بیشتری داشته باشیم. ما هنوز تا جایی که می‌دانم استراتژی نداریم برای اینکه بدانیم در کشورمان کدام یک از حوزه‌ها واقعاً باید در اولویت قرار بگیرند.



رقابت، پیش‌نیازی برای دانش

ظهور شرکت‌های دانش‌بنیان در حوزه انرژی و ضرورت ثبات اقتصادی



محمد پارسا
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

شدت انرژی و مراجعت به معماری سنتی قدیمی که عمدتاً معماری سبز بوده، ضرورتی است که نباید از آن غافل شد. نوآوری در حوزه انرژی خورشیدی و استفاده از هیدروژن برای بخش انرژی که به نظر می‌رسد کشورهای پیشرفته در نظر دارند برای سال‌های ۲۰۳۰ به بعد از آن استفاده کنند و همچنین

مبارزه با آلاینده‌های زیست‌محیطی که علاوه بر اینکه آثار مخرب روی محیط‌زیست دارد، موجب بروز امراض مختلف از جمله سرطان می‌شوند، از جمله مهمترین اولویت‌های پژوهشی در حوزه انرژی است. با این توضیحات می‌توان مدعی شد که استفاده از تجهیزات کم‌مصرف برای کاهش شدت انرژی، عایق‌های مختلف برای استفاده در ساختمان‌ها و معماری که به کاهش شدت انرژی کمک نمایند و همچنین ساخت تجهیزات و محصولاتی که به کاهش آلاینده‌های تولیدی توسط کارخانجات کمک کنند تنها راه پیش‌روی ماست بدین منظور که از سال ۲۰۲۰ به بعد عوارض کمتری به نهادهای بین‌المللی پرداخت شود؛ و منطقی است که در مسیر اقتصاد مقاومتی، در راه بهبود شرایط اقتصاد ایران که بیش از ۵۰ درصد آن مبتنی بر حوزه انرژی شکل می‌گیرد، کوشا باشیم.

صنعت نیز می‌تواند این بودجه را برای رفع نیازهای خود به دانشگاه اختصاص دهد تا پروژه‌هایی تحقیقاتی بر مبنای نیاز واقعی صنعت اجرا کند. راه‌حلی دیگر برای این مشکل سیستمی می‌تواند چنین باشد که دولت ۲۰ تا ۳۰ درصد مالیات صنایع را مشروط به اینکه صرف تحقیق و توسعه شود، دریافت نکند. این در حالی است که متأسفانه وزارت اقتصاد و دارایی گاهی هزینه‌های تحقیقاتی واقعی انجام شده را نیز غیر قابل قبول می‌خواند، آن را به عنوان سود محاسبه می‌کند و از این سود مجازی تحمیلی، مالیات هم مطالبه می‌کند!

برای حفظ حقوق صاحبان دانش فنی باید قوای قضاییه و مجریه قوانین محکمی را همانند کشورهای پیشرفته مصوب نمایند تا صنایع در عین آنکه ایده و فکرشان را به دانشگاه‌ها و یا شرکت‌های کوچک دانش‌بنیان منتقل می‌کنند مطمئن باشند که حقوق و مالکیت مادی و معنوی‌شان حفظ خواهد شد. البته دولت فعالیت‌های مثبتی در این راستا انجام داده از جمله تأسیس مراکز و پارک‌های فناوری و همچنین اختصاص بودجه‌های برای کمک به شرکت‌های دانش‌بنیان. اما علی‌رغم پیشنهاد کمیسیون انرژی و سایر کمیسیون‌های اتاق بازرگانی مبنی بر اینکه اختیار تخصیص این بودجه به شرکت‌های دانش‌بنیان (به صورت وام و در برخی از موارد کمک‌های بلاعوض)، در دست اتاق بازرگانی و تشکل‌های مربوطه باشد، این پیشنهاد مورد قبول دولت پیشین قرار نگرفت و اختیار آن به وزارت علوم داده شد. حال آنکه اگر قرار باشد اقتصاد کشور در دست بخش خصوصی واقعی قرار بگیرد لازم است که نگرش و بینش دستگاه اجرایی متحول و به بخش خصوصی و مردم اعتماد، و بسترهای مناسب این کار البته با نظارت مستقیم دولت فراهم شود.

بخش کوچکی از صنعت انرژی یعنی صنعت برق که از بیست سال قبل شروع به صادرات محصولات خود کرده بود، ۱۵ سال قبل با مشارکت حدود ۵۰ شرکت و چند دانشگاه، اقدام به سرمایه‌گذاری بر شرکت‌های تحقیقاتی و آزمایشگاهی کرد. آن‌ها می‌دانستند که به‌جای خرید تکنولوژی باید اقدام به تولید تکنولوژی جدید در رشته‌های خود نمایند و به این منظور محتاج آزمایشگاه مرجعی هستند که بتوانند نمونه‌های جدید تولیدی را در آن تایپ‌تست کنند. با این حال این بخش از صنعت علی‌رغم سرمایه‌گذاری قابل توجه هنوز نتوانسته آزمایشگاه خود را در بخش‌های سرمایه‌بر تکمیل نماید. نتیجه آنکه، معدود تولیدکنندگانی که با تکیه بر تحقیقات خود نمونه‌هایی را تولید می‌کنند همچنان به ناچار تجهیزات تولیدی‌شان را با گرفتن نوبت در آزمایشگاه‌های بین‌المللی تست می‌کنند. کاری که به شدت زمان‌بر است؛ خصوصاً وقتی در نظر بگیریم که اگر ایرادی در تولید آنها باشد باید نمونه تولیدشده به داخل کشور بازگردانده، اصلاح و مجدداً جهت تست به خارج از کشور ارسال شود.

دولت معمولاً بودجه‌های خود را در زمینه تحقیقات و پژوهش، به دانشگاه‌ها و شرکت‌های دولتی تخصیص می‌دهد و در نیم قرن گذشته چنین نهادهایی در رقابت برای جذب بودجه‌های تحقیقاتی، پول‌های هنگفتی از دولت گرفته‌اند ولی چون هزینه‌کرد این بودجه‌ها بدون برنامه‌ریزی بوده، متأسفانه هیچ‌کدام از دانشگاه‌ها نتوانستند آزمایشگاهی کامل برای آزمون تولیدات مختلف صنعتی بسازند. این در حالی است که اگر با مدیریت وزارت علوم یا هماهنگی با وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، نفت و نیرو و همچنین تشکل‌های بخش خصوصی، به‌جای چندین آزمایشگاه ناقص در چندین دانشگاه، برای هر تخصص یک آزمایشگاه معتبر و کامل شکل می‌گرفت، بین دانشگاه‌ها در هر رشته تقسیم تخصیص می‌شد و نتایج بهتری حاصل می‌شد. علاوه بر این، بودجه‌های تحقیقاتی در دانشگاه‌ها عمدتاً بدون درک نیازهای واقعی بخش صنعت صرف پروژه‌هایی می‌شود که یا صنعت از آن مطلع نیست و یا متناسب با نیازهای صنایع اجرا نمی‌شود. این در حالی است که در همه کشورهای پیشرفته دنیا عمده پروژه‌های تحقیقاتی صنایع را دانشگاه‌ها به سرانجام می‌رسانند. حلقه مفقوده در این ماجرا ارتباط میان صنعت با دانشگاه‌ها است. بنابراین در شرایط مطلوب، دولت باید بخشی از بودجه تحقیقاتی خود را به صنعت اختصاص دهد.

برای حفظ حقوق
صاحبان دانش
فنی باید قوای
قضاییه و مجریه
قوانین محکمی را
همانند کشورهای
پیشرفته مصوب
نمایند تا صنایع
در عین آنکه
ایده و فکرشان
را به دانشگاه‌ها
و یا شرکت‌های
کوچک
دانش‌بنیان منتقل
می‌کنند مطمئن
باشند که حقوق
و مالکیت مادی و
معنوی‌شان حفظ
خواهد شد.

دانش‌فروشی به جای نفت‌فروشی

چگونه اقتصاد وابسته به نفت، بنگاه‌های دانش‌بنیان ما را در خود بلعیده است



محمدحسین
بخش‌پور
رئیس‌جمع
واردات



پیشرفت علمی
زمانی مایه
پیشرفت و توسعه
اقتصادی می‌شود
که با صنعت پیوند
بخورد و ابتکار
دانشمندان به
تکنولوژی تولید
تبدیل شود.

از گذشته‌های دور نقش علم و دانش در اقتصاد و پیشرفت ملت‌ها به دلیل ایجاد تخصص و بهبود بهره‌وری عوامل تولید مورد توجه قرار داشته و جایگاه فناوری و دانش به‌عنوان عوامل درون‌زا در رشد اقتصادی مورد تأکید بوده است اما بررسی دقیق فرآیندهای خلق و ایجاد دانش، فراگیری و اکتساب آن، پخش و اشاعه و کاربرد عملی آن از دهه‌های اخیر است که به عنوان عامل پیش‌برنده توسعه و تضمین‌کننده رفاه اجتماعی مورد ارزیابی و پایش قرار گرفته است. آنچنان‌که از دهه‌های پایانی قرن بیستم تاکنون بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران توسعه، از اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان اصلی‌ترین راهکار برای توسعه متوازن کشورها نام می‌برند. رهبر انقلاب نیز تأکید ویژه‌ای بر موضوع اقتصاد دانش‌بنیان داشته‌اند وقتی می‌گویند: «نیاز اساسی امروز کشور عبارت است از توسعه دانش، تحقیقات و فناوری، پرورش استعدادها و جاری شدن روزافزون استعدادهای برجسته ملت ایران. آنچه که ما به آن اصرار می‌ورزیم و تأکید می‌کنیم این است که علم برای یک کشور یک سرمایه بی‌پایان و تمام‌نشده است. بعد از آنکه بنیان علمی در یک کشور به وجود آمد و استعدادهای هم در آن کشور وجود داشت، آن وقت حالت چشمه‌های جوشان را پیدا می‌کند. این شرکتهای دانش‌بنیان که بر مبنای علم کار می‌کنند، تولید می‌کنند و ثروت‌آفرینی می‌کنند خواهند توانست به تدریج اقتصاد کشور را به شکوفایی برسانند».

طبق تعریف سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، «اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که بر اساس تولید و توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و در آن سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش پایه مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. صنایع دانش‌بنیان صناعی است که در آنها سطح بالایی از سرمایه‌گذاری به ابداع و نوآوری اختصاص می‌یابد و فن‌آوری‌های کسب شده با شدت بالایی مصرف می‌شوند و نیروی کار از تحصیلات عالی برخوردار است.» طبیعتاً در آن صورت درآمد کشور بر پیشرفت‌های علمی استوار می‌شود و نه دلارهای نفتی. واقعیت‌های پیرامون بنگاه‌های اقتصادی در کشور ما حکایت از آن دارد که علی‌رغم اینکه دارای یکی از سریع‌ترین آمار رشد علمی در منطقه بوده‌ایم، بنگاه‌های اقتصادی ما نتوانسته‌اند هم‌پای دانشگاه پیش بروند. آنچنان‌که مقایسه نماگرهای اقتصاد دانش‌بنیان در ایران و کشورهای منتخب از فاصله زیاد ایران با شرایط اقتصاد دانش‌بنیان در این کشورها حکایت دارد. از سوی دیگر سال‌هاست که سیاستگذاران اقتصادی همواره خود را با این پرسش مواجه می‌بینند که چرا

با وجود آن که سرعت رشد علمی ایران در برخی شاخه‌ها رتبه اول منطقه را داراست، هنوز در دریای مشکلات اقتصادی غرق هستیم و نتوانسته‌ایم خود را از وابستگی به نفت برهانیم؟

از آنجایی که برای دستیابی به اقتصاد دانش‌بنیان باید شرایط لازم برای ابداع و نوآوری فراهم شود تا توانایی تبدیل ایده‌ها به محصولات از طریق سرمایه‌گذاری، به تولید محصولات جدید منجر شود، شاید بتوانیم بطور مشخص به منظور تبیین نماگرهای اقتصاد دانش‌بنیان از چهار طبقه شامل نظام نوآوری، محیط کسب‌وکار، فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه منابع انسانی نام ببریم. وجود محیط مناسب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قانونی برای سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت آموزش و تعلیم و تربیت یا سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، سیاست‌های حمایتی دولت و فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز از جمله پیش‌نیازهای اقتصاد دانش‌بنیان است. بر اساس این دسته‌بندی، هدف ما باید ورود تحقیقات و پیشرفت‌ها به زندگی روزمره مردم باشد. البته بی‌شک تکیه اقتصاد دانش‌بنیان صرفاً بر تولید محصولات فناورانه نیست بلکه توجه به تفکر نهفته در پشت این اقتصاد است و نباید به بهانه حمایت از فعالیت‌های دانش‌بنیان خانه‌های مردم را به انبار کالاهای وارداتی تبدیل کنیم. پیشرفت علمی زمانی مایه پیشرفت و توسعه اقتصادی می‌شود که با صنعت پیوند بخورد و ابتکار دانشمندان به تکنولوژی تولید تبدیل شود.

تجربه کشورهای نفت‌خیز جهان نشان می‌دهد که در اقتصادی که تمام درآمد آن از محل خام‌فروشی نفت تأمین می‌شود، صحبت از اقتصاد دانش‌بنیان غیر منطقی و غیر اصولی تلقی خواهد شد. در این کشورها ساختارهای دولت براساس مدیریت دانش نیست و به همین دلیل پیشرفت دور از دسترس می‌ماند. با شناخت چنین آسیبی باید با تعامل وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های موجود اقتصاد دانش‌بنیان در محور توجه مسئولان و بنگاه‌های اقتصادی قرار بگیرد؛ و با نگاهی آینده‌نگرانه شبکه تولید، انتقال و مدیریت دانش در قالب مثلث دستگاه‌های اجرایی، ستادهای توسعه فناوری راهبردی و انجمن‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور تشکیل شود تا با هم‌افزایی و ایجاد ارزش افزوده، به عنوان یک پیش‌نیاز، تقسیم کار مناسبی بین ارکان یادشده پدید آید و فعالیت‌ها براساس چارچوب منطقی کار تنظیم شود.

یکی از دلایل که باعث ایجاد دست‌اندازهای جدی در مسیر بومی شدن اقتصاد دانش‌محور در کشور شده است، سیستم آموزشی حاکم در کشور ماست. متأسفانه باید

ادعان کنیم که سیستم آموزشی کشور ما کاربردی نیست. رصد مطالعات و پژوهش‌های جهانی در خصوص مولفه‌های موثر بر شتاب‌بخشی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشورها بیانگر تمرکز بیش از پیش مطالعه‌گران بر بررسی تأثیر فوق‌العاده سرمایه انسانی بر منحنی رشد اقتصادی است. اما متأسفانه در کشور ما کارخانجات تولیدی و همچنین بنگاه‌های بازرگانی، با جوانان جویای کاری مواجه هستند که تنها دارایی و اندوخته ایشان از پس بیش از ۱۵ سال تحصیل، مقداری فرمول و عدد و رقم است. در این رهگذر، بار نبود آموزش‌های عملیاتی و اجرایی و تطبیقی با واقعیت‌های موجود بازار، بیش از گذشته بر دوش فعالان اقتصادی سنگینی می‌کند که در نهایت منجر به کاهش بهره‌وری و افزایش هزینه تمام‌شده تولید و تجارت گشته و استراتژی‌های کسب‌وکار سازمان‌های اقتصادی را دچار اخلاص می‌نماید. در همین حال متأسفانه برخی استادان دانشگاهی در حوزه صنعت نیز در این خصوص فاقد سابقه اجرایی و عملیاتی یا رابطه مستقیم با بخش تولید بوده و فقط از کاتال اعداد و ارقام و فرمول‌ها دستی بر آتش دارند. بنابراین شاید بهتر باشد پیش از آن که به فکر راه چاره برای از بین بردن شکاف میان جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی با صنعت و چالش‌های تولید باشیم، راه کوتاه کردن فاصله میان دانشگاه و صنعت را در افزایش حضور فعالانه و همکاری نزدیک استادان دانشگاهی با صنعت و تولید ملی بدانیم. حمایت نظام بانکی کشور از شرکتهای دانش‌بنیان نیز یک امر ضروری است که می‌تواند به‌عنوان مشوق بنگاه‌های دانش‌بنیان مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت تسهیلات اعطایی از سوی نظام بانکی را باید اصل اولیه برای توسعه زیرساخت‌های شرکتهای دانش‌بنیان بدانیم.

سیستم جدید «کنترل شارژر» انرژی تجدیدپذیر «پنل‌های خورشیدی»، طرح جدید تولید لامپ‌های گازی با حدود ۷۰ درصد کاهش مصرف انرژی، سیستم نوین «کنترل دور» موتورهای الکتریکی (که در خودروهای الکتریکی کاربرد دارد و جای گیربکس‌های سنگین و حجیم فعلی را در خودروهای الکتریکی خواهد گرفت) به عنوان نمونه‌هایی از طرح‌های دانش‌بنیان نشان می‌دهند که تقاضا برای فنسآوری، موتور محرکه اقتصاد دانش‌بنیان است و اگر صنعت توجهی به این بخش نداشته باشد، طبیعتاً چنین اقتصادی شکل نمی‌گیرد. در نگاه جهانی نیز تکیه بر اقتصاد سنتی، مهم‌ترین مانع تحقق اقتصاد دانش‌بنیان شناخته شده است. در نهایت فراموش نباید کرد که برقراری ارتباط میان شرکتهای دانش‌بنیان و صنعت، فرصت‌های شغلی جدید ایجاد می‌کند و می‌تواند گره‌گشای یکی دیگر از چالش‌های اساسی کشور یعنی اشتغال باشد.



ضعف فعالیت‌های دانش‌بنیان فقدان استراتژی است

اقتصاد دانش‌بنیان در میزگرد آینده‌نگر با حضور **افشین کلاهی** و **امیر مانیان**

می‌توانستیم به نقطه‌ای که اکنون بر آن ایستاده‌ایم، برسیم چراکه به عقیده او، علی‌رغم همه تأکیدها و هزینه‌های بزرگی که صورت گرفته، در عرصه عمل، قدم قابل توجهی برداشته نشده است. در میزگرد این شماره «آینده‌نگر» به چرایی عدم موفقیت این شرکت‌ها پرداخته‌ایم و راهکارهای به بهره‌وری رسیدن آنها را مورد بررسی قرار داده‌ایم. افشین کلاهی رییس مجمع تشکل‌های دانش‌بنیان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران دیگر میهمان این میزگرد معتقد است علی‌رغم همه حمایت‌های دولتی از شرکت‌های دانش‌بنیان، این بخش به دلیل فقدان استراتژی مشخص، نتوانسته کارآمدی لازم را داشته باشد.

عظیم محمودآبادی: اقتصاد دانش‌بنیان یکی از مواردی است که در ابلاغیه اقتصاد مقاومتی توجه زیادی به آن شده و مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. تاکنون سمینارها و جشنواره‌های متعددی نیز حول و حوش آن برگزار شده و مسئولان مختلف در سطوح عالی و ادوار مختلف بر آن تأکید کرده‌اند. اما امیر مانیان عضو هیات علمی دانشگاه تهران که پروژه‌های تحقیقاتی را در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان، در اتاق بازرگانی ایران در دست انجام دارد، معتقد است که اگر ما شرکت‌های دانش‌بنیان تاسیس نمی‌کردیم و هزینه‌ای را که در این زمینه صرف پژوهش‌های آکادمیک و علمی کردیم اختصاص نمی‌دادیم، باز هم



کلاهی:

در دنیا
استراتژیک‌ترین
مساله‌ای که هر
کشوری باید به
آن اهمیت دهد،
همین بحث
دانش و تولید
دانش است.
هر کشوری در
زمینه تولید دانش
جلو باشد سهم
بیشتری در دنیا
خواهد داشت و
حرفش را بهتر
خواهند شنید



■ بحث ما در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان است که یکی از اصلی‌ترین محورهای ابلاغیه اقتصاد مقاومتی به شمار می‌آید. برای ورود به بحث ابتدا تعریفی از خود مفهوم «اقتصاد دانش‌بنیان» ارائه دهیم و ببینیم که این مفهوم چه گستره‌ای را در برمی‌گیرد و شامل کدام بخش‌های اقتصاد می‌شود؟ ابتدا از دکتر مانیان خواهش می‌کنم با توجه به اقدامات و پژوهش‌هایی که تاکنون در این حوزه داشته‌اند، تعریفی از این مفهوم ارائه دهند.

مانیان: قبل از اینکه تعریفی از این مفهوم ارائه دهیم باید توجه داشته باشیم که باید دو بحث اقتصاد دانش‌بنیان و شرکت‌هایی که در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان فعال هستند را از یکدیگر جدا کنیم. از یک دید به لحاظ تطور تاریخی، می‌دانیم که ما پیش‌تر عصرهای شکار، کشاورزی و عصر صنعت را پشت سر گذاشته‌ایم، و از عصر صنعت به عصری آمده‌ایم که ابتدا به آن عصر اطلاعات می‌گفتند و حالا هم از آن با عنوان عصر دانش نام می‌برند. در گذشته سرمایه، منبع استراتژیک بود، اما اکنون این دانش است که به عنوان منبع استراتژیک شناخته می‌شود و خیلی از شرکت‌ها و سازمان‌ها هستند که بدنه اصلی نیروی انسانی‌شان دیگر صرفاً مدیران یا نیروهای اجرایی نیستند بلکه در این میان گروهی به نام «کارگران دانشی» یا همان «فرهیختگان» مطرح‌اند که در حقیقت بدنه اصلی هستند و تولید، توزیع و مصرف دانش را در اختیار دارند. در حال حاضر با شرکت‌هایی روبه‌رو هستیم که درآمد اصلی‌شان از طریق تولید دانش به دست آمده است. به تعبیر دیگر امروزه سهم دانش در کالا و خدماتی که در سطح جهان مطرح می‌شود، پررنگ‌تر از گذشته است. با این تعبیر دو تعریف بیان می‌کنم که از سازمان‌های بین‌المللی است؛ یک تعریف از OECD و دیگری از ایک؛ طبق تعریف OECD اقتصاد دانش‌بنیان را اقتصادی معرفی می‌کنند که براساس تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و در آن سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش‌محور مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. ایک تقریباً با همین تعریف و اختلاف کمی اقتصاد دانش‌بنیان را اقتصادی می‌داند که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی و تولید ثروت و اشتغال در تمامی صنایع هستند. در واقع اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان یک نیروی محرکه است و نمی‌تواند فقط یکجا بایستد بلکه ضروری است که تسری یابد. این تعریف مختصری از اقتصاد دانش‌بنیان بود که می‌توانستم عرض کنم و در بحث‌های بعدی بیشتر به آن می‌پردازم.

■ آقای کلاهی از چه زمانی به صورت عملیاتی این بحث در کشور ما شروع شد و تاکنون چه تجربه‌های موفقی در حوزه اجرایی اقتصاد دانش‌بنیان داشته‌ایم و شرکت‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند چه موفقیت‌هایی

به دست آورده‌اند؟

کلاهی: امروز چنانکه اشاره شد بحث «دانش» در دنیا، استراتژیک‌ترین بحث است. فقط بحث اقتصاد دانش‌بنیان نیست. یک زمانی کشورها بیشتر به دنبال نیروهای دفاعی بودند و هر کشوری که ارتش قدرتمندتری داشت امکان حضور قدرتمندانه‌تر و قوی‌تری نیز در عرصه‌های بین‌المللی داشت. اتفاقاً می‌دانیم که از دل همان فعالیت‌های دفاعی معمولاً در کشورهای پیشرفته فناوری به وجود آمده است. بعد از به وجود آمدن فناوری و دانشی در تکمیل چرخه آن، فعالیت تازه‌ای به وجود می‌آید، باعث شد که فناوری‌های دیگری هم پدیدار شوند و گسترش یابند. اکنون ما در وضعیتی هستیم که به نظر می‌رسد در دنیا استراتژیک‌ترین مساله‌ای که هر کشوری باید به آن اهمیت دهد، همین بحث دانش و تولید دانش است. هر کشوری در زمینه تولید دانش جلو باشد سهم بیشتری در دنیا خواهد داشت و حرفش را بهتر خواهند شنید و در غیر این صورت بعد از مدتی از این چرخه به آسانی حذف خواهد شد، حتی اگر نیروی دفاعی مناسبی هم داشته باشد از این نظر نمی‌تواند تاثیر چندانی داشته باشد. نمونه مشخصی که می‌توانم به عنوان مثال بیان کنم کشور ژاپن است که یکی از ابرقدرتمندترین کشورهای دنیاست. در صورتی که طبق معاهداتی که بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد در این کشور در واقع ارتشی وجود ندارد و البته نیازی هم به آن ندارد. اما در مورد کشور خودمان باید بگویم در اواخر دوره اصلاحات در وزارت علوم اتفاقاتی افتاد که باعث شد روالی شروع شود که در ایجاد پارک‌های فناوری بسیار موثر بود. به نظر می‌رسد بیشترین کاری که در این زمینه و در آن زمان شروع شد، ایجاد مراکز رشد و فناوری بود. اگرچه با تغییر دولت تا حدودی در این روال تغییراتی ایجاد شد ولی به هر حال این روند همچنان ادامه یافت.

■ نگاه دانش‌بنیان از چه صناعی شروع شد؟

کلاهی: اصلی‌ترین فناوری که خود دولت به طور مستقیم در آن نقش داشت، نانو تکنولوژی بود. حدود پانزده سال پیش ستادی تحت عنوان «ستاد نانو» تشکیل شد که زیرمجموعه آن حدود ۳۰۰ شرکت هستند و هم‌اکنون نیز در حال فعالیتند. ایران جزو کشورهایی است که در این زمینه حرفی برای گفتن دارد. تقریباً در همه استان‌های کشور پارک علم و فناوری داریم که جاهایی داخل دانشگاه و جاهایی خارج از دانشگاه‌ها هستند و در این میان بعضی از پارک‌ها مثل پارک پردیس مستقیماً زیرمجموعه معاونت علمی - فناوری محسوب می‌شوند. اینها اکثرشان زیرمجموعه وزارت علومند و باعث شده گردش از ایجاد شرکت‌ها در حوزه‌های فناوری نوین به وجود بیاید که واقعا موثر بوده است. هرچند شاید خیلی از نظر تجاری نتوانسته‌اند موفق باشند ولی همین که این فرآیند در کشور شروع شد گام مثبت و ارزشمندی محسوب می‌شود و همان اتفاقی است

که در سایر کشورهای دنیا نیز به نوعی افتاده است.

■ در شعار و گفته همه مسئولان طی این سال‌ها بر اقتصاد دانش‌بنیان تاکید شده است اما آنطور که شما می‌فرمایید وقفه‌ای در این میان به وجود آمد و به تعبیر دیگر روند آن نسبت به قبل کند شد. علت این کند شدن چه بود؟

کلاهی: فکر می‌کنم استراتژی که در آن زمان تدوین شد یا بعد از آن دنبال شد در زمان خود استراتژی درستی بود ولی برای آینده آن فکر نشده بود. فکر نشده بود که حالا این شرکت‌ها چگونه قرار است از مرحله جنینی و کودکی به بلوغ برسند و خودشان شروع به کار کنند. اینکه ادامه حمایت‌ها مثبت بود یا منفی را نمی‌دانم اما به هر حال فکر می‌کنم در این مورد استراتژی مناسبی نداشتیم؛ در واقع به آینده این شرکت‌ها خیلی فکر نکرده بودیم که قرار است بعد از این برایشان چه اتفاقی بیفتد. تنها به این فکر می‌کردیم که شرکت دانش‌بنیان ایجاد کنیم، اما در مورد اینکه بازار محصولات حاصل از این شرکت‌ها کجا باید باشد و نقدینگی و سرمایه‌شان از کجا قرار است تامین شود فکری نکرده بودیم. همین که گفتیم اقتصاد دانش‌بنیان، فکر می‌کردیم قضیه حل شده است؛ ابتدای امر حتی در تعاریف اولیه آن هم مشکل داشتیم و نمی‌دانستیم چه شرکتی دانش‌بنیان است و چه شرکتی دانش‌بنیان نیست. ضمن اینکه این لفظ از نظر علمی ایراد دارد و شاید بهتر باشد به جای شرکت‌های دانش‌بنیان، بگوییم «طرح‌های دانش‌بنیان» یا «طرح‌های فناوری».

■ منظور تان این است که وقتی دنبال مزیت رقابتی هستیم، باید بدانیم کدام شرکت دانش‌بنیان و در کدام حوزه است؟ به روایتی تاکنون حدود ۱۴ حوزه مشخص در معاونت علمی - فناوری به عنوان دانش‌بنیان دنبال می‌شود، کدام حوزه مزیت رقابتی برای کشور دارند و ارزش افزوده تولید می‌کنند؟ در کدام یک منابع، امکانات و نیروی کار مورد نیاز را داریم و کدام مناسب‌تر است تا در آن سرمایه‌گذاری کنیم؟

کلاهی: بله ما منابع بسیار محدودی داریم که الان محدودتر هم شده است. بحث در مورد اقتصاد است؛ اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد دانش‌بنیان، باید استراتژی مشخصی داشته باشیم که بدانیم منابع‌مان را در کجا تخصیص دهیم که بازه بیشتری داشته باشیم. ما هنوز تا جایی که می‌دانم استراتژی نداریم برای اینکه بدانیم در کشورمان کدام یک از حوزه‌ها واقعا باید در اولویت قرار بگیرند.

مانیان: هر کسی از ظن خود شرکتی ایجاد کرده با اختراعی داشته به راحتی ادعا می‌کند که این دانش‌بنیان است! در واقع این مساله نه برای خود افراد مشخص است و نه برای دولت که قصد حمایت از این طرح‌ها و فعالیت‌ها را دارد. همانطور که آقای کلاهی فرمودند در این خصوص بحث پارک‌های علم و فناوری مطرح است. دانشگاه تهران، دانشگاه شریف

یا دانشگاه شیراز برای بررسی این مسائل هر کدام برای خود بخش‌هایی دارند. مثلا شما در پارک‌های فناوری و اطلاعات ایده‌های را ارائه می‌دهید، در آنجا هیأت امنایی حضور دارند که آن ایده را ارزیابی می‌کنند و دانش‌بنیان بودن یا نبودنش را تشخیص می‌دهند. الان مشکل این است که در این زمینه ما شاهد وجود دو بخش مختلف هستیم؛ یک سری افراد هستند ایده دارند اما نمی‌دانند که باید بتوانند آن ایده را به محصول تبدیل کنند و در واقع ارزش افزوده بیافزینند تا سودآور باشد. مثلا یک مهندس مکانیک ممکن است ایده خوبی داشته باشد که اگر برایش بازاریابی شود بازار واقعا خوبی هم شاید پیدا کند اما مهم این است که هر ایده و طرحی قبل از اجرایی شدن مورد ارزیابی قرار بگیرد که آیا اساسا می‌تواند در نهایت به تولید ثروت بیانجامد یا نه؟ در این صورت کم‌کم بحث برندسازی و بنگاه‌داری مطرح می‌شود. البته توجه داشته باشید کسی که پژوهشگر در فلان رشته علمی است، لزوماً از توانایی تبدیل کردن ایده خود به یک محصولی که بتواند بازار مناسبی داشته باشد برخوردار نیست. افرادی هستند که دانش‌آموختگان دانشگاهی هستند و فکری می‌فیدند هم دارند ولی اینکه ایده‌های آنها بتواند به یک کالای سودآور تبدیل شود، یک فرآیند خیلی طولانی را می‌طلبد و همه آنها هم از چنین امکانی برخوردار نیستند.

II در این زمینه تاکنون چه دستاوردهای داشته‌ایم که دانشی به فناوری تبدیل شود و آن فناوری به سود و ارزش افزوده منجر شود؟
مانیان: بخشی در نانو و تا حدودی هم بیوتکنولوژی بوده اما مشکل اساسی این است که شاید بتوان گفت اگر حتی شرکت‌های دانش‌بنیان هم نبودند ما باز هم می‌توانستیم مسیری که تاکنون طی کرده‌ایم را بپییم. به هر حال دولت در رشته‌های استراتژی و دارو و درمان که حیاتی است، سرمایه‌گذاری می‌کند اما ضرورتی ندارد که این حمایت‌ها تنها به همین شکلی باشد که تاکنون انجام شده است.

III منظور شما این است که ما پژوهش‌هایی داشته‌ایم، و به لحاظ علمی دستاوردهایی داشته‌ایم اما به لحاظ اقتصادی نتوانستیم ارزش افزوده‌ای برای این دستاوردهای علمی ایجاد کنیم؟

مانیان: همین‌طور است. البته این را هم می‌خواستیم اضافه کنیم که در این بحث‌ها یکی از عوامل پیش‌برنده ما نیروی انسانی توانمند و علاقه‌مند بوده است و نه حمایت‌های دولتی. اما لزوماً همه اینها کارآفرین نیستند و با ظرایف بازرگانی، اقتصاد و کسب‌وکار آشنایی ندارند. یکی از معضلات ما همین فاصله است. فردی ایده‌های مطرح کرده و در برخی موارد هم وامی به او تعلق گرفته اما نتوانسته کاری از پیش ببرد، درحالی که مقروض هم شده اما یک کار نیمه‌تمام دارد که به سرانجامی نرسیده است. زمانی پرداخت وام‌هایی به همین منظور آغاز شد. خطای اول این بود

که باید وام را به فردی می‌دادیم اما ندادیم و خطای دوم هم این بود که وامی را به فردی نباید می‌دادیم که به او پرداخت کردیم.

کلاهی: ما یک سری شرکت‌های فناوری داریم که عمدتاً به عنوان شرکت‌های دانش‌بنیان شناخته می‌شوند و اینها از بندهای قانونی معافیت و همچنین حمایت -اعم از حمایت مالیاتی و بحث مناطق آزاد- استفاده می‌کنند. آخرین آمار گویای وجود حدود ۲۵۰۰ شرکت است ولی از دید دولت این شرکت‌ها هنوز دانش‌بنیان نیستند. در حال حاضر طبق نظر کارگروه ارزیابی و تشخیص صلاحیت شرکت‌های دانش‌بنیان در معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، شرکت دانش‌بنیان شرکتی است که از شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که در آئین‌نامه به آن تصریح شده، برخوردار باشد. این آئین‌نامه هم ابلاغ شده و شرکت‌ها می‌روند و در سایت معاونت علمی-فناوری ثبت‌نام می‌کنند. فکر می‌کنم تاکنون حدود ۲ هزار و ۵۰۰ شرکت ثبت‌نام کرده‌اند و حدود ۸۰ تا ۹۰ شرکت از این مکانیسم بیرون آمده‌اند. در این فرآیند یک سری کارگزار وجود دارند که با بررسی شرکت‌ها و نوع فعالیت آنها، صحت اطلاعات وارد شده را ارزیابی می‌کنند و تشخیص می‌دهند که فلان شرکت، دانش‌بنیان است یا نه؟ بنابراین از نظر دولت شرکت دانش‌بنیانی که شامل قانون شرکت‌های دانش‌بنیان می‌شود در حال حاضر همین تعداد ۸۰ تا ۹۰ شرکت است که به صندوق نوآوری و شکوفایی معرفی شده‌اند. اما اینجا هم یک نکته جالبی وجود دارد و آن اینکه مجوز به این شرکت‌ها داده نمی‌شود و تنها اسمشان به صندوق نوآوری و شکوفایی ارائه می‌شود.

II ماهیت کاری ۲۵۰۰ شرکتی که اشاره کردید بیشتر شامل چه رشته‌های اقتصادی و علمی می‌شود؟

کلاهی: شرکت‌هایی هستند که در پارک‌های علمی-فناوری مستقر هستند و ممکن است با وجود اینکه شرکت‌های تولیدی هم هستند معاونت علمی آنها را به عنوان شرکت‌های دانش‌بنیان تأیید کند یا نکند. ما نهادهای مختلفی اعم از شهرک‌های صنعتی داریم. در این شهرک‌ها به این صنایع یکسری امکانات ارائه می‌شود. کسی هم که وارد پارک‌های علمی-فناوری می‌شود نیز از یکسری امکانات بهره‌مند خواهد شد. ولی این مساله دلیل بر این نیست که آن شرکت دانش‌بنیان باشد. در واقع زمانی که شما قصد ورود به پارک را دارید باید استانداردهای آن پارک را لحاظ کنید. یعنی این پارک است که تأیید می‌کند جای شما در آن پارک هست یا نه. از نظر دولت، شرکتی که مشمول حمایت از قوانین و امتیازات مخصوص شرکت‌های دانش‌بنیان می‌شود باید از آن کارگروه ارزیابی و تشخیص صلاحیت مجوز بگیرد.

II آقای کلاهی، به نظر شما چه موانعی باعث شده هزینه‌هایی که ما در خصوص شرکت‌های دانش‌بنیان صرف کرده‌ایم به بهره‌وری نرسد؟

کلاهی: اگر بخواهیم اقتصاد دانش‌بنیان را به درستی آسیب‌شناسی کنیم، باید برگردیم به جایی که آقای دکتر مانیان اشاره کردند در خصوص پژوهش‌هایی که قرار است به تولید دانش و بعد تبدیل به فناوری و سپس به ارزش افزوده تبدیل شوند. آمار و ارقام موید اظهارات ایشان هستند که رتبه تولید دانش ما الان در دنیا رتبه بسیار مناسبی است. یعنی الان رتبه علمی ما حدود هجدهم تا بیستم است ولی وقتی به رتبه تولید فناوری می‌رسیم می‌بینیم که در این زمینه به میزان رتبه علمی‌مان رشد نداشته‌ایم. به نظرم اصلی‌ترین و یکی از مسائل مهمی که باید آسیب‌شناسی کنیم این است که دانشی که تولید شده و به فناوری تبدیل نشده در واقع دانشی بوده که بر مبنای نیاز نبوده و استراتژی مشخصی هم نداشته است. متأسفانه الان در دانشگاه‌های ما، دانشی که تولید می‌شود بیشتر بر مبنای زمینه کاری استاد و دانشجویان است. محققان و دانشجویان ما ترجیح می‌دهند در رشته‌هایی که پژوهش پربازدهی به دانش آن دسترسی راحت‌تری دارند و در آن زمینه‌ها به تحقیقات بپردازند که برایشان شرایط آسان‌تری وجود دارد تا از آن بتوانند خروجی سریعی بگیرند و در چنین فرآیندی طبیعی است آنچه مورد توجه قرار نمی‌گیرد نیازهای بازار داخلی ماست. به بیان دیگر وقتی یک شرکت خصوصی بر مبنای خارج از نیاز کشور مشغول نوعی فعالیت اقتصادی باشد نباید انتظار داشته باشیم که به بهره‌وری برسد.

مانیان: ما در این زمینه تحقیقاتی داشته‌ایم که نتایجش را به اتاق ایران هم ارائه کرده‌ایم و چند پروژه و سناریوی آینده‌نگرانه را پیشنهاد کرده‌ایم؛ یکی از این پروژه‌ها تعریف و تبیین ادبیات گفتار مشترک و ترمولوژی واحد جهت تعامل مستمر و پویا است. یکی از مشکلات این است که واقعا ترمولوژی‌ها و واژه‌ها مشخص نیستند و باید کاری در این زمینه انجام شود. بحث دیگر طراحی برنامه جامع راهبردی توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان مبتنی بر نگرش شبکه‌ای است. مورد دیگر طراحی هدفمند کربودهای تجاری‌سازی است که در ادامه توضیح خواهم داد. یکی از مواردی که جایش خالی است، بحث تعیین سازوکارهای نهادی‌سازی و شرکت‌های ریسک‌پذیر است که فقدان آن ملموس است. واقعا این سوال مطرح است که دولت تا کی می‌خواهد پول تزریق کند تا دست آخر مانند صنعت خودرو که از ۴۰، ۵۰ سال قبل تاکنون هم ادامه دارد تبدیل به وضعیتی شود که امروز در این صنعت شاهدش هستیم. دولت باید در جهت بیمه‌کردن بنگاه‌های ریسک‌پذیر اقدام کند. این کار به طور غیرمستقیم به شرکت‌های دانش‌بنیان کمک می‌کند و حتماً از حمایت‌های مستقیم و تزریق نقدینگی مفیدتر خواهد بود. شرکت‌های دانش‌بنیان مجازی یکی دیگر از بحث‌هاست. بحث دیگر کلینیک شرکت‌های دانش‌بنیان است که تجربه خوبی است و توانسته‌ایم برای آن تا حدودی بازاریابی هم داشته باشیم.



مانیان:

فقدان تعیین سازوکارهای نهادسازی و شرکت‌های ریسک‌پذیر مسئله مهمی است. دولت تا کی می‌خواهد به این شرکت‌ها پول تزریق کند؟



کلامی:

دولت در این زمینه متاسفانه تا الان استراتژی مشخصی نداشته است. تمام تفکرش این بوده که چند استاد دانشگاه و دانش‌جو را دور هم جمع کند و چند شرکت دانش‌بنیان را هم تاسیس و کمکی هم بکند تا آنها بتوانند تولیدی داشته باشند و بعد هم موفق شوند!

شرکت‌های دانش‌بنیان هم در موقع ایجاد و هم در زمان توسعه‌شان باید بتوانند از یک سری خدمات برخوردار باشند تا امنیت کاری داشته باشند و برای ایجادشان انگیزه به وجود بیاید. الان می‌بینیم چند نفر جوان یا نیروهای دانشی جمع شدند که تخصص حقوقی، مالی، بازاریابی و برندسازی ندارند و اصلا نمی‌دانند کمپین چیست. چون آنها صرفا به لحاظ علمی و تکنیکی متخصص هستند و مسائل حقوقی، مالی و تجاری نیز متخصصان خودش را می‌طلبند. ما رشته‌های مکانیک برق یا فیزیک مهندسی پزشکی را باید پشتیبانی کنیم و دقیقا آسیب‌شناسی کنیم که اینها چه مشکلاتی دارند تا هم متخصصان این رشته‌ها به سراغ ما بیایند و هم ما مشکلات حقوقی و تامین مالی‌شان را برطرف کنیم. ما باید بدانیم مخاطب‌مان کیست و برای محصولی که می‌خواهیم تولید کنیم چقدر بازار وجود دارد؟ اینکه چیزی تولید شود ولو بسیار خوب اما بازاری برایش وجود نداشته باشد درست نیست و این را یک بازاریاب خبره می‌تواند به ما بگوید. ما می‌توانیم از طریق این کلینیک به انجام این مساله کمک کنیم. به شرکت‌ها یا بنگاه‌هایی که ادعا می‌کنند می‌توانند این کارها را انجام دهند، مجوز دهیم که اگر کیفیت لازم را داشتند، هزینه بخشی از آن را خود دولت بپردازد و بخش دیگری را خودشان متقبل شوند. شرکت بزرگی مانند ایران خودرو که نیاز به بازاریابی چندانی ندارد، اما سیستم مالی قوی و پول زیاد دارد و می‌تواند متخصصان مختلف را به کار بگیرد اما از طرف دیگر یک شرکت کوچک دانش‌بنیان هیچ کدام این تخصص‌ها را اصلا ندارد. ضمن اینکه توجه داشته باشیم ۷۵ درصد شرکت‌های دانش‌بنیان و غیر دانش‌بنیان تقریبا شکست می‌خورند؛ یعنی دانه‌ای که می‌اندازید از زیر خاک بیرون نمی‌آید. این شرکت‌ها از همان ابتدا توانمند نیستند بلکه مانند دانه‌ای هستند که در خاک افتاده و آرام آرام باید رشد کند. بحث دیگر ضرورت وجود یک پرتال است. یک پرتال خوب می‌تواند در روند پیشرفت شما مفید باشد. یکی از بحث‌هایی که وجود دارد در سطح کشورمان بحثی به نام درگاه‌ها و پرتال‌هاست. مثلا یا هو یکسری خدمات مجانی ارائه می‌دهد و یکسری خدماتی که در قبالب پول هم دریافت می‌کند. در این صورت بازدید هم دارد تا بتواند مدل درآمدی داشته و کارش را جلو ببرد. درحقیقت در کنار این B to C، C to B و B to B هم داریم که مربوط به یک صنعت می‌شود. مثلا صنعت خودروسازی، نساجی، پتروشیمی و کشاورزی یک پرتال دارند و تمام ذی‌نفعان در این پرتال گرد هم می‌آیند و یکسری خدماتی می‌گیرند و این پرتال‌ها نوعا یک بنگاه است و مدل درآمدی‌شان را در اینجا تعریف می‌کنند با تبلیغ و فروش برخی کالاها و خدمات. مثلا من به عنوان یک مهندس کشاورزی یا به عنوان یک صاحب توسعه و صنعت کشاورزی در آنجا نیازم را برآورده می‌کنم. ما می‌توانیم یک پرتال داشته باشیم که

تمام ذی‌نفعانی که در مورد شرکت‌های دانش‌بنیان و اقتصاد دانش‌بنیان هستند در آنجا حضور داشته باشند. یعنی دانشگاه‌ها، مراکز رشد، پارک‌های علم و فناوری، و شرکت‌هایی که دانش‌بنیان هستند. در آنجا محیطی ایجاد می‌شود که تبادل آرا صورت می‌گیرد و بخشی از یکسری کلینیک‌هایی که عنوان شد را می‌توانیم آنجا داشته باشیم. شما به عنوان یک شرکت، مشکلاتتان را آنجا بیان می‌کنید و از پرتال مشاوره می‌گیرید. یعنی جایی است که با هم تبادل آرا داریم و مباحث جدید مطرح می‌شود، قوانین و مقرراتی که تغییر می‌کند را خواهیم دید. شرکت‌های خطرپذیر می‌توانند آنجا حضور داشته باشند. روش دیگری هم مطرح است که پرتال نیست اما در کشور ما می‌تواند کمک کار باشد: «تجارت همکارانه». به تعبیری می‌گویم، صنایعی که حالت جنینی دارند و نه صناعی که بالغ هستند، مانند نانو تکنولوژی و امثالهم نمی‌توانند و خیلی تعریف شده نیست که کالای تولیدشده‌شان را به عنوان خریدار بخریم. در اینجا دولت‌ها از جمله دولت ما می‌تواند این کار را انجام دهد. در آنجا سیستمی درست می‌کنند و تمام ذی‌نفعان را به همدیگر ربط می‌دهند. دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، انجمن‌های حرفه‌ای، انجمن‌های علمی، بانک‌ها، خریداران و فروشندگان را به همدیگر ربط می‌دهند. گاهی وقت‌ها یک کالا تولید می‌شود ولی فعلا مصرف‌کننده‌اش مشخص نیست و برعکس این موضوع هم هست. مصرفش مشخص است ولی کالا تولید نشده است. مثلا در صنایع شیشه مشکلی که وجود دارد این است؛ شیشه‌های مدنظر است که کثیف نشود. مثلا شیشه‌های ساختمان‌های بزرگ. این به عنوان یک نیاز مطرح می‌شود و درحقیقت شرکت‌ها یا مراکز تحقیقاتی که روی نانو کار می‌کنند به شیشه‌هایی می‌رسند که جرم نگیرد و بالعکس. مشکل دیگر این است که شرکت‌هایی صاحب ایده هستند و کاری انجام می‌دهند و نرم‌افزاری می‌نویسند، اما نمی‌توانند از آن حفاظت کنند. خیلی‌ها هستند که کارهای بزرگ و خوبی انجام داده‌اند ولی منفعتی که باید از آن نبرده‌اند. چرا که ایده‌شان به راحتی کپی و استفاده شده و فرد دیگری که می‌خواسته سرمایه‌گذاری کند، با ایده دزدیده شده‌ای مواجه شده که دیگر سرمایه‌گذاری در آن حوزه برایش توجیهی نداشته است. باید روی مالکیت معنوی ایده‌ها، ابتکارات، اختراعات و محصولات شرکت‌ها فکر اساسی شود. اخیرا قانون را عوض کردند و یکسری تغییرات در آن اعمال کرده‌اند. اما اولاً به نظرم قانون، قانون خوبی نیست و همه جوانب در آن رعایت نشده است. ثانياً اگر می‌خواهیم در این حوزه اتفاقی بیفتد و شرکت‌ها از سرقت‌هایی که می‌شوند، مصون باشند و به منافعشان برسند، باید هر قانونی که هست اجرا شود. حتما باید یک شعبه و دادگاه ویژه و تخصصی در این حوزه داشته باشیم که الان نداریم. مساله مالکیت معنوی بسیار مهم و تاثیرگذار است. در زمینه قوانین و مقررات نیز واقعا

مشکلات عدیده‌ای داریم و بعضی از اینها همدیگر را خنثی می‌کنند و بعضی دیگر نیز با هم تعارض دارند. **II دولت برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان باید تا چه محدوده زمانی تسهیلات بدهد؟ آیا شرکت‌های ما هنوز قدرت این را ندارند که خود را مهندسی کنند و روی پای خودشان بایستند؟ در این صورت ادامه حمایت از آنها تا چه زمانی توجیه اقتصادی دارد؟**

کلامی: دولت در این زمینه متاسفانه تا الان استراتژی مشخصی نداشته است. تمام تفکرش این بوده که چند استاد دانشگاه و دانش‌جو را دور هم جمع کند و چند شرکت دانش‌بنیان را هم تاسیس و کمکی هم بکند تا آنها بتوانند تولیدی داشته باشند و بعد هم موفق شوند! اگر یک شرکت موفق را در نظر بگیریم حتی در جاهایی در مورد میزان موفقیت این شرکت‌ها بحث ۳ از ۱۰۰ مطرح است. یعنی از ۱۰۰ شرکت و ایده تنها ۳ مورد آنها توانسته‌اند موفق باشند. به همین دلیل می‌گویند که این یک سرمایه‌گذاری خطرپذیر است. فرض کنید این شرکت‌ها موفق می‌شوند، محصول خوبی هم ارائه می‌دهند، بازار خوبی دارند و همه چیزشان هم مرتب است و هیچ کدام از این مشکلات را هم ندارند. مثلا فرض کنید دولت به یک حوزه کاری ۵۰۰ میلیون تومانی، یکصد میلیون تومان کمک کرده است و به جایی رسیده‌اند. حالا می‌خواهند محصول تولیدی‌شان رشد کند و به تولید انبوه برسد. شرکت میکرو و پایه‌ای تا الان موفق بوده اما الان می‌خواهد به برند تبدیل شود. حتما توجه دارید که یک شرکت کاملا موفق هم دائما نیاز به تزریق نقدینگی دارد چرا که می‌خواهد رشد کند و پویا باشد نه اینکه در یک وضعیت ایستا و بدون حرکت بماند. برای همین نیاز به نقدینگی آن، هیچ وقت متوقف نمی‌شود اما این چیزی است که در برنامه‌های شرکت‌های دانش‌بنیان ما هیچ‌گاه دیده نشده است. برای همین است که می‌بینیم اکنون حتی شرکت‌های موفق ما هم مشکل دارند و نمی‌توانند خود را توسعه دهند.

III سخنم را اینطور تکرار می‌کنم که شرکت دانش‌بنیان منابع خود را از کجا تامین باید بکند؟ فرض کنید یک شرکت در حوزه فناوری، سودآور و خوب است و ۸۰ درصد ارزش افزوده تولید می‌کند. یعنی در سال ۱۰۰ میلیون را به ۱۸۰ میلیون می‌رساند که حالت ایده‌آل و خوبی است. چگونه می‌تواند برای توسعه شرکت و کار خود منابع لازم را تامین کند؟

کلامی: توجه داشته باشید که توسعه در این حوزه، توسعه وحشتناکی است چرا که این شرکت می‌خواهد مثلا پرسنل خودش را از ۱۰ نفر به ۱۰۰ نفر برساند. هیچ کجای دنیا هم اینگونه نیست که شرکتی برای اینکه رشد این‌چنینی داشته باشد بتواند تنها، روی پای خودش بایستد. مثلا شرکت‌هایی که ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصد سود دارند چگونه تبدیل به شرکتی بزرگ می‌شوند؟ یک شرکت دیگر به کمکشان آمده

و سرمایه‌گذاری می‌کند. اما نیازی ضرورتاً به حمایت دولت نیست. دولت این کار را نمی‌کند و اصلاً معنی هم ندارد. این دید از ابتدا اصلاً اشتباه بوده است. مگر دولت تا کی می‌تواند کمک کند؟ همه شرکت‌های موفق و ناموفق نیاز به سرمایه‌گذاری دارند که دست سرمایه‌گذارها، بانک‌ها، شرکت‌ها و برندهای بزرگ است. ما در این زمینه مشکلات فرهنگی هم داریم که در جای خودش قابل بحث است. بحث‌هایی مانند مالکیت معنوی از مشکلاتی است که واقعا مانع می‌شود همکاری‌های بین‌بنگاهی در شرکت‌ها تقویت شود. اما همه شرکت‌ها اعم از موفق و ناموفق نیاز به سرمایه دارند. فرض کنید شرکتی به جایی رسیده و توانسته محصولی را تولید کند. همانطور که دکتر مانیان هم اشاره کردند، صاحب ایده و یک مخترع دلیلی ندارد که لزوماً کارآفرین خوبی هم باشد. در هیچ کجای دنیا هم اینطور نیست. مثلاً مدیران بسیاری از شرکت‌های خیلی بزرگی که شناخته شده هستند و صاحبان آنها را همه می‌شناسند، اخراجی دانشگاه‌ها بوده‌اند. کدام یک از اینها صاحب فناوری بوده‌اند؟! مثلاً شما کسی که گوشی اپل را طراحی می‌کنید، می‌شناسید؟ اصلاً نامش را هم نمی‌دانید. کسی را می‌شناسید که کار بیزینس قضیه را انجام می‌دهد که در واقع همان اخراجی دانشگاه است. ما کسی که کارآفرینی و بیزینس می‌کند را می‌شناسیم و این نکته‌ای است که متأسفانه در کشور ما هیچ وقت مورد توجه نبوده است. همیشه فکر کرده‌ایم که مخترع خوبی بیاید، محصولی را درست کند و کار را جلو برد و حتماً هم بازار موفق خواهد داشت که صراحتاً باید بگوییم این فکر در هر سطحی که مطرح باشد کاملاً اشتباه است. به هر حال در یک جایی باید آن ایده به یک کارآفرین وصل شود یا اینکه اگر واقعا یک مخترعی هست که خودش کارآفرین هم باشد را حمایت کنیم تا به صاحب سرمایه وصل شود و بعد شروع به رشد کند و به توسعه و تعالی برسد. ضمن اینکه فراموش نکنیم همین مخترع کارآفرین در هر مرحله باز هم نیاز به نقدینگی خواهد داشت که باید ساختارهایش را برای او مهیا کنیم. در ابتدا مسلماً سرمایه‌گذارها می‌توانند کمک کنند و در قدم‌های جلوتر، شرکت‌های بزرگ و برندها مانند خارج از کشور اقدام به خریداری می‌کنند. تا مثلاً با فلان شرکت بزرگ ادغام شود، کنسرسیومی تشکیل دهند و برند ایجاد کنند اما این همان کاری است که در کشور ما انجام نمی‌شود و عمیقاً نیاز به آن را مشاهده می‌کنیم.

مانیان: در مورد صحبتی که جناب کلاهی فرمودند، مثالی بزنم؛ زمانی که مایکروسافت، آفیس خود را وارد بازار کرد، بازار خوبی داشت. این شرکت دید که بازار خوبی دارد اما بعد از مدتی آن را از دست داد. در این شرایط دو راهکار داشت؛ نخست اینکه خودش یک سری مهندسان را به کار بگیرد تا از ابتدا آفیس را طراحی و روانه بازار کنند. کار دومی که می‌توانست انجام دهد اینکه یک شرکت کوچک آلمانی که

چیزی شبیه آفیس داشت و در آلمان و شمال اروپا از بازار محلی خوبی برخوردار بود را در خود ادغام کند و این همان کاری بود که مایکروسافت انجام داد و اتفاقاً موفق هم شد. مدیرعاملی که زیر ۳۰ سال سن داشت را به عنوان مدیر شرکت انتخاب کرد. از این مباحث در بحث بازرگانی و کسب‌وکار زیاد مطرح است. ولی جوان‌ها و کسانی که صاحبان ایده هستند لزوماً اینچنین نیستند. یا باید به آنها کمک کرد تا جلو بروند یا در بورس و امثالهم ایده‌های خود را بفروشند که خوشبختانه در حال حاضر این امکان وجود دارد و ان شاء... امیدواریم که حالت صوری نداشته باشد. ولی کسی که کندند کار است باید بتواند ایده را تبدیل به محصول و شرکت کند و کار را جلو برد تا آن ایده را تبدیل به بهره‌وری و در واقع همان ارزش افزوده در اقتصاد کشور کند.

II الان مشکل اصلی کجاست؟ آیا مشکل این است که مکانیزمی وجود ندارد تا سرمایه‌گذار و کسی که ایده ذهنی دارد و تولید دانش می‌کند با هم ارتباط بگیرند؟ یا اینکه سرمایه‌گذار به دلبستگی نمی‌تواند به ایده پرداز اعتماد کند و حاضر باشد پول خودش را صرف فلان ایده و طرح کند؟

مانیان: یکی از مشکلات همین است که عرض کردم ما شرکت‌های ریسک‌پذیر و خطرپذیر نداریم. **II** چگونه شرکت‌های ریسک‌پذیر به وجود می‌آیند؟ آقای کلاهی معتقدند باید سرمایه‌گذار از بخش خصوصی بیاید و اگر تاکنون نیامده است دلیلش این بوده که ایده پرداز و کارآفرین و سرمایه‌گذار نتوانسته‌اند همدیگر را پیدا کنند و به هم وصل شوند.

مانیان: واقعیت این است که ما هنوز فرهنگ و ساختار این کار را نداریم که چنین شرکت‌هایی ایجاد شوند. یا بایستی دولت کمک کند یا به نظر من حداقل در شروع کار، ابتدا بانک‌ها و بیمه‌ها خودشان را ملزم کنند تا بخشی از این کار را بر عهده بگیرند. بعداً باید یک سری بنگاه به وجود بیاید که در دنیا هم سودآور است. شاید دولت در اینجا بتواند از این طریق کمکی کند. فرهنگ اینکه در برخی جاها می‌توان خطرپذیر هم بود باید در جامعه اقتصادی ما نهادینه شود. فرهنگی که راهکار بدهد. باید بخش خصوصی ما ابتدا ببیند که یکی از شرکت‌های بیمه یا بانک‌ها این کار را انجام می‌دهند و برایشان سودآور است، در این صورت بخش خصوصی طبیعی است که می‌تواند به این کار اعتماد کند. چطور بخش خصوصی به راحتی دوست دارد که یک بانک یا شرکت بیمه ایجاد کند؟ چون سود دارد. اگر این کار هم سود و مکانیزم‌های مشخص داشته باشد، به طور قطع مورد استقبال بخش خصوصی قرار خواهد گرفت. باید از یک جایی شروع کرد. به نظر من اینجاست که بخش خصوصی نمی‌آید و خطرها را نمی‌پذیرد یا لاقلاً این آشنایی را ندارد. بنابراین اگر می‌گوییم فرهنگ‌سازی منظورم از این لحاظ است نه فرهنگ‌سازی به معنی

تبلیغات. مثلاً بورس کالا قابلیت آن را دارد که آرام آرام به بنگاه تبدیل شود همانطور که بازارهای الکترونیکی عمومی و بنگاه‌ها در سطح دنیا وجود دارند و موفق هم هستند. بنابراین باید به این سمت برویم اما در ابتدا هیچکس چنین ریسکی را نمی‌کند. دلیل آن هم شاید تا حدودی، مشکلات شرکت‌های دانش‌بنیان و معضلات کل اقتصاد ماست. این را باید در نظر بگیریم.

کلاهی: یکی از مشکلات بزرگ‌شان فضای کسب‌وکار و بازار است.

II چرا تاکنون با وجود اینکه برای فعالیت‌های اقتصادی دانش‌بنیان، پژوهش‌های متفاوت، سمینارهای متعدد و هزینه‌های بسیاری هم انجام شده اما نتوانسته در فرهنگ سازی موفق باشد؟ آیا دلیلش همین نیست که استراتژی مشخص و درستی وجود نداشته است؟

مانیان: به جشنواره‌ها و همایش‌ها اشاره شد. باید بینیم هدف از برگزاری جشنواره‌ها، سمینارها و همایش‌ها چیست؟ فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگی است که لازمه این کار است. در این زمینه به نظرم به نسبت هزینه‌هایی که جاهای دیگر می‌شود، می‌تواند چنین اقداماتی قابل قبول باشد هرچند می‌توانست بهتر هم باشد. اما در مجموع یک جریان‌سازی باید انجام شود که مثلاً اگر ۵ دانشجو حضور دارند یک شرکت بازاریابی هم پیدا شود که سرمایه‌گذارها تشویق شوند که برای آن هزینه کنند. به نظرم از نظر جریان‌سازی و فرهنگ‌سازی تا حدی این سمینارها و جشنواره‌ها نتوانسته‌اند موفق باشند. توجه داشته باشیم که این موارد هم بخشی از این پازل است و خودش فی‌نفسه تولید دانش نمی‌کند. اما اگر این رویکرد دانش‌بنیان در هیچ جایی اعلام نمی‌شد قطعاً نمی‌توانست محافل دانشگاهی و کسب‌وکار و بانک‌ها را حساس کند و نشان‌دهنده فرصت‌ها و تهدیدها باشد.

کلاهی: ما باید استراتژی‌مان را تغییر دهیم. دولت در حوزه‌های سرمایه‌گذاری کرده و معمولاً شعاری هم جلو می‌رود اما نتیجه هم نمی‌گیرد و یکسری هم منتقد می‌شوند و در نتیجه کار را رها و تعطیل کرده و به سراغ کار دیگری می‌روند. اما واقعیت این است که در زمانی که درستی ما یک سری شرکت نوپا در حوزه‌های فناوری به وجود آورده‌ایم که برخی از این شرکت‌ها الان هم هستند اما ممکن است برخی تاکنون از بین رفته باشند. الان این‌ها جو به وجود آمده که ما هزینه‌هایی را انجام داده‌ایم اما خروجی نداشته‌ایم. اتفاقاً به نظرم باید استراتژی‌مان را عوض کنیم و بگوییم ما کاری را انجام دادیم، هرچند بیش از حد هزینه کرده‌ایم، اما حالا باید چکار کنیم؟ اتفاقاً نباید هزینه را متوقف کنیم بلکه باید راهش را پیدا کنیم. الان جسته و گریخته شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند که به خصوص در کنار بانک‌ها به وجود آمده‌اند و بانک‌های خصوصی به این قضیه علاقه‌مند شده‌اند. اتفاقاً الان فضای مناسبی است و



مانیان:

**بورس کالا
قابلیت آن را
دارد که آرام آرام
به بنگاه تبدیل
شود همانطور
که بازارهای
الکترونیکی
عمومی و بنگاه‌ها
در سطح دنیا
وجود دارند و
موفق هم هستند.
بنابراین باید
به این سمت
برویم اما در
ابتدا هیچکس
چنین ریسکی را
نمی‌کند**



کلاهی:

کشور هند زمانی تصمیم گرفت با پول سرمایه‌گذار خارجی در صنعت IT تحول ایجاد کند. آمریکایی‌ها به آنجا آمدند و این کار را انجام دادند و باعث شد که تبدیل به یک صنعت بسیار بزرگ و درآمدزا در دنیا شود.

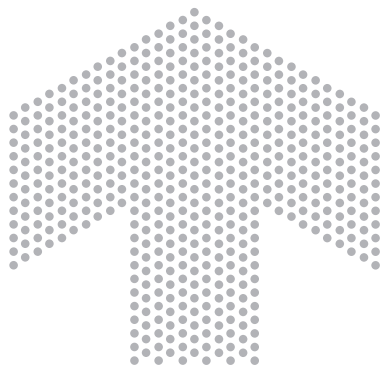
اگر دولت حمایت‌های مناسبی در این زمینه صورت دهد به این صورت که سرمایه‌گذاری اینها را بیمه کند، نکته مهمی است و می‌تواند به ایجاد این شرکت‌ها کمک کند. قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و امکاناتی که برای شرکت‌های دانش‌بنیان در نظر گرفته شده، صندوق نوآوری و شکوفایی و بحث ۶۰۰ میلیارد تومان پولی که آنجا هست، این حوزه را برای بانک‌ها جذاب کرده است. در واقع این شرکت‌ها هم بیشتر به دنبال آن هستند که اسم شرکت را روی خودشان گذاشته و از آن محل جذب سرمایه کنند. ولی از همین فضا می‌توان استفاده کرد و ساختار و امکانات گذاشت و وادارشان کرد که سرمایه‌گذاری درستی انجام دهند و بخشی از شرکت‌ها را بتوان به این صورت تحت پوشش قرار داد. این فضا و این امکان اکنون هم وجود دارد.

آقای کلاهی گفتند برای بانک‌ها انگیزه‌ای ایجاد شده که وارد این بخش شوند. فکر می‌کنید اکنون مشکل کجاست که سرمایه‌ها به این حوزه وصل نمی‌شوند؟

مانیان: باید راهکار وجود داشته باشد و بحث قانون و مقررات مالی به صورت شفاف و دقیق مطرح باشد. خیلی از قوانین و مباحث اجرایی‌اش و پیوست‌های آن هنوز تکمیل نشده است و باید دقیق مشخص شود که سهم هر کدام چگونه است؟ خطرپذیری‌اش چگونه است؟ بحث بیمه کردن این فعالیت‌هایی که حقیقتاً ریسک بالای اقتصادی دارند هم بسیار مهم است و دولت باید این شرکت‌ها را بیمه کند.

کلاهی: ضمناً نباید از خطر بترسیم. در همه حوزه‌ها همه جور آدم و شرکتی وجود دارد. اما برخی بانک‌ها، شرکت‌های بسیار موفق هم تاسیس کرده‌اند. آنهایی که کننده کار هستند را انتخاب کردند و بسیار موفق هم بوده‌اند. مثال مشخصی در این زمینه می‌زنم؛ الان بانک پاسارگاد یک شرکت فناوری و اطلاعات را تحت پوشش خود قرار داده که اتفاقاً از موفق‌ترین شرکت‌های فناوری و اطلاعات در سال‌های اخیر بوده است و به شدت هم رشد کرده است. اکنون خود این شرکت، صاحب ۲۵ شرکت دیگر است که در حوزه‌های دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اند. بنابراین در حوزه دانش‌بنیان سرمایه‌گذار موفق وجود دارد. ولی به‌رحال وقتی دری را باز می‌کنید افراد مختلف با انگیزه‌های مختلف وارد می‌شوند. این ساختار و آیین‌نامه و قانونی که آقای دکتر مانیان فرمودند، آنجا کمک می‌کند. آنجاست که دولت باید حمایت کند تا دری که باز شده است و افرادی که وارد می‌شوند را پالایش کرده و تحت نظر قرار دهد و مراقبت کند تا فعالیت‌های سالمی در آنجا صورت بگیرد. بعد از آن شرکت‌ها وارد بازار شده و بحث فضای کسب‌وکار بازار مناسب پیش می‌آید که این مشکل کلی اقتصاد ماست و شرکت‌های حوزه دانش‌بنیان با این مشکل به شدت مواجه هستند. یک شرکت حتی موفق با تولید محصولی وارد بازار می‌شود و تازه با بیمه و مالیات و دارایی

و هزار مشکل دیگر روبه‌رو می‌شود که بازار مناسبی هم ندارد به گونه‌ای که حتی ارگان دولتی هم از آن خرید نمی‌کند و ترجیح می‌دهد که جنس خارجی را بخرد چرا که برایش راحت‌تر است. ما در حوزه کاری خودمان در اتاق بازرگانی یکی از مشکلات بازار را شناسایی کردیم و دنبال حل مساله بودیم. بعد از چند جلسه با مقامات دولتی به این نتیجه رسیدیم که در بازار داخل خیلی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. واقعاً اکنون قانون برگزاری مناقصات خیلی رعایت نمی‌شود. بنابراین انرژی خود را بیشتر روی بازارهای صادراتی گذاشته‌ایم. برای اینکه خارج از کشور می‌توانیم بازار ایجاد کنیم و در داخل این امکان وجود ندارد. این یک آسیب است که در خارج راحت‌تر کار کنیم تا داخل کشورمان! یکی دیگر از شکاف‌های بزرگی که در بحث اقتصاد دانش‌بنیان در کشورمان داریم و هنوز هم به آن اهمیت ندادهایم، سرمایه‌گذاری خارجی است. یعنی دقیقاً باید برعکس باشد، نه تنها درها را باز کنیم بلکه آن طرف را هم جذب کنیم. تولید دانش و فناوری به این معنا نیست که هر چه می‌خواهیم را خودمان تولید کنیم. اتفاقاً باید بگوییم که آنها بیایند. در بحث‌های دانشگاهی و میزگردها و سمینارها همیشه همه مثال کشور کره را می‌زنند و در حوزه IT صحبت از کشور هند می‌کنند. ما در این میان خودمان را با آنها مقایسه می‌کنیم در حالی که یک موضوع خیلی ساده در این میان فراموش شده است؛ موتور محرکه تمام این کشورها، سرمایه‌گذار خارجی بوده است. یعنی همه کارها را کرده‌اند ولی در کشور کره، سرمایه‌گذاری ژاپن، تایوان و آمریکا بوده که توانسته‌اند و استفاده کرده‌اند و زمینه‌هایی که این کشورها آماده کرده‌اند را به محصول و فناوری تبدیل کرده‌اند. دانش‌شان را آورده‌اند تا از کنار آن دانش ۱۰ شرکت دیگر بتوانند بهترش را تولید کنند. مگر سامسونگ یا ال‌جی تکنولوژی خود را از کجا آورده‌اند؟ از اینجا شروع کردند که برای سونی یا پاناسونیک، تلویزیون تولید کنند و به اینجا رسیده‌اند که الان می‌بینیم. در محصولات دیگر هم همین‌گونه است. می‌توانم هزار رشته را مثال بزنم که همین اتفاق در آنها هم رخ داده است. بنابراین آن نکته اصلی و اساسی که باعث تحول کشورها شده را نادیده نگیریم. یا مثلاً همین هند را مثال می‌زنم؛ کشور هند زمانی تصمیم گرفت با پول



سرمایه‌گذار خارجی در صنعت IT تحول ایجاد کند. آمریکایی‌ها به آنجا آمدند و این کار را انجام دادند و باعث شد که تبدیل به یک صنعت بسیار بزرگ و درآمدزا در دنیا شود. حالا خود آمریکایی‌ها مسخره می‌کنند و می‌گویند نصف تلفن‌هایی که می‌زنی یک نفر در هند جوابتان را می‌دهد. اینکه به شما آدرسی را بدهند و بگویند که به فلان مغازه بروید و فلان چیز را بخرید موضوع ساده‌ای به نظر می‌رسد اما در صنعت IT آنها تحول ایجاد کرده‌اند. فکر می‌کنم در سرمایه‌گذاری خارجی باید بیش از اینها فعال باشیم و درها را باز کنیم و اجازه دهیم تا فناوری را بیآورند و از آن استفاده کنیم.

آقای مانیان! به عنوان حسن ختام بحث بفرمایید؛ با توجه به روی کار آمدن دولت جدید و کم شدن فشارهای خارجی و افزایش تعامل مان با غرب، فکر می‌کنید امیدی هست که سرمایه‌گذاری خارجی را جذب این بخش از اقتصاد کشور کنیم؟

مانیان: ناامید نباید باشیم. به‌رحال در مجموع روند مثبتی در حال حرکت است. به نظرم سطح بلوغی در همین شرکت‌ها هم ایجاد شده است. اکنون گپ‌ها را متوجه شده‌ایم و می‌دانیم که صرفاً داشتن یک ایده کارساز نیست. این در تمام دنیا هم وجود دارد اما روندی می‌تواند بهتر باشد. باید کار تحقیقاتی صورت گیرد و از آن طرف باید حمایت کرد اما روی حمایت باید دقت زیادی صورت گیرد. اگر حمایت نکنید بهتر از این است که یک حمایت غیرصحیح و ناموجه داشته باشید. همان‌طور که مهندس کلاهی هم مطرح کردند واقعاً درباره اینکه ایده‌ای، نهایتاً به یک برند تبدیل شود، باید تعریف مشخصی وجود داشته باشد. هر شرکتی با توجه به نیازش باید پشتیبانی شود. دولت کره از ال‌جی پشتیبانی کرد اما یک‌جا دیگر خود ال‌جی تبدیل به غول تجاری شد.

کلاهی: شرکت ال‌جی در حال نابود شدن بود. شرکت لاکو و گلداستار مشکل را پیدا کردند و دولت کره لاکو و گلداستار را با هم ادغام و تبدیل به ال‌جی کرد. می‌خواهم بگویم حتی در شرکت‌هایی که تا این سطح بالا هستند هم باید به نوعی مورد حمایت قرار بگیرند. حمایت‌ها را هیچ‌وقت نباید برداشت اما حمایتی که درست و استراتژیک باشد.

مانیان: جنرال موتورز را اگر دولت آمریکا حمایت نمی‌کرد، کارش تمام شده بود. بزرگ‌ترین درصد تولید ناخالص ملی آمریکا از فعالیت جنرال موتورز به دست می‌آید. همان‌طور که آقای کلاهی هم فرمودند باید حمایت درست انجام شود. یکی از بحث‌هایی که مورد غفلت واقع شده همین است که وقتی می‌گوییم شرکت‌های دانش‌بنیان، متأسفانه ذهن ما تنها ساخت‌افزایی فکر می‌کند. در حالی که شرکت‌های دانش‌بنیان هم هستند که مثل یک شرکت بازاریابی با ماهیت علوم انسانی عمل می‌کنند. این شرکت‌هایی که ماهیت علوم انسانی دارند را نیز باید مورد توجه قرار دهیم. فرابورس ایده‌ها هم بحمدالله شروع شده و امیدواریم که جدی‌تر جلو برود.

اقتصاد دانش بنیان و تکنولوژی اطلاعات

چگونه اقتصاد وابسته به نفت بنگاه‌های دانش بنیان ما را در خود بلعیده است



■ **محمدرضا بهرامن**
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

مورد نیاز این نوع ماشین‌آلات به راحتی برای اهالی این بخش مقدور نبوده و لذا مجبور به استفاده از ابزار و ماشین‌آلات با تکنولوژی قدیمی تر خواهیم شد، و نتیجه آن می‌تواند در نوع تولیدات و قیمت تمام شده در این بخش تأثیر منفی داشته باشد و نهایتاً ورود به بازارهای جدید نیز به همان نسبت برای کالاهای تولیدی ما سخت و سخت‌تر می‌شود. فراموش نکنیم طی دو دهه گذشته کشور ما به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای در حوزه فناوری هسته‌ای دست یافته، اما علی‌رغم این موفقیت، برنامه‌ریزی در تجاری‌سازی دستاوردهای این حوزه مهم و استراتژیک همچنان در دستور کار قرار نگرفته است.

به‌منظور ایجاد شبکه دانش بین حوزه‌های، نهادینه‌سازی الگوی ارزش‌گذاری و ارزیابی پروژه‌های ملی در کشور و ایجاد روحیه خودباوری، ضروری به نظر می‌رسد.

۳

برای ارتقاء توان داخلی نباید منتظر معجزه بود. برای رسیدن به پیشرفت در این زمینه، به زنجیره‌ای از اقدامات فوری نیاز است، یکی از حلقه‌های اصلی این زنجیره، بحث تحقیق و توسعه (R&D) و حلقه دیگر بحث فناوری و توسعه است. ذکر این تجربه جالب است که در سال ۱۹۷۰ میلادی، در کشورهای صنعتی، فناوری سهم ۴۰ درصدی را در رشد اقتصادی به خود اختصاص داده بود، و طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده سهم فناوری در این کشورها در سال ۲۰۲۴ میلادی معادل سال ۱۴۰۴ شمسی به ۸۸ درصد خواهد رسید، که ۷۵ درصد آن سهم فناوری‌های پیشرفته یعنی HL_TECH خواهد بود. اما سوال اینجاست با توجه به اهمیت نقش فناوری در تحقق اهداف

تعریف‌شده برای سرزمین ما ایران در سال ۱۴۰۴، چرا هنوز مدیریت جامعه، سرمایه‌گذاری واقعی در کشور را برای استفاده از فناوری‌ها و تکنولوژی‌های روز بخش صنعت و معدن کشور تعریف نکرده است، چراکه تأمین زیرساخت‌ها قطعاً از وظایف دولت بوده و بهترین فرصت برای آغاز تأمین آن، زمان اجرای مرحله اول طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در کشور بود، و قانون به دولت دهم در این خصوص اجازه کامل را داده بود. اما متأسفانه این فرصت‌سوزی موجب گردید، که امروز با توجه به رکود کامل در بخش تولید کشور، و عدم تقاضای کافی برای کالاهای تولید داخل، توانایی رقابت با تولیدات کشورهای صنعتی (توسعه‌یافته) را نداشته باشیم. دولت یازدهم، برای عبور از این بحران می‌بایست علی‌رغم مشکلات ناشی از تورم که تأثیرات بسیار وحشتناکی بر جامعه داشته، برای خروج از رکود چاره‌اندیشی و سرمایه‌گذاری کند.

۴

یکی از دلایل عدم تمایل اکثریت اهالی صنعت به تغییر کاربری از فناوری و تکنولوژی داخلی موجود به استفاده از تکنولوژی‌های نو در فرآورده‌ها، علاوه بر مشکلات تحریم‌ها، آماده نبودن زیرساخت‌ها و استانداردهای داخلی به‌صورت کامل و فراگیر است. به عنوان مثال اگر امروز در صنعت معدن، تصمیم به استفاده از تکنولوژی روز برای انتخاب ماشین‌آلات موردنیاز خود داشته باشیم، قطعاً در استفاده از آنها با مشکل روبرو خواهیم شد، چرا که تأمین نوع سوخت

دانش یکی از نیروهای بسیار مؤثر در تحولات اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید و در زمره کالای عمومی طبقه‌بندی می‌شود چراکه می‌توان دانش را بدون هزینه کاهش و استهلاک، با دیگران به اشتراک گذاشت و این یک مشخصه منحصر به فرد برای این کالای عمومی محسوب می‌شود، که برخلاف سایر کالاهای، استفاده از آن از کمیت آن نمی‌کاهد و می‌توان از آن بارها استفاده نمود. توجه به نقش دانش در اقتصاد و تأثیر آن در رشد اقتصادی، موضوع جدیدی نیست و از گذشته‌های دور نیز، نقش اقتصادی دانش و فناوری همواره بحثی مهم در میان مباحث گوناگون مربوط به رشد اقتصادی جوامع بوده است.

۱

پژوهش، فرآیند پردازش اطلاعات است که مهم‌ترین ویژگی آن پرورش، باروری و تولید علم در زمان تشکیل آن علم بوده و دارای هویتی جمعی است و اقتصاد دانش بنیان به مفهوم دانش پایگی اقتصاد است و در حصول و پایداری توسعه نقش آفرین است. اقتصاد کشورمان برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و با توجه به فرصت‌های از دست رفته، نیازمند یک جهش است و این جهش، جز با بهره‌گیری و استفاده از ظرفیت‌های عظیم دانشگاهی در رشته‌های تخصصی محقق نخواهد شد. گسترش آموزش و تحقیقات علمی محض به تنهایی برای ارتقای سطح توسعه‌یافتگی کافی نبوده و پیشرفت علمی و اقتصادی (اقتصاد دانش بنیان)، مستلزم تحول محیط اقتصادی و فرهنگ‌سازی در طول زمان و کاربردی شدن دانش پیشرفته در متن زندگی اقتصادی جوامع، به‌ویژه در فرآیند جهانی شدن تولید و تجارت است.

۲

سه چالش عمده و اساسی بخش تولید در کشور: (۱) نبود آمار قابل استناد و شفاف از ظرفیت‌های موجود داخلی و در حال استفاده در حوزه‌های مختلف صنعتی، (۲) نبود بانک اطلاعاتی جامع و فراگیر و به‌روز از نیازهای فن‌آورانه دستگاه‌ها، وزارتخانه‌ها و دارندگان فناوری و ناتوانی در تلاقی بین تقاضا و عرضه فناوری و (۳) نبود یا ناتوانی مراجع نظارتی برای محقق کردن الزامات قانونی در پروژه‌ها است. برای پیاده‌سازی و اجرای طرح اقتصاد دانش بنیان در کشور با توجه به معضلات بخش تولید، شناسایی، ارائه و مستندسازی تجارب و درس‌آموخته‌ها در حوزه ارتقای توان داخلی به‌منظور نشر و ترویج دانش‌های ضمنی، بسترسازی

یکی از دلایل
عدم تمایل
اکثریت اهالی
صنعت به تغییر
کاربری از فناوری
و تکنولوژی داخلی
موجود به استفاده
از تکنولوژی‌های
نو در فرآورده‌ها،
علاوه بر مشکلات
تحریم‌ها،
آماده نبودن
زیرساخت‌ها و
استانداردهای
داخلی به‌صورت
کامل و فراگیر
است.

قانون حمایت از مؤسسات دانش بنیان در سال ۱۳۸۹ در کشور به تصویب رسید اما در نهایت، عدم حمایت کامل دولت از این مؤسسات و شرکت‌های نوپای دانش بنیان، از نظر تأمین منابع مالی مورد نیاز و تأمین محصولات این نوع شرکت‌ها در داخل کشور، حداقل توسط شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت به‌عنوان مصرف‌کننده، موجب شد تا متأسفانه امروز اکثریت این شرکت‌ها، ناامید و گرفتار و بحران‌زده باشند.

۶

راهکارهایی که می‌توان برای قابل استفاده نمودن پژوهش‌های علمی در فعالیت‌ها پیشنهاد داد، در واقع همان زیرساخت تکنولوژی اطلاعات است، چراکه جمع‌آوری، تعریف، نگهداری و ارتباط دادن این داده‌ها و ترسیم آنها در قالب یک طرح، قطعاً در راستای بهبود فعالیت و نقش مدیریت در موفقیت هر پروژه‌ای حرف اول را خواهد زد.

۷

کشور ما ایران دارای ذخایر عظیم از مواد معدنی با عیارهای متفاوت بوده که از سالیان دور از این ذخایر خدادادی استفاده می‌شده اما بخش مهمی از این ذخایر به دلیل کم‌عیاری بودن امروز غیرقابل استفاده و بخش بزرگی نیز به عنوان باطله، حاصل فرآوری‌های انجام شده گذشته بوده، که نقش فناوری و تکنولوژی روز در اینجا برای استفاده مجدد و تکمیل چرخه تولید از این ثروت‌ها غیرقابل انکار است. دسترسی به منابع دانش موردنیاز بخش معدن با توجه به گستردگی معادن، از طریق استفاده از مطالعات کشورهای معدن خیز و توسعه یافته که دارای



کره و چین مرکز سخت افزار و هندوستان مرکز نرم افزار و ایران مرکز مغز افزار است اما این مغز افزار نباید به فرار مغزها تبدیل شود. ایران در قبال این پدیده‌های بخصوص آسیایی می‌تواند بخاطر نیروهای انسانی اش مرکز تحقیق و توسعه (R&D) جهان و شرکت‌های چند ملیتی آسیایی و اروپایی شود.

تکنولوژی‌های روز هستند، با حضور در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی صنعت معدن کاری در این کشورها که به‌طور مستمر هر ساله برگزار می‌گردد این امکان را به ما می‌دهد، تا بتوانیم، با آخرین اطلاعات و فناوری‌های روز جهان در این بخش مهم اقتصادی آشنا شده، و ضمناً اطلاعات فوق را از طریق سایت خانه معدن ایران که یک تشکل فراگیر در بخش معدن بوده، جهت اطلاع کلیه فعالین این بخش منتشر کنیم. بخش معدن یکی از بخش‌هایی است که تجهیزات و ماشین‌آلات آن در اکتشاف و استخراج و فرآوری، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و تکنولوژی و فناوری در این بخش، خصوصاً در بخش فرآوری نقش بسیار تضمین‌کننده‌ای را در قیمت تمام‌شده و کیفیت محصولات نهایی دارد. امروز در هر شریطی اگر بخواهیم، مسیر رشد اقتصادی کشور را روی ریل اصلی خود قرار دهیم، می‌بایست بهره‌وری را در واحدهای صنعتی و معدنی افزایش دهیم، که این عمل جز با تجدیدنظر در تکنولوژی‌های موجود در فضای صنعتی کشور محقق نخواهد شد، و به‌کارگیری و حضور تکنولوژی‌های نو، مسلماً با آماده نمودن زیرساخت‌ها و فرهنگ‌سازی در جوامع برای پیاده‌سازی طرح اقتصادی امکان‌پذیر می‌یابد و وظیفه دولت در این زمان حمایت کامل از صنعت و تولید کشور و مهیا کردن امکان حضور سرمایه‌گذاران خارجی است که نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در

کسب تکنولوژی‌های نو و فناوری جدید در کشور برای کارآفرینان صنعت و معدن خواهد داشت.

۸

امروزه تغییر و تحول در عوامل محیطی و مشاغل و سازمان‌ها بسیار شدید بوده و آموزش و توسعه باعث می‌شود افراد با توجه به تغییرات سریع، در ماهیت و محتوای مشاغل به‌طور موثر بتوانند وظایف خود را انجام دهند، بدین‌منظور سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه به‌روز و هم‌پای علم و دانش دنیا برای منابع انسانی به منزله مهم‌ترین فعالیت هر سازمان و ارگان تخصصی تشخیص داده شده است. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی ذاتاً مکانیسم‌هایی قدرتمند در انتقال اطلاعات هستند و این امر باعث می‌شود که راه‌های به‌دست‌آوردن دانش ممکن گردد. تکنولوژی اطلاعات تأثیر بسیار زیادی در توسعه صنعتی (صنعت معدن کاری) داشته چنانکه به عنوان مثال: نبود آمار قابل استناد و شفاف، نبود بانک اطلاعات جامع و فراگیر و نبود مراجع نظارتی از عمده‌ترین چالش‌ها برای کنترل و مدیریت این بخش مهم اقتصادی هستند. تکنولوژی اطلاعات، نشر و تمرکز دانش را امکان‌پذیر ساخته و مدیران سطوح بالا را قادر خواهد ساخت که اطلاعات را با سرعت و دقت بیشتری به دست آورند و همچنین به مدیران سطوح میانی این امکان را می‌دهد تا آگاهانه و کارشناسانه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری

ایران، مغز افزار منطقه

در گذشته‌های نسبتاً دور ژاپن با شروع مهندسی معکوس از آلمان و آمریکا و نهایتاً کپی‌سازی مراکز تحقیقات توانست مرکز سخت‌افزار جهان شود. در گذشته‌های نه‌چندان دور، تایوان، هنگ کنگ، سنگاپور و مالزی از کشورهای آسیای جنوب شرقی بخاطر ارزان بودن دستمزد کارگران مراکز سخت‌افزارهای کیفیت پائین ترولی ارزان تر شدند. در گذشته‌های نسبتاً نزدیک، کره و چین مراکز سخت‌افزار جهان شدند و تا حدودی جای ژاپن را گرفتند. آنچنان که امروز شما می‌توانید به عین‌هاتومبیل‌های کره‌ای و چینی و وسایل الکترونیک ساخت این دو کشور را در بازار مصرفی ایران و سایر کشورها مشاهده کنید. کشور هندوستان نیز به‌مناسبت جمعیت، نیروی تحصیل کرده و دستمزدهای پائین و بخصوص بخاطر مهاجرین تحصیل کرده هندی در سایر کشورها توانست مرکز نرم‌افزار جهان شود. البته ناگفته نماند که کشورهای بلوک شرق، ارمنستان و روسیه نیز رقیب‌های جدی هندوستان شده‌اند.



■ فرخ مروستی
استاد دانشگاه
صنعتی شریف در
رشته مهندسی برق

اما در چنین شرایطی آیا نمی‌توان از ظرفیتی برای ایران سخن گفت؟ کره و چین مرکز سخت‌افزار و هندوستان مرکز نرم‌افزار و ایران مرکز مغز‌افزار است اما این مغز‌افزار نباید به فرار مغزها تبدیل شود. ایران در قبال این پدیده‌های بخصوص آسیایی می‌تواند بخاطر نیروهای انسانی اش مرکز تحقیق و توسعه (R&D) جهان و شرکت‌های چند ملیتی آسیایی و اروپایی شود. گرچه ما در زمینه نرم‌افزار و سخت‌افزارهای اختصاصی نظیر نظامی هم شاید بتوانیم مطرح شویم. برای اینکه بتوانیم مرکز تحقیق و توسعه R&D در جهان باشیم، باید مثل سایر کشورها بین‌المللی فکر کنیم. اگر بخواهیم ملی فکر کنیم، خیلی از کارها و تحقیقات را نباید انجام دهیم چون به‌درد مملکت نمی‌خورند. چین و کره هم زمانی مثل ما ملی فکر می‌کردند و محصولاتشان قابل رقابت در سطح جهانی نبود ولی موقعی که بین‌المللی شدند، دنیا را فتح کردند. با چنین چشم‌اندازی اگر شرایط مناسبی از لحاظ سیاسی و اقتصادی ایجاد کنیم و حکمت و شعور فراوانی که ایرانی‌ها دارند را بجای شعار جایگزین کنیم ما میتوانیم به‌جای فرار مغزها حتی از مغزهای سایر کشورهای جهان نیز استفاده کنیم.

نمایند و از آسیب زدن به بخش‌های اقتصادی پرهیز کنند. به‌عنوان مثال، تصمیمات ناگهانی و شتابزده دولت، که بدون نگاه کامل کارشناسی درخصوص وضع عوارض صادرات سنگ آهن و یا وضع حقوق دولتی معادن وضع گردید، باعث بروز چالش‌هایی در این بخش مهم اقتصادی کشور شده و سرمایه‌گذاران در این بخش را در درازمدت نگران نمود.

۹

طی دو قرن گذشته، شاهد تغییرات اساسی در ساختار اقتصاد غرب بوده‌ایم، که این تغییرات عمدتاً از طریق رشد صنایع خدماتی حاصل شده است. پدیده کلیدی قرن ۲۱، که از سوی صاحب‌نظران به عنوان «اقتصاد جدید» لقب گرفت، القاب دیگری از جمله اقتصاد دیجیتالی، دانش اقتصاد و اقتصاد فرصت‌های داشت و در واقع عنوانی است برای سرمایه‌های عاقلانه سازمانی. اقتصاد ملی در سراسر جهان به سوی محوریت دانش در حرکت است که در پرتو آن آفرینش ثروت با توانایی توسعه و مدیریت منابع دانش و کنترل سرمایه‌های سازمانی در ارتباط بوده و با مدیریت مالی و کنترل دارایی مشهود و متفاوت است. لازم به ذکر است که منابع دانش به همان میزان که از طریق دست‌اندرکاران امور اجرایی حاصل می‌شود، از منابع علمی نیز به دست می‌آید، بنابراین منابع مزبور باید در تحلیل‌های استراتژیک مورد استفاده قرار گیرد. دانش می‌بایستی قابل دسترسی، قابل فهم و همچنین قابل ذخیره توسط افراد خاص جامعه (باهوش) باشد. لذا، دسترسی راحت به رایانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی به مدیران اجرایی و کارآفرینان در کشور، این امکان را می‌دهد که اطلاعات و دانش مورد نیاز خود را به سادگی به‌دست آورند و آن را در جهت نیل به موقعیت‌های رقابتی فعالیت خود مورد استفاده قرار دهند.

۱۰

این روزها گفته می‌شود که شرایط اقتصادی کشور رو به بهبود است و شرایط جامعه از نظر تنش‌های بحران‌زای اقتصادی در وضعیت آرامش قرار دارد، و حتی رییس‌جمهور محترم نیز در یکی، دو ماه گذشته بارها و بارها به این نکته اشاره داشته و وعده داده‌اند که تا پایان امسال نیز نرخ رشد اقتصادی اثناساله به سه درصد و حداکثر نرخ تورم به ۲۵ درصد خواهد رسید. اما فراموش نشود با وجود بهبود فضا و شرایط سیاسی کشور در داخل و خارج، هنوز، گره‌ها و گرفتاری‌هایی در حوزه اقتصاد وجود دارد، چنان‌که تعدادی از صاحب‌نظران اقتصادی نیز معتقدند در صورتی که دولت با کمک مجلس به صورت ساختاری نسبت به حل آنها اقدام نکند، متأسفانه در سال‌های آتی نیز با توجه به ورود متولدین دهه ۱۳۷۰ به بازار کار، قطعاً بدون سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در بخش صنعت و معدن که سهم بالایی در توسعه اقتصادی کشور دارد، درگیر مشکلات بیشتری خواهیم شد.

کلید توسعه

نقش اقتصاد دانش بنیان در حوزه کشاورزی



■ ابوالقاسم عربیون

عضو هیئت

علمی دانشکده

کارآفرینی، دانشگاه

تهران

■ علی عبدی جمابریان

دانشجوی

کارشناسی ارشد

دانشکده کارآفرینی

دانشگاه تهران

می دهند تا از فرصت‌های مختلفی که وجود دارد، به شکل مناسبی استفاده کنند. در تعریف دیگری، آموزش کارآفرینانه را به عنوان فراهم‌سازی شرایط وقوع یادگیری کارآفرینانه جهت تحقق هدف توسعه صلاحیت‌های کارآفرینی فراگیران توصیف کرده‌اند. به همین منوال نیز آموزش کارآفرینانه را به منزله آموزش دامنه وسیعی از شایستگی‌ها و توانمندی‌ها به افراد جهت یادگیری کارآفرینانه در نظر گرفته‌اند؛ در این آموزش اعتقاد بر این است که با توجه به شرایط متغیر جامعه جهانی و سرعت تغییرات، فراگیران بایستی یاد بگیرند که چگونه در سرتاسر زندگی به صورت کارآفرین رفتار کنند و بنابراین، دامنه آن بسیار وسیع‌تر از صرفاً راه‌اندازی و مدیریت کسب‌وکار است. آموزش کارآفرینانه فرایندی نظام‌مند، آگاهانه و هدف‌گراست؛ این نوع آموزش‌ها به لحاظ ماهیت، از رویکردی چند رشته‌ای برخوردار است.

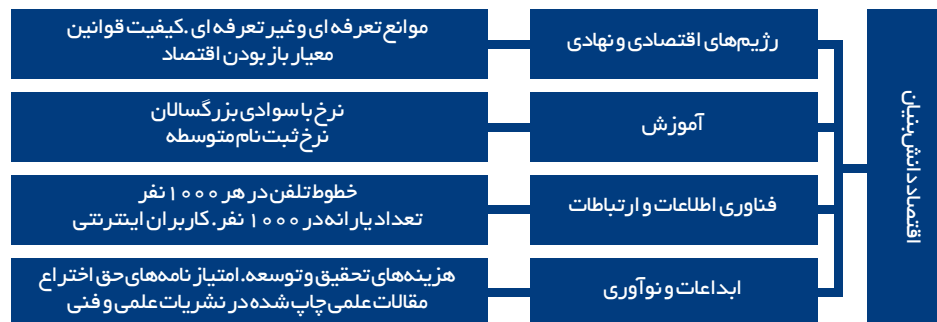
مهارت کارآفرینانه را توانایی یک فرد برای تشخیص و بهره‌برداری از یک فرصت و ایجاد یک بنگاه کسب‌وکار کوچک یا بزرگ‌مقیاس، نه تنها برای کسب منافع فردی، بلکه برای ایجاد منافع اجتماعی می‌داند. در واقع، مهارت‌های کارآفرینانه مهارت‌های مورد نیاز برای موفقیت در کسب‌وکار هستند که افراد را قادر می‌سازند یک کسب‌وکار خاص را راه‌اندازی و تامین مالی کرده و آن را به شکل موفق گسترش و توسعه دهند در راستای حرکت نظام آموزشی‌های علمی - کاربردی کشاورزی به سمت نظامی که بتواند دانشجویانی ماهر، عملیاتی و دارای روحیه و مهارت کارآفرینی تربیت کند، قابلیت‌ها و توانایی‌های مدرسان، تغییر روش‌های آموزشی، تغییر و بهبود محتوای آموزشی، تجهیز مراکز آموزشی، تغییر در نحوه جذب و پذیرش دانشجو و بالاخره بهبود سازماندهی و تشکیلات مراکز آموزشی علمی - کاربردی کشاورزی، از جمله مولفه‌های اصلی به

بیان کرد که اولاً در گذشته عوامل محسوسی نظیر سرمایه فیزیکی، نیروی کار و منابع طبیعی به‌عنوان عوامل تولید و عناصر رشد اقتصادی مدنظر بوده ولی امروزه علاوه بر منابع فوق، عوامل غیرمحسوسی نظیر دانش، اطلاعات و ویژگی‌های فرهنگی را نیز به‌عنوان منابع جدید رشد اقتصادی در نظر می‌گیرند. ثانیاً در گذشته دانش و فناوری به‌عنوان عوامل برون‌زا بر تولید و رشد اقتصادی تأثیر داشته ولی امروزه اعتقاد بر این است که این عوامل درون‌زا بوده و بر کارایی کلیه عوامل و منابع رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند.

مدل کارایی و اثر بخشی

برای رسیدن به اثربخشی، استفاده صحیح از ابزار و منابع در دسترس یک الزام اساسی است و این هنگامی محقق می‌شود که منابع انسانی موجود در بخش کشاورزی مورد آموزش‌های لازم از جنبه‌های مختلف اعم از فناوری کاشت، داشت و برداشت محصول و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی لازم برای دسترسی به بازارهای فروش، نفوذ در بازار، جذب بازارهای جدید و دستیابی به راه و شیوه‌های نوین اقتصادی در حوزه بازار چه در حوزه بازارهای داخلی و چه در حوزه بازارهای خارجی و کسب اطلاق از آخرین روند اختراعات، ابداعات و خلاقیت‌های صورت گرفته در بخش، قرار بگیرند. با آموزش، فرد استعداد لازم برای پیمودن و طی طریق توسعه را به دست می‌آورد که ما در این باب بحث را توسعه داده و قائل به این هستیم که لازم است بُعد چهارمی به مدل اقتصاد دانش بنیان افزوده گردد، نام این بُعد را بُعد کارآفرینانه می‌نامیم. ارایه آموزش‌های کارآفرینانه گامی اساسی و مهم در توسعه اقتصادی کشورها به‌خصوص اقتصاد دانشی به‌شمار می‌رود. این نوع آموزش‌ها که از تجربیات گوناگونی تشکیل یافته‌اند، به افراد دورنمایی

هدف اصلی و اساسی بسیاری از کشورها در دنیای امروز انتقال از اقتصاد منابع‌محور و کشاورزی سنتی به اقتصاد دانش‌محور و مدرن، کشاورزی صنعتی و تجاری با بهره‌وری بالا و با ملاحظات کشاورزی زیست‌محیطی - ارگانیک است که برای همه کشورها به‌عنوان هدف عالی و غایی تلقی می‌گردد. نقش علم و دانش در اقتصاد به دلیل ایجاد تخصص و بهبود بهره‌وری عمل‌های تولید که به‌عنوان عوامل درون‌زا در تولید شناخته می‌شوند، بیش از نیم قرن است مورد توجه خاصی قرار گرفته و در حوزه کشاورزی نیز با توجه به رشد اقتصادی و تولید ثروت و اشتغال پایدار و نقش مهم و کلیدی آن در امنیت پایدار غذایی به معنای جامع و تامه آن مورد توجه است که برای پایداری در این حوزه به برنامه‌ریزی دقیق و مطالعه شده و قابل سنجش نیاز دارد. اقتصاد در عصر جدید از «اقتصاد منبع‌محور» فاصله گرفته و به «اقتصاد دانش‌محور» نزدیک شده است. اقتصادی که در آن تولید، انتشار و بهره‌برداری از دانش نقش برجسته‌ای در تولید ثروت ایفا می‌نماید. در سال‌های اخیر شکل‌گیری اقتصاد دانش‌محور در اسناد ملی مورد تأکید قرار گرفته و شاه‌بیت اصلی سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور در حوزه اقتصاد تأکید بر شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان است. اهمیت نقش دانش در اقتصاد، به‌ظهور تفکری جدید تحت عنوان «اقتصاد دانش‌بنیان» منجر شده است. در این نوع از اقتصاد، تولید و بهره‌برداری از دانش نقش برجسته‌ای در تولید ثروت ایفا می‌نماید و به همین دلیل در گزارش سال ۱۹۹۶ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، اقتصادهایی که به‌صورت مستقیم بر تولید، انتشار و بهره‌برداری از دانش بنا نهاده شده‌اند را اقتصاد دانش‌بنیان نامیده‌اند. توجه به نقش دانش در اقتصاد موضوع جدیدی نیست، به‌گونه‌ای که آدم اسمیت در قرن هجدهم به نقش تخصص در تولید و اقتصاد توجه داشته و فردریک لیست تأکید می‌کند که تولید و انتشار دانش به بهبود کارایی در اقتصاد کمک شایان توجهی می‌نماید. اقتصاددانان دیگر نظیر هیرشمن، گالبرایت و گودین نیز به نقش نوآوری در پویایی اقتصاد توجه داشته‌اند و همچنین افرادی همچون رومر و گروسمن نیز با ارائه تئوری جدید در زمینه سرمایه انسانی، برای دانش در رشد بلندمدت اقتصادی نقش عمده‌ای قائل می‌شوند؛ تفاوت دیدگاه‌های گذشته و امروز در توجه به نقش دانش در اقتصاد را می‌توان به‌طور خلاصه چنین





**گذاری موفق
برای اقتصاد
دانش‌بنیان
شامل چهار عامل
اصلی می‌باشد.
سرمایه‌گذاری
بلندمدت در
آموزش، توسعه
ظرفیت‌های
ابداع و نوآوری،
به‌روز کردن
زیرساخت‌های
اطلاعاتی و
ایجاد یک محیط
اقتصادی سودمند.**

شمار می‌روند. بر اساس نتایج یک تحقیق مشخص شد که مهارت‌های بازاریابی و فروش، مهارت‌های مالی و حسابداری، مهارت‌های روانی (خودانگیزی)، مهارت مدیریت زمان و مهارت‌های مدیریتی، از مهمترین مهارت‌های مورد نیاز فراگیران برای ایفای موثر نقش‌شان به عنوان یک کارآفرین می‌باشند. و این پژوهش مسلم می‌داند که اقتصاد دانش‌بنیان یا اقتصاد دانشی، از شرکت‌های دانش‌بنیان نشأت می‌گیرد و شرکت‌های دانش‌بنیان نیازمند تعامل کارآفرینانه با دنیای رو به تحول امروزی می‌باشد. در یک اقتصاد دانش‌محور، رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال متناسب با ظرفیت نوآوری تحقق می‌یابد؛ بدین معنی که دستاوردهای ناشی از طرح‌های پژوهشی باید به‌طور پیوسته از طریق سرمایه‌گذاری به محصول، فرآیند و یا سیستم‌های نوین تبدیل گردد. دسترسی به ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری برای کارآفرینان و پژوهش‌گران عامل مهمی در ایجاد نوآوری و بهره‌برداری از توان فناوری در اقتصاد ملی است.

آینده‌ساختنی است

آینده‌یافتنی نیست بلکه ساختنی است، بنابراین آینده‌یابی نیست که به آنجا می‌رویم بلکه جایی است که آن را به وجود می‌آوریم. آینده‌ی کماکان در حال ساخته‌شدن است و هر جامعه‌ای با توجه به میزان دانش، خلاقیت و نوآوری و نیز ارزش‌ها و اهداف خود آن را می‌سازد. در قرن بیست‌ویکم باور رایج این است که کلیدی‌ترین عامل در دهه‌های آینده اتکالی به دانش، نیروهای فکری و فناوری‌های مبتنی بر آن در توسعه همه‌جانبه به‌ویژه توسعه علمی و فناوری است که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

نیز بر آن تأکید گردیده است. توسعه دانش در محیط مناسب و مساعد جریان می‌یابد. هرچند واژه اقتصاد دانش‌بنیان در دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات اقتصادی آمریکا شد، اما تحولات دهه نود، این واژه را تجدید و احیا کرد و در سال‌های اخیر به موضوعی بسیار متداول در توسعه اقتصادی تبدیل شده است. ریشه‌های اقتصاد دانش‌بنیان به رکود اقتصادی اوایل دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد. در آن زمان، قرائن معدودی وجود داشت که نشان دهد فناوری‌های جدید به رشد اقتصادی بیشتر منجر می‌شوند. ولی در گذر زمان با بکارگیری این فناوری‌ها و آثار آن در اقتصاد، ریشه‌های اقتصاد دانش‌بنیان قوت گرفت. هر چند سازمان اقتصادی همکاری و توسعه (OECD) تلاش‌های زیادی برای شاخص‌سازی در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان انجام داد، ولی تا سال ۱۹۹۵ به جمع‌بندی کاملی نرسید، تا اینکه در همین سال برای اولین بار چارچوب مدونی از واژه اقتصاد دانش‌بنیان در قالب سند وزارتی کمیته سیاست‌گذاری علم و فناوری کانادا منتشر شد. از این دهه به بعد تلاش‌های بسیار گسترده‌ای در گسترش، تقویت و تلفیق مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان انجام شد و مرزهای اقتصاد دانش‌بنیان با اقتصاد تولید محور روشن شده است.

برای اقتصاد دانش‌بنیان تعاریفی از سوی سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاددانان ارائه شده است. طبق تعریف OECD، اقتصاد دانش‌بنیان اقتصادی است که بر اساس تولید و توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل گرفته و سرمایه‌گذاری در دانش و صنایع دانش پایه (صنایع دانش پایه، صناعی هستند که در آن‌ها سطح بالایی از سرمایه‌گذاری

به ابداع و نوآوری اختصاص یافت، فناوری‌های کسب شده با شدت بالایی مصرف و نیروی کار از تحصیلات عالی برخوردار هستند مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. کمیته اقتصادی APEC، با گسترش ایده مطرح‌شده توسط OECD در خصوص اقتصاد دانش‌بنیان، آن را اقتصادی می‌داند که در آن تولید، توزیع و کاربرد دانش، عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی، تولید ثروت و اشتغال در تمامی صنایع است. طبق این تعریف اقتصاد دانش‌بنیان برای رشد و تولید ثروت تنها به تعدادی از صنایع با فناوری بالا متکی نیست بلکه در این اقتصاد تمامی صنایع به فراخور نیاز خود از دانش استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، در این نوع اقتصاد تمامی فعالیت‌های اقتصادی به‌نوعی به دانش متکی هستند.

گذاری موفق برای اقتصاد دانش‌بنیان شامل چهار عامل اصلی می‌باشد. سرمایه‌گذاری بلندمدت در آموزش، توسعه ظرفیت‌های ابداع و نوآوری، به‌روز کردن زیرساخت‌های اطلاعاتی و ایجاد یک محیط اقتصادی سودمند. بانک جهانی این مجموعه عوامل را به‌عنوان چهار رکن اصلی اقتصاد دانش‌بنیان را این‌گونه معرفی می‌کند (نگاه کنید به نمودار):

- رژیم‌های اقتصادی و نهادی (نظام انگیزشی): فراهم‌کننده انگیزه‌های لازم جهت استفاده مناسب از دانش، تحریک خلاقیت‌ها و کارآفرینی و همچنین محرکی برای ایجاد کارآمدی.

- آموزش و توسعه منابع انسانی فراگیر و مستمر: برای وصول به یک جامعه با افراد متخصص، خلاق و انعطاف‌پذیر که تولیدکننده، جذب‌کننده، نشر دهنده و استفاده‌کننده مؤثر از دانایی باشند.

- نظام کارای نوآوری و اختراعات: مشتمل بر

رتبه‌کشورهای منطقه در شاخص اقتصاد دانش در ۱۹۹۵ KAM و اخیر

رتبه کشور	امارات	بحرین	عمان	عربستان	قطر	کویت	ترکیه	ارمنستان	قزاقستان	اردن	آذربایجان	لبنان	ایران	قزاقستان	مصر	ازبکستان	تاجیکستان	سوریه	پاکستان
اخیر	۲	۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۹۹۵	۴	۲	۹	۱۱	۴	۵	۷	۱۰	۱۲	۶	۱۵	۸	۱۸	۱۶	۱۴	۱۳	۱۷	۱۹	۲۰

رتبه‌کشورهای منطقه در نوآوری در ۱۹۹۵ KAM و اخیر

رتبه کشور	امارات	قطر	عمان	ترکیه	کویت	ایران	لبنان	بحرین	ارمنستان	عربستان	مصر	اردن	آذربایجان	قزاقستان	ازبکستان	قزاقستان	سوریه	پاکستان	تاجیکستان
اخیر	۲	۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۹۹۵	۴	۱۲	۷	۹	۶	۱۹	۱۳	۲	۵	۱۰	۸	۴	۱۱	۱۶	۱۴	۱۷	۱۸	۲۰	۱۶

رتبه‌کشورهای منطقه در آموزش در ۱۹۹۵ KAM و اخیر

رتبه کشور	ارمنستان	قزاقستان	بحرین	آذربایجان	امارات	عربستان	ازبکستان	اردن	لبنان	قزاقستان	عمان	تاجیکستان	ایران	ترکیه	کویت	قطر	مصر	سوریه	پاکستان
اخیر	۲	۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۹۹۵	۶	۴	۷	۸	۱۵	۱۶	۲	۱۳	۱۵	۱۰	۱۸	۴	۱۴	۱۷	۱۲	۹	۱۱	۱۹	۲۰

تجاری سازی یافته‌ها

دانشگاه چه نسبتی با اقتصاد دانش بنیان دارد؟

بنگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، مشاوران و سایر سازمان‌هایی که از ذخایر روزافزون دانایی جهانی بهره گرفته و آن را جذب و با نیازهای ملی، محلی و فنی داده و تعدیل می‌کنند.

– زیرساخت پویا و کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات: به‌منظور تسهیل فرایندهای ارتباطی و اطلاعاتی و همچنین کسب و انتشار دانش.

رشد و اقتصاد دانش بنیان

ایران جایگاه چندانی مناسبی در زمینه اقتصاد دانش بنیان در دنیا ندارد، هر چند ویژگی‌ها و منافع این امر بر کسی پوشیده نیست. اگر شاخص‌های مرسوم و مربوط به اقتصاد دانش بنیان را برای ایران با سایر کشورها مقایسه کنیم، وضعیت تا حد زیادی روشن می‌شود. ما در رشد محصول ناخالص داخلی در سال‌های اخیر وضعیت مناسبی نداشته و حتی رشد منفی را تجربه کرده‌ایم. این در حالی است که بقیه دنیا با اجرای سیاست‌های معقول با نرخ رشد مثبتی در حال تولید محصولات هستند. (نگاه کنید به جدول) توجه به تغییرات جایگاه ایران در هر یک از این شاخص‌ها می‌تواند ایران را در مسیر کسب رتبه اول توسعه در منطقه بر اساس سند چشم انداز ۲۰ ساله حمایت کند. تغییرات شاخص‌ها از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲ بیانگر میزان تلاش ایران در جهت توسعه و سنجش درستی فعالیت نیز می‌تواند باشد. در شاخص اقتصاد دانش که شاخص تجمعی و کلی نیز می‌باشد ایران در جایگاه ۱۴ قرار داشته که این نشان دهنده رشد چهار پله‌ای ایران می‌باشد.



اقتصاد دانشی در بخش کشاورزی می‌بایست به سمت اقتصاد یادگیرنده حرکت کند. علم و فناوری، عامل کلیدی توسعه است و کشور ما نیز همسو با تحولات جهانی، چشم‌اندازی را در افق بیست‌ساله کشور برگزیده است تا بتواند در بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته و دارای جایگاه اول اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی در سطح منطقه تبدیل شود. بنابراین ضروری است رویکرد توسعه دانایی محور به جامعه دانش بنیان تبدیل شود و از آنجا که سند چشم‌انداز توسعه، ترسیم کننده آینده‌های مطلوب در دنیایی پر از تحول و دگرگونی است، لذا استفاده از ابزارهای مناسب به‌منظور سیاست گذاری (به‌ویژه سیاست گذاری در زمینه علم و فناوری) اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به مطالعات انجام شده در سطح بین‌المللی مشخص است که مفهوم اقتصاد یادگیرنده به‌طور کلی مطرح شده است، اما ابعاد و مؤلفه‌های مختلف قابل توجه و مورد نیاز برای گذار به اقتصاد یادگیرنده به‌صورت فراگیر مشخص نیست. آنچه در رابطه با کشورهای در حال توسعه مطالعات انجام شده عمدتاً متمرکز بر مدل‌های مطرح بانک جهانی و سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی است، اما تمرکز بیشتر بر این مضمون امری ضروری است.

ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط مقام رهبری که یکی از رویکردهای اصلی آن توجه به اقتصاد دانش بنیان است این موضوع را بیش از پیش مورد توجه قرار می‌دهد که نقش دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و فناوری ما در تولید ثروت و ارزش آفرینی برای کشور چیست؟ و چه باید باشد؟ چه مکانیزم‌ها و روش‌هایی را باید به کار بست تا در کنار حفظ و ارتقای کیفیت آموزش و پژوهش‌های بنیادین، موضوع حل مسایل جامعه و تولید ثروت از دانش و فناوری نیز محقق شود؟ گردش مالی و حجم فعالیت شرکت‌ها و نهادهای ایجاد شده توسط فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ما چه حجمی از اقتصاد کشور را در بر می‌گیرند؟

نتایج یک تحقیق در مرکز کارآفرینی دانشگاه ام‌آی‌تی نشان می‌دهد اگر شرکت‌های ایجاد شده توسط فارغ‌التحصیلان این دانشگاه را به صورت یک کشور فرض کنیم، در یک تخمین بدبینانه، مجموع درآمد سالیانه این شرکت‌ها با اقتصاد هفدهم دنیا برابری می‌کند. همچنین در یک نگاه متعادل تر و بر پایه اطلاعات و تحلیل‌های این مطالعه ادعا شده که ۲۵۸۰۰ شرکت فعال (تا پایان سال ۲۰۰۶) توسط فارغ‌التحصیلان این دانشگاه شکل گرفته است که حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را به اشتغال در آورده و حجم درآمد سالیانه آنها حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار است که از این نظر با اقتصاد یازدهم دنیا برابری می‌کند. (بر اساس آمار بانک جهانی و با در نظر گرفتن شاخص تولید ناخالص داخلی، ایران در سال ۲۰۱۲ کشور بیست و دوم دنیا بوده است.)

با نگاه به رویکرد دانشگاه‌های بزرگ و مطرح و با رتبه بالای جهانی درمی‌یابیم که توسعه فناوری و توجه به تجاری‌سازی یافته‌ها و دستاوردهای تحقیقاتی یکی از رویکردهای اصلی آنها شده است و دانشگاه کارآفرین را به عنوان مأموریت خود قرار داده و در این راستا برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. در واقع چه با نگاه الگوبرداری از دانشگاه‌های برتر و مطرح دنیا و چه به جهت پیروی از سیاست‌های کلی و بالادستی کشور، چاره‌ای جز حرکت به سمت تحقق دانشگاه کارآفرین و ارزش آفرین نیست. همچنین ظرفیت‌سازی و فراهم نمودن بسترهای لازم برای شکل‌گیری شرکت‌های دانش بنیان توسط اساتید، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان موضوع مهمی است که باید با حرکتی پرشتاب تر دنبال شود. این مهم می‌تواند از طریق ایجاد پارک علم و فناوری در دانشگاه عملی شود. باید به این نکته توجه نمود که تجاری‌سازی فناوری و کسب ارزش از یافته‌های پژوهشی و فناوری باید به یکی از راهکارهای مهم در تامین منابع مالی مورد نیاز دانشگاه تبدیل شود و چندان هم دور از دسترس نیست. با نگاه به موارد پیش‌گفت و در جهت ایفای نقش شایسته دانشگاه در ارتباط با تحقق اقتصاد دانش بنیان انتظار است:

۱. دانشگاه موضوع تجاری‌سازی فناوری و تبدیل شدن به دانشگاه کارآفرین را به عنوان مأموریت کلیدی خود حفظ نموده و شرایط لازم برای تحقق آن و ارتقای دانشگاه در این زمینه را فراهم کند. ضمناً در صورت سرمایه‌گذاری مناسب و اتخاذ رویکرد هوشمندانه در این مسیر، بخش عمده‌ای از منابع مالی مورد نیاز دانشگاه از این مسیر قابل تامین است.
۲. دانشجویان، اساتید و فارغ‌التحصیلان، خلق ارزش از دانش و فناوری را به عنوان یکی از اصول کاری و فعالیت خود در نظر بگیرند و تولید ثروت در داخل مرزهای کشور را هدف‌گذاری و اجرایی نمایند. ایجاد یک شبکه فعال و موثر و پویا (شبکه شرکت‌های ارزش آفرین) جهت هم‌افزایی میان شرکت‌های برخاسته از دانشگاه و همچنین سنجش میزان تاثیرگذاری آنها بر اقتصاد کشور امری ضروری است.
۳. از نهادهای بالادستی انتظار است نسبت به تامین زیرساخت‌ها و شرایط اولیه جهت ایجاد و توسعه شرکت‌های دانش بنیان اقدام کنند. حفظ و جذب نخبه، مستلزم فراهم نمودن شرایط و زیرساخته است و برای مثال، دانشگاه صنعتی شریف به عنوان برترین دانشگاه صنعتی کشور نباید از حداقل‌های مورد نیاز برای ایجاد و توسعه کسب و کار محروم باشد. موتور محرک اقتصاد دانش بنیان، کارآفرینان و فن‌آوران هستند. اگر حامی آنها باشیم، آنها ارزش آفرینی در کشور را پیاده‌سازی خواهند نمود.



مجید دهبیدی پور
رئیس مرکز رشد
دانشگاه صنعتی
شریف



چه با نگاه

الگوبرداری از

دانشگاه‌های برتر

و مطرح دنیا و چه

به جهت پیروی

از سیاست‌های

کلی و بالادستی

کشور، چاره‌ای جز

حرکت به سمت

تحقق دانشگاه

کارآفرین و ارزش

آفرین نیست.





دانش مانند سایر عوامل تولید کمیاب نیست بلکه برعکس بسیار فراوان است. اما از این نهاده بسیار فراوان، همه کشورها و سازمان‌ها نمی‌توانند به‌تمامه بهره‌مند شوند. حدود توانایی هر جامعه برای استفاده از این عامل تأثیرگذار و به‌غایت فراوان بیش از هر چیز تحت تأثیر ظرفیت‌های نهادی هر جامعه و هر سازمان است. این ساختارهای سازمانی، زیرساخت‌ها و نظام‌های موجود در سازمانند که هم عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهند، هم میزان استفاده مؤثر از ذخیره دانش را مشخص می‌کنند و هم بر چگونگی انباشت دانش و نوع دانش‌ها و مهارت‌های انباشته‌شده تأثیر می‌گذارند. وجود دانش اولیه عامل مهمی در خلق ظرفیت‌های جدید دانایی و خلق ایده‌های جدید است. از همین رو است که دانش و فناوری در ذات خود ماهیتی تراکمی و تصاعدی دارند. از طرف دیگر، دانش پیامدهای خارجی گسترده‌ای دارد همان‌طور که در مورد مبادله و انتقال دانش، عدم تقارن اطلاعات به مراتب پیچیده‌تر از کالاهای دیگر است زیرا دانش دارای ملموس و آشکاری نیست. همچنین فضای اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در گستره و عمق نفوذ دانش در هر جامعه دارد، زیرا دانش به‌ویژه در شرایط کنونی در انزوا به وجود نمی‌آید و یک فرآیند خوشه‌ای پیدا کرده است که در آن ارتباطات علمی و تبادل فکری متقابل میان دانشمندان و ابداع‌گران نقش محوری دارد.

آنچه که به نام «انقلاب دانایی» هم‌اکنون مورد بحث ما می‌باشد پدیده‌ای است که نقطه عطف آن را می‌بایست در سال‌های میانی قرن بیستم جست‌وجو کرد که در اثر انقلاب‌های الکترونیکی و انفورماتیکی، تحولات تکنولوژیک با یک نقطه عطف روبرو شدند. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، نوع جدیدی از اقتصاد در جهان توسعه‌یافته ظهور کرد که برپایه دانش، تخصص، مهارت و خلاقیت و نوآوری انسان‌ها بنا شده بود. این اقتصاد که به اقتصاد نوین یا اقتصاد دانش شهرت دارد، نتیجه تعامل سه انقلاب در حوزه اطلاعات، دانش و جهانی‌شدن است. مفاهیمی چون «اقتصاد دانش‌پایه»، «اقتصاد دانش‌محور» یا «اقتصاد مبتنی بر دانایی» همگی بیان‌کننده این سیمای جدید اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته است. در این اقتصاد، کلید ایجاد ارزش اقتصادی یا ثروت و رسیدن به استاندارد بالای زندگی، انباشت و به‌کارگیری دانش در فعالیت‌ها و جهانی‌شدن اقتصاد است. این تحول در تکوین نظریه توسعه اقتصادی نیز تأثیر عمیق گذاشته است. اکنون مشخص شده است که شکاف دانش، میان کشورهای ثروتمند و فقیر بسیار بااهمیت‌تر از شکاف پس‌انداز و منابع طبیعی است. در واقع در جهانی که امروز در آن بسر می‌بریم، شرایط اقتصادی با شرایط قدیم آن تفاوت‌های اساسی دارد. به‌کارگیری واژه‌هایی چون اقتصاد فراصنعتی، اقتصاد اطلاعات، اقتصاد دانش و یا اقتصاد نوین حکایت از تحول همین شرایط دارد. البته بی‌تردید دانش، عامل اصلی ایجاد این شرایط یعنی گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد نوین

از دانش ملل تا ثروت ملل

الزامات راهبردی اقتصاد دانش‌محور برای دولت

پیش از این و تا نیمه قرن بیستم، تمرکز بر نقش و اهمیت سرمایه بر ادبیات توسعه مسلط بود و این اعتقاد وجود داشت که سطح متفاوت توسعه‌یافتگی کشورها ناشی از منابع سرمایه‌ای آنهاست و انتظار می‌رفت کشورهای فقیر تر با ایجاد این منابع به توسعه دست یابند. در دوره‌ای نسبتاً طولانی و نزدیک به دو قرن، اهمیت دانش در تئوری‌های اقتصادی نادیده گرفته می‌شد و عوامل تولید منحصر به زمین، نیروی کار و سرمایه دانسته می‌شد. اهمیت پژوهش، آموزش و توانمندسازی منابع انسانی به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری در این منابع، از اواخر دهه پنجاه میلادی و اوایل دهه شصت و به‌دنبال شناخت اهمیت بی‌بدیل سرمایه انسانی مورد توجه قرار گرفت. اما باز تا اواخر قرن بیستم نقش و اهمیت منحصر بفرد دانش در تولید ناشناخته ماند و از این زمان بود که دانش به عنوان یک عامل تولید در تابع تولید بنگاه‌های اقتصادی جاگرفت طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تأکید روی سرمایه‌های فیزیکی شامل مخابرات و دیگر زیرساخت‌های با مقیاس بزرگ، همچون نیروگاه‌ها قرار گرفت. طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بهبود آموزش به منظور تقویت سرمایه انسانی در اولویت قرار گرفت، اما هنگامی که این بنیان‌گرایی سرمایه به دلیل فقدان مشاهدات موفق، مقبولیت خود را از دست داد، سنگ بنای ایجاد محیط مناسب برای توسعه در اقتصاد نوین گذاشته شد. به بیانی خلاصه، پنج ویژگی مهم، دانش را به عنوان مولفه اصلی و کلیدی تولید در اقتصادهای جدید از سایر عوامل تولید ممتاز می‌کند:

- در اقتصاد جدید، دانش عامل کمیاب نیست، بلکه عامل کمیاب، ظرفیت استفاده از دانش و اطلاعات برای افزایش بهره‌وری است.
- در تئوری‌های سنتی دانش یک عامل برون‌زاست نه درون‌زا، در حالی که در تئوری‌های جدید دانش یک عامل درون‌زا در داخل تابع تولید است.
- اطلاعات در بازار خرید و فروش دانش نامتقارن است و با بازارهای متقارن کالا و خدمات متفاوت است. دانش کالایی ناهمگن و متنوع است.
- برخلاف نیروی کار ساده و کم‌مهارت و سرمایه فیزیکی، افزایش سرمایه‌گذاری در دانش و به‌کارگیری بیشتر آن موجب بازدهی صعودی است نه نزولی و پیشرفت فنی با به‌کارگیری دانش جدید و بیشتر موجب افزایش کمیت و کیفیت می‌شود.
- دستاوردهای فناورانه در گذشته همه به‌گونه‌ای جایگزین یا مکمل بازو و قدرت جسمانی انسان بوده‌اند، در حالی که فناوری‌های جدید مبتنی بر دانش مکمل و یا جایگزین مغز و قدرت فکری وی هستند.



■ **حجت‌الله میرزایی**
استاد دانشکده
اقتصاد دانشگاه
علامه طباطبایی



بوده و در این فضای جدید منابع و عوامل تولید ارزش اقتصادی، حتی کالاهای اقتصادی و شیوه‌های مبادله تفاوت می‌کند.

امروزه دانش به عنوان مهمترین عامل تولید در اقتصاد نوین شناخته می‌شود و از آنجایی که منابع تولید کمیاب هستند، به کارگیری آنها در تولید باید به گونه‌ای صورت پذیرد که بازده بالاتری برای فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها عاید کند و این امر با ایجاد دانش حاصل می‌شود. اکنون دیدگاه‌های تجربی در مدل‌های رشد اقتصادی به گونه‌ای توسعه یافته‌اند که دانش به طور مستقیم در تابع تولید تأثیرگذار است. همچنین سرمایه‌گذاری در دانش سبب افزایش بهره‌وری دیگر عوامل تولید می‌شود، به طوری که می‌توان گفت دانش و فناوری مهمترین عامل رشد در اقتصاد نوین می‌باشند. به عبارتی «دانش ملل» با «ثروت ملل» مترادف تلقی می‌شود.

سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)، اقتصاد مبتنی بر دانش را اقتصادی معرفی می‌کند که به طور مستقیم بر پایه تولید، توزیع و کاربرد دانش بنا شده باشد. این بدان معناست که دانش به عنوان مهمترین عامل تولید اقتصادهای پیشرو در جهت رشد سرمایه‌گذاری‌های با فناوری بالا، صنایع پیشرفته و نیروی کار با مهارت بالا، که همگی منجر به ایجاد سطح بالاتری از ارزش افزوده و بهره‌وری می‌شوند، بکار برده می‌شود. در همین راستا، اقتصادهای مبتنی بر دانش را اقتصادهایی می‌دانند که در آنها نسبت شغل‌های دانش‌پر بالا بوده، اطلاعات به عنوان عامل تعیین‌کننده محسوب شده و سهم سرمایه‌های نامشهود فراتر از سرمایه‌های مشهود است.

با توضیحات فوق برخی ویژگی‌ها و واقعیت‌های برجسته اقتصاد نوین یا اقتصاد دانش را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- محصولات اقتصادی با به‌کارگیری دانش بالا تولید می‌شوند و دانش در ایجاد ارزش اقتصادی نقش مسلط یافته است. به طور مثال در شرایطی که در دهه ۱۹۵۰، ۸۰ درصد ارزش افزوده محصولات کارخانه‌ای ایالات متحده آمریکا را مواد خام و ۲۰ درصد آنها را دانش تشکیل می‌داد، این نسبت‌ها در سال ۱۹۹۵ به ترتیب به ۳۰ و ۷۰ درصد تغییر یافته‌اند.

- اقتصاد دانش‌پر، بی‌وزن و نامشهود است و اقتصاد به سمت ماهیت بی‌وزن یا نامرئی حرکت می‌کند. به طور مثال نسبت ارزش دفتری دارایی‌های مشهود ایالات متحده آمریکا از ۲۵ تا ۳۲ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۵ تا ۲۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته است، این امر، تعبیری از اقتصاد نامشهود یا اقتصاد با به‌کارگیری کمتر مواد است.

- محیط‌های فیزیکی کسب‌وکار به محیط‌های الکترونیکی کسب‌وکار تبدیل شده و در آستانه ظهور اقتصاد مجازی است.

- مبادله دانش به عنوان ارزش و کالای اقتصادی با گسترش شبکه‌های رایانه‌ای و در رأس آنها شبکه جهانی اینترنت با سهولت و با حداقل زمان یا حتی

بدون صرف زمان انجام می‌شود که این همان تعبیر اقتصاد شبکه و یا اقتصاد اطلاعات است.

- با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) هزینه مبادله کاهش یافته است و با سهولت جریان‌های آزاد بین‌المللی کالا و خدمات، سرمایه و نیروی کار، مرزهای ملی کمرنگ شده و جهانی شدن اقتصاد تحقق یافته است.

- بنیان فرآیند توسعه در عصر اقتصاد نوین، بر انباشت و کاربرد بهینه دانش استوار است و اقتصاد نوین فرصت‌هایی را برای توسعه ایجاد می‌کند، اگرچه خطرات جدیدی همچون شکاف دانش و به‌دنبال خود شکاف دیجیتالی کشورهای فقیر و غنی را ایجاد می‌کند.

- اگر کشوری قصد افزایش استانداردهای زندگی را دارد، نمی‌تواند از سرمایه‌گذاری‌های بهینه در تولید دانش و مشارکت در اقتصاد نوین خودداری کند و لذا، همان‌گونه که در توسعه سنتی، انباشت در سرمایه‌های فیزیکی و آموزشی به عنوان کلید توسعه اقتصادی مطرح شده است، برای تحقق توسعه در اقتصاد نوین باید سرمایه‌گذاری در تولید دانش افزایش یابد.

براین اساس دانش محوربودن، اختصاص یا انحصاری به بخش یا زیربخش خاصی ندارد و تنها در گروه خاصی از صنایع که از فناوری‌های بالا بهره می‌برند خلاصه نمی‌شود بلکه چهره جدیدی از سازمان‌دهی، روش و فناوری تولید است که در همه عرصه‌های تولید اعم از صنعت، کشاورزی و خدمات به‌طور فراگیری حضور دارد. هم‌چنان‌که بخش کشاورزی نیز از دستاوردهای نوین دانش بشری به‌ویژه فناوری‌های زیستی و نانو بهره‌های بزرگی برای ارتقاء دائمی بهره‌وری و اصلاح ژنتیک محصولات می‌برد.

در اقتصاد مبتنی بر دانش فرآیند تولید، توزیع و انتشار و کاربست دانش، محور و بستر اصلی تولید است و بنگاه‌های دانش یعنی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در تعامل تنگاتنگی با بنگاه‌های تولیدی و در پاسخ به نیازهای آنها به تولید دانش و فناوری‌های نوین می‌پردازند و دولت وظیفه مهم ایجاد زیربنای فیزیکی و انسانی انتقال و انتشار و جذب دانش را برعهده دارد و در مواردی هم در تامین مالی نوآوری و ابداع و کارآفرینی نقشی فعال ایفا می‌کند. تعامل سه‌جانبه و نظام‌مند دولت، مراکز تولید دانش و فناوری و بنگاه‌های اقتصادی در کنار نهادها و سازوکارهای تامین مالی، نظامی را ایجاد کرده که تلاطم و پویایی اقتصاد دانش را شتاب می‌بخشد و اصطلاحاً به آن «نظام ملی نوآوری» گفته می‌شود. بنابراین دولت چند وظیفه مهم در این نظام خواهد داشت:

- ایجاد، توسعه و تقویت زیربنای تولید و انتقال دانش (شبکه‌های ماهواره‌ای، فیبرنوری، توسعه پهناوری باند و...).

- توسعه و تقویت نظام آموزشی و پژوهشی برای ارتقاء دائمی سرمایه انسانی و توسعه ظرفیت‌های

جذب دانش جدید.

- تدوین قوانین حمایت از حقوق مالکیت معنوی و ایجاد نظام انگیزشی موثر و رانت‌های توسعه‌ای برای افراد و سازمان‌های نوآور، مخترع و کارآفرین.

- سیاست‌گذاری راهبردی برای توسعه علم و فناوری. - حمایت مالی از پژوهش‌های بنیادی و بخشی از پژوهش‌های کاربردی که در عین ایجاد موقعیتی انحصاری یا پیش‌برنده برای اقتصاد ملی توسط بخش خصوصی حمایت نمی‌شود.

اما بدیهی است که بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری در پژوهش و نوآوری توسط بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی انجام می‌شود و مراکز تحقیق و توسعه وابسته به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی نقش مهمی در تولید و انتشار فن‌آوری‌های جدید دارند. علاوه بر این رقابت بسیار جدی میان بنگاه‌های اقتصادی و نیز مراکز تحقیق و توسعه وابسته با همکار آنها برای جذب دانش ضمنی وجود دارد. به‌عبارت دیگر در کنار تلاش برای جذب و کاربست دانش کدگذاری شده، تلاش برای جذب و در خدمت گرفتن صاحبان تجربه و افراد دارای خلاقیت و نوآوری و کارآفرینان در جریان است. روی دیگر این سکه تلاش و تکاپوی بسیار جدی برای حفظ و نگه‌داشت سرمایه انسانی فکری و افراد خلاق و نوآور و کارآفرینان در سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و در سطحی گسترده‌تر در سطح ملی است. براساس نظر پیتر دراکر، توسعه و پیشرفت در آینده به جوامعی تعلق خواهد داشت که سهم بیشتری از دانش را به خود اختصاص داده باشند. علاوه بر این سازمان‌های دانشی در آینده به توانمندی‌هایی دست خواهند یافت که با استفاده از آن خواهند توانست نیروی اندک قدرتی عظیم ایجاد کنند. از این روی به‌طور خلاصه می‌توان گفت برای شکل‌گیری اقتصاد دانش‌پایه و جلوگیری از گسترش شکاف توسعه با کشورهای توسعه‌یافته و نیز بهره‌گیری موثر از فرصت‌های جدید، چند راهبرد مهم و کلیدی باید در دستور کار سیاست‌گذاران توسعه در کشور قرار گیرد:

- تعامل موثر با اقتصاد جهانی برای شناسایی و انتقال دانش و فناوری جدید

- توسعه و تقویت زیربنای انتقال و ذخیره‌سازی دانش کدگذاری شده و مکتوب

- ایجاد نظام فراگیر مدیریت دانش برای مستندسازی و کدگذاری دانش ضمنی و انتشار و جذب و کاربست آن در سازمان‌های دولتی و بنگاه‌های اقتصادی

- ایجاد فضای سیاسی و اجتماعی مناسب برای حفظ و نگه‌داشت و بهره‌گیری موثر از صاحبان سرمایه فکری خلاقیت و نوآوران و کارآفرینان

- تعمیق و ضمانت اجرایی جدی از قوانین و مقررات حمایت از حقوق مالکیت فکری و معنوی و ایجاد رانت‌های توسعه‌ای برای صاحبان آنها

- تقویت نظام تامین مالی و پشتیبانی از نوآوری و کارآفرینی

- سیاست‌گذاری و اجرای موثر برای شکل‌گیری نظام نوآوری ملی و نظام‌های نوآوری منطقه‌ای در کشور.

توسعه و پیشرفت در آینده به جوامعی تعلق خواهد داشت که سهم بیشتری از دانش را به خود اختصاص داده باشند. علاوه بر این سازمان‌های دانشی در آینده به توانمندی‌هایی دست خواهند یافت که با استفاده از آن خواهند توانست با نیروی اندک قدرتی عظیم ایجاد کنند.



نمی‌توان پشت درهای بسته به فناوری دست یافت

گفت‌وگو با بهروز هادی‌زنوز درباره ضرورت‌های اقتصاد دانش‌بنیان

جدید به معنای اختراع دوباره چرخ‌چاه نیست. مشاور اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ضمن تأکید بر ضرورت حمایت دولت از شرکت‌های اقتصادی دانش‌بنیان، معتقد است که این حمایت‌ها باید هدفمند و در یک دوره زمانی مشخص باشد که در نتیجه آن بتواند در بازار صادرات کشور نقشی را ایفا کند. متن زیر حاصل گفت‌وگوی آینده‌نگر با این استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی است.

عظیم محمودآبادی: بهروز هادی‌زنوز معتقد است در دنیایی که در حال جهانی شدن است و وابستگی متقابل در آن شدید است، نمی‌توان پشت درهای بسته به فناوری دست یافت. عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی ارتباط مستمر و سازنده با کشورهای پیشرفته دنیا را لازمه اقتصاد دانش‌بنیان می‌داند و در عین حال تأکید می‌کند پژوهش‌های علمی و فعالیت‌های اقتصادی دانش‌بنیان و به وجود آوردن فناوری‌های

شود تا از آن برای ایجاد دانش‌های جدید فناوری به‌روز استفاده کند. بنابراین ملاحظه می‌کنید که ۴ شاخصه در این مورد یعنی نظام ملی نوآوری، زیرساخت اطلاعاتی پویا، جمعیت تحصیلکرده و کارآفرین و همچنین یک رژیم اقتصادی و نهادی که انگیزه کافی برای اطلاعات و فناوری را ایجاد کند، ویژگی‌های ضروری تحقق اقتصاد دانش‌بنیان هستند. از آنجا که ابداع‌کننده ترم اقتصاد دانش‌بنیان، بانک جهانی بوده است، این تعریفی که خدمتتان عرض کردم، همان چیزی است که در بانک جهانی از آن ارائه شده و ویژگی‌هایی هم که برشمرده‌ام همگی بر اساس استانداردهای این بانک بوده است. بنابراین ۴ رکن برای اقتصاد دانش‌بنیان تعریف شده است که براین اساس بانک جهانی

آورد. دومین مساله، یک جمعیت تحصیلکرده و کارآفرین است که هم بتواند دانش جدید تولید و هم از آن استفاده کند. بنابراین یکی از مهمترین الزامات اقتصاد دانش‌بنیان سرمایه انسانی نیرومند و کارآمد است. ثانیاً اقتصاد دانش‌بنیان به یک زیرساخت اطلاعاتی پویا نیاز دارد تا بتواند ارتباطات موثر، انتشار و پردازش اطلاعات را میسر کند و بالاخره یک نظام ملی نوآوری لازم است که کارآمد باشد. شاکله این نظام باید متشکل از شرکت‌ها، مراکز علمی و تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، اتاق‌های فکر، مشاوران و سایر سازمان‌هایی باشد که بتوانند با ذخیره دانش جهانی تعامل داشته باشند و از آن بهره‌برداری کنند. این نظام ملی نوآوری باید امکان این را بدهد که دانش جهانی با نیازهای محلی وفق داده و سازگار

II «اقتصاد دانش‌بنیان» علی‌رغم همه توضیحاتی که در موردش داده شده اما همچنان برای خیلی‌ها مفهومی مبهم است. برای همین قبل از هر چیز خوب است تعریفی از این مفهوم ارائه دهید و بفرمایید که مختصات آن را چه می‌دانید؟

در تعریف این مفهوم باید بگویم ما اقتصادی را «دانش‌بنیان» می‌دانیم که دارای چند ویژگی باشد؛ اولاً از یک رژیم اقتصادی و نهادی برخوردار باشد که برای استفاده کارآمد از دانش موجود، ایجاد دانش جدید، از بین بردن فعالیت‌های منسوخ و سربرآوردن دانش‌های موثرتر انگیزه ایجاد می‌کند. پس باید یک رژیم اقتصادی نهادی باشد که بتواند انگیزه لازم را برای تحولات دانش و فناوری بوجود



شاخص و اقتصاد دانشی را از معدل این ۴ رکن به دست آورده و محاسبه می کند که این چهار رکن عبارتند از: زیرساخت های ICT، نوآوری و اقتباس فناوری، آموزش و یادگیری، مشوق های اقتصادی و رژیم نهادی. بنابر این تعریف، این ۴ رکن معیار اندازه گیری است و از میانگین ساده این ها است که در واقع معدل اقتصاد دانشی کشور محاسبه می شود. بعد از این مرحله است که کشور را با سایر کشورها مقایسه و رتبه بندی می کنند. البته توجه داشته باشید که مساله به همین سادگی نیست؛ به این معنا که هر یک از این ارکان چهارگانه که بیان کردم، یکسری زیرشاخص ها دارد. مثلاً برای آموزش و یادگیری، متوسط های سال های تحصیل افراد و همچنین نرخ ناخالص ثبت نام مقطع متوسطه و دانشگاه ها را اندازه می گیرند. برای مشوق های اقتصادی و نوآوری هم از دیگر شاخص ها استفاده می کنند. هر کدام از ارکان چهارگانه که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم، زیرشاخص هایی دارند و به ترتیب در همه کشورها محاسبه و رتبه بندی می شوند. حالا خوب است وضعیت خودمان را در کشور ببینیم و بررسی کنیم که وضعیت ما با کشورهای رقیب در سند چشم انداز چیست؟ مثلاً به لحاظ موقعیتی الان ما در خاورمیانه و جهان در چه جایگاهی قرار داریم؟ در سال ۲۰۱۲ که گزارش بانک جهانی در این خصوص منتشر شد، وضعیت ایران در جهان را رتبه ۹۴ اعلام کرد. یا مثلاً در مورد کشورهای رقیب که در سند چشم انداز ما از ۲۰ کشور نام برده شده، رتبه ما از میان این تعداد، در سال ۲۰۱۲ رتبه سیزدهم است. مثلاً در آن ۲۰ کشوری که عرض کردم، قبرس در ابتدا و یمن در انتها قرار دارد و ما در رتبه سیزدهم هستیم. بر اساس صورت بندی این گزارش، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۸ کشور را شامل می شود که ما را در رتبه دوازدهم قرار داده است. بنابراین کاملاً مشخص است جایگاه ما از جایگاهی که تصور می شود در سند چشم انداز باید به آن برسیم و رتبه اول را از نظر پیشرفت علمی و فناوری داشته باشیم، هنوز بسیار پایین تر است و محقق نشده.

II مثال هایی که بیان کردید، بیشتر کشورهای در حال توسعه را شامل می شود و کشورهای پیشرفته را در بر نمی گیرد. آیا به این دلیل است که این کشورها با عبور از مراحل پیشین، احتیاجی به این تمهیدات ندارند یا دلیل دیگری دارد؟

به عنوان مثال مطابق این گزارش - خارج از استناد به آن ها- در جهان، سوئد اول، آمریکا دوازدهم و ترکیه شصت و نهم است. ترکیه به لحاظ شاخص اقتصاد دانش وضع بهتری نسبت به ما دارد. قطر با رتبه ۵۴ و عربستان نیز با رتبه ۵۰ وضعیت بهتری نسبت به ما دارد در حالی که ما در رتبه نود و چهارم قرار داریم. بنابراین در کشورهای رقیب هم، ترکیه نهم، قطر ششم، عربستان پنجم

و ما در رتبه سیزدهم قرار داریم. این تا حدودی جایگاه ایران را مشخص می کند. اما با مطالعه از نظر اجزای شاخص ها می بینیم که وضع ما به لحاظ مشوق های اقتصادی اصلاً خوب نیست. یعنی رژیم نهادی و انگیزشی ما یکی از موانع پیشرفت اقتصاد دانش بنیان است. رتبه ما از نظر مشوق های اقتصادی در سال ۲۰۱۲، ۱۴۱ است. یا به لحاظ نوآوری در رتبه ۶۸، آموزش ۸۸، و به لحاظ فناوری اطلاعات در رتبه هفتم قرار داریم. آنچه ما را به رتبه ۹۴ می کشاند، فقدان مشوق های اقتصادی و انگیزش های مالی، وجود رژیم نهادی که مانع توسعه فناوری است و همچنین فقدان فضای کسب و کار مناسب است. بنابراین اگر شاخص های مشوق ها را نگاه کنید، کیفیت مقررات، حاکمیت قوانین، تعرفه های و غیر تعرفه های در این ها وجود دارد. یعنی سهم نهادی و نظام انگیزشی را نشان می دهد.

II در ویژگی ها و شاخص هایی که شما برشمردید و مثال هایی که در این رابطه زدید، بعضی از کشورها موفق تر بودند و بعضی کندتر حرکت کردند. سوال این است که کشورهایی که در این مسیر موفق تر بوده اند از چه سازوکاری استفاده کرده اند؟ و اکنون ما چقدر از امکان و استعداد بهره گیری از آن سازوکارها برخورداریم؟

واقعیت این است که با نگاهی به وضعیت زیرساخت های کشورمان متوجه خواهیم شد که در ۵ حوزه نیازمند کار اساسی هستیم چراکه کمترین امتیازات ما درست مربوط به این ۵ حوزه است. اول اینکه باید این نکته بدیهی را بپذیریم و باور کنیم کشورهایی که به سمت اقتصاد جهانی و بازتر شدن میدان تعاملات تجاری و جهانی خود حرکت کنند، علاوه بر اینکه در تجارت موفق ترند، برای جذب سرمایه گذاری خارجی هم توفیق بیشتری دارند. شما وقتی در تجارت جهانی مشارکت فعال و از طرف دیگر، مرزهای تعرفه ای پایینی دارید یعنی در معرض تجارت خارجی قرار دارید. بنگاه های شما وقتی در معرض رقابت هستند یا باید نابود شوند یا خود را با شرایط تکنولوژی جدید وفق دهند. در عین حال اگر بتوانید سرمایه گذاری خارجی جذب کنید، خود این مساله باعث انتقال تکنولوژی خواهد شد. مثلاً کیفیت مقررات می تواند هزینه های معاملاتی

زیادی را به بنگاه ها تحمیل کند؛ اگر این قوانین مناسب نباشند و حاکمیت قانون وجود نداشته باشد، امنیت و حفظ حقوق مالکیت، در دعوی تجاری دچار مشکل خواهد شد. واقعیت این است که ما در موارد تعرفه ای، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و بحث ثبت اختراعات، حقوق دریافتی و پرداختی بابت حق اختراعات، ضعیف هستیم. کشوری که قصد وارد کردن تکنولوژی را دارد یک راهش این است که سرمایه گذاری خارجی را جذب کند و با خود فناوری را بیاورد. یک راه دیگرش نیز این است که این فناوری به روز را خلق کند و لازمه آن البته نظام ملی نوآوری است. راه دیگر این کار هم خریداری این فناوری و ابزار آلات آن است. پس پرداخت هایی که بابت حق اختراعات و مجوز ساخت ها می دهیم، می تواند نشانه پیشرفت کشور تلقی شود. اما الان ما در این مولفه ها واقعا مشکل داریم؛ در زیرساخت هایمان، کاربران اینترنت به ازای هر صد نفر امتیاز خوبی است اما پهنای باند اینترنت در ایران ضعیف است و سرعت اینترنت کم است. این باعث می شود که یکسری از کارهای بانکی، نقل و انتقالات، تجارت اینترنتی، بانکداری اینترنتی، دولت الکترونیک، دانلود کردن مقالات و نشریات و... همه و همه با مشکل مواجه شود. بنابراین در این زمینه به لحاظ تعداد کاربران وضع خوبی داریم چه بسا بسیاری از این کاربران فقط برای سرگرمی با اینترنت کار می کنند اما اگر بخواهیم این حجم از کاربران اینترنتی را وارد اقتصاد کنیم، به سرورهای قوی تر، پهنای باند قوی تر و سرعت بالاتر اینترنت احتیاج داریم که بتوانیم دسترسی کاربرانمان به آنچه در اینترنت به آن نیازمند هستند را تسهیل کنیم.

II از آنجا که جنبه دانش بنیان قضیه مطرح است، طبیعتاً ضرورت برابری افراد در دسترسی به منابع اطلاعاتی ضروری است. فکر می کنید ما از این نظر در چه وضعیتی قرار داریم؟ آیا دسترسی به اطلاعاتی که می تواند به لحاظ اقتصادی سودآوری داشته باشد عادلانه است؟

در جوامع دموکراتیک که دولت هادر مقابل جامعه مدنی و بخش خصوصی پاسخگو هستند، طبیعی است که شفافیت و سهولت باهم است. در چنین جوامعی دسترسی آزادانه به اطلاعات برای مردم وجود دارد و شفافیت ایجاب می کند که مناقصه های دولتی به صورت آنلاین عرضه شود و به اطلاع عموم برسد. شفافیت ایجاب می کند که معاملات بورس، مشخص باشد و پنهانی و براساس رانت اطلاعاتی نباشد و در عین حال قوانین نظارتی بسیار شدیدی نیز بر دستگاه هایی مثل بانک ها، بورس و مراکز مالی حاکم است. بنابراین یک بستر مقرراتی و تنظیم گری لازم است. جامعه اطلاعاتی اگر این تنظیم گری را نداشته باشد، شکست خواهد خورد. یعنی مثلاً برخلاف تصور برخی ها در ایران، نظام بانکداری در جهان به شدت تنظیم شده و مقررات گذاری شده

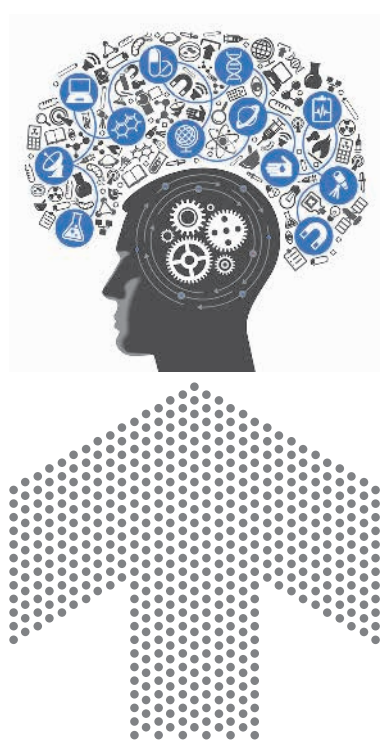
کیفیت مقررات می تواند هزینه های معاملاتی زیادی را به بنگاه ها تحمیل کند؛ اگر این قوانین مناسب نباشند و حاکمیت قانون وجود نداشته باشد، امنیت و حفظ حقوق مالکیت، در دعوی تجاری دچار مشکل خواهد شد.

است. اما لزوماً هم این نظم و انضباطات در یک مرکز دولتی متمرکز نیست. مثلاً در آمریکا یک موسسه مستقل است که بانک‌ها را چک می‌کند و مراقب است که به معاملات مشکوک دست نزنند و آنچه برخلاف اساسنامه است را سرمایه‌گذاری نکنند که در ایران چنین مکانیزمی هنوز وجود ندارد. بانک‌های ما در مستغلات سرمایه‌گذاری کرده و حتی گاهی مبادرت به خرید سکه و ارز هم می‌کنند و در کار وزارت دارایی اختلال به وجود می‌آورند. در آمریکا برای بورس، یک موسسه عظیمی وجود دارد که معاملات بورس را چک می‌کند تا مدیران بورس دست به معاملات پنهان نزنند و حقوق سهامداران دقیقاً رعایت شود و بورس پاکیزه باشد در حالی که در ایران چنین چیزی وجود ندارد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که کارگزاری‌ها غالباً به نفع خودشان یکسری معاملات مشکوک با هزینه استفاده‌کننده از خدماتشان می‌کنند. بنابراین نه تنها شفافیت، پاسخگویی و قابلیت دسترسی به اطلاعات در جوامع پیشرفته‌تر وجود دارد، بلکه به لحاظ نهادی و قانونی هم از ارکان پیشرفته‌تری برخوردار هستند. جامعه اطلاعاتی و دانش‌بنیان عمیقاً نیازمند چنین مقررات و سازوکاری برای انجام انواع فعالیت‌های خود است که در غیر اینصورت نخواهد توانست توفیق چندانی به دست آورد و این همان چیزی است که در کشور ما هم از این بابت ضعف‌های جدی وجود دارد.

به سیاست‌های تشویقی اشاره کردید. این سیاست‌ها در عمل به چه نحوی باید باشد؟ مثلاً اخیراً یک مرکز تولید هواپیماهای تفریحی و آموزشی در داخل کشور در آستانه تعطیلی قرار گرفت. این کارخانه‌ای است که از سال ۸۴ فعالیت خود را آغاز کرده و با گرفتن برخی تسهیلات و امکانات از دولت، تاکنون توانسته خود را سرپا نگه دارد. این مثال را برای این مطرح کردم که توضیح دهید دولت تا کجا باید از شرکت‌های دانش‌بنیان حمایت‌های این‌چنینی داشته باشد؟ شاید منطقی به نظر برسد که حدود ۴،۲ سال از شرکتی حمایت کنید و اگر پس از این مدت هم قرار باشد این واحد تولیدی نتواند روی پای خودش بایستد، تعطیل شود. به نظر شما آیا کمک‌های دولتی همچنان باید ادامه داشته باشد؟

وقتی به تجربه کشورهای که با تاخیر، صنعتی شدند نگاهی می‌اندازیم، می‌بینیم که این کشورها الگوهای مشابهی را به کار بردند. کشورهای ژاپن، کره، چین، سنگاپور و تایوان از صنایع داخلی‌شان در مرحله نوزادی حمایت کردند، ولیکن حمایت‌شان موقت بوده است. به خصوص در کره این حمایت‌ها مشروط به عملکرد بوده است. مثلاً ارز و وام ارزان در اختیار تولیدکنندگان خود قرار می‌دادند و تعرفه گمرکی را بالا می‌بردند اما در عوض بر عملکرد آنها نظارت داشتند تا حاکمی از این باشد که به اهداف صادراتی مدنظر دست یافته‌اند که در این صورت

این حمایت‌ها همچنان ادامه داشت و گرنه ادامه آن توجیه اقتصادی نداشت و آن طرح به عنوان یک طرح شکست‌خورده قلمداد می‌شد که با برداشتن حمایت‌های دولتی از بازار خارج می‌شد. در اینجا رانت به نفع تولیدکننده توزیع می‌شود ولی مابقی رانت‌های غیرمولد نیست و برای همین آنها را به تکاپو وامی‌دارد که محصول باکیفیت و ارزان‌تر تولید کرده و به رقابت بپردازند تا جذب تکنولوژی کرده و در بازارهای صادراتی نفوذ کنند و عملکردش را به دولت نشان دهند. نکته این است که حمایت‌ها باید موقت باشد چراکه هر صنعتی بعد از رسیدن به دوره بلوغش باید دوره زمانی کوتاهی را طی کند. اینکه بخواهید صد سال از صنعت نساجی یا خودرو حمایت کنید، امکان‌پذیر نیست و باید این حمایت‌ها یک قاعده زمانی و مدت معینی داشته و مشروط به عملکرد باشد. نکته بعدی که اینجا مطرح است اینکه آیا باید همه مراکز تولیدی را مورد حمایت قرار داد؟ یا باید در هر دوره‌ای صنایع آینده‌دار و آنهایی که فعالیت‌هایشان چشم‌انداز موفقیت‌آمیزی دارند، مورد حمایت قرار بگیرند؟ و البته این مساله بسته به دوره صنعتی شدن هر کشوری متفاوت است. مثلاً کشور کره در مراحل اولیه از صنعت نساجی حمایت می‌کرد اما وقتی دستمزدها در کره بالا رفت و دیگر نمی‌توانست با نیروی کار ارزان در بخش تولید هند و چین مقابله کند، دو راه در پیش رو داشت؛ یا باید از صنعت نساجی به صنایع دیگر عبور می‌کرد یا همچنان یک صنعت بیمار را حمایت می‌کرد و البته می‌دانیم که



کره راه اول را انتخاب کرد. یعنی از صنایع نساجی به سوی صنایع سنگین رفت و حمایت خود را بر روی این صنایع متمرکز کرد. یک مدت صنایع سنگین را مورد حمایت قرار داد. جهت‌گیری تازه صادرات‌نگر بود، بنابراین به سمت توسعه صادرات رفتند و به بلوغ رسیدند. بعد از آن به سمت صنایع ماشین‌سازی رفت و سپس به سمت صنایع الکترونیک متمایل شد و بعد از آن هم به سمت حمایت از ابداعات و دانش فنی رفت. امروزه حمایتی که دولت کره انجام می‌دهد به گونه‌ای است که در نظام ملی نوآوری خود، دانشگاه‌ها مسئول علوم و تحقیقات کاربردی هستند و موسسات مسئولی، کارآفرینی را بر عهده دارند. دولت به اینگونه تحقیقات کمک می‌کند در حالی که به صنعت کمک نمی‌کند چراکه مشمول آزادی تجارت است. بنابراین در نظام ملی نوآوری در صورتی که نظام انگیزشی درست کار گذاشته شده باشد و رویکرد شما صادراتی باشد، تقاضا برای تحول تکنولوژی به وجود خواهد آمد. وقتی تقاضا به وجود آمد، ابداعات شکل می‌گیرند. اگر در یک نظام ملی که ظرفیت خلق نوآوری ارزان را دارد، با کمک دولت مثلاً نانوتکنولوژی، پباتکنولوژی، هوافضا و الکترونیک رشد کند، در این صورت تحقیقاتی صورت می‌گیرد و به نوآوری‌هایی هم منجر می‌شود که البته این را هم باید توجه کرد که خیلی وقت‌ها این نوآوری‌ها و اختراعات چیزی بیش از اختراع دوباره چرخ چاه نیست. بنابراین باید محصولات این تحقیقات را تجاری کرد اما برای تجاری‌سازی تقاضایی وجود ندارد. در اینصورت آیا دولت باید همیشه به حمایت بپردازد؟ جواب منفی است، چراکه باید به هر حال این حمایت‌ها در جایی قطع شوند و تبدیل به کارآفرینی و شرکت‌های نوآور شوند و محصولات جدیدی را نه فقط به بازار داخل بلکه به بازار جهانی عرضه کنند. پس اگر مرحله تکمیل دانش علمی تا تجاری‌سازی انجام نشود و حلقه‌های مفقوده وجود داشته باشد با مشکل روبه‌رو خواهیم شد. در اقتصادی مانند اقتصاد کشور ما که رانت‌جویی غیرمولد وجود دارد و نظام انگیزشی درستی در آن نیست، نرخ ارز حقیقی نوسان دارد و انگیزه برای صادرات وجود ندارد. بازار داخلی هم با انحصار و وضعیت شبه‌انحصاری مواجه است. در چنین نظامی اصلاً تقاضا برای ابداعات وجود ندارد و طبیعی است که این ابداعات بدون خریدار است. در مورد مثال شما هم باید بگویم اگر دو صنعت هوایی مستقر شود، در بازار داخلی انحصار دارند و برای سومی جا نیست. یا باید در معرض رقابت خارجی قرار بگیرند که به سمت ابداعات بروند یا در غیر اینصورت، رانت‌جویی کرده و از موقعیت انحصاری خارج می‌شود و بعد از گذشت سال‌ها - مثلاً ۱۰ سال - می‌بینیم که یک هواپیمای خارج از تکنولوژی و منسوخ‌شده با کیفیت بسیار پایین تولید کرده که ممکن است ایمن هم نباشد و از سرعت کافی نیز برخوردار نباشد، اما در عین حال خود را



آیا دولت باید

همیشه به

حمایت بپردازد؟

جواب منفی

است، چراکه

باید به هر حال

این حمایت‌ها

در جایی قطع

شوند و تبدیل

به کارآفرینی

و شرکت‌های

نوآور شوند

و محصولات

جدیدی را نه فقط

به بازار داخل بلکه

به بازار جهانی

عرضه کنند.

تحمیل بار اقتصاد ملی کرده است. کره جنوبی و ایران صنعت خودروسازی خودشان را با هم شروع کردند اما اکنون هیوندایی که در جهان، بازارها را تصاحب کرده و اتفاقاً بیشترین فروش را در ایران دارد کجا و ایران خودرو یا سایپا که اگر تعرفه ۸۰ درصدی نباشد، اصلاً نمی‌توانند زنده باشند، کجا! **□** به کره اشاره کردید که دولت کمک‌هایش را به پژوهش‌های آکادمیک و علمی ارائه می‌کند. این سوال مطرح است که چطور می‌توان تجربه و نتایج پژوهش‌های آکادمیک را در عمل اقتصادی به ارزش افزوده تبدیل کرد؟ این فرآیند با چه سازوکاری می‌تواند محقق شود؟

کشورهایی که با تاخیر صنعتی می‌شوند چون در مرزهای دانش نیستند، یک فرصتی برایشان ایجاد می‌شود. این فرصت عبارت از این است که از دانش‌های موجود بهره‌مند شوند که این خود از طریق مهندسی معکوس امکان‌پذیر است. این کار از طریق خواندن بروشورها، نقشه‌ها، مطالعات علمی و شرکت در کنفرانس‌ها امکان‌پذیر خواهد بود؛ از طریق کلینیک، آموزش، دوره‌های آموزشی خیلی امکان‌پذیر است و از مجاری مختلف می‌توان تقلید کرد. اساساً یادگیری، یک پروسه بی‌پایان است که می‌تواند همچنان تداوم داشته باشد. منتها در دوره یادگیری باید صنایع و فعالیت‌ها حمایت شوند و آسیب‌نبینند تا به بلوغ برسند. بحث دیگر این است که دانش بومی را تولید کنیم که در اینصورت یک دانش محض داریم که حوزه آن مربوط به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی است. یکسری اختراعات هم داریم که در واقع ایده هستند و می‌توانند به ثبت برسند و باید برایشان حقوق مالکیت معنوی وجود داشته باشد. بعد از آن باید برای اختراعات، تقاضا وجود داشته باشد تا هم حق اختراع صاحب‌اندیشه پرداخت شود و هم یک شرکتی باشد که نیاز به این اختراع داشته باشد و محصول آن را خریداری کرده و در کار تولید به کار بگیرد و برای تولیدی کردن باید آزمایشات لازم را روی آن انجام دهد و بعد این را تجاری کرده و به بازار ارائه دهد. حالا اینکه در بازار موفق شود یا شکست بخورد بستگی به مهارت‌های بازاریابی و مهارت‌های فنی، علمی و مدیریتی دارد که به موقع محصول را به بازار ارائه دهد و البته در همین فاصله باید حواسش به محصولات مشابهی که احیاناً توسط رقبایش به بازار عرضه می‌شود نیز باشد. در طول این فرآیند، هم حمایت لازم است و هم در عین حال شرکتی که متقاضی این فرآیندهاست، پیشرفت فناوری‌ها یا از طریق ابداع محصولات جدید رخ می‌دهد یا از طریق ابداع روش‌های جدید تولید برای محصولات قدیمی، که متقاضی اینها شرکت‌ها هستند. اگر شرکت‌ها ساختار انحصاری داشته باشند و صرفاً در بازار داخلی فعالیت کنند اصلاً انگیزه‌ای برای نوآوری وجود ندارد و خریدار نیستند و

می‌توانند با تکنولوژی منسوخ‌شان قیمت‌گذاری انحصاری کنند و سود کلان ببرند؛ بنابراین باید رقابت ایجاد شود. بعضی تصورات غلط دارند. وقتی حرف از رقابت است منظور است آنطور که در کتاب‌های درسی مطرح است، رقابت به این معنا نیست که همه بنگاه‌ها ذره‌ای ششوند چراکه در اینصورت از ذره‌های مقیاس نمی‌توانند بهره بگیرند. مگر کشور بزرگ آمریکا چند خودروساز معروف دارد؟ تعداد خودروسازان کره و ژاپن هم به تعداد انگلستان یک دست نمی‌رسند. مساله این است از آنجا که اقتصاد این کشورها باز است در سطح جهان با رقبا طرف هستند. یعنی خودروساز کره‌ای مجبور به رقابت با خودروساز ژاپنی است. خودروساز چینی مجبور است با خودروساز آمریکایی، ژاپنی، کره‌ای و آلمانی رقابت کند. بنابراین باید ساختار مالکیت، سهم بازار و باز بودن اقتصاد را طوری تنظیم کنید که رقابت و فشار رقابتی ایجاد شود. ایجاد فشار رقابتی در درجه اول، حاشیه سود را کم می‌کند. در درجه دوم کسانی در این رقابت موفق می‌شوند که نوآوری داشته باشند. نوآوری از نظر اقتصادی به بنگاه‌ها فرصت می‌دهد که برای مدت کوتاهی از رانت برتری خود بهره ببرند. یعنی بتوانند حاشیه سود بیشتری را کسب کنند و بعد از یک مدت هم رقبا تقلید می‌کنند و دوباره سود پایین می‌آید و باید ترفند و مزیت جدیدی ایجاد شود تا رقبا از آن بی‌اطلاع باشند. پس پشت همه این تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برای تحول تکنولوژی، این است که کاری کنیم تا محصولی با هزینه کمتر یا با کیفیت برتر عرضه کنیم که رقبای ما فاقد آن مزیت باشند. البته مدت این هم کوتاه است؛ یک سال، دو سال، سه سال و دوباره محو می‌شود، چراکه رقبا به ما می‌رسند و باز این مسابقه ادامه می‌یابد. حالا اگر ساختار انگیزشی و اقتصاد خود را به روی بازار جهانی ببندید، انحصارات در بازار داخلی حاکم شود، مقیاس تولید در درجه اول کوچک شده و هزینه تولید بالا می‌رود و در عین حال سود انحصاری دارید و نخوتی به تکنولوژی دست خواهد داد. در این صورت اصلاً انگیزه‌ای برای نوآوری وجود نخواهد داشت. از طرف دیگر اگر با چنین ساختار انگیزشی بخواهید پول به تحقیق، توسعه و مطالعات کاربردی تزریق کنید تا دانشگاه‌های علمی و فناوری ایجاد و متخصص تربیت کنید، برایشان تقاضایی وجود نخواهد داشت. شما نگاه کنید به تجربه ما در دو دهه اخیر، خواهید دید که به لحاظ سرمایه‌انسانی قوی شده‌ایم در حالی که این سرمایه‌انسانی به صنعت نرفته است و جوانان بیکار در خیابان‌ها سرگردان هستند. صنعت ما متقاضی نیروی کار متخصص نیست.

□ طی سال‌های اخیر مسئولان ارشد کشور در زمینه اقتصاد دانش‌بنیان تأکیدی داشته‌اند و هزینه‌های زیادی هم در پژوهش، سمینارها و مراسم مختلف صرف شده، با توجه به همه

این‌ها آیا موردی در ذهن دارید که بگوییم مثلاً در فلان بخش پیشرفت قابل توجهی داشته‌ایم؟ احتمالاً موارد زیادی هم در ذهن دارید که به‌رغم هزینه‌های انجام شده به جای مشخصی نرسیده است. اگر برای هر دوسوی ماجرا مثالی بیاورید و تحلیلی در این زمینه ارائه دهید، حسن ختام خوبی برای بحث خواهد بود.

با ارائه آمارهایی که می‌دهم در خواهید یافت که به‌رغم همه این شعارها در چه وضعیتی اسفباری به سر می‌بریم. سازمان بهره‌وری آسیایی در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۱۳ می‌گوید طی مدت ۴۱ سال از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۱، رشد GDP ما در سال ۴ درصد بوده است. جالب است بدانید وقتی اجزای این رشد را ملاحظه می‌کنید، به‌اصطلاح ۶۲ درصد رشد اقتصادی حاصل سرمایه‌گذاری غیر IT است، ۲۵ درصد متعلق به نیروی کار است. سرمایه‌گذاری مربوط به IT تنها ۲ درصد را در این رشد سهم داشته است. این نشان می‌دهد که طی ۴۱ سال گذشته، در حوزه فناوری، IT و بهره‌وری کل عوامل، پیشرفت چندانی نداشته‌ایم اما آنچه معمولاً بزرگ‌نمایی می‌شود، تعداد مقالات علمی است که در آن رتبه ایران در سال ۱۳۸۲، ۴۰ بوده و در سال ۱۳۹۰ به ۱۹ رسیده است. از نظر انجمن‌های علمی، مجلات علمی و پژوهشی هم رشد داریم و طی مدت ۶ سال از ۱۹۲ به ۸۳۳ رسیده است، ولی نکته مهم این است که وقتی از فناوری حرف می‌زنیم، شاخص آن مقالات تحقیقاتی نیست. مقالات تحقیقاتی در تولید به کار نمی‌روند، بنابراین شاخص پیشرفت علمی و فنی این است که بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و کل عوامل تولید بالا برود و در رشد سهم داشته باشند. و اگر سهمشان در رشد ناچیز باشد، در بهره‌وری حتماً درجا خواهند زد. مثل این است که اگر ۲ هکتار زمین داشته باشید، دوبرابر تولید می‌کنید و ۳ هکتار زمین داشته باشید، با یک تکنولوژی ثابت سه برابر تولید خواهید کرد. ولی بحث بر سر این است که زمین و آب محدود است و باید بتوانید از هر واحد آب یا زمین حداکثر استفاده را بکنید که به معنای پیشرفت فنی است که متأسفانه در ایران تحقق نیافته است. لذا پول‌هایی که بابت تعداد مقالات علمی ارائه می‌دهیم، شاخص بسیار ناقصی است که در مورد آن باید صحبت کنیم. به هر حال این بحث‌ها هست و یکی از موانع پیش روی پیشرفت علمی و فناوری ما مشکل مان‌با نظام بین‌المللی است. دنیایی که در حال جهانی شدن است و وابستگی متقابل در آن خیلی شدید است. در چنین دنیایی، پشت درهای بسته نمی‌توان به فناوری دست یافت. چرخ‌چاه را نمی‌توان دوباره اختراع کرد. به هر حال مطالعات فنی بسیار وجود دارد و در گزارشی که ما در همین زمینه بحث مفصلی کرده‌ایم و از طرف اتاق ایران به مجلس نیز ارائه داده‌ایم، می‌توانید مشاهده کنید.



کشورهایی که
با تاخیر صنعتی
می‌شوند چون
در مرزهای
دانش نیستند،
یک فرصتی
برایشان ایجاد
می‌شود. این
فرصت عبارت از
این است که از
دانش‌های موجود
بهره‌مند شوند که
این خود از طریق
مهندسی معکوس
امکان‌پذیر است.

روزنه امید

نگاهی به
لایحه دولت یازدهم
برای حمایت از
تولید ملی



۳۱	قانون بر اساس تجربه . ابوالفضل روغنی
۳۱	راه حل: وام‌های غیر بانکی . محسن حاجی‌بابا
۳۳	روزنه‌ای تازه برای نجات اقتصاد ایران . میزگردی با حضور علیرضا حائری، احمد پورفلاح و محسن صفایی
۳۶	تولید ملی و اقتصاد مقاومتی . اسماعیل جلیلی
۳۷	آزادسازی و جهش صنعت . شاهرخ ظهیری
۳۸	دولت بار مالی لایحه را پذیرفته . حمیدرضا فولادگر
۳۸	عبور از شعار . موید حسینی صدر
۴۰	فقدان استراتژی و آینده‌نگری . ارسلان فتحی‌پور
۴۱	امیدهای یک لایحه ملی . جواد جهانگیرزاده
۴۱	کسب‌وکار پیش از تولید . محمدرضا پورابراهیمی

راه حل: وام‌های غیربانکی

پیشنهاد‌های کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران درباره لایحه حمایت از تولید ملی



■ محسن حاجی‌بابا
نایب رئیس
کمیسیون
سرمایه‌گذاری و
تامین مالی اتاق
تهران

در طول سه سال گذشته تاکید بر اقتصاد و تولید همیشه محور شعارها و راهبردهایی بوده که از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است، اما با این وجود در دولت گذشته عزمی جدی برای حمایت از تولید وجود نداشت و متأسفانه طرح پیشنهادی حمایت از تولید تنها با اختلاف دو سه رای در مجلس تصویب نشد. تفاوت آن طرح با لایحه‌ای که حالا آماده شده است، اول در این است که این لایحه را شخص وزیر و تیم مشاورانش در وزارت صنعت و تجارت با همراهی و همکاری نمایندگان مجلس فراهم آورده‌اند و از بخش خصوصی هم در تنظیم آن نظر خواهی کرده‌اند. گویی تمامی مسوولان مربوطه در تولید این متن همکاری داشته و بنابراین دیدگاه و امید ما به این لایحه بیش از طرح حمایت از تولید ملی است و امیدواریم که این لایحه تا تیرماه تبدیل به قوانین قابل اجرا شود. وزارت صنعت، معدن و تجارت به منظور گردآوری نظر تمامی بخش‌های صنعت، رویکرد بخش خصوصی به این لایحه را گردآوری کرده و ما نیز در همین زمینه پیشنهاد کمیسیون تامین سرمایه درباره این لایحه را به وزارت صنعت ارسال کرده‌ایم که در ادامه به این محورهای پیشنهاد از سوی کمیسیون تامین سرمایه اشاره می‌رود.

ساماندهی پول‌های سرگردان به نفع تولید

اقتصاد مقاومتی را تولید و صادرات شکل می‌دهد و به این منظور، گردش مالی و تامین سرمایه‌های ما باید در جهت تولید و صادرات شکل بگیرد. تامین منابع مالی صرفاً متکی به شبکه بانکی نیست، و به همین خاطر ما تلاش کردیم تا گروهی از نهادهای توانا برای تامین سرمایه مورد نیاز را شناسایی کنیم. درحالی‌که حتی اوراق مشارکت ۲۲ درصدی هم برای فروش جذابیتی ندارد و بورس ما هم بیشتر محلی برای خرید و فروش سهام است تا تامین سرمایه مالی؛ جمع‌بندی ما این بود که باید سرمایه سرگردان یا سپرده‌های داخل شبکه‌های بانکی را سامان‌دهی کرد. پیشنهاد ما این بود که افراد حقیقی و حقوقی بتوانند به شرکت‌های تولیدی بخش خصوصی وام بدهند،

قانون براساس تجربه

نخستین قدم توامان دولت و مجلس برای حمایت از بخش خصوصی و مولد کشور



■ ابوالفضل روغنی
نایب رئیس
کمیسیون صنایع
اتاق ایران

لایحه حمایت از تولید ملی، نخستین قدم توامان دولت و مجلس برای حمایت از بخش خصوصی و مولد کشور است که بدون تردید نقشی موثر در پیشرفت و توسعه صنعتی به دنبال خواهد داشت. البته به طور طبیعی وقتی لایحه‌ای نهایی می‌شود، پس از چند ماه، یک بار دیگر بررسی دوباره شده و به قول ما صنعتی‌ها «چکش کاری» می‌شود. در مجموع کار گروه اتاق بازرگانی متشکل از نیروهای صنعتی پیشنهادهایی در راستای بهبود وضعیت تولید ملی کشور ارائه کردند که در ادامه راه، همراهی مجلس و دولت در توجه به این بندها می‌تواند موثر افتد. به ویژه اینکه پیشنهادها اضافه شده از سوی اتاق برآیند نگاهی کارشناسی و مبتنی بر تجربه بوده که نه یک شبه، بلکه به مرور زمان و با تجربه سال‌ها حضور در صنعت و تولید به دست آمده است. در کنار مواهب این لایحه، ایرادهایی جدی نیز به آن وارد است و برخی پیشنهادهایی که در این لایحه

نیامده می‌تواند به خوبی در تسهیل مسیر توسعه موثر باشد.

یکم. از آن جمله می‌توان به تجمیع امور مربوط به تولید و جلوگیری از بروکراسی اداری عجیبی که این روزها کشور را فرا گرفته و در بخش تولیدی به کندی امور و گاهی توقف کارها منجر می‌شود، اشاره کرد. فقدان تجمیع نهادهای مرتبط با تولید یکی از مشکلاتی است که حتی در این لایحه نیز دیده نشده اما شکل‌گیری چنین نهادی به شدت از سوی بخش تولید پیشنهاد می‌شود. جالب است اشاره شود که در گرجستان همین حالا مرکزی ایجاد کرده‌اند که در آن تمام امور مربوط به تولید در یک‌جا متمرکز شده تا بخش تولید و صنعت کشور به دور از کاغذبازی‌های متداول در عمده کشورها، مسیر تولید را در مدت زمان کمتری طی کنند و خروجی آن‌ها به منافع ملی کشور کمک بیشتری بکند. در چنین مدلی می‌توان فرض کرد که در چنین مرکزی برای صدور مجوز، از منابع طبیعی گرفته تا وزارت ارشاد و بانک‌ها و محیط زیست، دفاتری داشته باشند تا نهادهای تولیدی ماه‌ها در سطح شهر سرگردان گرفتن چند امضا نباشند.

دوم. این لایحه، نسبت به مسائل بانکی و مشکلات امروز جامعه که ناشی از رشد و توسعه بی‌رویه بانک‌ها هستند، بی‌توجه بوده و کمتر به این مسأله مهم پرداخته است. یکی از مشکلات پیش‌روی صنعتگر و تولیدکننده ما این است که بانک‌ها امروز سودهایی آرایه می‌دهند که نرخ سودشان با درآمد هیچ بخش تولیدی قابل رقابت نیست، و این اعطای سود بانکی، احتمال شکل‌گیری تولید پایدار را گرفته و تا زمانی که در این روند بازنگری صورت نگیرد، کسب‌وکار اصولاً در جامعه ما شکل نخواهد گرفت و تولید راه به جایی نخواهد برد.

با وجود تنظیم برخی بندها در این لایحه، هنوز آنطور که شایسته بوده به مسأله مدیریت وضعیت بانک‌ها و موسسه‌های مالی توجه لازم صورت نگرفته است. بانک‌ها در حال حاضر به آسانی برای عقد قراردادهای یک‌جانبه، از موضع قدرت و برخی تبعیض‌ها وارد مذاکره با طرف مقابل می‌شوند و این همه در حالی صورت می‌گیرد که هیچ بخشی بر امور بانکی نظارت نمی‌کند یا اگر نظارتی هست کارآمد و جدی نیست.

سوم. اصلاح نظام گمرکی از دیگر محورهایی است که باید بیش از این در لایحه حمایت از تولید مورد توجه قرار می‌گرفت. امروز اگر ما بخواهیم قطعه‌ای را برای تعمیر به خارج از کشور بفرستیم باید معادل ارزش همان قطعه سند و سرمایه مالی در اختیار کمرگ قرار دهیم. که چنین شرایطی واقعاً برای حل مشکلات صنعتی تولیدکنندگان بیشتر شبیه فرایند سنگ‌اندازی است و مانع از پیشبرد امور می‌شود.

چهارم. از دیگر مشکلاتی که در این لایحه کماکان به قوت خود پابرجاست، بخش‌های مالیاتی است. «کم‌اظهاری» از جمله مشکلات پیش‌روست و در بخش مالیات و گمرک همین کم‌اظهاری‌ها در نهایت به افزایش روند واردات منجر شده و بخش تولید را از بین می‌برد.

به هر شکل لایحه حمایت از تولید ملی با ۱۶ پیشنهاد افزوده از سوی اتاق بازرگانی و تیمی متشکل از صنعتگران زنده به شورای مشاوران وزیر صنعت، معدن و تجارت تقدیم می‌شود که امیدواریم در این مرحله بندهای پیشنهاد شده از سوی کارشناسان اتاق بازرگانی لحاظ شود و گام‌های جدی و عملیاتی در مسیر تولید ملی برداشته شود و در آینده بیش از پیش شاهد رشد و توسعه محصولات داخلی باشیم.

بر اساس تمام شرایط قراردادهایی که افراد برای سپرده‌ها با بانک‌ها می‌بندند، چنانکه اگر امسال قرارداد یک ساله ۲۲ درصد است، فرد حقیقی بتواند با شرکت تولیدی خصوصی قرارداد بسته و همان سود را دریافت کند. با این شرط که وزارت دارایی همان‌طور که تسهیلات دریافتی از بانک‌ها توسط شرکت‌ها را جزو هزینه‌های قابل قبول شرکت‌ها می‌داند این روند را نیز مانند سودی که این شرکت‌های حقیقی و حقوقی از شرکت‌های تولیدی می‌گیرند؛ محاسبه کند و همان‌طور که سود سپرده‌ها معاف از مالیات به شمار می‌آیند، این را نیز معاف از مالیات بدانند.

تجربه ثابت کرده که ۹۰ درصد شرکت‌های تولیدی روابط خوبی در بازار دارند، از نماینده‌ها و فامیل گرفته تا بنکدارها. اینجا دولت نه نیازی به دخالت است و نه ضمانت دولت. کار ۱۰۰ درصد خصوصی و تعاملی بین شرکت‌های خصوصی و اشخاص حقیقی است که در نهایت، هم به تامین منابع مالی بخش خصوصی منتهی می‌شود و هم به جمع‌آوری منابع مالی سرگردان و تجمیع آن در بخش‌های تولیدی.

به پیشنهاد ما قرار است تبصره ۵ ماده ۱۶ به این ترتیب اصلاح شود که «در صورت تامین مالی واحدهای تولیدی بخش خصوصی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی، معادل نرخ عقود سپرده‌های مدت‌دار بانک‌های خصوصی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در شرکت وام‌گیرنده لحاظ شود، همچنین تا زمانی که سپرده بانک‌ها از مالیات معاف است، اشخاص حقیقی و حقوقی که اقدام به اعطای تسهیلات به شرکت‌های تولیدی بخش خصوصی نمایند از معافیت مالیاتی معادل سپرده‌ها برخوردار شوند.» با اصلاح این تبصره بدون شک ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان به واحدهای تولیدی تزریق خواهد شد. سرمایه‌ای که قرار بوده به شبکه بانکی و دریافت سود بانکی محدود شود به این طریق می‌تواند وارد بخش تولید شده و سودآوری ملی داشته باشد.

حذف عبارت «عمومی غیر دولتی»

متأسفانه از زمان دولت نهم اصطلاح جدیدی با عنوان «عمومی غیردولتی» وارد اقتصاد ما شده که ما به آن «خصلتی» می‌گوییم و این گروه از موسسات از زیر سایه نظارت عمومی بیرون هستند. اصولاً ایجاد و شکل‌گیری این دسته از شرکت‌ها در دوره پیش‌کاری غیر قانونی بود چرا که ما در قانون اساسی سه نوع شرکت خصوصی، دولتی و تعاونی داریم و حرف از انواع دیگری به میان نیامده است. اصلاحیه ما این است که در هر بخشنامه، بودجه، آیین‌نامه و لایحه‌ای عبارت «عمومی غیردولتی» خلاف قانون است و آوردن عبارت غیرشفاف اقتصاد ما را دچار اشکال می‌کند. در اصلاحیه پیش‌نویس لایحه آورده‌ایم «در متن لایحه بایستی تاکید کنیم

فقط از ۳ عبارت دولتی، خصوصی و تعاونی استفاده شود. براساس قانون اساسی غیردولتی یا عبارت دیگر می‌بایستی استفاده نشود چراکه امکان سوء استفاده دارد.»

حمایت ارزی از تولیدکننده

افزایش بی‌محابای قیمت ارز ریشه در سوء مدیریت دولت‌ها داشته و بخش خصوصی نباید آن را جبران کند. در شرایطی که مشکلی از سوی قوه مجریه به بالا رفتن قیمت نرخ ارز به یکباره می‌انجامد نباید تولیدکننده‌ای که وامی را در زمان ارز ارزان دریافت کرده بخواهد چند برابر پول اولیه را بازگرداند. تاجر می‌تواند زمینه فعالیتش را به سرعت عوض کند، چنانکه برخی یک روز سکه خریدند و یک روز آهن. اما تولیدکننده چنین امکانی ندارد و اصولاً نمی‌شود در واحدی که فولاد تولید می‌کنند؛ یک روز دیگر برونند و آهن تولید کنند! در واحد تولیدی، سرمایه زمین گیر است و تا روزی که کار می‌کند سود دارد اما روزی که متوقف شود آهن‌پاره‌ای‌ست که در آمدن نخواهد بود. در اصلاحیه پیشنهادی ما درباره این لایحه تاکید شده که در مورد حساب ذخیره ارزی یک بند اضافه شود و تمامی وام‌های پرداخت شده از حساب فوق برای توسعه یا واحدهای جدید به شرط خرج در محل مورد نظر به نرخ روز دریافت بازپرداخت شود. نکته دیگر اینکه صندوق توسعه ملی برای سرمایه‌گذاری وام می‌دهد، اما سوال این است که آیا ما الان وام ربالی ارزان قیمت برای سرمایه‌گذار داریم یا نداریم؟ وقتی وام تضمین وارداتی ارزان تر باشد طبیعتاً افراد به سمت واردات می‌روند اما پیشنهاد ما این بوده است که به افرادی که در زمینه تولید دستگاه‌های مورد نیاز خود ابتکار عمل داشته و به فن‌آوری داخلی توجه کرده‌اند، معادل ارزی به ریال وام تعلق گیرد.

گسترش بانک‌ها علیه تولید

بانک‌ها موسسه‌های واسطه‌گری مالیاتی هستند. بانک‌ها حق فعالیت اقتصادی ندارند و حق ندارند به شرکت‌های وابسته خودشان وام دهند. این روزها آمار نشان از آن دارد که ۲۴ هزار شعبه بانک در سرتاسر کشور شکل گرفته است. وجود ۲۴ هزار شعبه بانک در کشور، یک اعلام خطر جدی برای آینده ماست. تفسیر این عدد بزرگ نشان از آن دارد که در این مملکت کار تولیدی انجام نشده است. به منظور مدیریت وضعیت کنونی نظام بانکی پیشنهاد ما این است که دست‌کم ظرف یک سال آینده باید سی درصد از شعب بانک‌ها بسته شوند و شرکت‌های وابسته به بانک‌ها نیز در عرض یک سال یا واگذار یا تعطیل شوند. برای شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و رقابت سالم پیشنهاد شده تا کل شبکه بانکی حق پرداخت تسهیلات به شرکت‌های وابسته به خود یا سایر بانک‌ها را

نداشته باشند. همچنین شبکه بانکی از طریق خود یا شرکت‌های وابسته حق فعالیت اقتصادی غیربانکی نداشته باشند. علاوه بر این باید اشاره کرد که بجز مراجع قضایی هیچ سازمانی حق ممنوع‌الخروج کردن مدیر و تصرف اموال مردم را ندارد و حقوق شهروندی هیچ‌کسی نباید نقض شود. بر اساس مواد مندرج در ماده ۳۳ این لایحه «ممنوع‌الخروجی همه مدیران و مالکان واحدهای تولیدی فقط از طریق مراجع قضایی امکان‌پذیر است و تمامی قراردادهای بانکی قبل که نافی این ماده است از درجه اعتبار ساقط است.» به خاطر ده درصد از افراد خاطی نباید ۹۰ درصد را زیر ذره‌بین برد و توانشان را گرفت. متأسفانه برخی قراردادهای به شکلی تنظیم شده که حتی قراردادهای فعلی و آینده ما را هم زیر نظر گرفته‌اند. بر اساس تبصره ماده ۳۳ مقرر شده تا تمام قراردادهای بانکی که براساس آن اختیارات و حقوق متقاضیان و فعالان اقتصادی از قبل و برای آینده در زمان امضاء قرارداد از آنان گرفته شده، باطل اعلام شود.

منع شبکه بانکی از فعالیت اقتصادی غیربانکی

در بخش مربوط به صندوق توسعه ملی نیز پیشنهادهایی از سوی کمیسیون ارائه شده است. از جمله اینکه بازپرداخت وام‌های احداث واحدهای تولیدی جدید و طرح‌های توسعه به نرخ روز دریافت شود و در صورت افزایش نرخ ارز حداکثر ۱۰ درصد تفاوت توسط متقاضی و بقیه توسط دولت پرداخت شود و دولت این مورد را تضمین کند. همچنین پیشنهاد شده تا موضوع ذی‌نفع واحد برای واحدهای تولیدی بخش خصوصی و همچنین وجود عضو هیات مدیره مشترک یا سهامدار عمده مشترک برای تسهیلات دریافتی واحدهای تولیدی بخش خصوصی از بین برود.

شان و منزلت کار آفرینان

پیشنهاد کرده‌ایم که «دولت و هیچ سازمانی حق قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل را ندارد و در مورد ۱۱ قلم کالای اساسی چنانچه بخش خصوصی تولید کند تفاوت قیمت با اخذ رضایت کتبی تولیدکننده براساس شرایط فروش آن واحد پرداخت شود.» همچنین پیشنهاد دیگر ما این بوده که از تاریخ تصویب این قانون سازمان تعزیرات حکومتی تعطیل شود. از سوی دیگر پیشنهاد شده چنانچه براساس ضرورت برق و گاز واحدهای تولیدی خصوصی قطع شود، دستگاه مسئول و دستگاه مربوطه موظف شوند حداکثر در مدت یک هفته خسارت واحد مزبور را پرداخت کنند. صداوسیما نیز موظف شود با همکاری اتاق ایران نسبت به تهیه برنامه و سریال‌هایی که شأن و منزلت کارآفرینان و تولیدکنندگان و افزایش و تولید ثروت را از مسیر تولید یک امر مقدس و ملی نشان می‌دهد، اقدام کند.



پیشنهاد ما این است که دست‌کم ظرف یک سال آینده باید سی درصد از شعب بانک‌ها بسته شوند و شرکت‌های وابسته به بانک‌ها نیز در عرض یک سال یا واگذار یا تعطیل شوند.



روزنه‌ای تازه برای نجات اقتصاد ایران

میزگرد آینده‌نگر در بررسی «لایحه حمایت از تولید ملی»
با حضور علیرضا حائری، احمد پورفلاح و محسن صفایی

کند به اینکه شاید فرصت طلایی برای عبور تولید از بحرانی که در سال‌های گذشته به آن دچار شده است، همین لایحه باشد. تولیدی که اگر به سوی بهبود حرکت کند، می‌تواند اقتصاد زمین‌گیر شده را نجات دهد و راهی پیش روی چهار میلیون بیکار جویای کار قرار دهد. حدود یک سال از آغاز به کار دولت یازدهم گذشته و حالا قانون حمایت از تولید ملی در آستانه تصویب و اجرا قرار گرفته است. بیم و امیدها درباره این لایحه موضوعی بود که با علی‌رضا حائری از فعالان بخش صنعت و دبیر انجمن صنایع نساجی ایران، احمد پورفلاح مشاور وزیر صنعت، معدن و تجارت و رییس کمیسیون صنایع اتاق ایران و سیدمحسن صفایی، نایب‌رییس هیات مدیره انجمن تولیدکنندگان پروفیل و عضو کمیسیون صنایع اتاق، در میان گذاشتیم. میزگردی که هدف از برگزاری آن، بررسی ۳۱ ماده اصلی لایحه حمایت از تولید ملی و توجه به ۱۶ ماده پیشنهادی است که پس از تصویب در کارگروه ویژه اتاق‌های بازرگانی، بناسبت به ۳۱ ماده اصلی لایحه اضافه شود.

آمنه شیرافکن: اواخر اردیبهشت ماه خبر آمد که دولت «لایحه حمایت از تولید ملی» را راهی مجلس و اتاق بازرگانی کرده است. لایحه‌ای که پیش از این در قالب طرحی دو فوریتی در مجلس کار فنی زیادی روی آن صورت گرفته بود و با این وجود با بی‌مهری دولت دهم مسکوت ماند. پس از آن بود که طرح دو فوریتی حمایت از تولید ملی حتی در صحن علنی مجلس هم رای نیاورد و تنها دو شور آن در دستور کار کمیسیون‌ها قرار گرفت. با چنین سابقه‌ای بود که اقدام وزارت صنعت، معدن و تجارت در ارائه لایحه‌ای با این عنوان به عنوان نشانی از عزم جدی دولت یازدهم به زنده کردن دوباره تولید و صنعت کشور تعبیر شد، حتی اگر آن طور که محمود پورفلاح می‌گوید، این بیداری‌های موسمی نتیجه نیاز دولت به بخش خصوصی باشد، باز هم در مقایسه با رویه دولت‌های نهم و دهم در جهت حمایت از تولید گامی رو به جلو محسوب می‌شود. ارائه لایحه‌ای برای حمایت از تولید درست در یک سالگی دولت «تدبیر و امید» حالا توانسته امیدهایی را زنده

زمینه مثبت بود و به همین منظور ۴۰ نشست مشترک در مرکز پژوهش‌های مجلس برگزار شد. نشست‌هایی که در آن از رئیس‌ان کمیسیون‌های اقتصادی مجلس گرفته تا نمایندگان اتاق‌های بازرگانی و شخص رییس مرکز پژوهش‌ها حضور داشتند و اتفاقاً ایشان برخورد مثبتی با این قضیه داشت. از ۳۰ ماده شروع کردیم و تا ۴۰ ماده رسیدیم. بعدتر مواد طرح تا ۶۰ ماده هم رسید. ماجرا اینطور شد که طرح به هر کمیسیونی که رفت، ماده‌ای به مواد پیشین آن اضافه شد و سرانجام کار هم به شکلی پیش رفت که من به عنوان نماینده بخش صنعت و آقای بهرامن به عنوان نماینده بخش معدن از این طرح اعلام برائت کردیم و گفتیم این آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم. تقاضایمان این بود؛ طرحی که تا این حد و اندازه سنگین شده را دست‌کم به حساب بخش خصوصی نگذارند.

لایحه شاید بتواند بخشی از دردهای تولید و صنعت کشور را درمان کند. در دوران‌های مختلف، هر دولتی برای حمایت از تولید تلاش‌هایی داشته؛ برخی از این تلاش‌ها اتفاقاً به مصوبه قانونی هم مبدل شده و برخی در مسیر قانونی درمانده است. متأسفانه حتی آنجایی که دولت‌ها حمایت از تولید را تبدیل به مصوبه قانونی هم کرده‌اند، باز این قوانین در بخش اجرا راه به جایی نبرده است، چرا که اصولاً هیچ نظام تنبیهی برای خطاکاران در این بخش در نظر گرفته نشده است. سال ۱۳۹۱ دوباره بحث لایحه فوری «حمایت از تولید» مطرح شد و انتظار این بود که دولت دهم لایحه حمایت از تولید را هر چه سریعتر به مجلس ارائه دهد اما بعد از مدتی دیدیم که متأسفانه دولت هیچ تمایلی به ارائه این لایحه ندارد. به همین خاطر دست به دامان قوه مقننه شدیم. خوشبختانه پاسخ مجلسی‌ها برای تدوین طرحی در این

شما به عنوان کسی که از طرف رییس اتاق ایران مامور تشکیل کارگروه و جمع‌بندی پیشنهادهای بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی درباره لایحه حمایت از تولید ملی شده‌اید، نظرتان درباره ورود دولت به این موضوع و آرایه لایحه حمایت از تولید ملی به مجلس چیست؟
پورفلاح: داستان حمایت از تولید، داستانی قدیمی و تکراری است و برای آن دسته از فعالان تولید و صنعت که سال‌هاست در این مسیر پای گذاشته‌اند این وضعیت تکراری ملال‌آور و خسته‌کننده شده است. حس می‌کنیم هر از چندگاهی وقتی دولت از منابع تامین بودجه و اشتغال بازمی‌ماند تازه یاد تولید می‌افتد و چشم‌امیدش به این است که بخش تولید بتواند در این مسیر همراهی‌اش کند، اما نکته این است که تولید ایران در سال‌های گذشته آنقدر آسیب دیده که خود نیازمند همراهی است و این



پور فلاح:

وزیر صنعت،
خارج از عرف
متداول حتی پیش
از آنکه بخواهد
طرح را به هیات
دولت بفرستد به
مجلس فرستاد.
در اتاق هم
نسخه‌ای از لایحه
از سوی وزارت
صنعت به دست
ما نرسید و جالب
اینکه متن لایحه
از مجلس به
دستمان رسید.

پاسخ مجلس به این واکنش از سوی بخش خصوصی چه بود؟

پور فلاح: خوشبختانه طرح پیشین تعدیل شد و به ۴۰ ماده رسید، اما در مرحله طرح و تصویب در صحن علنی با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد و سرانجام تصویب آن به روزهای شلوغ و پرکار خرداد ۱۳۹۲ رسید و درست در مقطع حساس مسائل انتخاباتی در صحن مطرح شد. نمایندگان هم به این طرح چندان توجهی نداشتند و طرح از دستور خارج و بنا شد کار مطالعاتی دوباره‌ای روی آن انجام شده و دوباره راهی بهارستان شود. اما از خرداد ۱۳۹۲ تا اردیبهشت ۱۳۹۳ یک سالی گذشت و خبری نشد تا اینکه به یک‌باره خبر آمد که حالا وزارت صنعت و تجارت و معدن کمر همت بسته و این طرح در ۴۲ ماده تدوین کرده و برای نظرخواهی به بدنه دولت و مجلس فرستاده است. اتفاقاً یک نسخه از همین لایحه از طریق مجلس در اختیار ما قرار گرفت و ما از طرف رییس اتاق ایران مامور شدیم تا این ۴۲ ماده را در قالب تشکیل کارگروهی بازنگری کنیم. در این مدت بارها نشست و جلسه‌هایی با روسای اتاق شهرستان‌ها و کمیسیون‌های اقتصادی اتاق تهران و ایران برگزار کردیم. در این جلسه‌ها ۴۲ ماده بررسی شد و برخی از مواد مندرج در طرح حذف شد.

چه بخش‌هایی از لایحه پیشنهادی حذف شد؟

پور فلاح: مواد مرتبط با قانون کار چالش‌زا بود. از سوی دیگر برخی مواد هم مرتبط با کشاورزی بود که گفتیم بعدتر فعالان بخش کشاورزی می‌توانند لایحه حمایت از بخش کشاورزی را پیشنهاد دهند که جامع و کامل‌تر از درج تنها چند ماده در این لایحه باشد. به هر شکل در نهایت این ۴۲ ماده به ۳۱ ماده تقلیل یافت و می‌شود گفت که این ۳۱ ماده ۷۰ درصد خواسته‌های بخش مولد را پوشش می‌دهد، حالا در کارگروه ویژه‌ای که در اتاق بازرگانی تشکیل شده تلاش کردیم تا ۱۶ ماده دیگر به آن اضافه کنیم. اتفاقاً کار تدوین این ۱۶ ماده هم به تازگی پایان یافته و گزارش را برای تیم مشاوران وزیر صنعت، معدن و تجارت فرستاده‌ایم. حالا لایحه دولت با پیشنهادهای اتاق بازرگانی به ۴۷ ماده رسیده است. برخی از مواد پیشنهادی ما نیز به تدوین آیین‌نامه دارد و البته این لایحه بدون تردید، روان‌سازی مورد نظر را در بخش تولید انجام خواهد داد و ما هم به پشتیبانی دولت یازدهم امید بسته‌ایم.

فکر می‌کنید کدام مواد این لایحه برای حمایت از تولید کلیدی‌تر است و دلیل اینکه وزارت صنعت، معدن و تجارت به طور ناگهانی آن را ارائه داده چیست؟

حائری: همانطور که مهندس پور فلاح هم اشاره کردند، بحث درباره حمایت از تولید ملی زمان زیادی جریان داشته و سال‌هاست که همه دولت‌ها در این باره به شمار دادن اکتفا کرده‌اند. به همین خاطر زمان طولانی است که طرح یا لایحه حمایت از تولید دستکاری می‌شود. اما درباره تعجیل دولت باید بگویم که شاید دلیل تعجیل وزیر صنعت این است که باید دیر یا زود برای صنعت ما نقشه راهی مشخص شود. دو هفته پیش مرکز پژوهش‌های

مجلس گزارشی درباره وضعیت صنعت، معدن و پتروشیمی ارائه و در آن گزارش نسبت به عرضه‌یابی این بخش‌ها اقدام کرد. بزرگترین ایراد وارد شده به بخش صنعت این بود که صنعت ما فاقد استراتژی است و هنوز نمی‌دانیم هدف ما چیست؟ و بهترین مسیر کدام است؟ البته در این گزارش همچنین به رشد منفی سال گذشته اقتصاد کشور نیز اشاره شده بود. شاید هم این تحرکات تازه، نتیجه فشارهایی است که از بالاتر وارد شده تا بخش صنعت و تولید را به سرانجامی برسانند. در مورد ۴۲ ماده‌ای که به ۳۱ ماده کاهش یافت نیز باید بگویم که موارد خیلی مثبتی در این طرح دیده‌ام. از حمایت از سرمایه‌گذاری گرفته تا بحث مالیات‌ها و حمایت از تولید و صنعت همگی بحث‌های مفیدی است که می‌تواند برای مشکلات امروز صنعت ما گره‌گشا باشد. خوب بالطبع برخی مواد حذف شد تا امور بر سر تصویب طرح در مجلس تسهیل شود و متممی هم به لایحه دولت اضافه شد که به پیشنهاد بخش خصوصی در همین زمینه متمرکز شده است. بحث‌های جالب و روزآمدی در ۱۶ ماده انضمامی به لایحه آمده است که فکر می‌کنم مجموع این دو می‌تواند ۹۰ درصد خواسته‌های بخش تولید را تامین کند. در این لایحه تلاش شده تا اولویت و جهت‌گیری مبتنی بر حمایت از افراد حاضر در بخش صنعت باشد. بحث کشاورزی و قوانین کار تا جایی که شد از ماجرا حذف شد و حمایت از صنعت و تولید صنعتی روی کاغذ ماند.

پور فلاح: ما در درجه اول خودمان را به ۴۲ ماده محدود کردیم. در موضوع تعجیل باید بگویم که روی ما هم فشار زیادی بود، هم از سوی «شورای گفت‌وگو» و هم در «شورای مشاوران وزیر» درخواست‌های زیادی برای حمایت از تولید مطرح بود و همان موقع هم طرح حمایت از تولید در مجلس آماده بررسی بود. به هر شکل وزیر صنعت، خارج از عرف متداول حتی پیش از آنکه بخواهد طرح را به هیات دولت بفرستد به مجلس فرستاد. در اتاق هم نسخه‌ای از لایحه از سوی وزارت صنعت به دست ما نرسید و جالب اینکه متن لایحه از مجلس به دستمان رسید. حال امیدواریم با تمام شتابی که وزارت صنعت به خرج داده، این لایحه بتواند بنگاهداران صنعتی و معدنی را دلگرم کند و انگیزه دوباره‌ای به بخش تولید کشور ببخشد، بخشی که در سال‌های گذشته با انبوه مشکلات توانست پیکر نیمه‌جان خود را از زیر کوه مشکلات بیرون بیاورد و حالا ادامه حیاتش بسته به حمایت و توجه ویژه است.

البته سخن گفتن از تمام بندهای این لایحه شاید در حوصله این میزگرد هم نگنجد اما بفرمایید که کدام مواد لایحه توانسته در بعد تامین سرمایه به کمک بیاید؟

پور فلاح: یکی از مشکلات ما این است که سیستم بانکی می‌گوید آنقدر تسهیلات داده‌ایم و مطالبه معوق داریم که دیگر توان گرفتن دست صنعت را نداریم. بنابراین الان بیش از هر چیز مشکل فقر سرمایه و نقدینگی داریم. اما قرار است ۴ و نیم میلیارد دلار از محل صندوق توسعه ملی به سه بانک تخصصی کمک شود تا مشکلات پیشین به نام صنعت و به کام دیگران تکرار نشود. ماده دوم این لایحه به این موضوع پرداخته و برای تامین منابع

مالی برخی از بانک‌ها پیشنهادهایی دارد از جمله اینکه «به منظور حمایت از تولید و توسعه صادرات غیرنفتی، صندوق توسعه ملی مکلف است به میزان معادل ریالی دو میلیارد دلار در بانک توسعه صادرات و معادل ریالی دو میلیارد دلار در بانک صنعت و معدن و معادل ریالی پانصد میلیون دلار در صندوق ضمانت صادرات در افزایش سرمایه آنها مشارکت کند.»

حائری: در عین حال یکی از پیشنهادهای اصلی کارگروه این بوده که دولت مکلف باشد باز پرداخت تعهدات ارزی تولیدکنندگان داخلی به سیستم بانکی شامل حساب ذخیره ارزی و تسهیلات ارزی که از طریق گشایش اعتبار اسنادی، یوزانس، قراردادهای فاینانس و ریفاینانس ایجاد شده را به نرخ ارز تاریخ گشایش اعتبار وصول کند. بانک‌ها نیز به رعایت نرخ ارز زمان عقد قرارداد برای تمامی ثبت سفارش‌ها مکلف شده‌اند.

صفایی: همچنین در ماده دیگری از این لایحه دولت موظف شده تا برای پوشش ریسک ناشی از نوسانات نرخ ارز بر فعالیت‌های واحدهای تولیدی، زمینه انجام مبادلات موعودار و آتی ارز را در بانک‌های کشور و بازار بورس اوراق بهادار، ظرف مدت سه ماه فراهم کند. البته ما در این ماده تغییراتی داده‌ایم، به این ترتیب که دولت موظف شود تا ظرف مدت سه ماه از تصویب این قانون شرایط مورد نظر را فراهم کند.

آقای پور فلاح شما گفتید که حاصل تلاش

کارگروه مشترک اتاق بازرگانی افزودن ۱۶ ماده دیگر به این لایحه بوده، بفرمایید اهمیت این ۱۶ ماده در چیست. آیا بیش از آن ۳۱ ماده به بخش تولید توجه کرده است؟

پور فلاح: شاید دولت به اندازه بخش خصوصی دستش را باز نمی‌دید تا این پیشنهادها را مطرح کند و این بار بخش خصوصی این پیشنهادها را مطرح کرده است. چنان‌که در همان ۳۱ ماده اولیه ۷۰ درصد مطالبات ما گفته شده و ۱۶ بند صرفاً جنبه مکمل دارد. یکی دیگر از مواد خوب لایحه این است که در گذشته وقتی اعتباری می‌گرفتیم و برای نمونه سند یک ساختمان را در گرو بانک می‌گذاشتیم، باید تا آخرین ریال اعتبار را پرداخت می‌کردیم تا سند آزاد شود اما حالا بانک‌ها هم مکلف شده‌اند تا متناسب با بازپرداخت بخشی از دیون، درصدی از سند را آزاد کنند تا واحد صنعتی بتواند در جایی دیگر از این اعتبار استفاده کند. ماده دیگری هم شامل ایجاد مشوق برای واحدهایی است که تولیدی و سودآوری‌شان بالا رفته و به تبع آن مالیات‌شان هم بالا می‌رود. هر واحدی که ۱۰ درصد سودش بیشتر شد، یک و نیم درصد از مالیاتش کم خواهد شد. یکی دیگر از مباحث، تجدید ارزیابی دارایی بنگاه‌های مولد بود، چراکه قانون اولیه دو پهلوی بود و در بخش‌هایی منافع دولت را بیشتر دیده بود. یعنی بخش تولید تجدید ارزیابی اولیه را انجام می‌داد و از معافیت برخوردار می‌شد اما در نوبت بعد هم مکلف بودیم تا یک بار دیگر تجدید ارزیابی انجام داده و در عین حال از معافیت‌ها هم بهره‌مند نمی‌شدیم. به نظر من این درست مصداق پوست خربزه انداختن زیر پای بخش مولد کشور بود که ما خوشبختانه پیشنهاداتمان را در این زمینه برای اصلاح لایحه ارائه

کردیم. اشکال دیگری که حالا سعی شده در لایحه برطرف شود، مربوط به این بود که در لایحه استهلاک را با توجه به سرمایه اولیه در نظر می گرفتند، که رقم ناچیزی بود و در تجدید ارزیابی دارایی ها، به استهلاک بر مبنای دارایی های جدید، توجهی نمی شد.

صفایی: مطالبات معوق هم داستانی قدیمی است که به آن توجه شد. دستورالعمل های زیادی از بانک مرکزی می آمد و می آید و برخی بانکها آن را ناقص و برخی دیگر اصولاً آن را اجرایی نکردند و ما هم برای رفع مشکلات این حوزه، نحوه بازپرداخت بخش جرایم در صورت تعدیه به موقع اقساط را پیش بینی کردیم. در مورد صادرات هم پیش بینی شده که ۵ درصد بودجه صادرات در هر سال را به عنوان ذخیره در بودجه بعدی پیش بینی کنند تا به شکل مشوق به بخش صادرات ارایه شود. در کار گروه های نظارت کننده هم در عمل اتاق های بازرگانی و تشکل ها فراموش شده بودند که ما نقش نظارتی اتاق بازرگانی و تشکل ها را متذکر شده و آن را ذی مدخل این بخش قرار دادیم.

II **گویا در مورد تبلیغات تولیدات جدید نیز، مواد حمایتی در این لایحه دیده شده است؟**

حاتری: بله، پیش تر هزینه تبلیغات واحدهای صنعتی برای کارگه از سوی وزارت دارایی معادل دو درصد فروش قابل قبول بود. به این ترتیب که هزینه ای که شما برای تبلیغات صرف می کنید تا دو درصد فروش کالا قابل قبول است و مازاد آن را به عنوان هزینه های غیر قابل قبول برآورد می کردند و به آن مالیات تعلق می گرفت اما در این قانون به تولیدکننده این مجور داده شده تا سطح ۷ درصد فروش کالا بتواند برای کالای خود تبلیغ کند. می دانیم که تبلیغات خیلی به معرفی کالاها و افزایش فروش کمک می کند، به ویژه در معرفی محصولات جدید تولید شده.

III **گفته می شود کارگروه پیشنهاداتی برای تغییر بخشی از مواد ۱۷ و ۴۱ مندرج در لایحه حمایت از تولید ملی داشته. این پیشنهادات چیست؟**

حاتری: سهامداران واحدهای صنعتی اگر بتوانند از نقدینگی خودشان را به این بخش از تولید تزریق کنند، آن وقت بخشی از پول های سرگردان در بازار هم به سمت سوسوی تولید هدایت خواهد شد به شرط آنکه سهامدار واحد صنعتی بتواند معادل سود عقود مشارکتی بهرامش را بردارد و این اعتبار جزو هزینه های قابل قبول وزارت دارایی قرار گیرد و از آن مالیات کسر نشود. برای نمونه اگر واحد صنعتی دو میلیارد تومان از سهامدار خودش وام بگیرد و بهره را به همین سهامدار بدهد و مالیات بر عملکرد افراد را از نقدینگی خودشان به شرکت تزریق کنند، این کار کمک بسیار خوبی برای تامین سرمایه های مورد نیاز واحدهای تولیدی است و جلوگیری از پراکندگی منابع مالی و تمرکز آن صرفاً در خرید طلا و دلار. مواد ۱۷ و ۴۱ شرکت های دولتی را موظف کرده برای فروش بالای ۵۰۰ میلیون تومان برای مشتری خودشان که از بخش خصوصی هستند گشایش اسنادی داخلی انجام دهند، پیشنهاد ما این بوده که دو طرف این قضیه می توانند هر دو از بخش خصوصی هم باشند. پیشنهاد کارگروه در ماده ۱۷ این بوده که «دستگاه های

اجرایی و سازمان ها و شرکت های دولتی می باید (مکلفند) انجام معاملات خود با بنگاه های تولیدی داخلی را از طریق گشایش اعتبارات اسنادی ریالی انجام دهند.» همچنین در خصوص مواد ۱۷ و ۴۱ لایحه، کارگروه اتاق بازرگانی پیشنهاد کرده تا شرایط ال.سی داخلی تسهیل و اخذ ضمانت ها در اختیار بانک های عامل قرار گیرد و محدودیت دولتی بودن یک طرف معامله حذف شود. ماده ۴۱ لایحه تاکید دارد که «دستگاه های اجرایی و سازمان ها و شرکت های دولتی به رعایت قانون حداکثر استفاده از توان فنی، مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور موظف شده اند.» در حال حاضر برای استفاده از ال.سی داخلی شرایط سختی از سوی بانک مرکزی به بانکها ابلاغ شده چنانچه اگر بخواهی از سوی یک بانک ال.سی داخلی بگیری باید بین ۱۱۰ درصد تا ۱۷۰ درصد ارزش ال.سی به بانک مورد نظر ضمانت نامه بدهی، که خوب نشدنی است، چرا که اگر تولیدکننده این همه اعتبار داشت چرا سراغ ال.سی آمده است؟ آیین نامه بانک مرکزی کار را آنقدر سخت کرده که تقریباً کار ناشدنی است. کارگروه متشکل از فعالان بخش صنعت و معدن و تولید در اتاق بازرگانی ۱۶ ماده پیشنهادی به لایحه دولت اضافه کرده اند که درخواست کردیم تشخیص صلاحیت وام گیرنده را به عهده بانک عامل بگذارند و آیین نامه بانک مرکزی ملغی شود. به این ترتیب بانک عامل با توجه به شناختی که از مشتری خود دارد در این زمینه تصمیم بگیرد و اگر شناخت از مشتری دارد بتواند از سفته شرکت و شخصی و وثیقه های مختلف به همین منظور استفاده کند تا بالاخره شرایط برای آغاز به کار ال.سی داخلی مهیا شود، چون با در نظر گرفتن شرایط کنونی، عملاً امیدی به فعال شدن ال.سی داخلی نیست.

II **برای بازگشت ارز ناشی از صادرات چه تمهیدی در این لایحه و پیشنهادهای اتاق دیده شده است؟**

صفایی: برای اینکه ارز ناشی از صادرات به کشور بازگردد هم واردکنندگان می توانند از معافیت ۲۰ درصدی تعرفه برخوردار شوند تا این مشوقی برای بازگشت ارز صادراتی به داخل کشور باشد. همچنین پیشنهاد کارگروه این بوده که دولت موظف است ریسک ناشی از نوسانات نرخ ارز را بر عهده بگیرد. به این ترتیب یکی از مواد پیشنهادی ارایه شده از سوسی اتاق این است که به منظور سهولت در برگشت ارزهای صادراتی، تعرفه واردات مواد اولیه و تجهیزات و ماشین آلات بخش تولید، در صورت استفاده از ارز صادراتی ۲۰ درصد کاهش یابد. همچنین پیشنهاد دیگر ما این بوده که بانکها موظف شوند تسهیلات ارزی و ریالی مورد نیاز طرح های دارای توجیه فنی و اقتصادی در حوزه فعالیت های صنعتی و معدنی را با اولویت تسقف ۷۵ درصد سرمایه گذاری ثابت مورد نیاز طرح، تأمین و پرداخت کنند. که در مورد این بند کارگروه اتاق (در مورد نرخ بهره بررسی شود) (بخش از بهره پس از راه اندازی مسترد شود) را به همین ماده افزوده است.

II **یکی از نقدهایی که در آستانه یکسالگی دولت از سوی برخی مطرح شده این است که چرا دولت از سوسی لایحه حمایت از تولید ملی می دهد و از سوی دیگر هنوز قانون تسهیل فضای کسب و کار را ابلاغ**

نکرده، فکر نمی کنید انتظار می رفت که در دولت آقای روحانی این قانون زودتر از این حرف ها اجرایی شود و به کمک تولید بیاید؟

پورفلاح: تا جایی که در جریان هستیم قانون تسهیل فضای کسب و کار در شورای عالی وزیران مطرح است چون هر ماده ای از آن به یک وزارتخانه مرتبط بوده و به همان وزارتخانه منعکس شده است. برای برخی مواد این قانون آیین نامه اجرایی تنظیم شده و کارگروهی در وزارت صنعت مسوول جمع بندی و تدوین نهایی است و خوشبختانه سرعت قابل ملاحظه ای یافته و امیدواریم به زودی آیین نامه ها به تصویب دولت برسد، چرا که دیگر نیازی به تصویب مجلس نیست.

II **گویا یکی از نگرانی های پیش رو بار مالی این لایحه برای دولت است و برخی می گویند که در تحمیل این بار مالی آینده نگرایی کافی صورت نگرفته است.**

صفایی: معتمد که لایحه حمایت از تولید ملی بیش از آنکه بخواهد برای دولت بار مالی باشد، جنبه سیاستگذاری داشته و می تواند در تأمین منابع مالی به کمک دولت بیاید. به هر شکل نیازی در این لایحه بوده که وزیر صنعت به این سرعت نسبت به ارایه آن به مجلس و هیات دولت اتاق های بازرگانی اقدام کرده است.

پورفلاح: شاید این قانون در کوتاه مدت در برخی بخش ها برای دولت بار مالی داشته باشد اما پیش بینی بنگاه داران و فعالان بخش اقتصادی این است که این سرمایه گذاری در بلندمدت به نفع دولت خواهد بود. چنانچه هر چه سطح تولید در کشور بالاتر رود، اخذ مالیات به عنوان یکی از ابزارهای درآمدی در اختیار دولت بیشتر خواهد شد. همچنین تلاش بیشتر برای تولید و اشتغال در نهایت به افزایش سرمایه تولید ناخالص ملی منجر خواهد شد. نرخ پایین اشتغال و ناهنجاری های ناشی از آن در هر جامعه ای برای دولت ها آسیب زاست و اتفاقاً بخش های تولیدی هستند که می توانند با اشتغال زایی آسیب های بیکاری در جامعه را مدیریت کنند. از سوی دیگر خیلی از موارد این لایحه بار مالی ندارد، مانند ماده ۲۲ که مربوط به قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار شده و برای دولت هیچ بار مالی ندارد.

حاتری: این لایحه نه تنها بار مالی آنچنانی ندارد که برخی از مواد آن درآمدزاست. چنان که در یکی از مواد این لایحه در ازای یک درصد مالیات ابرازی، یک درصد را بخشوده و درآمدی برای دولت به همراه آورده است.

II **مواد این لایحه در حوزه تأمین اجتماعی چه راهکارهای آینده نگرانه ای ارایه کرده است؟**

صفایی: کارگروه پیشنهاد کرده که به انحصار از سوی سازمان تأمین اجتماعی پایان داده شود و فرصت رقابت سایر واجدین شرایط فراهم شود. سازمان تأمین اجتماعی باید از انحصار در بیاید، به ویژه با وجود نابسامانی های فراوانی که در این سال ها در این سازمان مشاهده شده است. ورود بخش خصوصی به این رقابت می تواند به نفع مصرف کننده باشد. در ماده ۱۳ این لایحه نیز آمده که به منظور فراهم کردن شرایط رقابتی و افزایش کارآمدی بیمه های تأمین اجتماعی و جلوگیری از ایجاد هرگونه



صفایی:

یکی از مواد پیشنهادی ارایه شده از سوی اتاق این است که به منظور سهولت در برگشت ارزهای صادراتی، تعرفه واردات مواد اولیه و ماشین آلات بخش تولید، در صورت استفاده از ارز صادراتی ۲۰ درصد کاهش یابد.





حائری:

این لایحه نه تنها بار مالی آنچنانی ندارد که برخی از مواد آن درآمزش است. چنان که در یکی از مواد این لایحه در ازای یک درصد مالیات ابرازی، یک درصد را بخشوده و درآمدی برای دولت به همراه آورده است.



■ اسماعیل جلیلی
نایب رییس
کمیسیون تولید ملی
مجلس

انحصار و امتیاز ویژه برای صندوق‌های بازنشستگی اعم از خصوصی، عمومی، تعاونی و یا دولتی، صندوق‌های بازنشستگی خصوصی با رعایت تضمین حقوق بیمه‌شدگان و بازنشستگان صندوق مربوطه حداقل به مدت ۱۰ سال ایجاد می‌شود. مقرر شده تا آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون با پیشنهاد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد. پیشنهاد کار گروه این بوده که این ماده هم‌زمان به تأیید وزارت تعاون و اتاق ایران برسد. همچنین نظر کارگروه این بود که برای مالیات بر ارزش افزوده اینکه هر سال دو درصد افزایش داشت باشیم، زیاد است، چراکه از یک طرف باعث گرانی و تورم می‌شود و از طرف دیگر اختلال در کار تولیدکننده را موجب می‌شود. مانند خیلی از تصمیم‌های دیگر که پیش از آنکه زیرساخت‌هایشان فراهم باشد اجرایی شدند. اگر ساختار اولیه این‌ها تعریف می‌شد و ابزار و الزامات مورد نظر فراهم می‌آمد اجرای این قانون منطقی‌تر پیش می‌رفت نه مثل حالا که هنوز بعد از ۵ سال مقاومت‌هایی وجود دارد و جز برخی شرکت‌های منضبط که مرتب مالیات را پرداخت می‌کنند، یک عده هنوز از پرداخت سر باز می‌زنند.

■ نقد برخی بر لایحه تولید ملی این است که این لایحه تنها دیدگاه وزارت صنعت، معدن و تجارت را پوشش داده نه دیگر وزارت‌خانه‌های اقتصادی دولت را. شما این نقد را چطور می‌بینید؟

پورفلاح: بدیهی است، متولی بخش صنعت و معدن کشور وزارت صنعت، معدن و تجارت است و تردیدی وجود ندارد که در ۴۲ ماده لایحه آرایه شده برخی مواد در حوزه اقتصاد دارایی و بانک مرکزی و برخی هم در حوزه

وزارت رفاه باشد. طبیعی است که لایحه برای نظرخواهی به این وزارت‌خانه‌ها هم فرستاده شده اما اقدام پیشروانه و به موقع وزارت صنعت نباید مورد سوال و نقد قرار گیرد چرا که دلیل آقای وزیر برای تسریع در آرایه این لایحه وضعیتی است که او بهتر از هر فرد دیگری از آن خبر دارد و ضرورت رسیدگی هر چه سریع‌تر به بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی در حال ورشکستگی است. وضعیتی که بارها به ایشان و دیگر مسوولان در وزارت‌خانه‌های اقتصادی دولت منتقل شده است. هر چه باشد، وزارت صنعت متولی تولید در کشور است و به همین اندازه نگران وضعیت امروز تولید و صنعت ایران. لایحه پیشنهادی هنوز در مراحل مقدماتی تصویب است تا با آرایه نظر بخش‌های مختلف این پیشنهاد تکمیل شود. البته کارهایی که در اتاق صورت گرفته نهای نیست و هنوز هم پیشنهادهایی از سوی بخش‌های مختلف رسیده که در حال جمع‌بندی دیدگاه‌ها هستیم. نباید مایزای مثبت این لایحه را نادیده گرفت و صرفاً روی اینکه چرا وزارت دارایی و نفت و رفاه در جریان قرار نگرفته‌اند، سخن گفت. اتفاقاً لایحه آرایه شده از سوی وزارت صنعت شروع خوبی بوده و باید این اتفاق و اقدام مثبت دولت را به فال نیک گرفت، به ویژه اینکه دولت همین روزها یک ساله شده است. در پایان بگذارید این اشاره را هم بکنم که بخش صنعت و معدن حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد و به همین خاطر خروجی این بخش برای هر کشوری نقش حیاتی در اقتصاد دارد. از سوی دیگر تا حدود ۶۰ درصد اشتغال کشور در اختیار صنعت و معدن قرار دارد و اگر روی همین دو پارامتر متمرکز شویم، اهمیت این بخش‌ها قابل درک‌تر می‌شود. صنعت و معدن امروز کشور

تولید ملی و اقتصاد مقاومتی

امروز فضای کسب‌وکار در کشور متأثر از تهدید نقدینگی است. شاید به همین خاطر توجه به یک طرح یا لایحه با محور حمایت از تولید و خدمات در مجلس و دولت مورد تأکید قرار گرفت و هم‌زمان مرکز پژوهش‌های مجلس و اتاق‌های بازرگانی طرحی را در دستور کار قرار دادند تا بر اساس آن بتوانند به کمک صنعتگران بشتابند. همچنین همگان می‌دانند بیکاری آغاز مصیبت‌های اجتماعی بعدی برای یک جامعه است و بنابراین هر تلاشی برای ایجاد فرصت‌های شغلی بدون تردید به نفع تولید ناخالص ملی و بهبود شرایط امنیتی و روانی در جامعه خواهد بود. اواخر اردیبهشت ماه بود که خبر رسید وزیر صنعت دست به کار شده و بر محور همان طرح پیشین (در دوره پیش طرح دو فوریتی حمایت از تولید ملی در صحن مجلس رای نیاورد اما به صورت دو شوری در دستور کار کمیسیون‌های تخصصی مجلس قرار گرفت) لایحه‌ای به مجلس فرستاده است. از مشکلات طرح پیشین عدم نگاه حمایتی دولت و دولتمردان پیشین به مساله تولید و بخش خصوصی بود. دولت دهم در بهترین حالت قرائت خاصی درباره حمایت از تولید و بخش خصوصی آرایه می‌کرد که از سوی فعالان این بخش چندان مورد تأیید نبود. به‌ر حال در شرایطی که ۳۸ درصد از تولید ناخالص ملی در حوزه اختیارات وزارت صنعت، معدن و تجارت است انتظار هم این بود که دولت تدبیر و امید برای تزریق منابع مالی و تشویقی و تسهیلی گام مؤثری بردارد. و حالا با آرایه پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید ملی، تحقق و اجرایی شدن این لایحه می‌تواند نه تنها در راستای توسعه که در راستای تحقق اصول ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری در راستای اقتصاد مقاومتی باشد. تولیدکننده و صنعتگر ایرانی در تمام گذرگاه‌های دشوار تاریخ ایران به کمک امنیت سیاسی و غذایی ما آمده است. به همین خاطر امروز دولتمردان مدبر می‌دانند که باید شرایط زیرساختی را برای شکل‌گیری اقتصادی متوازن و رو به توسعه ایجاد کنند و این بخش از جامعه در فضای آرام‌تر و بانشاط‌تر به فعالیت و اقدامات مفید فایده خود برای تمام مردم ادامه دهد.

در سطحی نیست که بخواهیم آن را نادیده بگیریم. به ویژه نقش صنعت و معدن در دوره بازسازی پس از جنگ غیرقابل انکار بود، از سوی دیگر در سال‌های گذشته و پس از تحریم‌های گسترده علیه ایران تولید داخلی مانع از شکل‌گیری صف‌های طولانی بود و خوشبختانه همه چیز به وفور مهیا بود. اما خاطرتان هست که در دوره پس از جنگ صف‌های طولانی به راه افتاده بود و حالا در این وانفسای تحریم‌های دشوار به یمن فعالیت بخش خصوصی نه نیازی به آن صف‌های طولانی شد و نه کمبود جدی و نه بازگشت نظام کوپنی به کشور.

به همین خاطر می‌شود گفت که بخش خصوصی ما بسیجی‌های اقتصادی کشور هستند که جنگ اقتصادی را خیلی خوب مدیریت کرده‌اند تا هموطنان در هیچ زمینه‌ای با مشکل مواجه نشوند. در همه این سال‌ها صادرات معدنی ما رشد قابل توجهی داشت و توانستیم به تأمین بخشی از ارز مورد نیاز در شرایط تحریم کمک کنیم. حتی بخش خصوصی در صادرات پتروشیمی هم آستین بالا زد و همراه دولت شد. بدون تردید به همین خاطر است که امروز مجلس و دولت یکپارچه در لزوم حمایت از تولید هم‌رای هستند، اما اینکه تا چه میزان در مرحله اجرا پای کار می‌مانند سوال بزرگی است که امروز پیش روی همه ما قرار گرفته است. چنانکه تا همین جا هم در ایران قوانین خوب و مثبت برای حمایت از تولید کم نداریم اما در مرحله اجرا همیشه نواقص بسیار است. ■ به هر حال لایحه حمایت از تولید فرصت مناسبی است تا بتوانیم به ضمانت‌مند کردن فرآیند اجرای برخی قوانین کمک کنیم، آیا سازوکاری در این زمینه هم اندیشیده شده است؟

صفایی: اتفاقاً یکی از پیشنهاد‌های اصلی کارگروه اتاق بازرگانی این است که برای مستخدمین و ماموران دولتی در هر پست و مقامی، که از اجرای این قانون (قانون حمایت از تولید) سر باز زنند و یا کوتاهی کنند، حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در نظر گرفته شود. (در حال حاضر اجرا یا عدم اجرای قانون هیچ ضمانت اجرا نداشته و خطای مورد سوال قرار نمی‌گیرد) بدین ترتیب مسوولان دولتی که به نفع خود و زیر مجموعه خود از اجرای مواد قانونی، طفره برونند، به سه ماه تا یک سال انفصال از کارهای دولتی محکوم می‌شوند.

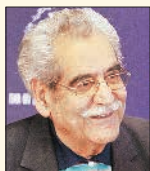
پورفلاح: البته صادقانه بگویم؛ پیش‌بینی ما این است که این ماده پیشنهادی به راحتی حذف شود و رای نیاورد اما تمام اعضای این کارگروه بر ضمانت اجرای قوانین تأکید دارند. اصلاً نکته عجیب ماجرا این است که در ایران ۸۰ هزار ماده قانونی وجود دارد در حالیکه آمار مواد قانونی در برزیل و روسیه ۸۰۰ ماده است، متأسفانه در بخش قوانین داخلی انواع موازی کاری و تناقض‌ها وجود دارد اما در مرحله اجرا با سد مواجه می‌شود.

حائری: همچنین کارگروه پیشنهاد کرده که پرداخت حقوق و عوارض گمرکی ماشین‌آلات و مواد اولیه بنگاه‌های تولیدی به صورت یکساله تقسیط شود. و به منظور سهولت در برگشت ارزهای صادراتی، تعرفه واردات مواد اولیه و تجهیزات و ماشین‌آلات بخش تولید در صورت استفاده از ارز صادراتی ۲۰ درصد کاهش یابد.



آزادسازی و جهش صنعت

آزادسازی و کاهش قیمت‌ها دو فاکتور اصلی حمایت از تولید ملی هستند



شاهرخ ظهیری
عضو هیات
نماینندگان اتاق
تهران

در لایحه حمایت
از تولید ملی نیز دو
فاکتور آزادسازی
قیمت‌ها و تلاش
برای پایین
آوردن قیمت‌ها
مورد تاکید قرار
گرفته است تا در
سایه آن تولید
و صنعت جان
دوباره بگیرد.

یکی از عمده‌ترین مشکلات این روزهای بخش تولید و صنعت فقدان «سرمایه در گردش» در کارخانه‌هاست؛ موضوعی که خوشبختانه در لایحه حمایت از تولید ملی که اخیراً به مجلس ارائه شده مورد توجه قرار گرفته است. با تصویب این لایحه می‌توان امیدوار بود که در افق پیش‌رو، حل و فصل مسائل مربوط به ارز، سرمایه در گردش، آرایه تسهیلات و برخی بخشودگی‌ها شامل حال صنعت، معدن و تولید کشور شود و آنچنان که از بند بند این لایحه برمی‌آید، دولت این بار از جنبه‌های مختلف درد صنعت را دیده است و در کنار مجلس و بیش از دوره‌های پیش بر سر تصویب و اجرایی کردن این لایحه هم کلام هستند. اما در نظر داشتن نوعی آینده‌نگری از همین حالا برای تحقق آزادسازی قیمت‌ها، مورد انتظار بخش خصوصی و تولید کشور است. البته در لایحه حمایت از تولید ملی نیز دو فاکتور آزادسازی قیمت‌ها و تلاش برای پایین آوردن قیمت‌ها مورد تاکید قرار گرفته است تا در سایه آن تولید و صنعت جان دوباره بگیرد و به مسیر توسعه بازگردد. چراکه تا وقتی تلاش برای تولید انبوه صورت نگیرد، قیمت‌ها در انحصار و محدودیت خواهد ماند و به این ترتیب صنعت نمی‌تواند با هیچ جهشی مواجه شود. لایحه حمایت از تولید ملی با چنین رویکردی عواملی را متذکر شده که در نهایت به افزایش تولید کمک خواهد کرد. از آن جمله مجرای تعیین از بالا به پایین قیمت‌هاست که در دولت گذشته، آسیب زیادی به بخش تولید وارد کرد و در لایحه جدید تمهیداتی در رابطه با آن اندیشیده شده است. امروز مسوولان دولت و بخش خصوصی متفق‌القولند که اگر دولت در عرصه‌های مرتبط با تولید و بخش خصوصی بخواهد نقش ناظر و فرمایشی را ایفا کند نتایج عکسی برای تولیدکننده، اقتصاد، بازار و مردم به همراه خواهد داشت اما منطق حاکم بر بازار و وجود فضای رقابتی در جایگاه عاملی برای تعدیل بازار عمل می‌کند. یکی از مواد مثبت این لایحه پیشنهادی است در جهت جمع‌آوری سرمایه‌های سرگردان در بازار و جهت دادن آن به مسیر تولید؛ آنگاه که متذکر می‌شود: «متناسب با نرخ تورم، نسبت به افزایش سرمایه صندوق‌های حمایت از تحقیقات و توسعه صنایع الکترونیک، ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک، حمایت از توسعه صنایع در یابی و بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی اقدام شود.» همچنین اشاره شده است که اگر بخش خصوصی در افزایش سرمایه این صندوق‌ها مشارکت کند، وجوه پرداختی بابت سرمایه به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی می‌شود. چنین رهیافتی را در صورت اجرایی شدن به فال نیک باید گرفت. یکی دیگر از بندهای موثر این لایحه این است که «تمامی بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و خصوصی موظف شده‌اند تا در صورت درخواست بنگاه‌های تولیدی، متناسب با بازپرداخت هر بخش از تسهیلات پرداختی به بنگاه‌های یادشده، نسبت به آزادسازی مازاد وثیقه‌ها و یا تبدیل وثیقه، متناسب با میزان باقیمانده تسهیلات اقدام کنند». این بند نیز می‌تواند به آزادسازی زودتر اسناد در اختیار بانک بخش تولید کمک کند. لایحه حمایت از تولید ملی در راستای حمایت از صنعت و تولید داخل تدوین شده و خوشبختانه اتاق‌های بازرگانی در روزهای بررسی لایحه پیشنهادی دولت، جلسه‌های کارشناسی فراوانی در همین زمینه برگزار کرده‌اند و قرار است در نهایت قانونی به اجرا درآید که کسی نسبت به مفاد آن شکایت نداشته باشد. اما نه تصویب این سند که اجرایی شدن بندهای متعدد و حمایت‌گر آن برای تولیدکنندگان حائز اهمیت است. در تمام سال‌های پس از انقلاب، چه مجلس و چه دولت از تصویب قوانین انبوه برای حمایت از حوزه‌های مختلف فروگذار نکرده‌اند و حالا هم برخی از مواد این لایحه در دیگر اسناد بالادستی از برنامه توسعه پنجم تا اسناد دیگر موجود است. آنچه لایحه حمایت از تولید را برجسته خواهد کرد این است که دولت در مسیر اجرای آن از رانت‌جویی‌ها جلوگیری کرده و به این منظور پس از تدوین آیین‌نامه‌های مرتبط، آنها را در مدت زمان مورد نظر به سرعت ابلاغ کند.

به ویژه برای قطع برق در زمان اوج مصرف حامل‌های انرژی در کشور، پیشنهاد کارگروه این بوده که در زمان اوج مصرف حامل‌های انرژی، انرژی و سوخت اصلی واحدهای تولیدی قطع نشود.

صفایی: این به آن دلیل است که مثلاً تنها قطع برق کارخانه‌ای که در کار ساخت لاستیک است می‌تواند به هدر رفت کیلومترها از خط تولید و ضرر و زیان جبران‌ناپذیر منتهی شود.

پورفلاح: البته کارگروه همچنین منتظر تدوین و ابلاغ هرچه سریعتر و اجرایی کردن قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار مورد انتظار بنگاه‌داران در بخش خصوصی است. از سوی دیگر پیشنهاد شده که در قانون مالیات بر ارزش افزوده بازنگری صورت گرفته و عدم پرداخت مالیات تا هنگام وصول آن از سوی خریدار مدنظر قرار گیرد. در مورد قیمت‌گذاری و لزوم ورود بخش دولتی به تعیین قیمت‌ها - که البته در دولت گذشته بسیار باب شد - هم انتظار می‌رود که لایحه پیشنهادی جدی مطرح کرده باشد.

حائری: یکی از پیشنهادهای ارائه شده از سوی همین کارگروه این است که قیمت‌گذاری از سیستم اقتصاد کشور به جز برای کالاهای اساسی و ضروری - که از ارز مرجع استفاده می‌کنند - حذف شود. البته ماده پیشنهادی دیگر ما نیز این بوده که تمامی معافیت‌های مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی به جز مناطق آزاد، مناطق غیر برخوردار و شهرک‌های صنعتی حذف شود. در پایان باید به یکی دیگر از پیشنهادهای کارگروه اتاق بازرگانی درباره همین لایحه اشاره کنم که پیشنهاد داده است تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم حذف شود و به بند ۱۸ ماده ۱۴۸ این قانون پس از عبارت «تغییر بانکی مجاز»، خریدهای مدت‌دار مواد اولیه واحدهای تولیدی نیز اضافه شود. همچنین پیشنهاد شده تا ۱۰ درصد اضافه هزینه حمل کالا با ناوگان خارجی (تبصره ۲ قانون مقررات تردد وسایط نقلیه خارجی مصوب ۲۲،۴،۷۳) برای تولیدکنندگان حذف شود، چراکه سال‌هاست تولیدکنندگان باید نسبت به پرداخت این ارقام اقدام کنند. صفایی: البته از دیگر موارد و پیشنهادهای ما این بود که بانک مرکزی مکلف شود ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون، کارگروهی متشکل از نمایندگان بانک مرکزی، بانک‌ها و اتاق ایران، تشکیل و نسبت به بازنگری جدی و اصلاح قراردادهای یکطرفه سیستم بانکی اقدام کند و همچنین پیشنهاد شده تا واحدها و بنگاه‌های تولیدی در اولویت پرداخت تسهیلات سیستم بانکی قرار بگیرند.

چشم‌انداز قانونی شدن لایحه و اجرای آن را چگونه ارزیابی می‌کنید و فکر می‌کنید در مطلوب‌ترین سناریو، زمان مناسب برای تصویب آن چه زمانی است؟

پورفلاح: امیدوارم که پیش از شهریورماه این لایحه عملیاتی شود چرا که صنعت و تولید ما در وضعیتی قرار گرفته که این لایحه می‌تواند درمانی برای دردهای بی‌شمار آن باشد و به همین خاطر تسریع در تصویب و ابلاغ این قانون شاید بتواند وضعیت را به سمت‌وسوی مثبتی سوق دهد.

دولت بار مالی لایحه را پذیرفته است

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر

ورشکستگی در آن‌ها واقفند. این لایحه چند محور دارد و مبتنی بر سناریوهای گوناگونی می‌تواند گشایش‌هایی در مسیر بخش تولید به وجود آورد. از محورهای مرتبط با امور مالیاتی، گمرکی و بانکی گرفته تا تاکید بر تولید و فن‌آوری دانش‌بنیان. حتی در این لایحه به ضرورت توجه به تولیدات کشاورزی پرداخته شده و چند ماده مستقل در این رابطه وجود دارد. بندهای این لایحه بیشتر جنبه حمایتی دارد تا مشوق و گشایش. از سوی دیگر برخی مسائل بودجه‌ای و مالی که همیشه با سخت‌گیری شورای نگهبان مواجه شده بناست در این لایحه دیده شود و به شکل قانون دائمی بخش‌های بیمه‌ای و مالیاتی درآید تا هر سال مجبور نباشیم آنها را در بودجه بیاوریم.

۲

روندی که از مخالفت دولت دهم با طرح حمایت از تولید ملی تا ارائه لایحه‌ای در این زمینه از سوی دولت یازدهم طی شدرا چگونه

باشد می‌پذیرد. اکنون نیز اگرچه طرح ما در مجلس آماده بود و کلیاتش در کمیسیون ویژه رای آورد، اما با رای کمیسیون اقتصادی و کمیسیون ویژه بنا شد هر دو پیش‌نویس - دولت و مجلس - یکی شود و سر آخر دولت لایحه حمایت از تولید ملی را ارایه دهد. به همین خاطر اکثر موارد مندرج در لایحه با همان طرح پیشین مشترک است و به همین خاطر بعید می‌دانم که لایحه با مخالفت نمایندگان مواجه شود. مانیز کار گروهی در مرکز پژوهش‌ها تشکیل داده‌ایم و بنا شده تا نقطه‌نظر اتمان را به دولت برسانیم و بهتر است دولت تا همین جای کار نقطه‌نظرات مجلس را اعمال کند چراکه مسلمان اعمال پیشنهادها را نمایندگان از ایجاد تنش‌های احتمالی در صحن می‌کاهد و به رای‌آوری آسان‌تر لایحه در مجلس کمک می‌کند. در شرایط موجود، رابطه میان دولت و مجلس درباره این لایحه، بر محور همدلی است و هم نمایندگان و هم دولتی‌ها به خوبی وضعیت وخیم بخش تولید کشور را دریافته‌اند و به عمق فاجعه در برخی بنگاه‌های تولیدی و احتمال

۱

نگاه نمایندگان عضو کمیسیون‌های اقتصادی به پیش‌نویس لایحه ارسالی دولت چیست و این لایحه قرار است در وضعیت فعلی دقیقاً از چه زوایایی به کمک تولید در کشور بیاید و چه نگاه آینده‌نگرانه‌ای به وضعیت تولید در ایران دارد؟

اگر طرح حمایت از تولید ملی با تمام ایرادها و کم‌وکاستی‌هایی که داشت در همان سال گذشته تصویب شده بود، بی‌تردید وضع تولید ما امروز خیلی بهتر بود. به همین خاطر سرعت عمل در تصویب این لایحه به شدت توصیه می‌شود. البته دولت سابق و برخی همکاران ما به دلیل آنچه بار مالی می‌دانستند با این طرح موافق نبودند و در نهایت بررسی طرح حمایت از تولید ملی به بن‌بست رسید، ولی حالا که دولت خودش لایحه‌ای با این مضمون را به مجلس آورده، پیامی واضح برای بخش تولید و صنعت دارد که دولت بار مالی این حمایت را هر چه



■ حمیدرضا فولادگر
رئیس کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی مجلس



عبور از شعار

ضمانت اجرای یک قانون مهم‌تر از اصل قانون است

اخیرا اشاره کرده‌اند، در طرح ابتدایی مجلس بار مالی حمایت از تولید ملی رقمی بین ۱۰ تا ۱۲ هزار میلیارد تومان عنوان شده بود؛ و تردیدی نیست که برای تامین منابع مالی این لایحه باید پای دولت به میان می‌آمد. یکی از دلایل اصلی ممانعت از تصویب و اجرایی شدن طرح پیشنهادی مجلس در دولت گذشته، شاید بخش مربوط به بار مالی طرح بود که حالا با ارایه همین طرح در قالب لایحه از سوی دولت و تاکید همزمان دولت و مجلس بر حمایت از تولید ملی گویی که مسیر تصویب این لایحه بیش از هر زمان دیگری هموار شده است. چنانکه پیشتر هم بارها تاکید شده بود که با ارایه طرح و لایحه‌ای در راستای حمایت از تولید ملی به مجلس بدون در نظر گرفتن بار مالی، قانونی بدون پشتوانه به تصویب می‌رسد که کاربردی برای واحدهای تولیدی نخواهد داشت.

برنامه پنجم توسعه موجب شد نمایندگان مجلس مخالفت خود را با این لایحه اعلام کنند و تعیین تکلیف آن به تعویق بیفتد.

دوم، بار مالی لایحه

با روی کار آمدن دولت یازدهم، کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس، مهلتی دو ماهه برای ارائه لایحه حمایت از تولید ملی به دولت جدید دادند و همزمان با آغاز بازنگری آن از سوی دولت، مجلسی‌ها نیز به موازات دولت آغاز به اصلاح لایحه اولیه کردند. اکنون نیز به نظر می‌رسد مفادی که در پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید گنجانده شده بتواند در راستای بهبود اوضاع فعلی بخش تولید و صنعت کشور موثر واقع شود. آنچه‌آنکه وزیر صنعت، معدن و تجارت هم

یکم، پیشینه

اواخر سال ۱۳۹۱ لایحه حمایت از تولید ملی در قالب ۴۰ ماده از سوی هیات رئیسه مجلس اعلام وصول شد و برای بررسی به کمیسیون ویژه حمایت از تولید و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ارائه و پس از بررسی در کمیسیون‌های مرتبط ارائه شد. ۴۰ ماده‌ای که در جلسه‌های مرکز پژوهش‌های مجلس و نمایندگان بخش خصوصی، به ۳۱ ماده کاهش یافت؛ اما بار دیگر تعداد مواد قانونی این لایحه به ۶۱ ماده افزایش یافت و سرانجام با ۱۹ بار ویرایش، کلیات آن با ۵۶ ماده مرداد ماه سال ۱۳۹۲ به صحن علنی مجلس رسید. اما کلیات این لایحه با ۱۰۶ رای مخالف نتوانست نظر نمایندگان مجلس را به خود جلب کند و در نهایت به تصویب نرسید. مغایرت برخی از بندهای این لایحه با قانون



■ موید حسینی
صدر عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس

ارزبایی می‌کنید؟

دولت دهمی‌ها به روش خودشان برای ارتقای تولید فکر می‌کردند. روشی که ما روی آن توافق نداشتیم. به باور من دولت پیشین اراده و باوری به حمایت از تولید نداشت، و رویکردهایش با دولت فعلی تفاوت داشت. در دولت گذشته، نگاه به اقتصاد، مبتنی بر حمایت‌های مقطعی از فعالیت‌های اقتصادی بود. به عنوان مثال در بحث حمایت از بنگاه‌ها به بنگاه‌های زودبازده اهمیت داده شد و از سرمایه‌گذاری بالادستی غفلت شد، در حالی که اتفاقاً سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های اقتصادی بالادستی به مراتب تعیین‌کننده‌تر بود. در پرداخت یارانه‌ها هم متأسفانه صرفاً پرداخت نقدی اولویت داده شد و در امر ارایه تسهیلات بانکی، این تسهیلات تنها شامل حال «مسکن مهر» شد. از سوی دیگر سود بانکی مسکن مهر و تسهیلات بانکی ارایه شده شرایط ویژه و تاثیرگذاری برای بخش تولید کشور به وجود نیامد. حالا در دولت یازدهم چند لایحه و طرح خوب در هیات وزیران تصویب شده که امیدواریم به سمت‌وسویی بهتر حرکت کند. البته در دولت یازدهم اگر چه نوسان‌ها کمتر شده و دیگر از تصمیم‌های خلق‌الساعه پیشین خبری نیست، هنوز رکود و تورم در بازار و بخش تولید وجود دارد و حرکت خاصی از سوی دولت برای بهبود این بخش از امور مشاهده نشده است. هنوز در ابتدای مسیر هستیم و شاید دولت فرصت یک سال گذشته را آگاهانه، برای مدیریت امور و پرهیز از بدتر شدن وضع تولید در کشور

صرف کرده باشد. به همین خاطر امیدوارم که در سال‌های بعدی از سوی دولت و تیم اقتصادی‌اش گام‌های اساسی برداشته شود.

۳

آیا اختلاف جدی در بندهای تدوین‌شده، میان طرح پیشین ارایه شده از سوی مجلس و لایحه‌ای که دولت برای مجلس فرستاده، وجود دارد؟ فکر می‌کنید کدامیک از مواد مندرج در لایحه موثرتر از دیگر موارد باشد؟

موارد اختلاف موجود بسیار جزئی است. همچنین توجه داشته باشید که هر گروه و بخشی از فعالان عرصه تولید احتمالاً بندی نزدیک به کاربرد تولید خودشان را مورد تاکید قرار دهند. برای نمونه تولیدکننده‌ای که در بخش ارز یا تسهیلات بانکی با مشکل مواجه شده می‌تواند به مسائل و موضوع‌های مالی اشاره کند و دیگر تولیدکننده به دیگر مواد. اما در کل مواد دیده‌شده در این لایحه در صورت قانونی و اجرایی شدن می‌تواند بخشی از مشکلات پیش روی صنعت -به معنای عام و نه خاص کلمه- را در بخش بانکی که امروز مهم‌ترین مساله صنعت است، برآورد. تسهیلات بانکی و جهت دادن تسهیلات بانکی به سمت تولید و کمک واقعی به استمهال وام‌ها به ویژه برای آنها که به شکل واقعی در بخش تولید حاضر بوده‌اند و البته بخشی از حمایت گمرگی از تولید داخل از محورهای لایحه حمایت از تولید ملی است.

در ماده ۵ این لایحه بانک‌ها موظف شده‌اند تا تسهیلات ارزی و ریالی مورد نیاز طرح‌های دارای توجیه فنی و اقتصادی در حوزه فعالیت‌های صنعتی و معدنی را با اولویت تا سقف ۷۵ درصد سرمایه‌گذاری ثابت مورد نیاز طرح، تأمین و پرداخت کنند. از سوی دیگر بر اساس ماده ۶ همین لایحه نیز دریافت وکالت بلاعزل توسط بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری از مالکان بنگاه‌های تولیدی دریافت‌کننده تسهیلات، بابت دارایی‌های خارج از وثیقه‌های موضوع قرارداد، ممنوع و بلااثر است. همچنین تمامی دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده «۵» قانون مدیریت خدمات کشوری مکلفند، هر شش ماه، جدول بدهی‌های معوق به بنگاه‌های تولیدی بخش خصوصی و تعاونی را تهیه و به وزارت امور اقتصادی و دارایی ارسال کنند. در عین حال دولت هم مکلف شده تا بدهی قطعی‌شده مذکور را از محل درآمد خصوصی‌سازی تسویه کند. ماده دیگری که در مورد امور بانکی مسائلی را مورد تاکید قرار داده، ماده ۸ این لایحه است. چنان‌که بر اساس آن تمامی بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و خصوصی موظفند در صورت درخواست بنگاه‌های تولیدی، متناسب با بازپرداخت هر بخش از تسهیلات پرداختی به بنگاه‌های یادشده، نسبت به آزادسازی مازاد وثیقه‌ها و یا تبدیل وثیقه، متناسب با میزان باقیمانده تسهیلات اقدام کنند. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مسئول نظارت بر حسن اجرای این ماده است.

تسهیلات بانکی و جهت دادن تسهیلات بانکی به سمت تولید و کمک واقعی به استمهال وام‌ها به ویژه برای آنها که به شکل واقعی در بخش تولید حاضر بوده‌اند و البته بخشی از حمایت گمرگی از تولید داخل از محورهای لایحه حمایت از تولید ملی است.

سوم، نتیجه‌مفکری

در بخشی از پیش‌نویس این لایحه آمده «سازمان‌های توسعه‌ای شامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران و شرکت ملی صنایع پتروشیمی صرفاً براساس قوانین اساسنامه‌های مربوطه اداره شده و مشمول قوانین و مقررات مغایر آنها نمی‌شوند، حتی اگر در سایر قوانین ذکر نام شده باشد.» بند دیگری از این پیش‌نویس نیز به این موضوع اشاره دارد که «به منظور حمایت از تولید و اشتغال، بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری دارای مجوز از بانک مرکزی پس از تأیید هیات مدیره بانک‌ها با درخواست بنگاه‌های تولیدی، اصل سود اعم از سود قیل و بعد از سررسید تسهیلات ریالی یا ارزی سررسید گذشته و معوقه پرداختی به بنگاه‌های اقتصادی تولید را که در بازپرداخت اقساط تسهیلات به دلایل موجه دچار مشکل شده‌اند و قادر به پرداخت اقساط تسهیلات دریافتی نیستند، برای یکبار و تا پنج سال تقسیط و از سرفصل مطالبات سررسید گذشته و معوقه

خارج کنند. همچنین جریمه خسارت تاخیر پس از تعیین تکلیف تا آن زمان و انجام تسویه حساب کامل مورد تأیید بانک یا موسسه مالی و اعتباری بخشوده می‌شود، به نحوی که در این موارد نرخ سود تسهیلات جدید حداکثر معادل نرخ سود تسهیلات تعیین شده توسط شورای پول و اعتبار باشد». همچنین در بخش دیگری از این پیش‌نویس چنین آمده «متناسب با نرخ تورم، نسبت به افزایش سرمایه صندوق‌های حمایت از تحقیقات و توسعه صنایع الکترونیک، ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک، حمایت از توسعه صنایع دریایی و بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی اقدام شود. همچنین اگر بخش خصوصی در افزایش سرمایه این صندوق‌ها مشارکت کند، وجوه پرداختی بابت سرمایه به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی می‌شود.» هر کدام از این بندها، که البته تنها بخش اندکی از مفاد لایحه حمایت از تولید ملی را شامل می‌شود، حاصل ماه‌ها تلاش و همراهی بخش‌های دولتی، مجلس، اتاق‌های بازرگانی و تشکل‌های بخش خصوصی است و هر جمله و عبارت آن ریشه در نشست‌ها و جلسه‌های متعدد دارد. خوشبختانه تحلیل بندهای مختلف

مواد این لایحه (همین چند موردی که در متن به آن اشاره شد) نشان از آن دارد که اراده مسوولان برای حمایت از تولید ملی این بار نه در قالب شعار که در عمل محقق خواهد شد، کاری که دولت پیشین از انجام و اجرای آن باز ماند.

چهارم، ضمانت اجرایی

ضمانت اجرایی قانون مهم‌تر از اصل قانون است. در گذشته نیز بارها و بارها طرح‌ها و لوایحی، در راستای حمایت از تولید به تصویب رسیدند اما در عمل هرگز به مرحله اجرا گذارده نشدند. از جمله این قوانین شکست‌خورده می‌توان به تعیین سهم ۳۰ درصدی بخش تولید از درآمد ناشی از اجرای فاز نخست هدفمندی یارانه‌ها اشاره کرد که هرگز محقق نشد. قوانینی مانند استفاده از حداکثر توان ساخت داخل و بهبود مستمر فضای کسب‌وکار نیز تاکنون به صورت کامل اجرایی نشده‌اند و به نظر می‌رسد دولت یازدهم اگر فکری برای مرحله اجرا نکند و از اشتباهات دولت گذشته درس عبرت نگیرد، ممکن است لایحه حمایت از تولید نیز مانند قوانین مشابه پس از تصویب در هیئت وزیران و مجلس با بن بست در مرحله اجرا مواجه شود.

فقدان استراتژی، فقدان آینده‌نگری

اجرای جزیره‌ای و سلیقه‌ای، پاشنه آشیل صنعت



■ ارسلان فتحی پور
رئیس کمیسیون
اقتصادی مجلس



اگر چه سند چشم‌انداز و انواع برنامه‌ها و قوانین در راستای حمایت از تولید نوشته شده اما متاسفانه گاه از نگارش متن روی کاغذ تا اجرا، قانون به چیز دیگری تبدیل می‌شود.

بسیاری از کسانی که دستی بر آتش اقتصاد دارند معتقدند که برای حمایت از تولید ملی و بهبود فضای کسب‌وکار، شش‌پول و اعتبار باید ارائه تسهیلات بانکی را تسهیل و دولت نیز ارز مورد نیاز تولیدکنندگان را تامین کند. موضوعاتی که خوشبختانه بخشی از آنها در موادی از لایحه حمایت از تولید ملی آمده و بانک‌ها را نسبت به همکاری هر چه بیشتر با بخش تولید و صنعت مکلف کرده است. در بررسی و آسیب‌شناسی بخش صنعت، معدن و پتروشیمی، پژوهشی از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شده است. نگاهی گذرا به یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با تاکید بر تدوین استراتژی برای صنعت و تولید می‌توان به سطح استاندارد از خود کفایی ملی رسید اما در این مسیر باید گوشمان شنوای تمام نقدهایی باشد که از گذشته تا به حال به فرآیند تولید و نحوه حمایت‌های دولتی در کشور وجود داشته و دارد. واقعیت این است که تاکنون موارد مندرج در احکام اسناد بالادستی و قوانین برنامه پنج‌ساله چهارم و پنجم در جهت گیری و تحولات بخش صنعت تاثیر چندانی نداشته و گاه حتی شاهد روندهایی خلاف جهت این احکام بوده‌ایم. نمونه بارز آن عدم تغییر رویکرد سرمایه‌گذاری صنعتی و پسرقت در میزان سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع با فناوری بالا و عدم تحول جدی در خروجی بخش صنعت و ترکیب سبد صادرات صنعتی است. بنابراین لازمه اجرایی شدن احکام اسناد بالادستی و تغییر رویکرد و تحول اساسی در بخش صنعت و دستیابی به اهداف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، در درجه اول تدوین استراتژی توسعه صنعتی و تصویب آن توسط هیات وزیران و مشخص شدن سیاست‌های صنعتی عمودی (موضوع ماده ۱۵۰ قانون برنامه پنجم توسعه) در راستای اسناد و قوانین بالادستی است.

۲ روند تحولات متغیرهای کلان بخش صنعت در سال‌های اخیر از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و با کاهش میزان سرمایه‌گذاری صنعتی، نرخ رشد بخش صنعت منفی شده است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۱ این رقم به منفی ۹٫۹ درصد رسید. به رغم تاکید اسناد بالادستی به خصوص احکام قانون برنامه پنجم توسعه مبنی بر افزایش سهم صنایع نوین در سرمایه‌گذاری‌ها و خروجی‌های

بخش صنعت، رویکرد و جهت حرکت متغیرهای بخش صنعت همانند روند سابق بوده و ترکیب سبد صادرات صنعتی به مثابه سال‌های برنامه چهارم توسعه به مشتقات پایه نفتی و محصولات پتروشیمی وابستگی کامل دارد. در نوع رویکرد سرمایه‌گذاری صنعتی کشور در سال‌های اخیر، تغییر و تحول مثبتی مشاهده نمی‌شود و سهم صنایع با فناوری بالا در کل سرمایه‌گذاری صنعتی دارای روندی نزولی و در محدوده کمتر از ۱ درصد است. علت این امر چنانکه گفته شد فقدان استراتژی و نبود سیاست‌های صنعتی عمودی (گزینشی) است. این در حالی است که لازمه اجرایی شدن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که به عنوان نیاز امروز اقتصاد ایران مد نظر است، دو نکته اساسی یعنی محور قرار گرفتن بخش تولید و مردمی شدن اقتصاد از طریق تقویت نقش فعالان اقتصادی و ایجاد فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی در سایه تهیه و تدوین مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف است. اقدام اخیر وزارت صنعت، معدن و تجارت در تنظیم پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید ملی می‌تواند گام مؤثری برای جبران خلاء فقدان نقشه راه (استراتژی) باشد، نکته‌ای که به تازگی از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس مورد تاکید قرار گرفته و امیدواریم که وزارت صنعت و معدن و تجارت علاوه بر ارایه پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید ملی، به سمت ارایه راهکارهای دیگری در تحقق و ترسیم استراتژی برای صنعت و تولید کشور گام بردارد.

۳ برخی نکات در این لایحه آمده است که همچنان محتاج توجه جدی‌تری است. بسیار شاهد بوده‌ایم که تولیدکنندگانی به رغم ثبت سفارش و واردات کالا از سهمیه ارزی برخوردار نمی‌شدند. اما ضروری است که دولت ارز مورد نیاز تولیدکنندگان را در فرصت مقتضی تامین کند. ماده چهارم لایحه «حمایت از تولید ملی» دولت را موظف کرده تا به منظور پوشش ریسک ناشی از نوسانات نرخ ارز بر فعالیت‌های واحدهای تولیدی، زمینه انجام مبادلات موعدهار و آتی ارز را در بانک‌های کشور و بازار بورس اوراق بهادار، ظرف مدت سه ماه فراهم کند. همچنین بر اساس ماده ششم این لایحه بانک‌ها موظف شده‌اند تسهیلات ارزی و ریالی مورد نیاز طرح‌های دارای توجیه فنی

و اقتصادی در حوزه فعالیت‌های صنعتی و معدنی را با اولویت تا سقف ۷۵ درصد سرمایه‌گذاری ثابت مسود نیاز طرح، تأمین و پرداخت کنند. هر دو این مواد می‌تواند در به ثمر رسیدن خواسته‌های معوق مانده بخش تولید کشور موثر باشد. البته حتی در صورت تصویب لایحه در مجلس و ابلاغ این قانون از سوی دولت باز هم مسئولان باید این نکته را در نظر داشته باشند که حمایت از تولید ملی نباید در شعار و تصویب قانون خلاصه شود و باید این خواسته عمومی و امر ضروری را در کشور عملیاتی کرد.

۴ سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های بخش معدن طی سال‌های اخیر به رغم مزیت نسبی این بخش از نظر ابعاد و میزان ذخایر و تنوع آن، مطلوب نبوده است. مهم‌ترین عارضه عدم توجه جدی دولت به بخش مذکور، سهم اندک بخش معدن در تولید ناخالص داخلی (کمتر از ۱ درصد) و عدم سنخیت سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته با مقیاس‌های جهانی است. در بخش پتروشیمی نیز ظرفیت بالقوه مناسبی برای افزایش توان ضربه‌پذیری اقتصاد در راستای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از طریق تکمیل زنجیره ارزش و صادرات محصولات پتروشیمی با ارزش افزوده بالا، وجود دارد که این امر نیازمند تغییر رویکرد در توسعه صنعت پتروشیمی و توجه جدی به توسعه صنایع میانی و تکمیلی است. اگرچه در پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید ملی به این مسائل توجه شده و مثلاً در بند ۲۶ به وزارت نفت اجازه داده شده تا از طریق شرکت‌های تابعه ذیربط برای احداث پالایشگاه‌های گاز و پتروشیمی با بخش غیردولتی، خصوصی و تعاونی، اقدام کند.

۵ متاسفانه اجرای جزیره‌ای و سلیقه‌ای قوانین، امروز بالای جان تولید شده است. اگرچه اسناد بالادستی و سند چشم‌انداز و انواع برنامه‌ها و قوانین در راستای حمایت از تولید نوشته شده اما متاسفانه گاه از نگارش متن قانون روی کاغذ تا اجرا، با گرفتار شدن در انواع تفسیرهای شخصی و رانت‌جویی‌های مرسوم در فضای اداری قانون به چیز دیگری تبدیل می‌شود. از همین‌رو نه تنها از مجلس که از وزارت صنعت هم انتظار می‌رود در موضوع نظارت بر روند اجرای قوانین حمایت از تولید، به همان اندازه تنظیم پیش‌نویس و تلاش برای تصویب آن، سخت‌گیر و پرتوان باشد.

امیدهای یک لایحه ملی

در ضرورت ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در امر تولید داخلی



■ جواد جهانگیرزاده
قائم مقام مرکز
پژوهش‌های مجلس

و اجتماعی) تمایل به سرمایه‌گذاری در تولید را افزایش داده و بازار را به سمت رقابتی شدن می‌برد. درست در چنین شرایطی است که قیمت رقابتی به عنوان یکی از ثمرات مثبت بازار رقابتی شکل خواهد گرفت. راه اصلی برای این که تولید خودش، خودش را قوی کند این است که تولید بر پایه سرمایه‌های انسانی و اجتماعی شکل بگیرد. به همین خاطر شاید در بخش‌هایی نیاز باشد که دانش داخلی سوار بر تکنولوژی وارداتی شود و برای تحقق این موضوع به حمایت دولت احتیاج داریم.

در دولت گذشته حمایت‌های دولت بیش از آنکه نقش ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در امر تولید داخلی را داشته باشد، انگیزه‌کش بود و عملاً ثمری جز رکود تورمی و واردات گسترده به دنبال نداشت یعنی علاوه بر آنکه تمایل به تولید در کشور رو به کاهش گذاشت حتی امکان تداوم تولیدات پیشین نیز کمتر از پیش شد.

اینچنین است که اکنون، تقویت تولید ملی و تلاش برای به ثمر رسیدن لایحه دولت در همین زمینه، نه تنها راه برون‌رفت از مشکلات اقتصادی که بی‌تردید مسیری مطمئن برای خروج از مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه خواهد بود.

بخش صنعت و تولید کشور و به‌جز مواردی از جمله تمدید ممنوعیت خرید کالاهای وارداتی مشابه تولید داخل توسط دستگاه‌های دولتی و همچنین تلاش برای گشایش ال.سی ۳۰ درصدی، نخستین اقدام مستقیم دولت یازدهم برای حمایت از بخش تولید و صنعت به شمار می‌آید. از جمله مفاد پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید یکی هم این است که «به منظور حمایت از تولید و توسعه صادرات غیرنفتی، صندوق توسعه ملی مکلف است به میزان معادل ریالی دو میلیارد دلار در بانک توسعه صادرات و معادل ریالی دو میلیارد دلار در بانک صنعت و معدن و معادل ریالی پانصد میلیون دلار در صندوق ضمانت صادرات در افزایش سرمایه آنها مشارکت کند.» بندهایی اینچنین بدون شک می‌تواند به حل برخی از مسائل بخش تولید و صنعت کمک کند چراکه واقعی و مبتنی بر مشکلات اقتصادی روز بخش تولید است. بدون شک تولیدی که بر پایه سرمایه‌های انسانی و اجتماعی شکل گیرد، سرریزهای مثبت خارجی به همراه خواهد داشت و این سرریزها عامل ارتقاء بیشتر تولید شده و از سویی با ایجاد بستری خصوصی‌سازی و کارآفرینی در کنار مهیا کردن ابزار بهره‌وری (سرمایه‌های انسانی

لایحه حمایت از تولید ملی که البته پیش‌تر در قالب طرح حمایت از تولید ملی در مرکز پژوهش‌های مجلس مورد بررسی قرار گرفته بود، سند بالادستی خوبی برای حمایت از تولید است. از یک سو ناراحتیم که چرا این طرح در همان دوره پیش به تصویب نرسید و تبدیل به قانون نشد و از سوی دیگر خوشحالیم که وزیر صنعت دولت یازدهم بنا را بر این گذاشته تا هر طور شده -هرچند با رویکردی عجولانه- نسبت به تدوین پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید و به دنبال آن نهایی کردن و تصویب آن در مجلس اقدام کند.

نباید فراموش کنیم که دولت یازدهم در حالی خردادماه سال گذشته کار خود را آغاز کرد که طبق آمارهای ارائه شده، رشد بخش صنعت در سال ۱۳۹۱ برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب منفی شد. رشد منفی بیش از ۹ درصدی بخش صنعت باعث شد تا وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز بارها اعلام کند که نفس‌های بخش صنعت به شماره افتاده و اگر کار جدی برای این بخش نشود عواقب آن دامن کل کشور را خواهد گرفت. در چنین شرایطی است که لایحه حمایت از تولید ملی، تازه‌ترین تلاش برای جان‌بخشی دوباره به

کسب‌وکار پیش از تولید

چرا دولت لایحه حمایت از تولید ملی را ارایه می‌دهد اما نسبت به فضای کسب‌وکار بی تفاوت است؟



■ محمدرضا پور ایهیمی
عضو کمیسیون ویژه
حمایت از تولید ملی

ما به دنبال لایحه‌های دیگر رفته‌ایم. دولت گذشته قانون را اجرایی نکرد و به صراحت می‌گفت که به این قانون اعتقادی ندارد چراکه آن را اتاق‌های بازرگانی نوشته‌اند. اما حالا که یکی از نزدیکان به رییس جمهوری، رییس سابق اتاق ایران است دیگر چرا برای اجرای این قانون از سوی دولت «تدبیر و امید» تعلل می‌شود؟

دولت باید ادامه حمایتش از تولید را چنان پیش ببرد که صدایی واحد از آن به گوش برسد و از تکثر در تصمیمات اقتصادی بدنه دولت اجتناب شود چراکه این وضعیت هزینه‌های سنگین به فعالیت اقتصادی وارد می‌کند. انتظار داریم از این پس رویکرد دولت در مسائل اقتصادی جدای از تدوین قانون و پیش‌نویس لایحه، واجد صدایی واحد و ذیل نوعی وحدت فرماندهی در تصمیمات اقتصادی باشد.

جمله این‌که:
▲ گویا این لایحه تنها قرار بوده حرف‌ها و دغدغه‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت را در خود داشته باشد، نه دیگر وزارتخانه‌های اقتصادی دولت. در حالی که از وزارت کار تا تامین اجتماعی و نفت و وزارت اقتصاد و بانک کشاورزی باید در این لایحه اظهار نظر می‌کردند.

چرا دولت لایحه حمایت از تولید ملی را ارایه می‌دهد اما نسبت به فضای کسب‌وکار بی تفاوت است؟ می‌دانیم که قانون تسهیل فضای کسب‌وکار نهایی شده و اکنون در دستور کار هیات وزیران و منتظر ابلاغ از سوی رییس جمهوری است. آقای روحانی هم در نخستین مصاحبه گفتند که قانون کسب‌وکار را سریعاً اجرایی می‌کنند اما قانونی که بناسبت بر روان‌سازی‌ها در حوزه تولید تاکید داشته باشد حالا مدتهاست در هیات دولت معطل مانده و

نفس اقدام اخیر وزارت صنعت، معدن و تجارت در ارائه لایحه حمایت از تولید ملی پسندیده و کلیات آن قابل قبول است چراکه در واقع بخش عمده‌ای از مفاد لایحه پیشنهادی با طرح پیشین ارایه شده در مجلس یکی است. البته اصلاحاتی هم در آن صورت گرفته که باز هم موضوع غیر قابل قبولی از آن برداشت نمی‌شود. حق آن است که بگوییم مروری کوتاه بر مفاد مندرج در پیش‌نویس لایحه ارایه شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان از آن دارد که در این لایحه چشم‌انداز موثری برای همراهی دولت با بخش خصوصی و تولید لحاظ شده و به ویژه الزام نهادهای آکادمیک در همراهی با صنعت می‌تواند در چشم‌انداز دانش‌بنیان، مبتنی تکنولوژی و تلاش برای عدم خروج نخبگان از کشور موثر باشد با این حال نقدهایی حداقلی نیز به لایحه دولت وجود دارد از



چشم انداز رونق تجاری میان دو همسایه

سهام ما از بازار عراق: پاسخ ابراهیم رضازاده، رایزن بازرگانی، صنعتی و معدنی ایران در عراق به پرسش‌های آینده‌نگر



کسانی که رایزن بازرگانی ایران در عراق را در نشست رایزنان اقتصادی ایران با فعالان اقتصادی دیده بودند تاکید داشتند که روابط عمومی خوب

ایشان بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کرد. او با رویی گشاده پاسخگوی سوالات همه خبرنگاران و فعالان اقتصادی بود و جالب آنکه برخی فعالان اقتصادی در همان جلسه از رضازاده به دلیل اینکه تمامی ایمیل‌های آنان را با حوصله جواب می‌دهد تشکر می‌کردند. رضازاده تنها رایزن بازرگانی ایران است که برای تشریح وضعیت تجاری عراق و فرصت‌های تجاری آن سایتی برای مخاطبان ایرانی راه‌اندازی کرده که تقریباً حاوی تمامی اطلاعات مفید در مورد عراق است. گفت‌وگوی کتبی ما با رایزن بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در بغداد را در ادامه می‌خوانید.

■ به عنوان اولین سوال می‌خواهیم بدانیم وضعیت بازار تجاری عراق از لحاظ واردات کالا به چه صورت است؟ مهم‌ترین نیازهای این کشور از لحاظ واردات در چه زمینه‌هایی است؟

مطابق اعلام مسئولین عراقی، بیش از ۹۰ درصد نیازهای بازار عراق از طریق واردات تامین می‌شود. اما این به‌آن معنی نیست که هر کالایی قابل صادرات به عراق باشد. بازارهای بین‌المللی عرصه رقابت است. باید استراتژی ورود، نفوذ و ماندگاری برای هر بازار تعریف شود. بازار عراق هم از این قاعده مستثنی نیست. شرکت‌های ما باید برنامه‌ریزی استراتژیک داشته باشند، نقاط قوت، ضعف، تهدیدها و فرصت‌ها را بشناسند و مطابق آن استراتژی تعریف کنند. از ترفند و کانال‌های مناسب تبلیغاتی استفاده کنند و برای کالاهایی که نیاز است، خدمات پس از فروش داشته باشند. اگر غیر از این باشد و نگاه ما به بازار کوتاه‌مدت تعریف شود، فرصت را از دست خواهیم داد.

■ با توجه به پاسخ سوال بالا شرکت‌ها و بازرگانان ایرانی در چه بخش‌هایی می‌توانند سرمایه‌گذاری بهتری برای حضور در عراق داشته باشند؟

فراوری مواد غذایی، ایجاد شبکه توزیع، انبارداری، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، بسته‌بندی، ایجاد مراکز خدمات پس از فروش و حضور مستقیم در بازارهای عمده‌فروشی از مواردی است که سرمایه‌گذاری در آنها باعث پایداری و جلب وفاداری مشتری در عراق خواهد شد و سود سرشاری نیز دارد. مردم عراق وفاداری و اعتماد خاصی به شرکت‌ها و برندهای پایدار و حاضر در کشورشان دارند. اگر کالایی یک روز در قفسه باشد و فردا نباشد، وفاداری مشتری را از دست خواهد داد و آن برند دیگر قابل اعتماد نخواهد بود. از



مهم‌ترین شریک صادراتی ایران این روزها حال و روز خوبی ندارد. حملات تروریستی و شدت گرفتن جنگ‌های فرقه‌ای کشور همسایه ما عراق را در وضعیتی بحرانی قرار داده است. اوج گرفتن بحران در عراق در روند تهیه این پرونده اگرچه برای ما جای تأسف داشت چرا که هر بحران و ناامنی به مختل شدن کسب و کار و تجارت دامن می‌زند اما ناآرامی در شمال و شمال غرب عراق موجب شده ارتباط تجاری مهم‌ترین رقیب ایران در این کشور یعنی کشور ترکیه با مرکز عراق قطع شود. این روزها دولت عراق از یک‌سو به دنبال جایگزینی کالاهای وارداتی از ترکیه با کالای ایرانی است و از سوی دیگر تاجران ترک نیز به دنبال ترانزیت کالاهای خود از ایران به عراق هستند. وقتی در شرایط نیمه‌جنگی، عراق همچنان بازار مناسبی برای کالاهای و خدمات همسایه شرقی خود است، عمق منافع اقتصادی - تجاری ایران در این کشور بیش از پیش مشخص می‌شود. مشترکات فرهنگی و مذهبی ایران و عراق و همچنین از میان رفتن دولت مخالف با ایران در این کشور در یک دهه گذشته عراق را به مهم‌ترین شریک تجاری صادراتی ایران تبدیل کرد به گونه‌ای که در حال حاضر تراز تجاری دو کشور بیش از ۶ میلیارد دلار به نفع ایران است. برای بررسی بازار عراق به سراغ نهادهای موثر و مطلع در زمینه تجارت میان دو کشور رفتیم. نظرات و پیشنهادات آینده‌نگرانه رایزن بازرگانی ایران در عراق و دبیر اتاق بازرگانی مشترک دو کشور را گردآوری کردیم تا فرصت‌های تجاری در عراق برای خوانندگان مجله واکاوی شود.

این رو تولید تحت یک برند واحد برای شرکت‌های کوچک و متوسط و تحت پوشش کنسرسیوم بسیار موثر خواهد بود. در کنار آن باید توزیع مویرگی داشت تا با حذف واسطه‌ها کالا به طور مستقیم به دست خرده‌فروشی برسد. در شرایط ایده‌آل در صورت وجود فروشگاه عرضه مستقیم، توان رقابتی کالا در بازار بسیار تقویت خواهد شد. با سرمایه‌گذاری در این بخش می‌توان حاشیه سود مراحل نهایی زنجیره تامین را کم که هم نیست به نفع خود تغییر داد. در نظر داشته‌باشیم حاشیه سود عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در عراق بالاتر از کشور ماست.

II به طور مشخص کدام کالاهای ایرانی در

حال حاضر در عراق مشتری بیشتری دارد؟

مصالح ساختمانی (نظیر سیمان، کاشی و سرامیک، آجر، میلگرد، لوله فلزی...)، محصولات کشاورزی (مرغ و ماهی، میوه و تره‌بار)، فرآورده‌های غذایی (بستنی، لبنیات، رب، بیسکویت، شکلات)، کولر آبی و خودرو از عمده کالاهای صادراتی کشورمان به عراق است.

III آیا امکان صدور خدمات فنی-مهندسی از

ایران به عراق وجود دارد؟

طی سال‌های تحریم، کشورمان توانمندی انجام خدمات فنی-مهندسی در اکثر زمینه‌ها را کسب کرده‌است. در حال حاضر شرکت‌های خدمات فنی و مهندسی ایرانی در زمینه‌های ساختمان، راه‌ترابری، آب و فاضلاب، نیرو، نفت و گاز و صنایع مشغول به کار هستند. برای دریافت پروژه‌ها باید شرکت‌های ایرانی در عراق ثبت شده و مناقصات عراق را دنبال نمایند و در آن‌ها شرکت نمایند. این مناقصات به صورت مستمر در سایت ریزین بازرگانی ایران در عراق منتشر می‌شود.

III مقررات دست و پاگیر عراق در زمینه

واردات کالا در چه بخش‌هایی است و مهم‌ترین مشکل برای صدور کالا به عراق برای بازرگانان ایرانی در حال حاضر چیست و راه دور زدن این مشکل کدام است؟

بی‌پرده باید گفت قوانین و موانع غیر تعرفه‌ای در عراق یکی از بزرگترین مشکلات ورود به بازار عراق است. ورود مواد غذایی از مرزهای جنوبی عراق با موانعی روبروست نظیر نیاز به انجام آزمایشات بهداشتی و توقف ۳ روزه. همچنین جلوگیری از صدور سیمان به صورت فله، ایجاد محدودیت ۲۵۰۰ تن در ماه برای هر تاجر عراقی و لزوم معرفی نماینده انحصاری در بخش جنوبی از موانع عمده صادرات سیمان به عراق است. دولت مرکزی عراق با ایجاد این موانع، ناخواسته و بدون تحلیل صحیح، از توسعه اقتصادی مرزهای جنوبی جلوگیری می‌نماید. و تجار به سمت مرزهای اقلیم کردستان تمایل پیدا می‌کنند.

III در زمینه ترانزیت کالا و همچنین

گردشگری چه فرصت‌هایی در عراق وجود دارد؟

ترانزیت کالای عراق از کشورمان نیز با مشکلات قانونی مواجه است. از جمله ممنوعیت صدور مجدد کالا در عراق، ممنوعیت خروج ماشین‌آلات و کالاهای استراتژیک و قراضه نیز از موانع قانونی برای توسعه تجارت با عراق محسوب می‌شود. سالانه گردشگران بسیاری از عراق وارد کشورمان می‌شوند و اکثر آنها برای زیارت به قم و مشهد می‌روند و استفاده دیگری از آنها نمی‌شود. حال آنکه جذابیت‌های طبیعی و تاریخی بسیاری برای جذب مردم عراق در ایران وجود دارد. مردم عراق برای فرار از فشارهای عصبی ناشی از ناامنی و بدی آب و هوا تمایل زیادی به سفر دارند، که باید به آن جهت داد. از طرفی به دلیل گرایش مذهبی، بسیاری از مردم تمایل دارند اوقات فراغت خود را در کشور، مسلمان، مانند ایران سپری کنند. تبلیغات و معرفی جذابیت‌های گردشگری کشورمان در رسانه‌های عراق در این زمینه موثر خواهد بود. در زمینه گردشگری پزشکی نیز با توجه به مزیت کشورمان در این زمینه فرصت‌ها و قابلیت‌های خوبی وجود دارد. بیماران عراقی به کشورهایی مانند هند، لبنان و ترکیه می‌روند، حال آنکه کیفیت خدمات پزشکی ایران بسیار مناسب و قیمت آن به مراتب پایین‌تر از این کشورهاست. لازم است سازمان گردشگری با همکاری وزارت بهداشت برای صدور مجوز گردشگری سلامت راهکاری سریع پیدا کنند و شرکت‌های ایرانی با تبلیغات و ایجاد دفاتر تشخیص پزشکی به اعزام بیماران عراقی به بیمارستان‌های دارای ظرفیت بپردازند.

III رقبای تجاری مادر عراق کدامند و چگونه

می‌توان سهم ایران در بازار را تقویت کرد؟

مادر عراق رقبایی چون ترکیه، چین، امریکا، کره، آلمان، ایتالیا، اردن و ... داریم. در این میان ترکیه و چین سهم بیشتری از ایران در عراق را به خود اختصاص داده‌اند. هر چند این دو کشور از قدرت صادراتی بیشتر برخوردار هستند ولی باید در نظر داشت کشورمان با بیشترین طول مرز با عراق، و بیشترین گذرگاه مرزی با جنوب و شمال عراق، تجمع بیشتر جمعیت در استان‌های هم مرز با کشورمان، مزیت هم‌زبانی استان‌های مرزی، قرابت مذهبی و فرهنگی بالا و اطمینان مردم عراق از حلال بودن محصولات غذایی ایران، از مزیت‌های بسیاری برای توسعه صادرات به عراق دارد. برای افزایش سهم بازار در عراق، باید شرکت‌های توانمند ایرانی حضور جدی در بازار عراق پیدا کنند، شعب خود را در عراق مستقر نمایند، خدمات پس از فروش داشته باشند، نماینده استانی داشته باشند، پخش مویرگی ایجاد کنند، فروشگاه عرضه مستقیم تاسیس نمایند، تبلیغات گسترده داشته باشند، و در یک کلام کارهایی را که در کشور برای پیشبرد فروش انجام می‌دهند در عراق برنامه‌ریزی کنند، مطمئن باشند به مراتب سود بیشتری از بازار داخلی نصیبشان خواهد شد.

II بازرگانان ایرانی حضور فعالی در اقلیم

کردستان دارند چگونه می‌توانند به بازارهای مرکزی هم نفوذ کنند؟

راه‌های نفوذ به بازار را به طور خلاصه عرض کردم. فقط این را اضافه می‌کنم که بخش جنوبی ۸۰ درصد عراق را تشکیل می‌دهد. آنهایی که خود را منحصر به شمال عراق کرده‌اند این بازار ۸۰ درصدی را از دست داده‌اند و خود را از این فرصت محروم کرده‌اند. می‌توان گفت بغداد به تنهایی جمعیتی معادل کل اقلیم کردستان را داراست. از طرفی مرکز تامین کالای بسیاری از استان‌های عراق نیز محسوب می‌شود. بسیاری از کالاهای ارسالی به شمال، توسط تجار اقلیم به جنوب عراق ارسال می‌شود و عملاً تولیدکننده از سود آن بهره‌چندانی نمی‌برد.

III مهم‌ترین شکست در زمینه صادرات کالا

به عراق در چه بخش‌هایی بوده و مهم‌ترین موفقیت در این بخش به کدام کالا یا خدمات اختصاص دارد؟

نمی‌شود بدون بررسی پاسخ قطعی داد. اما نگاهی کلی به صادرات ایران نشان می‌دهد که غیر از یک سال، همواره روند صادرات به عراق رو به رشد بوده، در آن یک سال هم افت صادرات به دلیل ممنوعیت‌های صادراتی در کشورمان و موانع غیر تعرفه‌ای بوده که دولت عراق وضع کرده‌است. بنده تجارت را به آب تشبیه می‌کنم که خودش راهش را پیدا می‌کند. نقش دولت رفع موانع موجود فراره این آب است. ما نباید جلوی این آب که راهش را پیدا کرده و با هزاران سختی برای خودش آبراه درست کرده، سنگ بیندازیم. سد بنزیم که آب را برای مصرف خودمان ذخیره کنیم. درست کردن این آبراه‌ها هزینه و زمان زیادی تلف کرده‌است و وقتی که ما این آبراهه را خراب می‌کنیم درست کردنش راحت نیست. وقتی تولیدکننده یا تاجر یک مسیر تجاری را با هزینه زیادی نظیر تبلیغات و سفر و ترویج باز می‌کند نباید این مسیر را یک‌روزه ببندیم. وقتی مسیر را بستیم مشتری منتظر نمی‌ماند تا این ممنوعیت برطرف شود. مشتری به قول معروف می‌پرد و می‌رود سراغ رقیب. اعتمادش سلب می‌شود دیگر نمی‌شود او را بازگرداند. اگر بازار داخلی با مشکلی مواجه است از طریق واردات آنرا حل کنیم نه ممنوعیت صادرات. این ممنوعیت‌ها باعث شکست در زمینه صادرات می‌شود. در برخی کالاها هم که در ابتدا به صورت مقطعی به دلیل تولید مازاد بر نیاز داخلی و یا پیدا شدن مشتری مقطعی صادرات انجام شده و با برطرف شدن موضوعیت آن صادرات قطع شده. در اصطلاح قفسه را خالی گذاشتیم. ما زمینه را آماده کردیم و وقتی ما کالا را نرساندیم، این قفسه با کالای رقیب پر شد. فلذا باید از این اشتباهات که دولت و بخش خصوصی انجام دادند درس گرفت، در ایجاد محدودیت و ممنوعیت دقت کنیم و قفسه را خالی نگذاریم.



مصالح ساختمانی

(نظیر سیمان،

کاشی و سرامیک،

آجر، میلگرد،

لوله فلزی...)

محصولات

کشاورزی

(مرغ و ماهی،

میوه و تره‌بار،

فرآورده‌های

غذایی (بستنی،

لبنیات، رب،

بیسکویت،

شکلات)، کولر

آبی و خودرو از

عمده کالاهای

صادراتی

کشورمان به

عراق است.

تصاحب یک پنجم بازار عراق یک آرزو نیست

گفتگو با دبیر اتاق بازرگانی ایران و عراق
جهانبخش سنجابی شیرازی



علیرغم حجم رو به گسترش صادرات ایران به عراق دکتر جهانبخش سنجابی شیرازی دبیر اتاق مشترک بازرگانی و صنایع و معادن ایران و عراق یک نگرانی جدی دارد: «مبادا تجربه شکست در بازارهای کشورهای آسیای میانه در عراق هم تکرار شود». او با تکیه بر تجربه ده ساله حضور در بازار عراق معتقد است که این کشور محل مناسبی برای صادرات کالا و خدمات فنی-مهندسی ایرانی است. به گفته سنجابی، مقالات منتشر شده در مجلات معتبری چون اکونومیست، عراق را پروژه اقتصادی مگامیلاردی قرن می نامند و به همین دلیل باید استراتژی های بازرگانی ایران در عراق به روز شود. توصیه های این فعال اقتصادی خطاب به کسانی که قصد سرمایه گذاری در بخش کالا و خدمات عراق را دارند نیز خواندنی است.



به عنوان سوال نخست می خواهیم برای خوانندگان آینده نگر تشریح کنید که عراق در دوره جدید حیات سیاسی اش چه فرصت های سرمایه گذاری و تجاری برای ایران دارد؟

پیش از ورود به بحث تجارت کشورمان با عراق، توضیح کوتاهی در مورد اقتصاد کلان عراق را لازم می دانم. عراق نزدیک به ۴ دهه است که درگیر جنگ و مشکلات داخلی است. از این رو توسعه همه جانبه در عراق شکل نگرفته و اگر توسعه ای در این کشور انجام شده تنها در بخش نظامی بوده است. از سوی دیگر ساختار توتالیتریستی دولت صدام موجب شده بخش خصوصی در عراق شکل نگیرد و ۹۰ درصد اقتصاد در انحصار دولت باقی بماند. به این شکل ما با عراقی روبرو هستیم که تقریباً همه مایحتاج خود را در بخش کالا و خدمات وارد می کند. البته رقم این واردات متغیر بوده و در سال ۲۰۰۳ نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار بوده و امروز به ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است. معدود تجارت صادراتی این کشور به غیر از نفت در حوزه

صادرات خرما و آهن قراضه است که آن هم سهم جدی در تراز این کشور ندارد. همه این مقدمات را برای این به شما گفتم که بگویم عراق بازار بزرگی برای صادرات کالای ایرانی است و الان در سال ۲۰۱۴ همچنان بیش از ۸۰ درصد مایحتاج مصرفی مردم خود را اعم از خوراک و پوشاک و موادمصرفی وارد می کند. پس زمینه اول مناسب برای ورود به بازار همین اقلام است. در درجه بعدی باید بدانیم که عراق قصد ندارد تا ابد واردکننده کالاهایی چون آب معدنی و نوشابه باشد. بنابراین سرمایه گذاری در عراق برای راه اندازی کارخانه های تولیدی موادمصرفی، اولویت دیگر تجار ایرانی می تواند باشد. سرمایه گذاری در عراق در حال حاضر در دو حوزه کلان نفت و گاز و کارخانجات کوچک و صنایع تبدیلی انجام می شود. بنابراین حوزه صنایع تبدیلی با توجه به برند سازی و انتقال بخشی از زنجیره تولید به عراق از جمله مواردی است که باید مدنظر سرمایه گذاران ایرانی قرار گیرد.

در خصوص صادرات خدمات فنی-

مهندسی چطور؟ آیا سرمایه گذاران ایرانی می توانند سهم بیشتری از بازار را داشته باشند؟

حوزه خدمات فنی و مهندسی حوزه بسیار وسیعی است و امروزه از لحاظ حجم مالی تنه به تنه حوزه تجارت کالایی می زند. دولت عراق در این بخش برنامه بلندپروازانه ای را تعریف کرده که مطابق با آن محور اصلی با سرمایه گذاری خارجی است. بر این اساس عراق قصد دارد تا سال ۲۰۱۶ میلادی ۶۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی را جذب کند؛ اگرچه این رقم خوشبینانه است. بخش عمده ای از این سرمایه گذاری در نفت و گاز جذب خواهد شد. می دانید که عراق با حجم بالایی از سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز رتبه صادرات نفتی ایران را در اوپک به چالش کشیده است. عراق در حوزه های مختلف محتاج خدمات فنی-مهندسی است. دولت عراق متعهد شده تا سال ۲۰۱۵ برای ساخت ۱.۵ میلیون واحد مسکونی از طریق سرمایه گذاری خارجی بستر سازی کند. علاوه بر این حوزه های مختلفی از نفت و گاز تا آب و برق و خدمات شهری و مدیریتی را می توان در چارچوب صادرات خدمات فنی-مهندسی در نظر گرفت و روی آن سرمایه گذاری کرد. در حال حاضر ما نزدیک به ۴.۵ میلیارد دلار پروژه خدمات فنی-مهندسی در عراق داریم که بین ۱۵ تا ۸۵ درصد پیشرفت فیزیکی دارند و امیدواریم در این حوزه صادرات ما به عراق به میانگین ۲.۵ میلیارد دلار در سال برسد.

در حال حاضر حجم تراز تجاری ایران و عراق ۶ میلیارد دلار است. به نظر شما این حجم تا چه اندازه قابلیت افزایش دارد و موانع موجود بر سر راه افزایش حجم تجارت با عراق چیست؟

در حال حاضر حجم کل مبادلات تجاری ما با عراق ۱۲ میلیارد دلار است. البته اگر این عدد رمزگشایی و تفکیک نشود، ممکن است خوانندگان مجله شما تصور کنند که یک اشتباه تایپی در مجله رخ داده است؛ ما در سال گذشته نزدیک به ۶ میلیارد دلار صادرات کالایی به عراق داشته ایم. این میزان البته مقداری نسبت به سال قبل افت کرده و دلیل این افت نیز کاهش صادرات خودرو به عراق است. دو سال قبل ما حجمی در حدود ۵۰۰ میلیون دلار صادرات خودرو به عراق داشتیم اما در سال ۲۰۱۳ دولت عراق برای شماره گذاری هر ماشین در عراق تعرفه های ۴۰۰۰ دلاری وضع کرد. این تعرفه موجب شد که خودروهای ایرانی که قیمتی نزدیک به میزان همین تعرفه داشتند از حضور جدی در بازار عراق باز بمانند. البته افت صادرات بخش خودرو نباید ما را از افزایش حجم صادرات در دیگر حوزه ها غافل کند. ما در سایر حوزه ها به طور میانگین نزدیک به ۱۸ درصد افزایش حجم صادرات داشته ایم. فارغ از این رقم، کشور ما نزدیک به ۶ میلیارد دلار از محل تجارت با عراق عواید دارد. یک مورد این عواید از محل صادرات برق است.



**مدیریت پخش
مویرگی برای
کالای ایرانی
انجام نمی شود
و این کالا به
محض اینکه
کالایی مشابه
با قیمتی ارزان
تر به بازار رسید
از گود رقابت
خارج می شود.
باید تجارت
پیلهوری در عراق
را به حداقل
برسانیم و حضور
شرکت های
تجاری و
تولید کننده بزرگ
را در عراق تقویت
کنیم**

مستقیم میان ایران و عراق انجام نمی شود و بر تراکم گمرکی و کاهش سرعت صادرات دامن می زند. استانداردهای متفاوت در ایران و عراق یکی دیگر از موانع رشد صادرات به عراق است. استانداردهای ایرانی از استانداردهای عراق به روزتر است اما چون میان دو کشور تفاهم نامه جامع استاندارد وجود ندارد، مشکلات دوچندان می شود. طرف عراقی برای راستی آزمایی استاندارد کالاهای واردتی خود، با برخی شرکت های واسطه آزمایش استاندارد قرارداد بسته است. یعنی برای صادرات به عراق باید از این شرکت های واسطه گواهی بازرسی داشت. برخی از این شرکت ها اصلا در ایران نمایندگی ندارند و برخی دیگر مانند اس.جی.اس که در ایران نمایندگی دارند از طرف دولت عراق خلع ید شده اند. محدود بودن تعداد شرکت های واسطه از یک طرف زمینه را برای برخی روابط خارج از قاعده و احیانا فساد فراهم می کند و از طرف دیگر باعث کاهش سرعت صادرات می شود. مسئله دیگر این است که تاجران عراقی که طرف تجاری ایرانیان می شوند، از قشر محدودی هستند. قشر وسیعی از تجار قدرتمند عراقی که با کشورهایی چون عربستان و اردن تجارت می کنند به دلیل تبلیغات منفی برخی کشورها بر علیه ما به سمت تجارت با تاجران ایرانی نمی آیند. نتیجه آن می شود که طرف های تجاری ما در عراق عمدتا حجم بالایی از تجارت با کشورهای عربی ندارند، تازه کار و با منابع مالی محدود هستند، تجارشان پیلهوری است و البته از شیعیان و کردهای عراق هستند

II چرا حجم عمده صادرات ایران به عراق از طریق اقلیم کردستان صورت می گیرد؟

رونق تجاری میان اقلیم کردستان با ایران دلایل مختلفی دارد. اولین دلیل آن است که کردها از سال ۱۹۹۱ به دنبال ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز شمال عراق، تجارت را با ایران گسترش دادند. بنابراین ۱۲ سال از بقیه تجار عراقی جلو هستند. آنها در تجارت با ایران پختگی بیشتری دارند و نظام گمرکی که در درگاه های گمرکی کردها وجود دارد از بقیه نقاط عراق متساهل تر است. مشکلات امنیتی در کردستان نیز کمتر است. در واقع این هنر تاجران کرد است که کالای ایرانی را از کردستان وارد می کنند و مثلاً در بصره می فروشند.

III آیا سیاست های رسمی که در کشورمان افزایش صادرات ایران به عراق را ترویج می کنند، روش مناسبی برای افزایش حجم صادرات دو کشور را پیگیری می کنند؟

در جواب این سوال شما مثالی می زنم. اگر شما بخواهید یک مسابقه دو همگانی برگزار کنید

محصول را با پخش مویرگی کالا حفظ کنند و به تبلیغات و بازاریابی ملزم باشند. ساده ترین مشکل دیگر ما در عراق مسئله انتقال پول است. به فرض که تولید کننده ایرانی موارد ذکر شده قبلی را رعایت کند، در هنگام دریافت درآمد ناشی از فروش کالا به مشکل برمی خورد. این مشکل به دلیل شرایط تحریم و همچنین شرایط روانی حاکم بر بازار مالی عراق است. برای حل این مشکل شعبات بانک های ایرانی در عراق تاسیس شده اند اما وقتی تاجر ایرانی می خواهد درآمد ناشی از تجارتش با عراق را در تهران از بانک بگیرد، بانک به او می گوید: «امکان پرداخت دلاری به شما وجود ندارد. یا پولت را حواله کن و یا معادل ریالی آن را دریافت کن.» یعنی تولید کننده ما باید دلار ۳۲۰۰ تومانی را به قیمت پایین تری با بانک معامله کند و طبیعی است که به سراغ بانک نخواهد رفت. در این وضعیت شبکه بزرگ و غیررسمی برای انتقال پول شکل می گیرد که در بهترین حالت از طریق صرافی خواهد بود. با این مشکلات، تولید کننده ایرانی به سمت تجارت با ریال می رود و برای اینکه خیال خود را راحت کند معادل ریالی کالایش را در نقطه صفر مرزی از طرف عراقی می گیرد و به این شکل نقطه تبادل کالایی به جای آن که در مقصد صورت گیرد در نقطه صفر مرزی انجام خواهد شد و تراکم گمرکی ایجاد خواهد کرد. از طرف دیگر تولید کننده ایرانی اگر بخواهد کالایش را مستقیماً به مقصد بفرستد با مشکل دیگری به نام بیمه روبرو است، پس ترجیح می دهد که کالا را در مرز بفروشد و این فروش کالا در مرز، ناخواسته تجارت پیلهوری را رونق خواهد داد. مسئله دیگر حمل یکسره کالا از ایران به عراق است. سیستم حمل مستقیم کالا به عراق پیشتر وجود نداشت اما در حال حاضر با وجود امضای قرارداد میان دو کشور با عدم استقبال روبرو است. چرا؟ زیرا اولاً به دلیل مشکلات امنیتی، رانندگان ایرانی رغبتی برای ورود به عراق ندارند. حوادث اخیر نشان می دهد دغدغه رانندگان ایرانی بیهوده نیست. علاقه تاجر ایرانی به تبادل کالایی در نقطه صفر مرزی به دلیل مشکلات بانکی و بیمه ای را هم بر دلایل عدم استقبال از حمل یکسره بیافزاید. مشکل بعدی، مقررات حمل و نقل است. طبق مقررات ایران، یک تریلر کفی ده چرخ حداکثر می تواند ۲۴ تن کالا حمل کند. اما طبق مقررات در عراق همین تریلر تا ۵۰ تن کالا را نیز می تواند حمل کند. بنابراین برای تاجر عراقی صرف نمی کند که از کامیون ایرانی استفاده کند. همچنین در بازار چاه های مرزی عراق هم ملاک محاسبه به جای هر تن، هر کامیون است به دلیل این چند منطبق ساده اقتصادی حمل و نقل

حوزه دیگر، تامین برخی فراورده های نفتی مورد نیاز عراق از جمله بنزین و نفت سفید است که به دلیل اینکه جزو تعهدات شرکت نفت است، در آمار گمرک محسوب نمی شود. همچنین در سال ۲۰۱۳ درآمد ما از محل ترانزیت کالا نزدیک به ۱،۷ میلیارد دلار بوده است. توجه کنید که صادرات بخش خدمات فنی - مهندسی در آمار گمرک منعکس نمی شود مگر اینکه آن خدمات به کمیسیون خاص رفته باشد. از این رو با جمع عدد مربوط به صادرات خدمات فنی - مهندسی، حجم عایدات ما از تجارت با عراق نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار است و چشم انداز ما برای سال آتی عدد ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود. با این حال این عدد برای کشوری مانند ایران رقم پایینی است. ایران بیشترین مرز زمینی را با عراق دارد. تمرکز جمعیتی عراق به سمت مرزهای شرقی است و مشترکات فرهنگی فراوانی با مردم ایران دارد. دولت شیعی عراق هم اگر سمپاتی مثبتی به ما نداشته باشد مخالفتی با گسترش تجارت دو کشور ندارد. از سوی دیگر ناامنی های پراکنده در عراق رقبای قدرتمند خارجی ما را نسبت به حضور جدی در بازار این کشور مردد ساخته است. بنابراین برنامهریزی برای تصاحب ۲۰ درصد بازار عراق نه یک آرزو بلکه هدفی قابل تحقق است. رسیدن به این سهم از بازار عراق مستلزم توجه به برخی مشکلات و موانع و تلاش مشترک دولت و بخش خصوصی برای رفع آنها است.

III این مشکلات را چگونه دسته بندی می کنید؟

یکی از مهم ترین این مشکلات این است که نیمی از تجارت ما با عراق به شکل پیلهوری انجام می شود. تاجر پیلهور در واقع نقش یک بنگاهدار را بازی می کند. او به دنبال این است که نیاز مشتری را از طریق واسطه گری تامین کند و خیلی به منافع درازمدت تولید کننده توجهی ندارد. به این صورت نه «برندسازی» در بازار عراق صورت می گیرد و نه تولید کننده ما ضرورتی برای تبلیغات روی کالایش می بیند. از طرف دیگر مدیریت پخش مویرگی برای کالای ایرانی انجام نمی شود و این کالا به محض اینکه کالایی مشابه با قیمتی ارزان تر به بازار رسید از گود رقابت خارج می شود. همچنین اگر تاجر پیلهور دچار تعارضی با تولید کننده شود، می تواند کالای مورد نیاز مشتری را از منبع دیگری تامین کند و دیگر سراغ کالای ما را نگیرد. از این رو ما باید تجارت پیلهوری در عراق را به حداقل برسانیم و حضور شرکت های تجاری و تولید کننده بزرگ را در عراق تقویت کنیم. این شرکت ها باید دارای چند مشخصه باشند: «برند خود را در بازار عراق ثبت کنند، بازار

مبادلات بازرگانی عراق با کشورهای جهان

سال	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
صادرات (با احتساب نفت به میلیارد دلار)	۳۲	۳۴	۸۱/۵۸	۸۶/۴۰	۵۱	۵۳
واردات (میلیارد دلار)	۲۰	۲۳	۵۰	۴/۵۵	۴۳	۸۲
تراز تجاری	+ ۱۲	+ ۱۱	+ ۸۱/۸	- ۵۴/۱۴	+ ۸	- ۲۹



برخی تولیدکنندگان ایرانی برنندگان را در عراق جانداخته‌اند اما چون آن را ثبت نکرده‌اند به مشکل برخوردند و یک تولیدکننده عراقی محصولی مشابه تولید کرده و حالا نه تنها دارد سهم بازار را تصاحب می‌کند بلکه به دنبال ممنوع‌الورود کردن کالای مشابه ایرانی است!

و با یک سوت از همه کسانی که می‌توانند بدون بخواهید که در مسابقه شرکت کنند مشکلاتی برای شما بوجود خواهد آمد. مثلا ممکن است افرادی باشند که حتی الزامات درست راه رفتن را نیز ندانند اما تصمیم بگیرند شانس خود را در این مسابقه بیازمایند؛ این افراد در جریان مسابقه متضرر خواهند شد. متاسفانه سیاست ما در قبال تجارت در عراق به همین شکل است و می‌خواهیم با یک سوت همه تولیدکنندگان را به عراق ببریم. استراتژی ما باید تغییر کند. ما باید بجای اینکه به دنبال حضور ۵۰۰۰ تولیدکننده ریز و درشت ایرانی در عراق باشیم، زمینه را برای حضور قدرتمند ۵۰۰ تولیدکننده قدرآمده‌سازیم. این تولیدکنندگان باید مشخصات زیر را داشته باشند: یا تولیدکننده باشند و یا به شبکه عظیمی از توزیع متصل باشند. دانش و منابع مالی و انسانی برای جانداختن تولیدشان در عراق را دارا باشند، توان پخش مویرگی و بازاریابی را داشته باشند، بدانند که برای خلق یک برند باید الزاماتی چون پاسخ به نیاز بازار و ثبات بازار و ارتقای کیفیت و قیمت متعادل را رعایت کنند، همچنین در بازار حضور موثر داشته باشند؛ یعنی بزرگ کردن مولودشان را به دست دیگری نسپارند. اگر این استراتژی را در پیش بگیریم آن وقت ما خواهیم بود که تعیین می‌کنیم که کدام کالا با کدام قیمت و به کدام منطقه عراق صادر شود. آن وقت این ما هستیم که قیمت کالای مشابه را نیز تعیین خواهیم کرد. ما در اتاق ایران و عراق تلاش زیادی کردیم که این استراتژی را تقویت کنیم اما متاسفانه تولیدکننده ایرانی به قدری مشکلات دارد که فعلا علاقه‌ای ندارد چالش جدیدی به نام صادرات را هم بر مشکلاتش بیافزاید. با این حال و علیرغم حجم بالای تجارت میان ایران و عراق باید گوشزد کرد که برای جلوگیری از تکرار شکست تجاری در بازار آسیای میانه این‌بار در عراق، باید به سمت تغییر استراتژی در سیاست‌های کلان ترویجی تجارت با عراق رفت.

اگر بخواهید ۵ توصیه به سرمایه‌گذارانی که قصد ورود به بازار عراق دارند بکنید چه نکاتی را مد نظر قرار می‌دهید؟

الزامات ورود به بازار عراق متعدد است اما برای خلاصه کردن آن‌ها در ۵ توصیه می‌توان به موارد زیر پرداخت:

۱- هرکس می‌خواهد وارد بازار عراق شود باید شناخت نسبی از موقعیت جامعه‌شناختی عراق داشته باشد. یعنی فارغ از المان‌های اقتصادی، تاجر ایرانی باید بر فراکسیون‌های جمعیتی قومیتی و مذهبی عراق اشراف داشته باشد. فرهنگ مصرف در هر کدام از این فراکسیون‌ها تفاوت‌هایی دارد. مثلا تاجر ایرانی اگر تصور می‌کند وضعیت در عراق مانند ترکیه است در اشتباه مهلكی است.

۲- سرمایه‌گذار ایرانی باید واقعیت‌های موجود میان ایران و عراق از جمله شرایط تمحیلی به سرمایه‌گذار و صادرکننده به دلیل تحریم‌های گسترده را در نظر بگیرد. به عبارت ساده‌تر او باید بداند که چالش‌هایی در این بخش وجود دارد و برای پوشش این چالش‌ها پیش از اینکه ریالی هزینه کند دست به برنامهریزی بزند.

۳- سرمایه‌گذار ایرانی باید گام‌های اولیه میانی و نهایی را از هم تفکیک کند. مبدا گام‌نهایی را در پله اول بردارد. توصیه ما این است که قبل از برندسازی و قبل از ایجاد نیاز در بازار عراق دست به تولید با هدف این بازار زده نشود. به عبارت دیگر ابتدا نیاز در بازار سنجیده شود و سپس برای کاهش هزینه‌ها و افزایش سودآوری، فرایند سرمایه‌گذاری و تولید در دستور کار قرار گیرد. در یک جمله ورود کور به بازار عراق ممنوع است.

۴- تولیدکننده یا سرمایه‌گذار ایرانی باید به کالا و خدماتش در عراق هویت مشخص دهد. زیرا جعل در بازار عراق مسئله رایجی است. عراق عضو کنوانسیون حقوق مادی و معنوی و همچنین کنوانسیون حل اختلاف نیست. عراق سیستم نظارتی برای پایش و احقاق حقوق معنوی ندارد. پس باید به ثبت برند اقدام کرد. برخی تولیدکنندگان ایرانی برنندگان را در عراق جانداخته‌اند اما چون آن را ثبت نکرده‌اند به مشکل برخوردند و یک تولیدکننده عراقی محصولی مشابه تولید کرده و حالا نه تنها دارد سهم بازار را تصاحب می‌کند بلکه به دنبال ممنوع‌الورود کردن کالای مشابه ایرانی است!

۵- در بازار عراق مدیریت کلان سرمایه‌گذاری باید در دست خودمان باشد. همان‌طور که پیشتر گفتیم، نباید بزرگ کردن مولودمان را دست دیگری بسپاریم. البته این به آن معنا نیست که ما بی‌نیاز از حضور عراقی‌ها هستیم. برای تجارت در عراق باید شریک عراقی مناسب داشت البته به شکلی که

سهم مدیریتی در نهایت در اختیار ما باشد. در کنار این ۵ توصیه، به بازرگانان ایرانی توصیه می‌کنم این سوالات را مورد توجه قرار دهند: «کدام منطقه از عراق؟ برای چه کسب‌وکاری و با چه شرایطی؟» از این رو باید وضعیت امنیتی عراق را در نظر داشت. مرزهای غربی عراق مانند استان‌های نینوا و الانبار و استان‌های همجوار این دو استان مناطق مناسبی برای سرمایه‌گذاری ایرانیان نیست. شاید دستگاه سیاسی ما برای افزایش نفوذ در این مناطق به بازرگانان توصیه به سرمایه‌گذاری در این مناطق داشته باشد اما این مناطق همچنان نامن و نامناسب است. از سوی دیگر باید تفاوت میان بخش‌های عربی و کردی را مدنظر داشت. اقلیم کردستان رفته‌رفته به یک اقلیم قدرتمند و مستقل تبدیل می‌شود و بازرگان ایرانی باید تعارض منافع میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان را هم مدنظر داشته باشد. ورود به بازار عراق از کانال اقلیم کردستان شاید از نظر دولت مرکزی ورود مبارکی نباشد. از این رو اگر سرمایه‌گذاری می‌خواهد کل پهنه عراق را هدف قرار دهد، بهتر است روی اقلیم کردستان کمتر سرمایه‌گذاری کند. همچنین در ۴ استان جنوبی عراق امنیت نسبی برقرار است و به دلیل بافت شیعی، گستره مناسبی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد. ریسک سیاسی سرمایه‌گذاری در این مناطق از ریسک سرمایه‌گذاری در نقاط دیگر کمتر است.

اگر بخواهید ۵ ردیف کالایی و خدماتی مناسب صادرات به عراق را برای بازرگانان دسته‌بندی کنید کدام موارد را برمی‌گزینید؟

ما در اتاق ایران و عراق، ۱۰۰ قلم کالای وارداتی به عراق را پایش کرده‌ایم و منابع تامین این کالاها را معلوم نموده‌ایم. ما در ۱۶ قلم از این ۱۰۰ قلم حضور جدی رقابتی داریم. یعنی ۷۰ درصد بازار در دست ما است. در ۱۶ قلم دیگر بین ۴۰ تا ۷۰ درصد حضور داریم و در مجموع در ۶۶ قلم از این ۱۰۰ قلم حضوری بین صفر تا ۱۰۰ درصد داریم. حضور ایران در این ۶۶ قلم همه به یک سهم نیست. اگر این ۶۶ قلم را به ۵ گروه تقسیم‌بندی کنیم در راس آنها مصالح ساختمانی و بخصوص سیمان و گچ و شیرآلات قرار دارد. بعد از آن مواد غذایی، رتبه بعدی ماشین‌آلات، سپس لوازم خانگی و در ردیف بعدی اقلام مصرفی مربوط به زندگی روزمره جای گرفته‌است. در حوزه خدمات فنی-مهندسی وضعیت متفاوت است. حوزه ساخت‌وساز و پیمانکاری عمومی مهم‌ترین بخش قابل سرمایه‌گذاری برای ما است. حوزه‌های بعدی به ترتیب: نفت و گاز، مشاوری، برق و آب و ساخت نیروگاه‌های کوچک و شبکه انتقال است. اولویت مهم دیگری که عراق در آن بازار خوبی محسوب می‌شود حوزه خدمات شهری از جمله احداث و نگهداری فضای سبز و جمع‌آوری و هدایت پسماندها و فاضلاب است.

مبادلات تجاری ایران و عراق ۱۳۸۳-۱۳۹۲

سال	صادرات (میلیون دلار)	واردات (میلیون دلار)	موازنه تجاری (میلیون دلار)
۱۳۸۳	۳۶۹	۲۵	+ ۳۴۴
۱۳۸۴	۱۲۲۳	۸	+ ۱۲۱۵
۱۳۸۵	۱۷۱۸	۳۵	+ ۱۶۸۳
۱۳۸۶	۱۸۴۱	۹۲	+ ۱۷۴۹
۱۳۸۷	۲۷۶۲	۶۷	+ ۲۶۹۵
۱۳۸۸	۴۵۵۹	۶۳	+ ۴۴۹۶
۱۳۸۹	۴۵۳۸	۴۶	+ ۴۴۹۲
۱۳۹۰	۵۱۷۹	۱۲۴	+ ۵۰۵۵
۱۳۹۱	۶۲۴۹	۸۲	+ ۶۱۶۷
۱۳۹۲	۵۹۴۹	۶۸	+ ۵۸۸۱



تجارت در عراق روی اینترنت

معرفی سایت‌های معتبر در زمینه تجارت با عراق

سایت رایزن بازرگانی ایران در عراق:
<http://attache.ir>

صفحه عراق در سایت سازمان توسعه تجارت:
<http://fa.tpo.ir/documents/document/0/13091/com-mercia-attaches.aspx>

اگر می‌خواهید با گوشی موبایل تان به سرعت اطلاعاتی در مورد بازار عراق و فرصت‌های تجاری- سرمایه‌گذاری در این کشور پیدا کنید خیلی کار سختی پیش رو ندارید. رایزن بازرگانی جمهوری اسلامی در بغداد سایتی با همین هدف راه‌اندازی کرده و زبده اطلاعات لازم در مورد عراق به همراه فرصت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت تجاری در نقاط مختلف این کشور را برای مخاطبان فارسی زبان به روز می‌کند. مثلاً در آخرین پست این سایت در زمان تهیه گزارش، رایزن بازرگانی ایران مژده داده که گذرگاه مرزی مهران که تا پیش از این واردات مواد خوراکی از آن به عراق ممنوع بود آماده وارد کردن مواد غذایی ایرانی است و لزوم تست مواد غذایی فعلاً در این درگاه مرزی وجود ندارد. دومین پست این سایت به اطلاع‌رسانی در مورد مناقصات پیمانکاری در عراق اختصاص دارد و شرایط مناقصه‌های مربوط به امور خدمات شهری، انتقال برق و خدمات دولت الکترونیک در شهر نجف را به سرمایه‌گذاران ایرانی اعلام می‌کند. از جمله مواردی که در تازه‌ترین فهرست مناقصات آمده احداث پل‌های عابر پیاده در شهر نجف است که در توضیحات منتشر شده، شرایط مناقصه و همچنین مهلت ارسال اسناد و سایر اطلاعات لازم برای بازرگانان ایرانی آمده است. گزارش تحلیلی از وضعیت بازار کالاهای مهمی همچون سیمان و آرد در عراق از دیگر مطالب مهم این سایت است. لیست شرکت‌های فعال تجاری در عراق به تفکیک کالاها و خدمات و همچنین اطلاعات مفیدی در مورد واحدهای مختلف دولتی و تجاری در عراق بخش‌های دیگر این سایت را تشکیل می‌دهند که به همراه قوانین تجاری مربوط به تجارت با عراق مجموعه کاملی را برای مخاطبان فراهم ساخته است. صفحه مربوط به عراق در سایت جامع سازمان توسعه تجارت ایران نیز حاوی مجموعه مفیدی از اطلاعات و قوانین و مقررات مربوط به تجارت و کسب‌وکار در عراق است.

رایزن بازرگانی
جمهوری اسلامی
در بغداد سایتی
با همین هدف
راه‌اندازی کرده
و زبده اطلاعات
لازم در مورد
عراق به همراه
فرصت‌های
کوتاه‌مدت و
بلندمدت تجاری
در نقاط مختلف
این کشور را برای
مخاطبان فارسی
زبان به روز
می‌کند.

سیمان، کالای استراتژیک

گزارش وضعیت مهم‌ترین کالای صادراتی ایران
در بازار عراق

ایران چهارمین تولیدکننده بزرگ سیمان جهان و اولین صادرکننده این کالا در منطقه است. سالانه بالغ بر ۷۰ میلیون تن سیمان در ۶۷ کارخانه داخلی کشورمان تولید می‌شود و اولین کالای صادراتی ایران طی سال گذشته به کشور عراق سیمان بوده است. رقم ۸ میلیون تنی صادرات سیمان ایران به عراق نشان از وابستگی صنعت سیمان کشور به صادرات به عراق است و این کشور مصرف‌کننده ۱۱ درصد از کل تولید داخلی سیمان ایران و ۶۰ الی ۶۷ درصد از کل صادرات سیمان ایران است.

تهدیدات برای صادرات سیمان ایران به عراق: سال گذشته ممنوعیت واردات سیمان به عراق طی مصوبه هیات وزیران عراق به توصیه وزارت صنایع و معادن این کشور به مدت یک هفته به اجرا آمد. البته با مذاکره‌ای که با دولت عراق انجام شد، این مصوبه لغو و واردات سیمان دوباره آزاد شد. با این حال از ابتدای سال ۲۰۱۴ تعرفه واردات سیمان از ایران به عراق از ۵ درصد به ۱۵ درصد افزایش یافت. در این مورد نیز این مصوبه بیش از ۳ روز دوام نیاورد و با فشار بازرگانان موقتاً لغو شده، تصمیم‌گیری در مورد آن به بعد از انتخابات عراق موکول شد. واضح است که این فشارها برای حمایت از صنایع داخلی عراق ادامه پیدا خواهد کرد و وزارت صنایع عراق تلاش خود را برای ممنوعیت واردات عراق بیشتر خواهد ساخت. فلذا باید برای کاهش وابستگی صادرات سیمان به عراق استراتژی‌های جایگزینی اندیشید. از جمله اینکه برخی از شرکت‌های سیمانی به فکر انتقال کارخانه سیمان به عراق افتاده‌اند.

سیمان استاندارد در بازار عراق: برای واردات سیمان به عراق بایستی گواهی انطباق دریافت گردد. به این معنی که شرکت‌های تعیین شده از طرف عراق بایستی انطباق کالای صادراتی را با استانداردهای اعلام شده از طرف عراق تایید نمایند. برای حمایت از تولید داخل، کشور عراق سیمان عراقی را از آزمایش در پروژه‌های دولتی معاف کرده و برای سیمان‌های وارداتی استانداردهایی را وضع نموده است. بعضی از تجار عراقی فقط در سیمان فله فعالیت دارند و برخی دیگر فقط سیمان کیسه‌ای را در نظر دارند، بعضی در سیمان عراقی و بعضی دیگر تنها در واردات و فروش سیمان ایرانی فعال هستند. بنابراین توجه به حوزه کاری طرف تجاری عراقی در این وضعیت امری است که باید مدنظر باشد.

مشکل سلیقه مصرف در عراق: در عراق شایع است که سیمان با رنگ تیره‌تر کیفیت بهتری دارد. به همین علت عراقی‌ها سیمان مقاوم یا تپ‌۵ را بیشتر می‌پسندند. هزینه تمام شده سیمان مقاوم بیشتر از بقیه انواع سیمان بوده و سایش بیشتری می‌طلبد. همچنین استفاده از این سیمان استهلاک دستگاه‌ها را افزایش می‌دهد، ولیکن قیمت فروش آن، این استهلاک را پوشش نمی‌دهد، بنابراین صرفه اقتصادی کافی ندارد. به همین سبب برخی از تولیدکنندگان می‌کوشند که خریدار را به خرید سیمان عادی مجاب نمایند. البته سابقه تقلب نیز در این زمینه وجود دارد.

گستره مصرف سیمان ایران در عراق: سیمان ایران اکثراً در جنوب و مرکز عراق و به خصوص شهرهای کوت، العماره و نجف استفاده می‌شود و خرید مشتریان بغدادی از طریق نمایندگی شرکت‌های مستقر در بازارچه مرزی مهران و با مجوز واردات تاجر عراقی انجام می‌گیرد و هر شرکت، نماینده و دفتر مخصوص خود را در سالن بازارچه مرزی دارا است. همچنین باید توجه کرد که سیمان تولیدی در قشم از مرز زمینی وارد عراق نمی‌شود بلکه از مرز دریایی و با کشتی به مقصد عراق حمل می‌شود.

برندهای ایرانی مورد پسند بازار عراق: سیمان سامان عادی و مقاوم / سیمان حکمتان عادی / سیمان نهان‌عادی و مقاوم / سیمان ایلام عادی و مقاوم / سیمان بنویس‌سفید

قیمت سیمان سفید در فروردین ۱۳۹۳: در بغداد هر تن ۱۴۰ دلار و هر کیسه ۷ دلار.

اجرت حمل و نقل از مرز تا بغداد: به ازای هر تن فله‌ای ۲۷ دلار / به ازای هر تن کیسه‌ای ۱۶ تا ۱۷ دلار

فهرست نمایشگاه‌های تجاری که در ماه‌های آینده در کشور عراق برگزار می‌شود:

شهر	عنوان نمایشگاه	زمان	مجری	تلفن
اربیل	نمایشگاه تخصصی نفت و گاز	شهریور	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
اربیل	نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی	شهریور	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳
اربیل	نمایشگاه بین‌المللی پروژه و انرژی	مهر	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳
اربیل	نمایشگاه مواد غذایی و کشاورزی	آبان	شرکت ایدرو	۸۸۸۸۲۹۳۶
سلیمانیه	DBX نمایشگاه بین‌المللی	آبان	شرکت ایدرو	۸۸۸۸۲۹۳۶
بصره	نمایشگاه بین‌المللی نفت و گاز	آذر	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
بغداد	نمایشگاه پروژه (ساختمان، آب و برق)	شهریور	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی نفت و گاز	شهریور	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
بغداد	نمایشگاه ۱۰۳ (تلکام، خودرو و آگرو فود)	شهریور	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی تجهیزات پزشکی	شهریور	راهکار تجارت کوشا	۴۲۹۱۷۱۱۰
بغداد	نمایشگاه نفت و گاز و پتروشیمی	مهر	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی	آبان	شرکت سهامی نمایشگاه‌ها	۲۱۹۱۲۴۴۲
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی تخصصی پزشکی	آذر	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی تخصصی خودرو	آذر	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳
بغداد	نمایشگاه بین‌المللی پروژه و انرژی	اسفند	شرکت نوژن راد	۸۸۷۴۸۷۱۳

بیت‌کوین انقلاب پول دیجیتال

گزارش تحلیلی آینده‌نگر: آیا یک پول جدید اقتصاد دنیا را در دست خواهد گرفت؟

■ بابک واحدی

بیت‌کوین از کجا آمد؟

مفهوم بیت‌کوین اولین بار در یک مقاله بی‌نظیر دانشگاهی در اواخر سال ۲۰۰۸ توسط کسی که خود را ساتوشی ناکاموتو می‌خواند، به جهان معرفی شد. این مقاله پیشرفتی در رمزنویسی را توضیح می‌داد که برای نخستین بار راه به «گونه‌ای به کل تک به تک از پول الکترونیک» می‌داد که اجازه می‌دهد «پرداخت‌های آن‌لاین مستقیماً از یک طرف معامله به طرف دیگر ارسال شوند، بدون عبور از یک نهاد مالی».

در ماه‌های نخست سال ۲۰۰۹، ناکاموتو نرم‌افزار منبع‌بازش را که این مفهوم را به اجرا می‌گذاشت منتشر کرد و شبکه تک‌به‌تک بیت‌کوین را راه انداخت. پس از راه افتادن این شبکه، برنامه‌نویسان داوطلبی از سراسر جهان شروع به همکاری با ناکاموتو کردند تا پروتکل بنیادین نرم‌افزار را بیش از پیش توسعه دهند. ناکاموتو تا اواسط سال ۲۰۱۰ از شرکای فعال این همکاری گسترده بود، و پس از آن پروژه را به یکی دیگر از شرکا به نام گوین آندرسن سپرد.

جری بریتو، پژوهشگر ارشد مرکز مركاتوس در دانشگاه میسن، در معرفی بیت‌کوین می‌نویسد: «راز طراح بیت‌کوین بسیار جذاب است، اما این حقیقت که نمی‌دانیم بیت‌کوین به‌راستی از کجا آمده‌است از امنیت و ثبات آن نمی‌کاهد. پروتکل و نرم‌افزار بیت‌کوین به کل منبع‌باز هستند، و هر کس می‌تواند در آن‌ها غور و تفحص کند. صدها برنامه‌نویس و رمز‌نویس در هزاران خط کدهای برنامه دقیق شده‌اند، و داوطلبان مدام ابداعات جدیدی را وارد می‌کنند. تا حالا دیگر بیش‌تر کدهای بیت‌کوین را کسانی غیر از ناکاموتو نوشته‌اند». در ابتدا، بیت‌کوین بیش‌تر در میان گروهی کوچک از رمز‌نویس‌ها و دیوانگان فن‌آوری جلب توجه کرد، کسانی که این پول را مدام میان خود جابه‌جا می‌کردند و حتی کمی از پول‌شان را می‌بخشیدند تا اعضا و کاربران جدید جذب کنند. ارزش اولیه این پول عموماً چند پنی بیش‌تر نبود. اولین خرید ثبت‌شده با بیت‌کوین در ماه می ۲۰۱۰ رخ داد، زمانی که یک کاربر بابت دو پیترزا ۱۰ هزار بیت‌کوین به کاربری دیگر



پرداخت. با احتساب نرخ‌های مبادله کنونی، مقدار بیت‌کوین‌های موجود حالا حدود ۸ میلیون دلار می‌ارزد. بازرگانان و صاحبان کسب‌وکار، از رستوران‌ها گرفته تا فروشگاه‌های اینترنتی در سال ۲۰۱۰ شروع کردند به پذیرش بیت‌کوین، به‌عنوان روشی از پرداخت. حالا شرکت‌های بزرگی چون وردپرس، ردیست، و اوکی‌کیوبیت بیت‌کوین را قبول می‌کنند. هم‌زمان که تقاضا رشد می‌کند و بازار بیت‌کوین توسعه می‌یابد، نرخ برابری ارز آن هم افزایش می‌یابد. تا پیش از آن که این واحد پولی در چند ماه اخیر در قیمت نسبتاً ثابت حدود ۱۲۰ دلار به‌ازای هر بیت‌کوین آرام گیرد، حباب‌ها و سقوط‌های بسیاری را از سر گذرانده بود. ارزش بیت‌کوین در آوریل ۲۰۱۳ به ۲۶۶ دلار رسید، که افزایشی بیش از ۱۰۰۰ درصدی در طول سه ماه پیش از آن بود، و بعد به ۱۰۵ دلار سقوط کرد و پس از آن باز سیر صعودی‌اش را از سر گرفت. هر حباب قیمتی بیت‌کوین با اقبال و توجه رسانه‌ها همراه بوده‌است، و همین بنیونه خود کاربران جدید و در نتیجه تقاضای جدید را به دنبال داشته. در این چرخه‌های شهرت و جنجال خبری، تعداد زیادی از سفته‌بازان پول خود را از بازار خارج کردند، و واحد پولی را به لرزه انداختند. این چنین انعطاف‌پذیری تعجبی ندارد. ارزش کل تمام بیت‌کوین‌های پرداخت‌نشده هنوز نسبتاً اندک است؛ حدود ۱۵ میلیارد دلار. این یعنی که حتی افزایش ناچیزی در میزان علاقه‌مندی به بیت‌کوین می‌تواند قیمت‌ها را به شدت بالا ببرد. افزون‌براین، بخش بزرگی از بیت‌کوین‌های موجود در حال حاضر در قالب سرمایه‌گذاری‌ای بلندمدت هستند، لذا بازار نقدپذیری چندان ندارد. هر چه تعداد کسانی که از بیت‌کوین برای خریدهای روزانه استفاده می‌کنند افزایش می‌یابد، نرخ برابری آن با ارز هم افزایش خواهد یافت.

بیت‌کوین چطور کار می‌کند؟

تا اختراع بیت‌کوین، پرداخت‌های دیجیتال آن لاین مجبور بودند به طرف‌های ثالث معتمدی، همچون پی‌پل یا ویزا، تکیه کنند، تا بتوانند دفتر کالی از تراز مالی صاحب حساب داشته باشند، یا حسابتی از این که چه چیزی مال چه کسی است. برای مثال، اگر من ۱۰۰ دلار را از طریق پی‌پل برای شما بفرستم، پی‌پل آن مقدار را از حساب من کم می‌کند و به حساب شما می‌افزاید. بدون چنین دفتر کالی، پول دیجیتال را می‌توان دو بار خرج کرد. تصور کنید که پول دیجیتال صرفاً یک فایل کامپیوتری است، درست مثل اسناد دیجیتالی چون فایل‌های متنی یا عکس‌ها که فایل‌های کامپیوتری هستند. من می‌توانم ۱۰۰ دلار را در قالب یک «فایل پولی» به پیغامی پست کنم و برای شما بفرستم. اما درست همچون وضعیتی که در ای‌میل هست، ارسال یک فایل ضمیمه به‌معنای این نیست که آن فایل از کامپیوتر من پاک می‌شود. من می‌توانم همان ۱۰۰ دلار را برای فرد دیگری بفرستم، و اساساً همان پول را دو بار خرج کنم. در علم کامپیوتر، این را مشکل «خرج‌کرد

دوباره» می‌خوانند. تا زمان تولد بیت‌کوین این مشکل را فقط می‌شد با به‌کار گرفتن یک طرف سوم معتمد که وظیفه نگه داشتن دفتر کل را برعهده داشت حل کرد. آن چه از بیت‌کوین مفهومی انقلابی می‌سازد این است که برای نخستین بار مشکل خرج‌کرد دوباره را می‌توان بدون مدد گرفتن از طرف سوم حل کرد. بیت‌کوین از طریق توزیع آن دفتر کل ضروری میان تمام کاربران سیستم از طریق شبکه تک‌به‌تک این مشکل را حل می‌کند. هر معامله‌ای در اقتصاد بیت‌کوین در دفتر کالی عمومی به نام «بلاک‌چین» یا «زنجیره قالب» ثبت می‌شود. کپی‌های کاملی از بلاک‌چین در کامپیوترهای هر کسی که از بیت‌کوین استفاده می‌کند وجود دارد. معاملات جدید با بلاک‌چین مقایسه و کنترل می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که بیت‌کوین‌های خرج‌شده پیش‌تر استفاده نشده‌اند، و از این طریق مشکل خرج‌کرد دوباره حل می‌شود. معاملات را کاربرانی موسوم به «معدن چی‌ها»، که توان پردازش کامپیوترهایشان را در اختیار این کار می‌گذارند، کنترل می‌کنند. معدن چی‌ها اساساً مشکلات دشوار رمزنگاری ریاضی را که معاملات را تأیید می‌کنند حل می‌کنند، و بابت این کاری که می‌کنند بیت‌کوین‌های جدید پاداش می‌گیرند. این‌طور است که بیت‌کوین به بازار عرضه پول تزریق می‌شود: کاربران بیش‌تری معدن چی می‌شوند و قدرت پردازشی که به معدن کاری می‌بخشند افزایش می‌یابد. پروتکل بیت‌کوین همچنین دشواری مشکلات رمزنگاری‌ای را که معدن چی‌ها باید حل کنند تا معاملات را تأیید کنند سخت کرده‌است. از این‌روست که اطمینان حاصل می‌شود بیت‌کوین‌های جدید همیشه با نرخی محدود و قابل پیش‌بینی استخراج شوند. این فرایند استخراج تأیید ادامه نخواهد یافت. بیت‌کوین طوری طراحی شده‌است که تقلیدی باشد از استخراج طلا یا دیگر فلزات گران‌بها از زمین؛ فقط تعداد محدود و مشخصی از سکه‌ها را می‌توان از زیر خاک بیرون کشید. تعداد قراردادی که به‌عنوان سقف تعیین شده‌است ۲۱ میلیون بیت‌کوین است. این قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری برای بسیاری جذاب و مطلوب است، زیرا که تورم پولی مصنوعی را غیرممکن می‌سازد. در بیشتر کشورها، یک بانک مرکزی عرضه پول را کنترل می‌کند، و بعضی اوقات (همچون بحران اقتصادی اخیر) این نهاد ممکن است تصمیم بگیرد که پول بیشتری به اقتصاد تزریق کند. بانک‌های مرکزی این کار را با چاپ پول بیشتر انجام می‌دهند. باین‌همه، پول بیشتر که وارد سیستم شود به این معناست که پول نقدی که در دست دارید ارزش کم‌تری خواهد داشت. در عوض، چون بیت‌کوین هیچ نهاد کنترلی و دستوری مرکزی‌ای ندارد، هیچ‌کس نمی‌تواند تصمیم بگیرد که عرضه پول را افزایش دهد. نرخ بیت‌کوین‌های جدیدی که وارد سیستم می‌شوند بر اساس الگوریتمی عمومی تعیین می‌شود و بنابراین کاملاً قابل پیش‌بینی است.

پول جنجال‌آفرین

گریک هیله‌مان، مورخ اقتصادی مدرسه اقتصاد

لندن، در یادداشتی برای وب‌سایت پراکت سیندیکیت می‌نویسد: «شک و تردیدهای بسیاری پیرامون بیت‌کوین، پول اینترنتی، موج می‌زند. آیا این حبابی احتکاری است؟ آیا همان قدر که هوادارانش ادعا می‌کنند بی‌نام است؟ آیا می‌توان از آن برای خرید مواد مخدر یا استفاده یک آدم‌کش استفاده کرد؟» این‌ها پرسش‌های مهم و جذابی هستند، اما مهم‌ترین مسأله‌ای که در مورد بیت‌کوین باید مورد توجه قرار بگیرد، پتانسیل شگرف این واحد پولی در زمینه نوآوری است. بیت‌کوین چنان نوآورانه بوده‌است که کم‌تر کسی توانسته نادیده‌اش بگیرد، و این که چطور از این پتانسیل نهفته در آن می‌توان برای اصلاح نظام مالی جهان، که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ حال‌روز خوشی ندارد، بهره گرفت، پرسشی است که هواداران بیت‌کوین باید تمام انرژی و وقت خود را صرف آن کنند. علاوه‌براین، مهم‌ترین مسأله‌ای که ذهن هر مشتری نظام و سازوکار مالی را به خود مشغول می‌کند، امنیت تراکنش‌ها است. البته بیت‌کوین از ما می‌خواهد اعتماد به نظام‌ها، موسسات و سازوکارهای قانونی را با نظامی جایگزین کنیم که در آن باید:

- به تمایل طرف‌های دیگر در قبول بیت‌کوین به‌عنوان شیوه پرداخت اعتماد کنیم.
- به موسسات خارج از حیطه کنترل قانون اعتماد کنیم و اطلاعات حساب‌های بانکی‌مان را در اختیارشان بگذاریم تا بیت‌کوین بخریم.
- به یک شبکه تک‌به‌تک رمزگذاری شده کامپیوتری که بیش‌تر کاربران بیت‌کوین از آن سر در نمی‌آورند اعتماد کنیم.
- اعتماد کنیم که یک پول دیجیتال برتر جای بیت‌کوین را بگیرد، تا بیت‌کوین‌های ما بی‌ارزش شوند.
- اعتماد کنیم که بنیاد بیت‌کوین یا دیگر مشتری‌کن حاضر در شبکه، مجموعه بیش‌تری از بیت‌کوین‌ها ایجاد نکنند، که ارزش بیت‌کوین‌های اولیه سقوط کند.
- اعتماد کنیم که دولت‌ها مداخله نخواهند کرد و بیت‌کوین را بی‌ارزش نخواهند ساخت.
- اعتماد کنیم که بازارهای بیت‌کوین برای همیشه در دسترس خواهند بود تا قیمت‌ها را به پول واقعی در اختیارمان بگذارند.
- اعتماد کنیم که بیت‌کوین‌های‌مان در جایی امن ذخیره شده‌اند. زیرا که همین بی‌نام بودن و غیرقابل برگشت بودن این واحد پولی آن را شدیداً در برابر دزدی آسیب‌پذیر می‌سازد. دزدی‌هایی که تا کنون کم نبوده‌اند.
- در مواجهه با بیت‌کوین در هر جبهه‌ای، هوادار یا مخالف، قرار بگیریم، نمی‌توان انکار کرد که این پول دیجیتال دروازه‌ای از امکانات و فرصت‌ها را به روی نظام مالی جهان گشوده‌است، و در آینده با توسعه فن‌آوری‌های کنونی و معرفی ابداعات نو می‌توان انتظار داشت که مشکلات پول سنتی آرام آرام حل شوند، یا به کل پول متعارف برچیده شود.

شک و تردیدهای بسیاری پیرامون بیت‌کوین، پول اینترنتی، موج می‌زند. آیا این حبابی احتکاری است؟ آیا همان قدر که هوادارانش ادعا می‌کنند بی‌نام است؟ آیا می‌توان از آن برای خرید مواد مخدر یا استفاده یک آدم‌کش استفاده کرد؟

اقتصاد بیت کوین

نگاهی به نحوه عمل اقتصاد بیت کوین، پول دیجیتال

بیت کوین چیست؟

بیت کوین واحد پولی دیجیتال است که اجازه پرداخت مالی در یک شبکه تک به تک از افراد را، که از اتفاق نظر کاربران ایجاد شده و قوت میگیرد، میدهد. هیچ مقام مرکزی یا واسطه‌ای وجود ندارد که کنترلی بر این واحد پولی داشته باشد.

سرمشأ

این پدیده در سال ۲۰۰۸ در یک جمع آن‌لاین، که از طریق نامه‌های الکترونیک رمزگذاری شده با هم در ارتباط بودند، منتشر شد، و نویسنده آن با استم مستعار «ساتوشی ناکاموتو» امضایش کرده بود.

کجا می‌توان بیت کوین گیر آورد؟

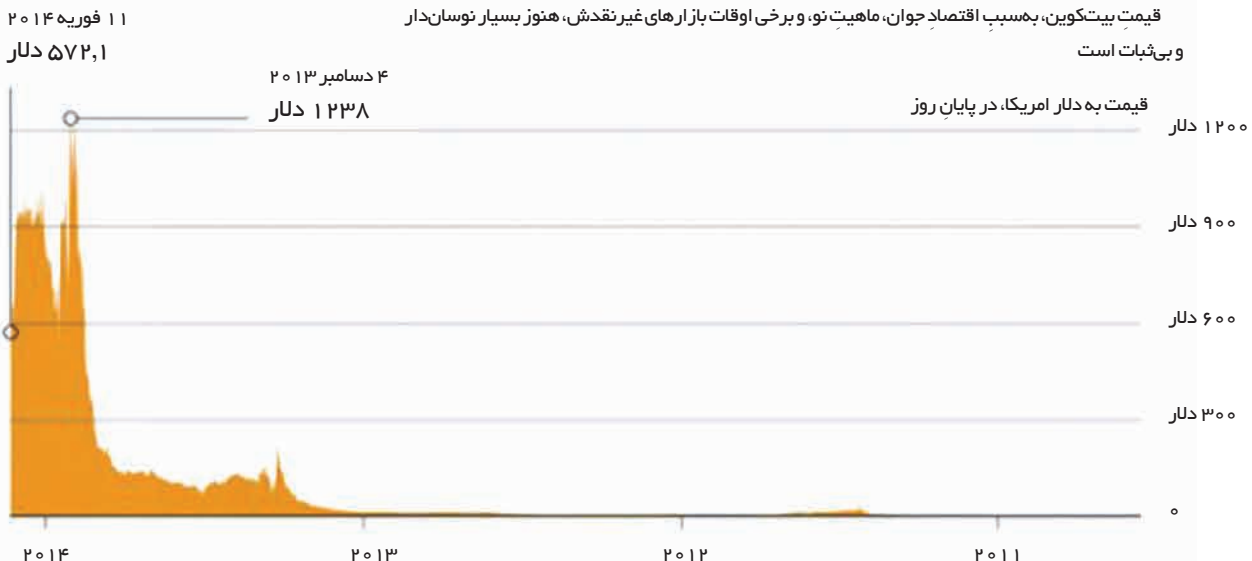
هرکس می‌تواند بیت کوین را به‌عنوان یک پول دیجیتال برای پرداخت بخرد یا آن را به‌عنوان دستمزد برای حل مسئله‌های پیچیده ریاضی توسط کامپیوترش و در حقیقت کارمزدش در خرید و فروش بیت کوین توسط دیگران کسب کند.

مبلغ در گردش

فقط ۱۲ میلیون واحد تاکنون در شبکه بیت کوین به جریان افتاده است، و تا سال ۲۰۱۴ به انتشار و توزیع ۲۱ میلیون واحد بیت کوین است.

نوسان قیمت بیت کوین

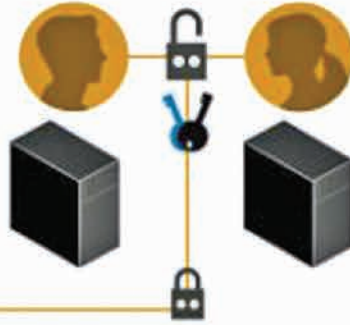
قیمت بیت کوین، به سبب اقتصاد جوان، ماهیت نو، و برخی اوقات بازارهای غیر نقدش، هنوز بسیار نوسان‌دار و بی‌ثبات است



تراکنش‌ها

کاربری درخواستی مطرح می‌کند مبنی بر انتقال یک واحد بیت کوین از حساب خودش به حساب دیگران، با استفاده از تلفن همراه یا کامپیوتر شخصی.

تراکنش



برای ایجاد کیف پول مجازی، یک کلید امنیتی خصوصی، و کلید عمومی، لازم است و به‌منظور رمزگذاری و تأمین امنیت هر تراکنش، به نرم‌افزار مشتری بیت کوین نیاز است.

درخواست در شبکه بیت کوین قرار می‌گیرد تا زمانی که کاربران موسوم به «معدن‌چی» آن را برای فرآوری برمی‌دارند.

شبکه بیت کوین



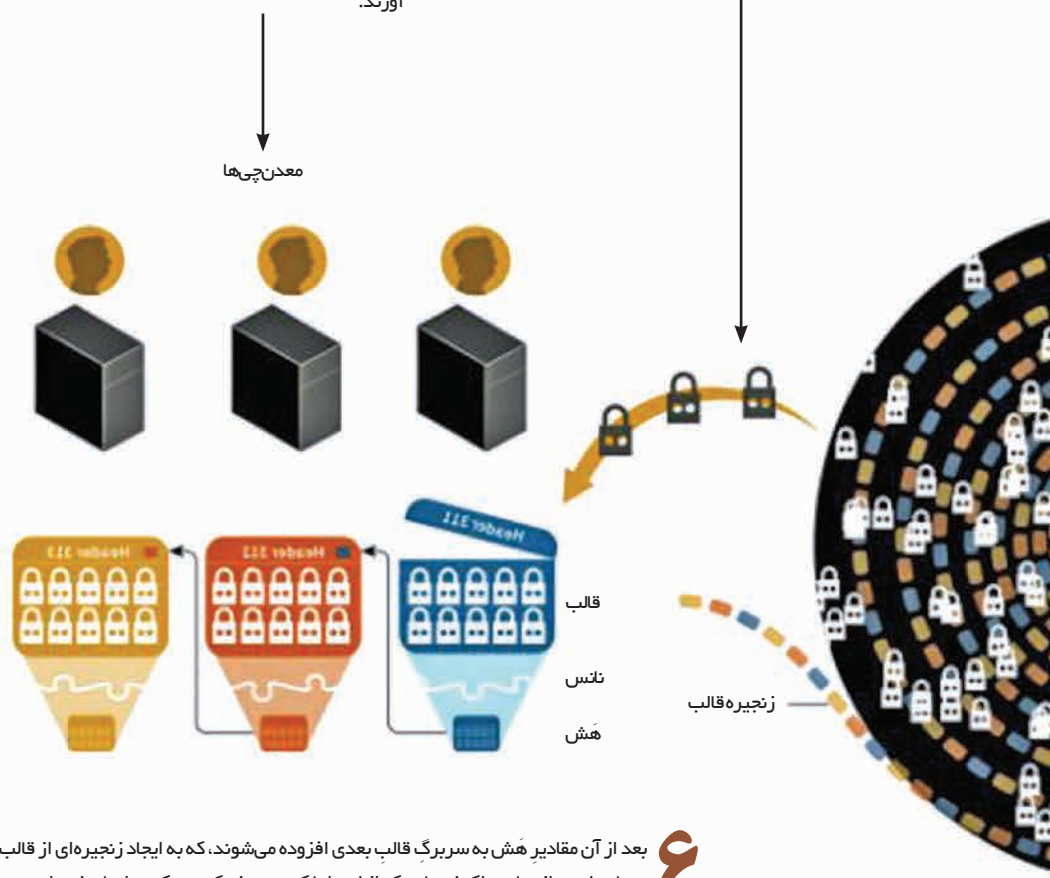
معادن

۳ در جریان فرایند استخراج، توسط کاربران (موسوم به معدنچیان) تراکنش‌ها به واحدهای داده، قالب‌بندی می‌شوند و برای هر یک عنوان و سربرگی تصادفی انتخاب می‌شود.

۴ معدنچی‌ها برای هم‌خوان کردن سربرگ هر قالب یا یک نانس (Nonce)، عددی دلخواهی که فقط یک بار مورد استفاده قرار می‌گیرد، با همدیگر رقابت می‌کنند تا یک کد کوتاه مرکب از عدد و الفبا موسوم به هش (Hash)، را به دست آورند.

۵ به هر هش‌ای که شبکه بیت‌کوین آن را پذیرفته باشد بیت‌کوین به عنوان کارمزد تعلق می‌گیرد، که در حال حاضر ۲۵ بیت‌کوین بابت هر هش است، اما با پیوستن معدنچی‌های بیشتر به شبکه به‌صورت‌نمایی کاهش می‌یابد.

حدوداً ۱۰ دقیقه طول می‌کشد که تراکنشی فرآوری و بررسی شود و به‌محض این که تراکنشی انجام شد غیرقابل بازگشت خواهد بود.



۶ بعد از آن مقادیر هش به سربرگ قالب افزوده می‌شوند، که به ایجاد زنجیره‌ای از قالب‌ها می‌انجامد، که در واقع دفتر حسابداری است از تمام تراکنش‌هایی که از ابتدا تا کنون در شبکه بیت‌کوین انجام شده‌اند.

بیت‌کوین را کجاها می‌توان خرج کرد؟

بیت‌کوین در چند ماه گذشته محبوبیت بسیاری یافته‌است و بسیاری از شرکت‌ها به حمایت از پول دیجیتالی رمزگذاری‌شده برخاسته‌اند و در تراکنش‌های خود آن را همچون پول سنتی می‌پذیرند. از جمله:

- | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| فروشگاه‌های آن‌لاین / توزیع‌کننده‌ها: | سایر: |
| eBay | انجمن آن‌لاین - 4chan.org |
| Esty | کتابخانه آن‌لاین - internet archive |
| Overstock | شبکه اجتماعی - okcupid |
| Pizza for coins | میزبانی دامنه - namecheap |
| Silk road | واسطه پرداخت - Payal |
| tigerdirect | گردآورنده اخبار - Reddit |
| وبسایت بیت‌تورنت | خودرو - telsa |
| The pirate / Bay EZTV | هوایپمایی - virgin galactic |
| سرورهای ابر اطلاعات | پلتفرم ویلگ - wordpress |
| Lumfile / mega.co.nz | بازی - Zynga |



فرمان مودی

رای دهندگان انتظار دارند مودی از اقتصاد هند یک چین دیگر بسازد



■ مایکل مندلیام
استاد سیاست
خارجی در دانشگاه
جانز هاپکینز



انتخابات اخیر
خبر امیدبخشی
محسوب می شود:
قدرت فزاینده
طبقه متوسط
هند، متحد و
پشتوانه ای است
قدرتمند در مسیر
ره گیری اصلاحات
اقتصادی ضروری.

در نمایشی شگرف از دموکراسی، ۵۵۰ میلیون نفر هندی واجد شرایط در شانزدهمین انتخابات عمومی کشورشان شرکت کردند. نخست‌وزیر جدید هم نارندرا مودی از حزب محافظه کار بهاراتیا جاناتا خواهد بود، که در طول دوره ۱۳ ساله صدراعظمی‌اش در ایالت گجرات، در ساحل شمال غرب هند، رشد بسیار شتابان اقتصادی به ارمان آورده است. مودی به این خاطر در انتخابات هند پیروز شد که بیش‌تر هندی‌ها معتقد هستند او می‌تواند همین رشد سریع اقتصادی را به کل هند هم هدیه دهد.

انتخابات اخیر هند بار دیگر نشان داد که این کشور چه قدر به لحاظ سیاسی از همسایه عظیم‌الجثه‌اش، یعنی چین، متفاوت است. حال اما دولت جدید هند باید تلاش کند به آن سطح از رشد اقتصادی شگرف که چین در سه دهه گذشته به آن رسیده، دست یابد. برای تحقق این رویا، دولت هند باید در بستر سیاسی متفاوت، دو جزء و رکن اساسی از موفقیت اقتصادی چین را در کشور پرورش دهد.

جزء نخست، بخش توسعه یافته و پررونق صنعتی، متشکل از صنایع تولید انبوهی است که از کارگران غیرماهر بهره می‌گیرند. این خود راهی برای برون رفت از فقر گسترده‌ای است که گریبان‌گیر صدها میلیون نفر از کارگران روستایی و خانواده‌های آن‌ها است. این همان مسیری است که چین، و کشورهای دیگر پیش از آن، پیموده‌اند. در هند اما عدم توسعه یافتگی بخش صنعت، کشور را از تشخیص و به‌کارگیری تمام ظرفیت رشدش محروم کرده است. دومین جزء زیرساخت‌هایی است که تمام اقتصادها و رشد اقتصادی در هر جای جهان به آن نیاز حیاتی دارد: جاده‌ها، پل‌ها، بندرها، و مدارس، و



نیز تأمین کافی برق و آب آشامیدنی. زیرساخت‌های ضعیف و فقیر بر پای صنعت هند دارد قید و بند می‌زند. کارخانه‌ها به منابع قابل‌اتکاء تأمین برق نیاز دارند تا بتوانند به‌خوبی کار کنند، آن‌ها جاده‌های خوب و راه‌آهن می‌خواهند تا مواد خام‌شان را تأمین کند و تولیدات‌شان را توزیع، و اگر قرار باشد محصولات خود را صادر کنند، بنداری نیاز دارند تا بتوانند از کشتی‌ها استفاده کنند، و فرودگاه‌هایی برای حمل کالاهای پرارزش و مسافرت‌های کاری و تجاری. چین این‌ها را به‌وفور دارد. اما هند نه.

قطعی برق در هند بسیار معمول است، نزدیک به نیمی از خانوارهای کشور اصلاً دسترسی به برق ندارند، و بزرگراه‌های مدرن کم‌یاب هستند. در حالی که کامیونی در ایالات متحد می‌تواند بارش را در عرض ۲۰ ساعت به هزار مایل آن‌سوتر ببرد، در هند این سفر ۴ تا ۵ روزی طول خواهد کشید.

علت زیرین این دو کمبود و نقص یکی از ویژگی‌های بنیادین دموکراسی هندی است، و به‌راستی که ویژگی اساسی همه دموکراسی‌های دیگر هم همین است: حقوق اقلیت‌ها. مردم در دموکراسی‌ها آزاد هستند که خود را سازمان‌بخشند، و اغلب این کار را با تکیه بر منافع اقتصادی مشترک انجام می‌دهند. گروه‌های سیاسی در جهت رساندن سود به اعضای خود عمل می‌کنند، اما این سود ممکن است به بهای رفاه عمومی تمام شود و این موضوع در هند جلوی توسعه صنایع را به دلیل اینکه کارگران غیرماهر به کار می‌گیرند، گرفته است.

با این که هند با فراوانی کارگران کم‌ترماهر (یا غیرماهر) روبه‌رو است، قوانین نظارت بر اشتغال مانع از آن می‌شوند که بنگاه‌های بزرگ کارگران و کارکنان را اخراج کنند، که به نوبه خود باعث می‌شود از همان ابتدا شوقی برای استخدام کسی نداشته باشند. بنابراین کارآمدترین و بهینه‌ترین شرکت‌های کوشند به‌ویژه از صنایعی دوری گزینند که اگر در مقیاس وسیع جاگیر شوند و بزرگ شوند، میلیون‌ها هندی را از فقر برهاند. به‌طریق مشابه، قوانینی که استفاده از خشونت را ممنوع می‌سازند بنا کردن تأسیسات و امکاناتی چون کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، و ... را دشوارتر می‌سازند. که تعداد زیادی از افراد را به خدمت می‌گیرند.

برخی اتحادیه‌های تجاری قوانین محدودکننده برای ورود کارگران غیرماهر به صنایع را تبلیغ و از تصویب آن‌ها حمایت و دفاع می‌کنند. این قوانین در کل به‌ضرر هند تمام می‌شوند. دیگر گروه‌های ذی‌نفع جلوی رشد کسب‌وکارهای اشتغال‌زا را می‌گیرند. برای مثال، معترضان محلی که از

به کار بردن زمین به مقاصد کشاورزی و دیگر مقاصد تجاری جلوگیری می‌کنند.

اقلیت‌های سیاسی هم در ساخت زیرساخت‌ها و توسعه نظام‌های آموزشی‌ای که هند به‌شان نیاز مبرم دارد نقش بازدارنده دارند؛ از طریق بهره گرفتن از فرایند دموکراتیک برای تغییر جهت و هدایت منابع به سمت منافع خویش. منابعی که دیگر نمی‌توانند صرف ساختن جاده‌ها یا پرداخت حقوق آموزگاران شوند. یارانه‌های متنوع، که همه‌شان دست‌آوردهای قانونی تلاش‌های گروه‌هایی ذی‌نفع هستند هم ۲،۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد.

بروکراسی هند خود هیولایی عظیم، قدرتمند و سیری‌ناپذیری است. حقوق‌های پرداختی در این نظام در نددش بروکراسی منابعی را تلف می‌کند که بهتر بود به استفاده‌های مولد دیگری می‌رسیدند. مخارج ویژه به کسری‌های بودجه می‌انجامد، و پس از آن هم استقراضی که برای رفع این کسری‌ها لازم است بیش از پیش پول را از مسیر زیرساخت‌ها و آموزش بیرون می‌کشد.

دولت جدید مودی نمی‌تواند قواعد دموکراتیکی را که به اقلیت‌ها اجازه شکوفایی می‌دهند برچیند. هند، با وجود قوم‌ها، مذاهب، کاست‌های مختلف و متنوع و ۳۰ زبانی که هر کدام بیش از یک میلیون گوینده دارند (و ۱۰۵ زبان دیگر که دست‌کم ۱۰ هزار نفر به‌هر کدام‌شان سخن می‌گویند) بیش‌تر از کل اتحادیه اروپا تنوع فرهنگی دارد اما با دو برابر جمعیت. بدون تأکید بر آشتی ملی، حل صلح‌آمیز مناقشات، و حقوق اقلیتی که در جوهر دموکراسی است، هند واحد توان وجود نخواهد داشت.

لذا چالش مودی غلبه بر موانع پیش روی سیاست‌های حامی و مروج رشد با استفاده از روش‌های دموکراتیک است. این جاست که انتخابات اخیر خبر امیدبخشی محسوب می‌شود: قدرت فزاینده طبقه متوسط هند، متحد و پشتوانه‌ای است قدرتمند در مسیر ره‌گیری اصلاحات اقتصادی ضروری.

این طبقه متوسط از مردمی تشکیل شده که دارای‌هایی دارند، حقوق‌گیر هستند و بیش‌ترشان جوانانی که حکومت را مجری بی‌غرض قوانین و حکم بی‌طرف اختلافات می‌دانند، و نه منبعی از سرمایه و لطف و امتیاز. رأی‌های چنین کسانی بود که به مودی کمک کرد در انتخابات پیروز شود. اما موفقیت او در مقام نخست‌وزیری به این بستگی خواهد داشت که تا چه حد خواهد توانست از قدرت طبقه متوسط در جهت غلبه بر موانع سیاسی رشد اقتصادی، که همین طبقه متوسط خواهانش است، بهره بگیرد.

۱۰ گام

در درک بازارهای نوظهور



■ جیم اونیل

رئیس دایره‌ی
مدیریت دارایی
و سر اقتصاددان
سابق بانک و
موسسه‌ی مالی
بین‌المللی گلدمن
سالکس



کند شدن رشد
اقتصاد چین به
برخی آسیب
خواهد زد و به

برخی یاری
خواهد رساند.
کشورهایی
چون استرالیا و
برزیل بازنده‌های
احتمالی این
میدان هستند زیرا
که اقتصادشان
بر صادرات مواد
خام وابسته است.
هند و مکزیک
برندگان احتمالی
خواهند بود.

درست کار کردن را با خوش اقبالی اشتباه نگیرید. این که بسیاری از اقتصادهای نوظهور در ده سال گذشته عملکرد بسیار خوبی داشته‌اند، بیش‌تر مدیون خیزش اقتصادی چین و سیاست‌های پولی مساعد امریکا بوده‌است تا سیاست‌های خوب و درست داخلی. درک اهمیت نیروهای خارجی اهمیت و ضرورت انعطاف‌پذیری را پررنگ می‌سازد زیرا عوامل خارجی ممکن است به‌ناگهان دیگر مساعد نباشند.

۸ مراقب برجسب‌هایی مثل «پنج شکننده» باشید. این عبارت را برای برزیل، هند، اندونزی، افریقای جنوبی، و ترکیه به کار می‌برند. بازار سهام در هند و اندونزی از ابتدای سال تا کنون حدود ۱۵ درصد رشد داشته‌است، که نمایان‌گر عملکرد بهتر اقتصاد این کشور و امید به سیاست‌های بهتر است. ترکیه، علی‌رغم همه‌چیز، ۱۲ درصد رشد کرده‌است. حتی سیر نزولی سرعت رشت اقتصادی برزیل و افریقای جنوبی هم چندان چشم‌گیر نبوده‌است. واژه «شگفت‌انگیز» در مورد این کشورها بیش‌تر معنای دهد تا «شکننده». قطعاً جاهای بسیار بسیار بدتری برای سرمایه‌گذاری در جهان وجود داشته و دارند مثل ژاپن، که مدام از سوی تحلیل‌گران تمجید و تحسین می‌شوند اما ۱۵ درصد افت رشد بازار سهام داشته‌است. از ۱۵ اقتصاد نوظهور پرجمعیت جهان، فقط چین، مکزیک و روسیه نشان از عملکرد منفی از ابتدای سال تا کنون داشته‌اند.

همیشه مراقب این عوامل باشید و چشم ازشان برندارید: ارزیابی بازار؛ چشم‌اندازهای چرخه‌ای؛ موانع و فرصت‌های ساختاری؛ و مهم‌تر از همه دورنمای سیاست‌ها. درست است، اقتصادهای کم‌درآمدی چون هند و چین فرصت‌هایی برای احیاء و بازیابی رشد سریع دارند که ایالات متحد در اختیار ندارد، اما جدای این، مهم نیست که اقتصادی «نوظهور» است یا «پیشرفته». نگذارید این واژه‌ها و برجسب‌ها جایگزینی برای تفکر و تأمل درباره معنا و محتوای آن‌ها بشوند.

هستند: این حرف‌ها از سویی به عقیده من بازتاب باور (یا امید) سرنوشت محتوم به سقوط کشوری غیردموکراتیک است. ناظران خیره چین به‌درستی به این ادعاها شک و تردید دارند و به دیگر شاخص‌ها هم توجه می‌کنند. اما ایشان پی برده‌اند و اذعان دارند که رشد چین توهم و خیال نیست. این را هم به‌یاد داشته‌باشید که حکومت چین با بازنگری‌های جدید در تخمین‌های برابری قدرت خرید مخالفت کرد، زیرا این آمارها نشان می‌دادند که اقتصاد کشور بزرگ‌تر از آن است که مقامات تصور می‌کنند و می‌خواهند به رسمیت بشناسند.

۵ به همین نسبت، حال‌وروز اقتصاد جهان بهتر از آنی است که بسیاری تصور می‌کنند. طبق آمارها و پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، به‌لطف چین و دیگر اقتصادهای بزرگ نوظهور، رشد تولید ناخالص داخلی جهان تا پایان دهه کنونی به ۴ درصد در سال نزدیک خواهد شد؛ که بالاتر از هر دهه پیش از این خواهد بود. داده‌های جدید برابری قدرت خرید نشان می‌دهند که اقتصاد جهان سریع‌تر از آن که معیارها و سنج‌های متعارف اقتصادی نشان می‌دهند در حال رشد است: حتی با نرخ رشد فرضاً اندک ۷ درصدی هم، چین امسال بیش از دو برابر امریکا بر تولید جهانی خواهد افزود و در رشد آن سهم خواهد داشت.

۶ عمده‌کندی رشد اقتصاد چین عمده‌ی است، در قالب تلاش‌های وسیع دولت چین برای شکل دادن به اقتصادی متوازن‌تر و پایدارتر.

۷ کند شدن رشد اقتصاد چین به برخی آسیب خواهد زد و به برخی یاری خواهد رساند. کشورهایی چون استرالیا و برزیل بازنده‌های احتمالی این میدان هستند زیرا که اقتصادشان بر صادرات مواد خام وابسته است. هند و مکزیک برندگان احتمالی خواهند بود، زیرا افزایش دست‌مزدها در چین بر مزیت رقابتی ایشان خواهد افزود.

۱ اقتصادهای نوظهور بیش از آن که به یک‌دیگر شبیه باشند با هم تفاوت دارند. چین از مجموع آلمان، فرانسه و ایتالیا بزرگ‌تر است، حتی برحسب دلار. براساس تخمین‌های جدید برابر قدرت خرید، چین شاید اکنون به بزرگی ایالات متحده باشد. کره جنوبی به‌اندازه پرتغال ثروتمند است و از این نظر چندان از اسپانیا هم دور نیست. اقتصاد این کشور شباهت‌های بسیاری با «اقتصادهای پیشرفته» دارد و هیچ نقطه اشتراکی با «بازارهای نوظهور» افریقا ندارد.

۲ وضعیت بازار، برخی اوقات سرگرم‌کننده است، و نه بیش‌تر. در یکی از کنفرانس‌ها، از من پرسیده‌شد که: «آیا بحران کنونی بازارهای نوظهور به بدی بحران ۱۹۹۸ است؟» ماه مارس سال گذشته بود. حالا یک سال پس از آن، به استثنای بازارهای چین و روسیه، شاخص‌های سهام تمام بازارهای نوظهور جهان نشان از سودهایی بیش‌تر و باثبات‌تر از ایالات متحد دارند، و بسیاری از آن‌ها به نرخ‌های دو رقمی رسیده‌اند.

۳ بیا باید چندی این فرض عمومی را کنار بگذاریم که اقتصادهای پیشرفته می‌توانند روند احیاء قدرتمندی را تجربه کنند، هم‌زمان که غرب به عقب سقوط می‌کند چه رسد به این که تا سطح فاجعه‌بار سال ۱۹۹۸ فرو افتد. امریکا، اروپا و ژاپن، هریک به درجاتی، نیاز دارند که تا زمان رسیدن به احیاء کامل از وضعیت وخیم پس از بحران ۲۰۰۸ تا آنجا که می‌توانند صادر کنند. اگر بازارهای صادرات آن‌ها در آسیا و امریکای لاتین فرو بیاشند، چنین احیائی رخ نخواهد داد. این تصور و تفکر که دنیای توسعه‌یافته آن‌زمان که اقتصادهای نوظهور به دردمس افتاده‌اند عقب‌نشسته و نظاره‌گر است، چندان با عقل جور در نمی‌آید.

۴ حرف زدن درباره افول قدرت اقتصادی چین دیگر بس است. بسیاری شکوه می‌کنند که آمارهای رسمی این کشور عموماً متورم و غلو شده

ذخایر مخاطره آمیز

آینده سوخت‌های فسیلی چه خواهد بود؟

■ لیلی فور / رئیس دایره توسعه پایدار و اکولوژی بنیاد هاینریش بل

■ جانی وست / بنیان‌گذار بنیاد اوپن‌اویل

PROJECT
SYNDICATE

شرکت‌های تولید سوخت فسیلی سخت تلاش و لابی کرده‌اند - و اغلب هم موفق بوده‌اند- تا جلوی تصویب و اجرای سیاست‌های موثر حفظ محیط‌زیست را بگیرند. اما گزارش تازه‌ای که گروه تحقیقات محیط‌زیست CDP انجام داده پرده از رازی باورنکردنی برداشته است: دست کم ۲۹ شرکت بزرگ این صنعت، از جمله پنج شرکت بزرگ نفتی جهان، برنامه‌ریزی‌های داخلی خود را بر این فرض بنا کرده‌اند که چنین سیاست‌هایی به‌ویژه تعیین قیمت دولتی برای سوخت‌های کربن‌زا تا سال ۲۰۲۰ به واقعیت تبدیل خواهند شد. حال پرسش این است که آیا دولت‌های کشورهای تولیدکننده نفت و شهروندان‌شان در چنین انتظار و امیدوی شریک هستند یا نه؟

رهبران جهان در ظاهر به حفظ افزایش متوسط دمای جهان زیر ۲ درجه سانتی‌گراد متعهد هستند؛ یعنی در سطح دوران پیشاصنعتی، آستانه‌ای که اگر از آن بگذریم فاجعه‌آمیزترین اثرات گرمایش جهانی رخ خواهند نمود. در واقع، این رهبران در کنفرانس تغییرات جوی کپنهاگ در سال ۲۰۰۹ این حد را پذیرفتند، و سال بعد هم در کانسون بار دیگر بر آن تأکید کردند. موفقیت کمپین جهانی حفظ محیط‌زیست به این معنا خواهد بود که بالغ بر ۸۰ درصد ذخایر ثابت‌شده نفت، گاز، و زغال‌سنگ جهان مصرف نشوند. این نتیجه‌گیری اساس تحلیل ریسک این دارایی‌های کربنی است، که سهم بزرگی در سرمایه و درآمد بازاری صاحبان‌شان دارند. کمپینی که از سوی دیگر مشغول مذاکره با

مقامات شهری، دانشگاه‌های دولتی، و صندوق‌های بازنشستگی است تا مصرف سوخت خود را از سوخت‌های فسیلی به سوخت‌های دیگری تبدیل کنند. بیش‌تر کشورهای تولیدکننده سوخت‌های فسیلی از نتایج طرح‌ریزی و توسعه سیاست‌های تغییرات جوی غافل هستند، علی‌رغم تأثیری که این مسأله می‌تواند بر چشم‌اندازهای اقتصادی‌شان بگذارد. در حقیقت، در خاورمیانه، افریقا، و آسیا، مجادله و بحث عمومی درباره تأثیرات خاص سیاست‌های تغییرات جوی بر تولید سوخت فسیلی وجود ندارد، و بحث‌ها عمدتاً در عوض در طرف مصرف متمرکز هستند، برای مثال، عواقب احتمالی قیمت‌گذاری سوخت کربنی بر رشد اقتصادی در هند و چین. در نتیجه، این کشورها متأسفانه برای آن چه قرار است آینده به ارمان آورد ناماده هستند

جزئیات این توافق‌نامه‌ها عمدتاً مخفی و پنهان هستند، که البته همین مسأله اوضاع را بدتر می‌کند. پنهان بودن توافق‌ها موجب می‌شود شهروندان نتوانند فشاری بر دولت‌های‌شان وارد آورند تا مسئولیت تغییرات آب‌وهوایی و تهیه و اجرای سیاست‌های مقابله با آن را برعهده بگیرند، و همین به‌نوبه خود دموکراسی را تضعیف می‌کند و فساد را تسهیل.

برای جبران و بهبود این وضعیت تلاش‌های کنونی برای افزایش شفافیت در این زمینه باید فراتر بروند. به محض این که قراردادی در این زمینه علنی شود، سناریوهای آتی قیمت‌گذاری بر سوخت‌های کربنی را می‌توان چنان طراحی کرد که نشان دهند بیش‌تر دولت‌ها در صورت ادامه روند کنونی تخریب محیط‌زیست زمین درآمدشان کم‌تر از آنی که انتظار دارند خواهند بود، و از آن مهم‌تر، این که بسیاری از پروژه‌های بالقوه و اکتشاف‌ها و استخراج‌های جدید ممکن است به دارایی‌های خدشه‌دار به‌دردنخور بیانجامند و به گل بنشینند. حوزه‌های نفتی آموذریای افغانستان را در نظر

بگیرید، که پس از سال‌ها جهد و تلاش تجاری برای توسعه دارایی‌های نفتی و معدنی آن کشور (که تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا ارزش‌شان را بیش از ۱ تریلیون دلار تخمین زده‌است)، در پایان سال ۲۰۱۱ به حراج گذاشته‌شد و به شرکت ملی نفت چین رسید. حتی بر حسب کم‌ترین تخمین‌های قیمت‌گذاری سوخت کربنی، افغانستان می‌توانست انتظار درآمدی ۵۷۰ میلیون دلاری را در طول ده‌سال فعالیت این پروژه داشته‌باشد. که ۵۰۰ میلیون دلار کم‌تر از تخمین‌هایی است که بر حسب روال معمول تجارت نفت می‌توان زد؛ و کم‌تر از یک چهارم ۲۶ میلیارد دلار درآمدی که برخی مقامات دولت افغانستان انتظارش را داشتند.

تصمیم استخراج منابع سوخت فسیلی باید تصمیمی آگاهانه باشد، و منتج از بحث و جدل‌های علنی بسیار و مشاوره‌های وسیع با متخصصان و کارشناسان بی‌طرف. اما چنین بحث و گفت‌وگو‌هایی به‌ندرت دیده می‌شوند.

با همه این‌ها، «تصمیم به استخراج» آشکارا یا پنهان در بیش‌تر پارادایم‌های مدیریت صنعت استخراج قید شده‌است، از جمله در مقررات بانک جهانی و دیده‌بان درآمد. طرح «شفافیت صنایع استخراج» هم دارد به این مسأله نزدیک می‌شود و آشکارا به تشویق سیاست‌های بنیادین‌تر در تمام مراحل زنجیره ارزش می‌پردازد. با در نظر گرفتن بسیجی که در جامعه‌مدنی پیرامون چنین مسائلی شکل گرفته، تصمیم به استخراج نقطه معیاری برای شروع مباحثات علنی ضروری و حیاتی خواهد بود. علاوه‌براین، می‌تواند مقدمه تحلیل‌های هزینه‌فایده واقع‌بینانه‌تری در زمینه توسعه هیدروکربنی شود. تحلیل‌های این چنین یکی از مهم‌ترین مسائل مدیریت منابع طبیعی و تنوع‌بخشی اقتصادی را بیش از پیش در کانون توجه قرار می‌دهد. دولت‌ها در جهت آماده‌شدن برای آینده پسانفتی چه می‌کنند؟ چه راه توسعه دیگری وجود دارد؟ منابع نایاب عمومی را چگونه باید تخصیص داد؟ و آیا صدای شهروندان شنیده می‌شود؟

در همین راستا، «کربن استخراج‌ناپذیر» می‌تواند بخشی از برنامه سیاسی‌ای جهانی باشد که مسائلی چون مدیریت، حکم‌رانی، رضایت مردمی، و شفافیت را به مسائلی چون مسائل منطقه‌ای محیط‌زیست، تغییرات جوی، و آینده‌های پایدار و دوست‌دار محیط‌زیست پیوند می‌دهد. این رویداد به نفع همه خواهد بود.



تصمیم استخراج
منابع سوخت
فسیلی باید
منتج از بحث
و جدل‌های
علنی بسیار و
مشاوره‌های وسیع
بامتخصصان
و کارشناسان
بی‌طرف باشد.
اما چنین بحث
و گفت‌وگو‌هایی
به‌ندرت
دیده می‌شوند.





رویکرد جاده ابریشم

یک سناریوی پیشنهادی برای حل بحران اوکراین و روسیه



■ آنا پالاسیو
وزیر امور خارجه سابق اسپانیا و معاون سابق رئیس بانک جهانی

تحولات اوکراین بحران‌های جدی برای غرب ایجاد کرده است که به نظر می‌رسد بهترین سناریو برای عبور از این بحران‌ها تقویت کمربند اقتصادی راه ابریشم شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، است. برای غرب رابطه با روسیه دیگر خراب شده است، و اعتماد متقابل به پایین‌ترین حد خود از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون رسیده است. در چنین شرایطی، بازگرداندن روسیه به صحنه بین‌الملل نیازمند مشارکت چین است. اما دستیابی به چنین مطلوبی، به سبب منافع چین در برقراری روابط نزدیک‌تر با روسیه، و تا حدی هم‌راستا بودن مسئله اوکراین با اقدامات خود چین در مناطقی مثل تبت، مسأله‌های پیچیده است. با در نظر گرفتن این موضوع مشارکت مستقیم چین احتمالاً فقط از طریق مشوق‌های هدفمند با اهدافی مشخص حاصل می‌شود. این دقیقاً چیزی است که کمربند اقتصادی راه ابریشم به دست می‌دهد. این طرح نو، که سپتامبر گذشته آغاز شد، به دنبال بهبود ارتباط میان بازارهای آسیایی و اروپایی است، که برای تمام ۱۸ کشور آسیای مرکزی و اروپا که در مسیر واقع شده‌اند، از جمله روسیه، منافع بسیاری به دنبال دارد. این پروژه – که هدفش به ارمان آوردن و پرورش رونق اقتصادی مشترک از طریق تبادلات مردم با مردم، بهبود جریان‌های سرمایه، و چرخش بیش‌تر نقدینگی است – دقیقاً همان سناریوی مطلوبی است که دنیا لازم دارد اگر می‌خواهد از بازگشت به شکاف‌های جنگ سرد یا بالکانیزاسیون شرق اروپا اجتناب کند. دست آخر، بهترین راه برای ایجاد همکاری و اعتماد تضمین این امر است که این همکاری، منافع آشکاری برای تمام طرف‌های درگیر به همراه داشته باشد.

گرچه مقامات چین از بهبود و افزایش تبادلات مردم، کاستن از محدودیت‌های بهره‌گیری از پول خارجی، و کاهش موانع تجاری، بسیار گفته‌اند احماء و مدرنیزاسیون راه ابریشم قدیم نیازمند زیرساخت‌های کارآمدی هم هست که بر ارتباط چندوجهی و کنش‌پذیری متقابل چندجانبه متمرکز است. ساخت و تقویت شبکه‌های مستحکم از راه‌ها، آبراه‌های داخلی، گذرگاه‌های هوایی و دریایی اثری زنجیروار برای خواهد گذاشت. تقویت شبکه حمل‌ونقل ریلی در مسیر این تلاش حیاتی است، زیرا که می‌تواند از فشار بر راه‌های دریایی بیش از حد طولانی و نامطمئن بکاهد و ارتباطات سریع‌تری فراهم آورد، با عواقب ناگوار محیط‌زیستی کم‌تر. امروزه حمل بار و مسافر از چین به اروپا از طریق راه‌آهن کم‌تر از نصف حمل با کشتی زمان می‌برد.

بانک جهانی به تازگی با معرفی برنامه تأسیسات زیرساخت جهانی مهر تأیید بر چنین رویکردی در مقیاسی گسترده‌تر زده است؛ این برنامه بازیگران چندجانبه، منطقه‌ای و ملی، و نیز بخش خصوصی را در تأمین مالی توسعه زیرساخت‌ها با یکدیگر مرتبط می‌سازد و گروه جی ۲۰ هم حمایت خود را از این پروژه اعلام کرده است. پیاده‌سازی این الگوی جامع در پروژه راه ابریشم – به‌ویژه از طریق مشارکت دادن اروپا، چین، روسیه، و نهادهای چندجانبه – منافع بسیاری خواهد داشت. مثلاً، استراتژی تسهیل تجارت و حمل‌ونقل برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی را هم که تحت رهنمودها و کمک مالی بانک توسعه آسیایی با کمک‌هایی از بانک توسعه و بازسازی اروپایی فعالیت می‌کند، تقویت خواهد کرد.

اما واری تأمین مالی مشترک، همکاری موثر و کارآمد هم برای موفقیت چنین پروژه‌های حیاتی خواهد بود. این‌جاست که تجربه اروپا در سازش و هماهنگ‌سازی اهمیتی اساسی دارد. اتحادیه اروپا برای بهبود سیستم حمل‌ونقل از هم‌گسیخته خود رویکرد یک‌دوره را طراحی کرده است که به جریان‌های حمل‌ونقل اصلی بین کشورهای مبدأ و مقصد ارتباط لازم و انسدادها را شناسایی و برای حل‌شان اقدام می‌کند. اروپا نشان داده است که حساسی از مالکیت مشترک، به همراه راه‌حل‌های قرص و محکم، می‌تواند مشوق گفت‌وگو باشد و در بهار را به روی همکاری‌ای متقابلاً سودمند بگشاید. راه ابریشم چیزی بیش از فرصتی اقتصادی در اختیارمان می‌گذارد؛ این پروژه در خدمت منافع امنیتی بلندمدت کشورهای حاضر در آن هم هست. در زمان‌های که بسیاری از رابطه‌ها سست شده و از هم گسسته‌اند، این فرصت مغتنمی است که اروپا نمی‌تواند بی‌توجه از کنارش بگذرد.

منبع: اکونومیست

بهترین ۱۰ کشور دنیا برای مهاجرت

نتایج یک نظرسنجی معتبر نشان می‌دهد که مهاجران در هیچ کشوری مثل تایلند از زندگی جدید خود راضی نیستند. در گزارش اسامال «بررسی وضعیت مهاجران» که توسط واحد تحقیق بانک HSBC منتشر شده بیش از ۷ هزار مهاجر از سراسر دنیا در مورد زندگی تازه خود نظر داده‌اند. این نظرسنجی در سه حوزه برگزار شده: کیفیت و تجربه زندگی جدید، وضعیت اقتصادی، و وضعیت بزرگ کردن بچه‌ها در کشور جدید. جالب اینجاست که در هر کدام از این سه حوزه کشورهای متفاوتی رتبه‌های بالا را از آن خود کرده‌اند. تایلند در بخش کیفیت و تجربه زندگی جدید اول شده، در حوزه اقتصاد مهاجرت سوئیس رتبه اول را از آن خود کرده و در بخش بزرگ کردن بچه‌ها آلمان بهترین کشور به حساب می‌آید. نکته جالب اینجاست که در حوزه تجربه مهاجرت، در میان ۱۰ کشور اول ۵ کشور آسیایی حضور دارند. این یعنی آسیا مهمان‌نوازترین قاره دنیا برای مهاجران به حساب می‌آید.

بهترین کشورهای دنیا برای مهاجرت (به لحاظ تجربه زندگی جدید)

۱	تایلند
۲	بحرین
۳	چین
۴	جزایر کیمین
۵	استرالیا
۶	سنگاپور
۷	هند
۸	تایوان
۹	اسپانیا
۱۰	برزیل

بهترین کشورهای دنیا برای مهاجرت (از دید اقتصادی)

۱	سوئیس
۲	چین
۳	قطر
۴	تایلند
۵	جزایر کیمین
۶	اندونزی
۷	آلمان
۸	عمان
۹	سنگاپور
۱۰	ترکیه

بهترین کشورهای دنیا برای مهاجرت (برای بزرگ کردن بچه‌ها)

۱	آلمان
۲	سنگاپور
۳	فرانسه
۴	نیوزلند
۵	آفریقای جنوبی
۶	بلژیک
۷	استرالیا
۸	کانادا
۹	اسپانیا
۱۰	روسیه



تایلند در بخش کیفیت و تجربه زندگی جدید اول شده، در حوزه اقتصاد مهاجرت سوئیس رتبه اول را از آن خود کرده و در بخش بزرگ کردن بچه‌ها آلمان بهترین کشور به حساب می‌آید.

معیارها: محیط کاری، زندگی اجتماعی، وضعیت خورد و خوراک، بازارهای محلی، فرهنگ بومی، پیدا کردن دوست جدید

معیارها: بازارهای سالم، سیاست پولی، قدرتمند دولت، حقوق بالا

معیارها: کیفیت آموزشی مدارس، وضعیت بهداشت، سیستم درمانی



سقوط لندن

شاخص مراکز مالی جهان
به روایت موسسه لانگ فایننس

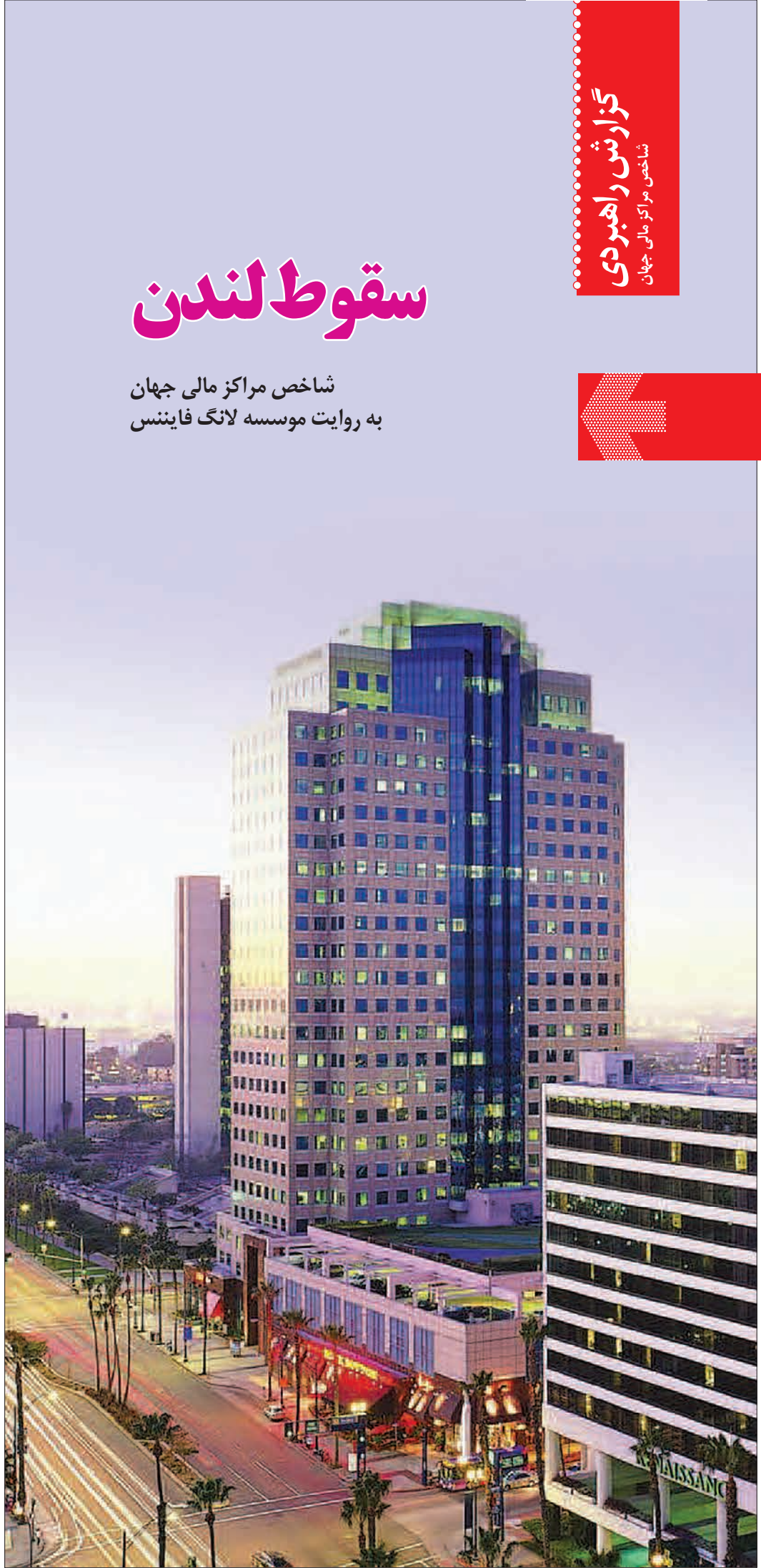


مایکل مینلی
مدیرعامل زد/ین گروپ

همه ما انتظار چنین روزی را داشتیم که در شاخص مراکز مالی جهانی لندن مقام نخست را از دست داده باشد. لندن هرگز برتری آماری آشکاری بر نیویورک نداشت، و هنگ کنگ و سنگاپور مدام در فهرست رشد می کردند. در پانزده گزارش شاخص مراکز مالی جهان که تاکنون منتشر شده است، شکاف میان مراکز پیشرو غربی و دو مرکز مالی شاخص شرق جهان به کم تر از ۳۰ واحد فرو کاسته شده است. لذا، با این که نیویورک مقام نخست فهرست را در اختیار گرفته، با برتری شکننده ۲ واحدی است که همچون برتری سابق لندن به لحاظ آماری چندان چشم گیر نیست.

به افتخار ایالات متحده که مقام اول را کسب کرده و طرح روی جلد گزارش مان (مجموعه ای از کارت های بازی) می خواهیم جمله ای از فرانسیس آندروود، شخصیت محبوب سر بال خانه پوشالی، با بازی کوین اسپسی، نقل کنم که می گوید: «هنگ را باید این طور بلعید. لقمه لقمه.» برای لندن این شکست حائز اهمیت خواهد بود. لندن به شهر تش در مقام جایی که همه کس می توانند در آن آزادانه با هزینه اندک سرمایه انبار کنند نیاز حیاتی دارد. از آن مهم تر این شهر باید خود را جایی معرفی کند که هر آن کس که به آن جامی آید با برخورد عادلانه ای یکسان روبه رو خواهد شد و می تواند عادلانه به رقابت بپردازد. در نبود اقتصادهای داخلی عظیمی که پشت جریبان مالی نیویورک و هنگ کنگ ایستاده اند، لندن باید بیش تر شبیه دولت شهری سنگاپوری با اقتصاد جهان بر خورد کند، یا این که مجبور است حمایت اقتصاد «داخلی» اتحادیه اروپا را جلب کند.

اگر چه ما گردآورندگان گزارش شاخص مراکز مالی جهان مستقل از هر کشوری هستیم، از آن جا که این شاخص در لندن ریشه دارد و آن جا تهیه می شود، برای مان سخت است که بگوییم لندن به نظر دارد وارد رکود می شود. از زمان بحران مالی ۲۰۰۷ به این سو، چندان کار خوب و شگرفی انجام نداده است، اما در لندن در برخی حوزه ها هیچ کس مسئولیت قانون گذاری یا خود تنظیمی را بر عهده نگرفته است. علی رغم طراحی و اجرای برخی ساختارهای قانونی و تنظیمی، که به نظر می رسد همواره با تأخیر به اصلاحاتی منجر می شوند، لندن در زمینه قانون گذاری و تنظیم داخلی دچار بیماری خطرناکی است، که نمونه هایش شامل رسوایی گروه بازسازی جهانی آر بی اس، رسوایی پرداخت های معوقه دیون بیمه، یا رسوایی معاملات تهاوتی ای که به اشتباه فروخته شده بودند، است. قانون گذاری داخلی نتوانسته است از پس کنترل بازار بانک داری ای چند قطبی بر آید؛ و این مهم بر عهده اتحادیه اروپا گذاشته شده.



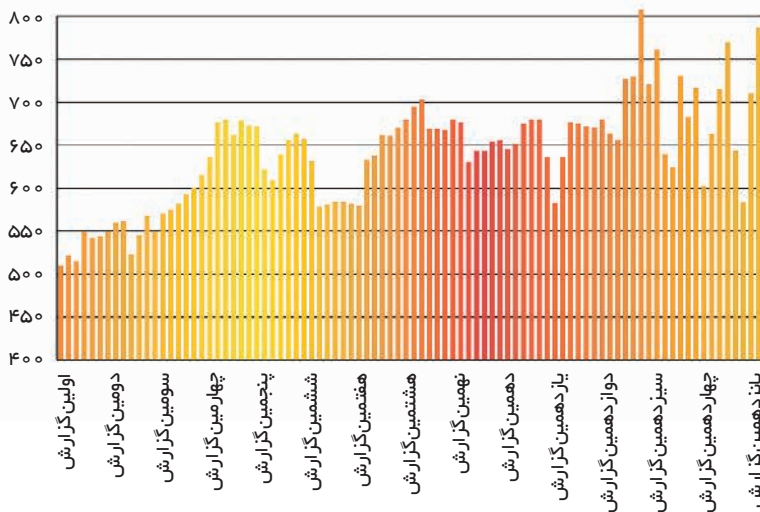
تحولی در آسیا رخ می دهد

مراکز مالی خاورمیانه همچنان صعود می کنند
و مراکز مالی اروپا همچنان در بحران هستند

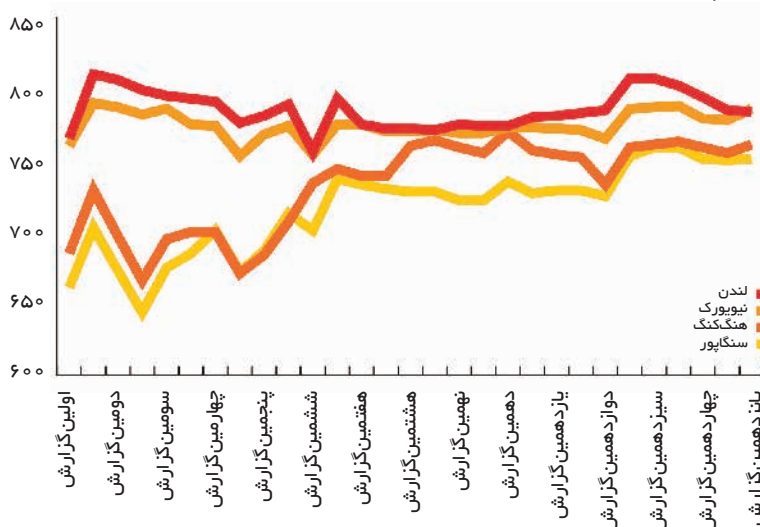
می سازد. مابین عوامل را در پنج حوزه وسیع از رقابت پذیری طبقه بندی کرده ایم: فضای کسب و کار، زیرساخت های توسعه بخش مالی، سرمایه انسانی، و عوامل عمومی و مربوط به نیک نامی. شواهد دال بر عملکرد یک مرکز در این حوزه ها از طیفی از معیارهای خارجی به دست می آیند. برای نمونه، شواهد و مدارکی که از میزان رقابت پذیری زیرساخت های ارتباطی از راه دور یک مرکز مالی خبر می دهند از رتبه بندی جهانی اقتصاد دیجیتال (که واحداطلاعات هفته نامه اکونومیست آن را تهیه می کند) شاخص زیرساخت ارتباطات از راه دور (که سازمان ملل آن را

شاخص مراکز مالی جهان (GFCI) پروفایل ها، و جداول درجه بندی و رتبه بندی ای برای ۸۳ مرکز مالی در جهان ارائه می کند، که بر مبنای دو منبع جدا از داده ها تهیه می شوند عوامل ابزاری و پاسخ های نظرسنجی آن لاین. نخستین گزارش شاخص مراکز مالی جهان را زد-پین گروپ در مارس ۲۰۰۷ منتشر کرد و از آن زمان به بعد مرتباً هر شش ماه یک بار آن را به روز کرده است. آن چه پیش رو دارید بخش هایی از پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان است. عوامل ابزاری: تحقیقات پیشین نشان داده است که مجموع چندین عامل یک مرکز مالی را رقابتی

نمودار یک: ارزیابی های متوسط سه ماهه ۵۰ مرکز برتر فهرست شاخص مراکز مالی جهان



نمودار دو: رتبه چهار مرکز برتر فهرست شاخص مراکز مالی جهان در طول زمان



بازارهای مالی عمده فروشی قدرتمند و مستحکم لندن، که ضامن جایگاه رفیع آن شهر در میان مراکز مالی جهان است، سودهای نامتعارف سرشاری در زمینه ایجاد اشتغال و صادرات برای این شهر به ارمغان می آورد. وقتی اخبار مالی جهان شهرت این بازار را مورد حمله قرار می دهد، این لندن است که بهایش را می پردازد، رسوایی ارز خارجی، لندن ویل، لندن لیبور، آرام آرام دارند زهرشان را در جان بازار مالی لندن می ریزند، حالا که شایعه هایی درباره دیگر رسوایی ها در زمینه شاخص ها و کالاها مدام دهان به دهان می شنوند. در واقع، مدام آشکارتر می شود که مقامات لندن بسیار پیش تر از این رسوایی ها، به ویژه رسوایی لیبور، خبر داشتند و حتی اجازه پیشروی آن ها را داده و قانون شکنی ها را نادیده گرفته بوده اند. برخی ادعا می کنند که اکثریت شغل هایی که ایجاد شده اند در ادارات پذیرش، یا خدمات پذیرش، بخش حساب داری و بنگاه های آمارگیری و بنگاه های و کالت بوده اند. یک تاجر خاورمیانه ای این مشکل را به بیانی واضح بیان می کند: «گرچه معامله ها بسیار گران تر و سودآورتر شده اند، چندان احساس امنیت نمی کنم.» فرانسویس آندروود گفته بود، «دو جور درد وجود دارد. آن دردی که قوی تر تان می کند، و دردی بی هووده.» لندن حالا این فرصت را دارد که انتخاب کند در سقوط از جایگاه نخست کدام نوع درد باشد.

پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان فقط به چهار مرکز بالای جدول محدود نمی شود و حرف های زیاد دیگری هم برای گفتن دارد. مراکز مالی اروپایی خارج از سوئیس باید در استراتژی های شان تجدید نظر کنند. مراکز خارج از مرزهای قانونی با مشکلات عدیده عظیمی روبه رو هستند. مراکز خاورمیانه به نظر می رسد عملکرد خوبی دارند، علی رغم تغییراتی که در بخش صنعت انرژی صورت گرفته است. مراکز برتر مالی آسیا همچنان به رشد سریع شان ادامه می دهند. نوآوری در حوزه هایی چون سیستم های تک به تک بین المللی، شهرهای مالی، یا پول های بدیل دیجیتال، که می توانند به مراکزی که پیش تر از زمانه خود می اندیشند مزیتی در برتری ببخشند، روند صعودی دارد. شاخص مراکز مالی جهان حقایق را در کنار و در مقایسه با تصورات و پیش بینی ها تحلیل می کند. حقایق حقایق هستند، تصورات تصورات، اما گاهی تصورات تبدیل به حقیقت می شوند، یا حقیقت ها تصور از آب درمی آیند. پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان می تواند نقطه عطفی در تغییر تصور و دریافت جهانیان باشد، مهم تر از هر چیز این که مقام های نخست شکننده و آسیب پذیر هستند؛ و این تصور می تواند به نوبه خود حقایق را تغییر دهد.



تهیه می‌کند، و نظر سنجی رقابت پذیری در صنعت فن آوری اطلاعات (که مجمع جهانی اقتصاد تهیه‌اش می‌کند، به دست می‌آید. در پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان از ۱۰۳ عامل استفاده شده است.

ارزیابی‌های مراکز مالی: شاخص مراکز مالی جهان از پاسخ‌های داده شده به یک پرسش‌نامه آن‌لاین، که همیشه در وبسایت موجود است، برای ارزیابی مراکز مالی استفاده می‌کند. پرسش‌نامه‌ای که متخصصان حوزه مالیه بین‌الملل آن را پاسخ می‌دهند. از پاسخ‌دهندگان خواسته شده است مراکز را که می‌شناسند رتبه‌بندی کنند و به چند سوال درباره تصوراتشان از رقابت پذیری پاسخ دهند. در طول ۲۴ ماه منتهی به دسامبر ۲۰۱۳ پاسخ‌های ۳۲۴۶ متخصص حوزه مالیه در جهان جمع‌آوری شد. این

پاسخ‌ها ۲۵۴۴۱ مرکز مالی را در جهان مورد ارزیابی قرار داده‌بودند، برای محاسبه رتبه‌بندی و ارزیابی گزارش‌هایی شاخص مراکز مالی جهان مورداستفاده قرار گرفت، بدین ترتیب که پاسخ‌های قدیمی‌تر بر حسب قدمت‌شان وزن کم‌تری یافتند.

سرفصل‌های اصلی پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان

نیویورک، لندن، هنگ‌کنگ، و سنگاپور چهار مرکز برتر مالی جهان باقی مانده‌اند. نیویورک رتبه نخست را در میان مراکز مالی جهان دارد، اگر چه برتری این مرکز بر لندن به لحاظ آماری چندان چشم‌گیر نیست، دو واحد از ۱۰۰۰ واحد. شهرت و نیک‌نامی لندن به سبب نااطمینانی موجود درباره عضویت اتحادیه اروپا، عدم اطمینان از نتیجه مسأله استقلال اسکاتلند،

ضعف قانون‌گذاری و محافظه‌کاری در این زمینه، و نیز ناکامی‌های نظارتی در زمینه پرداخت دیون بیمه حمایتی یارسوابی‌های گروه باسزای جهانی آری‌اس یارسوابی نرخ مبادلات تهاتری، مسأله کلاه‌برداری در بازار ارز، عدم اطمینان از آینده مالیات‌ها، و این که بریتانیا دیگر چندان آغوش‌اش را به روی کارگران و گردش‌گران خارجی نگشوده‌است، زبان سنگینی متحمل شده‌است. لندن بیش‌ترین افت را در میان ۵۰ مرکز برتر فهرست داشته‌است. در حالی که اشتغال در بخش خدمات مالی در لندن رو به افزایش است، شواهد و مدارکی وجود دارد دال بر این که رشد اشتغال در بخش نظارتی و پذیرش بوده‌است، از جمله در بخش نظارت و پذیرش فن آوری اطلاعات. در میان چهار مرکز برتر فهرست مبارزه‌های سخت بر سر کسب و کار رنمینی (RMB) با هدف سنتی سلطه بر

جدول یک: جایگاه‌ها و رتبه‌های پانزدهمین شاخص مراکز مالی جهان

پانزدهمین گزارش		چهاردهمین گزارش		تغییرات	
مرکز	جایگاه	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه
نیویورک	۱	۷۸۶	۲	۷۷۹	۱
لندن	۲	۷۸۴	۱	۷۹۴	۱۰
هنگ‌کنگ	۳	۷۶۱	۳	۷۵۹	۲
سنگاپور	۴	۷۵۱	۴	۷۵۱	-
زوریخ	۵	۷۳۰	۶	۷۱۸	۱۲
توکیو	۶	۷۲۲	۵	۷۲۰	۱
سنول	۷	۷۱۸	۱۰	۷۰۱	۳
بوستون	۸	۷۱۵	۷	۷۱۴	۱
ژنو	۹	۷۱۳	۸	۷۱۰	۳
سان‌فرانسیسکو	۱۰	۷۱۱	۱۲	۶۹۷	۲
فرانکفورت	۱۱	۷۰۹	۹	۷۰۲	۷
لوکزامبورگ	۱۲	۷۰۷	۱۳	۶۹۶	۱۱
واشنگتن‌دی‌سی	۱۳	۷۰۶	۱۷	۶۸۹	۴
تورنتو	۱۴	۷۰۵	۱۱	۶۹۹	۳
شینگاپو	۱۵	۷۰۴	۱۴	۶۹۵	۱
مونترآل	۱۶	۶۹۹	۱۸	۶۸۸	۲
ونکوور	۱۷	۶۹۸	۱۹	۶۸۶	۲
شژن	۱۸	۶۹۷	۲۷	۶۶۰	۹
وین	۱۹	۶۹۶	۲۰	۶۸۵	۱
شانگهای	۲۰	۶۹۵	۱۶	۶۹۰	۴
کالگری	۲۱	۶۹۱	۲۱	۶۸۴	۷
سیدنی	۲۳	۶۹۰	۱۵	۶۹۲	۸
موناکو	۲۴	۶۸۹	۲۳	۶۷۴	۱۵
پوینس آیرس	۲۵	۶۸۸	۴۶	۶۲۸	۲۱
قطر	۲۶	۶۸۷	۲۴	۶۷۲	۲
یوسان	۲۷	۶۸۶	نامعلوم	تازه‌وارد	-
مونبخ	۲۸	۶۸۵	۳۴	۶۵۱	۶
دوبی	۲۹	۶۸۴	۲۵	۶۷۱	۴
استکهلم	۳۰	۶۸۳	۳۷	۶۴۴	۷
ریاض	۳۱	۶۸۲	۴۷	۶۲۷	۱۶
ابوظبی	۳۲	۶۷۸	۴۲	۶۳۷	۱۰
اسلو	۳۳	۶۷۷	۲۶	۶۶۹	۷
اوزاکا	۳۴	۶۷۶	۳۰	۶۵۵	۴
کوآلالمپور	۳۵	۶۷۵	۲۲	۶۷۵	۱۳
پاریس	۳۶	۶۷۲	۲۹	۶۵۶	۷
ملبورن	۳۷	۶۷۰	۳۳	۶۵۲	۴
سانوئانولو	۳۸	۶۶۷	۳۸	۶۴۳	-
لینگتون	۳۹	۶۶۶	۴۳	۶۳۶	۴
بحرین	۴۰	۶۶۰	۵۲	۶۱۰	۱۲
جرسی	۴۱	۶۵۷	۲۸	۶۵۷	۱۳
گونرنسی	۴۲	۶۵۶	۳۶	۶۴۹	۶

پانزدهمین گزارش		چهاردهمین گزارش		تغییرات	
مرکز	جایگاه	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه
جزایر کیمین	۴۳	۶۵۵	۳۹	۶۴۲	۴
جزایر ویرجین	۴۴	۶۵۴	۴۸	۶۲۶	۴
ریودوژانیرو	۴۵	۶۵۳	۳۱	۶۵۴	۱۴
آستردام	۴۶	۶۵۲	۴۵	۶۲۹	۱
استانبول	۴۷	۶۵۱	۴۴	۶۳۳	۳
میلان	۴۸	۶۵۰	۵۱	۶۱۸	۳
پکن	۴۹	۶۴۹	۵۹	۵۹۸	۱۰
ژوهانسبورگ	۵۰	۶۴۷	۶۱	۵۹۲	۱۱
جزیره فن	۵۱	۶۴۲	۴۱	۶۳۸	۱۰
بانکوک	۵۲	۶۴۰	۵۸	۶۰۰	۶
جبل‌الطریق	۵۳	۶۳۹	۷۰	۵۷۲	۷
رم	۵۴	۶۳۷	۳۵	۶۵۰	۱۹
تایپه	۵۵	۶۳۶	۵۰	۶۱۹	۵
همیلتون	۵۶	۶۳۱	۴۰	۶۴۱	۱۶
بروکسل	۵۷	۶۳۰	۶۰	۵۹۷	۳
آلماتی	۵۸	۹۲۹	نامعلوم	تازه‌وارد	-
پاناما	۵۹	۶۲۸	۶۳	۵۸۹	۴
ورشو	۶۰	۶۲۶	۷۱	۵۷۱	۱۱
کیپ‌تاون	۶۱	۶۲۳	۴۹	۶۲۵	۱۲
کازابلانکا	۶۲	۶۲۲	نامعلوم	تازه‌وارد	-
موریس	۶۳	۶۲۱	۶۸	۵۸۱	۵
ادینبورگ	۶۴	۶۲۰	۶۲	۵۹۰	۲
باهاماس	۶۵	۶۱۸	۶۷	۵۸۳	۲
دوبلین	۶۶	۶۱۶	۵۶	۶۰۵	۱۰
مالت	۶۷	۶۱۴	۵۳	۶۰۸	۱۴
مانیل	۶۸	۶۱۰	۶۴	۵۸۷	۴
جاکارتا	۶۹	۶۰۶	۵۵	۶۰۶	۱۴
مکزیکوسیتی	۷۰	۶۰۵	۶۶	۵۸۴	۴
مادرید	۷۱	۶۰۴	۵۴	۶۰۷	۱۷
هلنسینکی	۷۲	۵۹۲	۵۷	۶۰۴	۱۵
مسکو	۷۳	۵۹۱	۶۹	۵۸۰	۴
گلاسگو	۷۴	۵۹۰	۶۵	۵۸۶	۹
پراگ	۷۵	۵۸۹	۷۳	۵۶۵	۲
بمبئی	۷۶	۵۸۴	۷۲	۵۷۰	۴
بوداپست	۷۷	۵۶۰	۷۷	۵۱۵	-
سن‌پترزبورگ	۷۸	۵۴۳	۷۶	۵۲۲	۲
قبرس	۷۹	۵۴۱	۷۴	۵۳۶	۵
لیسبون	۸۰	۵۳۶	۷۵	۵۳۵	۵
تالین	۸۱	۵۱۰	۷۸	۴۹۵	۳
ریکیاویک	۸۲	۵۰۵	۷۹	۴۷۹	۳
آتن	۸۳	۴۲۳	۸۰	۴۶۹	۳



اتن (۴۶ واحد) در جدول یک رتبه‌بندی و امتیاز تمام مراکز حاضر در پانزدهمین گزارش شاخص مراکز ملی جهان را می‌بینید. براتیسلاوا، دالیان، گوانگ‌ژو، لیختن‌اشتناین، لس‌آنجلس، دهلی نو، نایروبی، و ریگا در پرسش‌نامه شاخص مراکز مالی جهان گنجانده شده‌اند اما تا کنون ارزیابی‌های کافی را برای قرار گرفتن در جمع مراکز مالی فهرست شاخص نیافته‌اند.

بازار ارز، یا در زمینه پول‌های بدیل پول سنتی با هدف برتری در نوآوری، وجود دارد.

چهار مرکز برتر مالی جهان تعقیب‌کنندگانی سرسخت دارند. آسان تر است که بر نیویورک، لندن، هنگ‌کنگ و سنگاپور متمرکز شویم، اما باید توجه داشت که دیگران به سرعت دارند نزدیک می‌شوند. سه سال پیش (نهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان) تفاوت میان مقام نخست و دهم ۱۱۷ واحد بود. حالا ۱۰ مرکز برتر فهرست در فاصله ۷۵ واحدی هم‌دیگر هستند.

مراکز پیشرو مالی آسیا دارند از ضعیف‌ترها فاصله می‌گیرند. تحوّل در آسیا در حال رخ دادن است، آن‌چنان که مراکز پیشرو همچون هنگ‌کنگ، سنگاپور، توکیو، سنول، و شژن عملکرد به مراتب بهتری نسبت به مراکز ضعیف‌تر (مثل کوآلامپور، مانیل، جاکارتا و بمبئی) دارند.

مراکز مالی خاورمیانه همچنان در شاخص صعود می‌کنند. قطر همچنان برترین مرکز مالی خاورمیانه است، کمی بالاتر از دویبی. ریاض ۱۶ پله صعود کرده است، بحرین ۱۲ پله و ابوظبی ۱۰ پله.

مراکز مالی اروپا هنوز در بحران به سر می‌برند. ۲۳ مرکز از ۲۷ مرکز مالی اروپایی که در شاخص مراکز مالی جهان حضور دارند شاهد سقوط رتبه بوده‌اند. کپنهاگ، ادینبورگ، دوبلین، مادرید، لیسیون، و رم بیش‌ترین سقوط را تجربه کرده‌اند. آتن، پایین‌ترین مرکز فهرست، که در رتبه ۸۳ ایستاده، حالا ۸۲ واحد از ریکیاویک، یکی مانده به آخرین مرکز فهرست، پایین‌تر است.

مراکز برون‌مرزی با معضل نیک‌نامی و قوانین دست‌به‌گریبان هستند. همه مراکز برون‌مرزی به جز جبل الطارق و جزایر ویرجین بریتانیا شاهد سقوط رتبه‌شان در فهرست بوده‌اند.

در ۲۰۱۳ شاهد ارزبایی‌های بسیار ناپایایی بودیم. متوسط ارزبایی‌ها، رشد نشان می‌دهد، اما ناپایداری نوسان آن‌ها هم افزایش یافته است. این ناپایداری از سال ۲۰۱۲ آغاز شد و در ۲۰۱۳ ادامه یافت. رتبه‌بندی سال ۲۰۱۳ به‌طور متوسط از سطوحی که در سال ۲۰۱۲ مشاهده شده بود پایین‌تر بوده‌اند.

در پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان، ۲۹ مرکز مالی ترقی جایگاه داشته‌اند، ۴۷ مرکز سقوط کرده‌اند، چهار مرکز تغییری را تجربه نکرده‌اند، و سه مرکز (آلمانی، بوسان، و کازابلانکا) برای نخستین بار پای به شاخص مراکز مالی جهان گذاشته‌اند. بوینس آیرس شاهد بیش‌ترین صعود بوده، یعنی ۲۱ پله تا جایگاه ۱۲ام در پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان. رم بیش‌ترین سقوط را داشته است، ۱۹ پله سقوط تا جایگاه ۱۵۴ام.

۶۷ مرکز شاهد افزایش رتبه شاخص‌شان بوده‌اند و فقط ۹ مرکز افت را تجربه کرده‌اند؛ رتبه چهار مرکز تغییری نکرده است. بالاترین افزایش نرخ متعلق به جبل الطارق بوده (۶۷ واحد) و بالاترین سقوط از آن

جدول دو: حوزه‌های اصلی رقابت‌پذیری

حوزه رقابت‌پذیری	تعداد دفعات اشاره به حوزه	نگارنای اصلی
فضای کسب‌وکار	۳۳۳	فساد، شفافیت و حاکمیت قانون. در حال حاضر قوانین بیش از حد دست‌وپاگیر و انعطاف‌ناپذیری شدید حکم‌فرما است. افت بازار دوستی قانون‌گذاران. ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری ضروری است.
وضع مالیات	۳۰۹	شفافیت و سادگی، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری همه مهم هستند.
سرمایه انسانی	۳۰۷	خشکی قوانین مهاجرت و بازار کار. سرمایه‌گذاری ناکافی در مهارت‌های کارکنان و کارگران. وجود کارگران ماهر کلید حل مشکلات است و مدام اهمیتش افزایش می‌یابد.
زیرساخت‌ها	۲۹۰	سرعت و امنیت آی‌سی‌تی. ازدحام بیش‌از حد و استفاده بیش از حد ظرفیت، سرمایه‌گذاری بیش‌تر لازم است، به‌ویژه در مراکز توسعه‌یافته.
نیک‌نامی	۲۷۷	عوامل زیربنایی مهم‌تر هستند اما کم‌تر به‌شان توجه می‌شود و شناخته شده‌اند.
دسترسی به بازار	۲۵۴	نزدیکی فیزیکی به مشتریان و عرضه‌کنندگان همچنان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

حوزه‌های رقابت‌پذیری پرسش‌نامه شاخص مراکز مالی جهان از پاسخ‌دهندگان می‌خواهد بگویند که کدام عوامل رقابت‌پذیری را مهم‌تر از باقی‌عوامل می‌دانند. تعداد دفعاتی که هر عامل ذکر شده است، در جدول دو خلاصه شده است



مرکز	تعداد دفعات ذکر نام مرکز
کازابلانکا	۶۸
بوسان	۵۸
سنگاپور	۴۷
هنگ‌کنگ	۳۷
شانگهای	۳۶
دالیان	۳۰
سنول	۲۲
دویبی	۲۰
لوکز امبورگ	۱۸
لندن	۱۵

جدول سه: ده مرکزی که احتمالاً در آینده اهمیت بیش‌تری خواهند یافت

پرسش‌نامه شاخص مراکز مالی جهان از پاسخ‌دهندگان می‌خواهد بگویند که احتمال می‌دهند کدام مراکز در چند سال آینده اهمیت بیش‌تر خواهند یافت. ده مرکز که بیش از هم ذکر شده‌اند همچنان در منطقه آسیا و اقیانوسیه هستند. کازابلانکا و بوسان، که اخیراً به فهرست شاخص مراکز مالی جهان پیوسته‌اند، بیش‌تر از هر مرکز دیگری در پاسخ به این پرسش ذکر شده‌اند. سنگاپور در حال حاضر سومین مرکز این فهرست است و هنگ‌کنگ چهارمین و یک پله بالاتر از شانگهای که در مکان پنجم ایستاده:



خیز مثبت

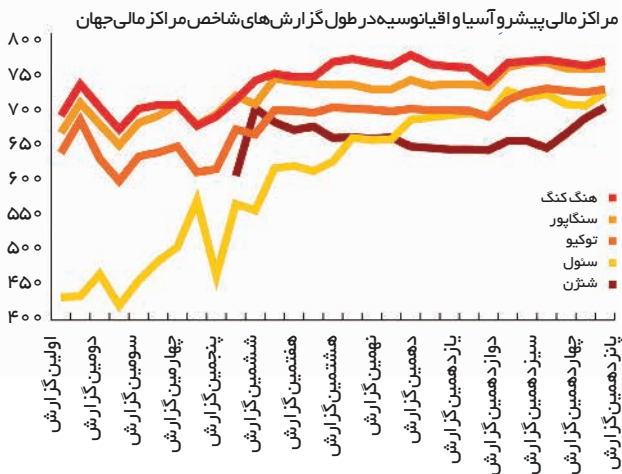
آسیا و اقیانوسیه

بیش تر مراکز مالی آسیا و اقیانوسیه در پانزدهمین گزارش شاخص مراکز مالی جهان شاهد افزایش امتیازات خود بوده‌اند. هنگ کنگ، سنگاپور، توکیو و سنول همچنان در میان ده مرکز برتر این شاخص مانده‌اند، اما توکیو جایگاه پنجمی خودش را به زور یخ داده است و سنول سه پله صعود کرده و به جایگاه هفتم رسیده. از میان ده مرکز برتر مالی آسیا و اقیانوسیه، شش تن بیشترین صعود را داشته‌اند، ۳۷ واحد و ۹ پله تا جایگاه ۱۸ ام. سیدنی دو واحد از دست داده، که موجب ۸ پله سقوط این مرکز به جایگاه ۲۳ شده است. کوآلالمپور، بالین که رتبه‌ی ۶۷۵ چهاردهمین شاخص خود را باز یافته است، ۱۳ پله سقوط کرده و به جایگاه ۱۳۵ رسیده. بوسان ورودی پر قدرت داشته است و در جایگاه ۲۷ ام ایستاده.

جدول شش: ده مرکز برتر مالی آسیا و اقیانوسیه در پانزدهمین شاخص مراکز مالی جهان

مرکز	پانزدهمین گزارش		چهاردهمین گزارش		تغییرات	
	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه
هنگ‌کنگ	۳	۷۶۱	۳	۷۵۹	-	۲
سنگاپور	۴	۷۵۱	۴	۷۵۱	-	-
توکیو	۶	۷۲۲	۵	۷۲۰	۱	۲
سنول	۷	۷۱۸	۱۰	۷۰۱	۳	۱۷
شژن	۱۸	۶۹۷	۲۷	۶۶۰	۹	۳۷
شانگهای	۲۰	۶۹۵	۱۶	۶۹۰	۴	۵
سیدنی	۲۳	۶۹۰	۱۵	۶۹۲	۸	۲
بوسان	۲۷	۶۸۶	تازه‌وارد	تازه‌وارد	تازه‌وارد	تازه‌وارد
اوزاکا	۳۴	۶۷۶	۳۰	۶۵۵	۴	۲۱
کوآلالمپور	۳۵	۶۷۵	۲۲	۶۷۵	۱۳	-

نمودار زیر نشان دهنده عملکرد بایات مراکز آسیا و اقیانوسیه در چهار سال گذشته است. سنول به روند مثبت بلندمدت خود ادامه می‌دهد و حالا تقریباً هم سطح توکیو ایستاده. شژن هم در سال گذشته شاهد صعودی شگرف بوده است.



«هنگ کنگ و سنگاپور هنوز آشکارا در آسیا پیشرو هستند، تا جایی که من می‌دانم این مراکز مدام دارند قدرتمندتر می‌شوند»
یک بانک‌دار سرمایه‌گذار مستقر در سیدنی

یک گام بلند

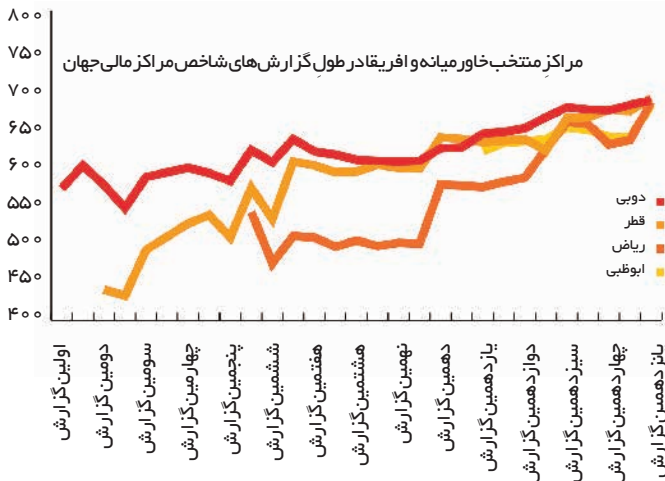
خاورمیانه و شمال افریقا

بیشترین صعود در حوزه رقابت‌پذیری را در ریاض می‌توان یافت، که ۵۵ واحد صعود کرده و ۱۶ پله تا مقام ۳۱ ام. بحرین ۵۰ واحد صعود کرده و با صعودی ۱۲ پله‌ای به مقام ۴۰ ام رسیده است. ژوهانسبورگ هم ۵۵ واحد به دست آورده و ۱۱ پله تا مقام ۵۰ ام فهرست شاخص مراکز مالی جهان صعود کرده است. ابوظبی هم با ۴۱ واحد صعودی چشم‌گیر داشته و ۱۰ پله تا مقام ۳۲ ام بالا رفته. استانبول، علی‌رغم صعود ۱۸ واحدی‌اش، سه پله تا مقام ۴۷ ام سقوط کرده. کازابلانکا برای نخستین بار از جایگاه ۶۲ ام وارد فهرست شاخص مراکز مالی جهان شده است.

جدول هشت: مراکز مالی خاورمیانه و شمال افریقا در پانزدهمین شاخص مراکز مالی جهان

مرکز	پانزدهمین گزارش		چهاردهمین گزارش		تغییرات	
	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه	رتبه	جایگاه
قطر	۲۶	۶۸۷	۲۴	۶۷۲	۲	۱۵
دوبی	۲۹	۶۸۴	۲۵	۶۷۱	۴	۱۳
ریاض	۳۱	۶۸۲	۴۷	۶۲۷	۱۶	۵۵
ابوظبی	۳۲	۶۷۸	۴۲	۶۳۷	۱۰	۴۱
بحرین	۴۰	۶۶۰	۵۲	۶۱۰	۱۲	۵۰
استانبول	۴۷	۶۵۱	۴۴	۶۳۳	۳	۱۸
ژوهانسبورگ	۵۰	۶۴۷	۶۱	۵۹۲	۱۱	۵۵
کازابلانکا	۶۲	۶۲۲	تازه‌وارد	تازه‌وارد	تازه‌وارد	تازه‌وارد

نمودار زیر نشان دهنده پیشرفت ریاض، ابوظبی است. عملکرد قطر از زمان چهاردهمین شاخص مراکز مالی جهان نیز چشم‌گیر بوده است.



«من اخیراً به دو حه نقل مکان کرده‌ام و آن را به عنوان مکانی برای کسب و کار در خاورمیانه به جد توصیه می‌کنم.»
یک بانک‌دار سرمایه‌گذار مستقر در قطر





رمز و راز رتبه

اهمیت رتبه‌بندی مراکز مالی جهان در چیست؟

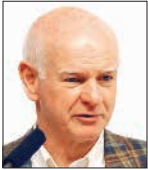
چندی پیش اخبار شغف‌انگیزی به گوش جبل الطارق رسید. تازه‌ترین گزارش شاخص مراکز مالی جهان، که بنگاه مشاوره اقتصادی و مالی زد-پین در لندن منتشرش می‌کند، نشان داده که مرکز مالی جبل الطارق بیش تر و سریع‌تر از هر مرکز مالی در جهان در رتبه‌بندی این شاخص صعود کرده‌است؛ ۱۷ پله، از مقام هفتم به پنجاه و سوم، از زمان گزارش قبلی شاخص مراکز مالی در سپتامبر ۲۰۱۳ تاکنون، می‌توانم تصور کنم که در جبل الطارق چه شور و پایکوبی‌ای برپاست؛ به‌ویژه حالا که پایگاه نیروی دریایی بریتانیا در آن سرزمین برچیده شده، خدمات مالی برای ارتقاء و بهبود وضعیت اشتغال حیاتی هستند. این را هم می‌توان تصور کرد که اهالی همیلتون، برمودا، که تقریباً به اندازه صعود جبل الطارق سقوط کرده‌است - ۱۶ پله، تا مقام پنجاه و ششم - حالا به‌عزا نشسته‌اند. البته این هم ممکن است که هم جبل الطارق و هم برمودا بر نتایج شاخص مراکز مالی جهان واقعی نهنند، یا این که اهمیت آن را به پرسش کشند. در هر حال، شکی نیست که در دنیای امروز و سواست‌دنی و دلمشغولی بیمارگونه‌ای از ایجاد دسته‌ها و فهرست‌ها وجود دارد. روزگاری که تقریباً برای هر فعالیت بشری فهرست و رده‌بندی‌ای جهانی دارد. بانک‌های تجاری را بر حسب دارایی‌هایشان رده‌بندی می‌کنند، بانک‌های سرمایه‌گذار را بر اساس متغیرهایی متعدد و متنوع، درست مثل دانشگاه‌ها که بر حسب عواملی چند، از نتایج دانشگاهی‌شان گرفته تا مهارت‌شان در مدیریت فضای دانشگاهی، یا نحوه برخوردشان با دانشجویان متفاوت با دیگران، در بریتانیا حتی می‌توان فهرستی یافت که نشان می‌دهد اگر می‌خواهید شرط‌بندی ملی بریتانیا را برنده شوید بهتر است کجاها شهر زندگی کنید. (بخت‌تان در شمال شرق تقریباً دو برابر بیش‌تر از ایرلند شمالی خواهد بود.) دقیق‌تر اگر شویم پی می‌بریم که بیش‌تر این جداول و رده‌بندی‌ها، همان‌طور که هنری کیسینجر گفته بود، «بی‌محتوا» هستند. بانک سلطنتی اسکاتلند زمانی در صدر فهرست بانک‌های تجاری جهان ایستاده بود، و همه می‌دانیم که چه بلایی سرش آمد و زیر آن ظاهر پروتق چه می‌گذشت. آیا گزارش شاخص مراکز مالی جهان هم این‌طور است، یا این که نکاتی ارزشمند درباره نحوه تحول

و تکامل نظام مالی جهان در خود دارد؟ پس از انتشار تازه‌ترین گزارش شاخص مراکز مالی جهان، تیت‌های رسانه‌ها بیش‌تر پیرامون تغییری چرخ می‌زد که در صدر فهرست رخ داده‌است: نیویورک در جهشی کوتاه از لندن بالاتر ایستاده، و هنگ کنگ و سنگاپور به ترتیب در جایگاه سوم و چهارم قرار گرفته‌اند. آیا این تغییر و تحولی چشم‌گیر و حائز اهمیت است؟ پیش‌تر تحلیل‌ها بر این گمان بوده‌اند که عامل این تغییر آسیب جدی‌ای است که اخیراً از محل رسوایی دست‌کاری نرخ بهره لیبور (Libor) از سوی بانک‌ها بر آوازه لندن در مقام عالی‌ترین مرکز مالی جهان وارد شده است. حتی اگر بعضی محاسبات این نرخ در شهرهای دیگر صورت گرفته باشد، باز هم نباید از یاد برد که این نرخ پیشنهاد بین‌بانکی لندن است. افزون بر این، لندن بزرگ‌ترین مرکز مبادله ارزهای خارجی است، که مرکز توجه جدید قانون‌گذاری‌ها در عرصه خدمات مالی است. و گرچه برونو ایکسیل مردی فرانسوی بود که برای بانک امریکایی جی‌پی مورگان چیس کار می‌کرد، شهرت جهانی‌اش را در مقام «هنگ لندن» به دست آورده بود. اما نتایج گزارش شاخص مراکز مالی جهان چندان با تحلیل آوازه از دست رفته جور در نمی‌آید. عوامل نیک‌نامی لندن «بسیار بالاتر از حد متوسط هستند و در پنج گزارش اخیر شاخص مراکز مالی چندان تغییری نشان نداده‌اند.» در واقع، به‌نظر می‌رسد که سقوط جزئی لندن به‌سبب امتیازات منفی‌ای بوده که در عوامل عمومی‌ای چون «فضای کسب‌وکار» و «پرساخت‌ها» کسب کرده‌است. از دحام بیش از حد خطوط متروی لندن و شلوغی فرودگاه هیترو هم بی‌تأثیر نبوده‌اند، اما حیرتانگیز است که می‌بینیم نیویورک در همین زمینه‌ها، با این که وضع بهتری ندارد، امتیاز مثبت می‌گیرد. مترو سواری در نیویورک اغلب با تجربه‌های ناگواری همراه است و فرودگاه جی‌اف‌کی چندان محبوب مسافران نیست (و هنوز هم مسیر قطار سریع‌السیر به آن وجود ندارد.) باین‌همه این تغییرات ناچیز در بالای فهرست چندان اهمیتی ندارند. در چشم‌اندازی ده ساله، برندگان اصلی حوزه مالی بین‌الملل هنگ کنگ و سنگاپور بوده‌اند. زمانی نقل همه محافل بود که می‌گفتند اگر چین

دروازه‌های تجارت و اقتصاد خود را به روی جهان بگشاید، هنگ کنگ و سنگاپور متحمل زبانی شگرف خواهند شد. این که به‌محض پا گرفتن چینی‌ها، نقش این شهرها در میان جی‌گری مالی در منطقه از سوی شانگهای، شنژن، و دیگر مراکز مالی جدید با حاشیه رانده شده و کم‌رنگ خواهد شد. هنوز هم ممکن است روزی این اتفاق بیافتد، اما تاکنون چنین تحولی رخ نداده‌است.

هنگ کنگ و سنگاپور زبر کانه عمل کرده‌اند. ترکیب بازاری سیاسی با ارتباطات مستحکم و قدرتمند چینی و نظمی از قوانین و حقوق مالکیت‌انگلیسی هنوز هم مزیت رقابتی قدرتمند و پابرجایی برای این شهرها ساخته‌است. این امر به‌ویژه در حوزه مدیریت سرمایه‌ها بیش از هر حوزه دیگری صادق است. ممکن است شرکت‌های چینی مدام در شانگهای بر سرمایه‌های شان بیافزایند، اما چینی‌های ثروتمندی که پولی برای سرمایه‌گذاری دارند دوست دارند پول‌شان را به مراکز مالی‌ای ببرند که امن و غیرسیاسی به‌نظر می‌رسند. در اروپا شاهد الگویی متفاوت هستیم. در ۱۵ نظر سنجی پیاپی، رتبه و جایگاه لندن تقریباً ثابت مانده‌است، در حالی که زوریخ، ژنو، فرانکفورت، و لوکزامبورگ به تدریج از شکافی که بین‌شان با لندن وجود داشته کاسته‌اند - گرچه این شکاف همچنان عمیق است.

چندان نمی‌توان شک کرد که فرانکفورت از رقابت با پاریس بر سر مهم‌ترین مرکز مالی حوزه یورو پیروز بیرون آمده‌است. آلمان‌ها زیرک بودند که بانک مرکزی اتحادیه اروپا را در آن شهر مستقر ساختند. با در نظر گرفتن عملکرد و وظیفه جدید بانک مرکزی اروپا به‌عنوان ناظر بانک‌داری حوزه یورو، فرانکفورت می‌تواند به آسانی پیروزی‌اش بر پاریس را مسجل سازد. هر بانک اتحادیه اروپا مجبور است در برابر ناظر ارشدی که در کرانه رود ماین نشسته زانو بزند، حتی اگر سردمدار آن زنی فرانسوی، یعنی دنیل نوی، باشد. در ایالات متحده، بوستون، سن فرانسیسکو، و واشنگتن همچنان مراکز مهمی از مدیریت دارایی هستند، و نیز در زمینه قانون‌گذاری و نظارت بر نظام مالی. تمام جشنواره‌هایی که جایزه‌های می‌دهند، سرآخر سوپرایی در آستین دارند. سوپرپرایز مالی امسال، مرکزی مالی است که بیش‌ترین بخت را برای تبدیل شدن به مرکزی مهم در آینده‌ای نزدیک دارد: کازابلانکا. تصویری ندارم که چرا کازابلانکا چنین خیز برداشته و دارد پیشرفت می‌کند، و تهیه‌کنندگان گزارش شاخص مراکز مالی جهان هم توضیحی در این باره ارائه نمی‌دهند. برخی اوقات، در رتبه‌بندی‌ها هم همچون خود زندگی، بعضی چیزها را باید بی‌توضیح پذیرفت.



هاوارد دیویس

مدیر سابق مدرسه اقتصاد لندن و نخستین رئیس اداره خدمات مالی بریتانیا



فرانکفورت از رقابت با پاریس بر سر مهم‌ترین مرکز مالی حوزه یورو پیروز بیرون آمده‌است. آلمان‌ها زیرک بودند که بانک مرکزی اتحادیه اروپا را در آن شهر مستقر ساختند

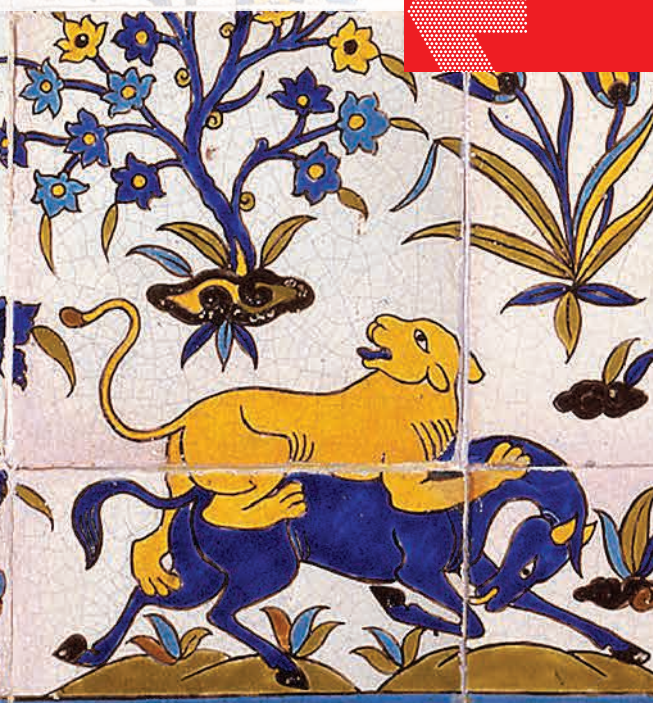


پژوهشی در مرکز
مطالعات و بررسی‌های
اقتصادی اتاق تهران

معضل تولید مازاد

سناریوهای آینده صنعت کاشی و سرامیک ایران

■ محمد امین قلم‌بر
دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده
علوم و فنون نوین، دانشگاه تهران



صنعت کاشی و سرامیک ایران در سال‌های اخیر یکی از صنایع پیشرو در کشور بوده‌است، صنعتی که به دلیل سودآوری جذابیتی نسبی برای تازه‌واردان و افزایش تولید برای فعالان کنونی راه‌دنبال داشته‌است. این صنعت در چندین سال اخیر موفق شده‌است همواره بین ۵ کشور اول دنیا در تولید و صادرات باشد، رتبه‌ای که حفظ آن مسئولیتی سنگین برای فعالان را در پی دارد. به‌منظور حفظ و رشد جایگاه رقابتی صنعت کاشی و سرامیک، شناخت از آینده و آماده‌سازی استراتژی‌ها بر مبنای سناریوهای پیش‌رو می‌تواند برای تصمیم‌گیرندگان بسیار کمک‌کننده باشد، در این راستا و به‌منظور پاسخ به‌دغدغه‌های تصمیم‌گیرندگان این صنعت به‌خصوص با شرایط پیچیده و مبهم حاکم، شرایطی همچون تحریم‌های بانکی، تحریم‌های فناوری، تنش‌های سیاسی، تورم، تغییرات نرخ ارز و سیاست‌های اقتصادی دولت سناریوهای پیش‌روی آن تا سال ۱۳۹۵ ترسیم شد. در این تحقیق سناریوهای پیش‌روی صنعت در ۴ حوزه تولید، مصرف، صادرات و واردات ترسیم شد. آنچه در ادامه می‌خوانید چکیده‌ای از سناریوهای تولید و مصرف در این صنعت است.



یکی از مهمترین اهداف هر صنعتی هدف‌گذاری و تحقق میزان تولید آن می‌باشد و از آنجایی که طی چند سال اخیر صنعت کاشی و سرامیک ایران یکی از صنایع سودآور، با جایگاه تک‌رقمی تولید در جهان بوده‌است، یافتن نمایی از آینده تولید داخلی این صنعت حائز اهمیت است. در حوزه تولید کاشی و سرامیک دو سناریوی شکوفایی تولید و سردرگمی تولید ترسیم گشته‌است. سناریوهای ترسیم شده به‌صورت طیفی از تمامی حالت‌های ممکن بوده و با توجه به پویای محیط، سایر سناریوها نیز امکان وقوع دارند که در این چکیده صرفاً دو سناریوی شکوفایی و سردرگمی توصیف و سناریوی میانه نیز در نمودارها و اشکال ترسیم گشته‌است. تولید صنعت کاشی و سرامیک ایران از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ متوسط رشدی برابر ۱۸،۴۴ درصد را تجربه کرده‌است. رشدی که در سناریوی سردرگمی تولید تا سال ۱۳۹۵ برابر ۷،۸۸ درصد و در سناریوی شکوفایی تولید ۱۹،۹۹ درصد خواهد بود، به‌عبارتی در ۴ سال آینده سناریوی سردرگمی تولید حدود ۱۰ درصد کاهش در رشد تولید سالانه را نشان می‌دهد و تنها در صورتی که تمامی عوامل از نظر خبرگان تقویت‌کننده تولید باشند در سال‌های آتی میانگین رشدی برابر ۱۹،۹۹ درصد را خواهیم داشت.

مهم‌ترین عامل در هدف‌گذاری حجم تولید میزان مصرف آن صنعت است لذا پیش‌بینی میزان مصرف یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تصمیم‌ساز برای مدیران خواهد بود چرا که مبنای برنامه‌ریزی برای آینده فعالان کنونی و مبنای تصمیم‌گیری برای ورود رقبای بالقوه است. در حوزه مصرف صنعت کاشی و سرامیک دو سناریوی مصرف خفته و مصرف آشکار

ترسیم گشته‌است. میزان مصرف از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۹۰ متوسط رشد سالانه‌ای برابر ۱۶،۷ درصد را نشان می‌دهد، رشد سالانه‌ای که در اکثر مواقع بالای ۱۵ درصد بوده و در برخی سال‌ها تا ۲۹ درصد نیز رسیده‌است این در حالی است که در بهترین حالت و تنها در یکی از سال‌های سناریوی مصرف آشکار پیش‌بینی می‌شود که صنعت حداکثر رشد سالانه حدود ۳۰ درصد را تجربه کند و در تمامی سناریوها برای تمامی سال‌های آینده رشد کمتر از ۱۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. همچنین سناریوی مصرف خفته ۷،۰۹ درصد و سناریوی مصرف آشکار ۱۴،۹۵ درصد میانگین رشد سالانه را تا سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

سناریوی شکوفایی تولید

در سناریوی شکوفایی تولید که نشان‌دهنده حداکثر میزان تولید صنعت تا سال ۱۳۹۵ است، سیاست‌های خارجی دولت، تقاضای خارجی و داخلی ساخت‌وساز و ویژگی‌های محصول بیشترین اثرات تقویت‌کنندگی در افزایش و بهبود میزان تولید را خواهند داشت. پیش‌بینی می‌شود که سیاست‌های خارجی دولت در مورد کشورهای هدف کنونی که تولیدات داخلی را مصرف می‌کنند تا سال ۱۳۹۴ بهبود یافته و در بلندمدت از اثر تقویت‌کنندگی این کشورها بر تولید کاسته شود. فاکتور تقاضای ساخت‌وساز به‌خصوص در کشورهای همسایه تا سال ۱۳۹۴ منجر به افزایش تولید خواهد شد. هر چند که نرخ رشد آن کاهش یافته و در بلندمدت نیز از اثر مثبت آن کاسته خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود تقاضای بازار داخلی با نرخ رشدی اندک در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ مواجه شده و در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نیز به‌ثبات برسد. فاکتور مهم دیگری که پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آتی اثر تقویت‌کنندگی بر تولید این صنعت داشته‌باشد ویژگی‌های محصول است. بطوری‌که پیش‌بینی می‌شود کیفیت و برند محصولات صنعت کاشی و سرامیک تا سال ۱۳۹۴ بهبود یافته و از آن سال به بعد از اثر مثبت آن کاسته شود، همچنین قیمت محصولات اثر کمی در بهبود تولیدات این صنعت در بازه ۴ سال آینده خواهد داشت.

سناریوی سردرگمی تولید

در سناریوی سردرگمی تولید که نشان‌دهنده حداقل میزان تولید صنعت کاشی و سرامیک تا سال ۱۳۹۵ است، فاکتورهای تحریم، سیاست‌های اقتصادی دولت و زنجیره تامین صنعت بیشترین اثرات محدودکننده در تولید کاشی و سرامیک را خواهند داشت. در فاکتور تحریم که شامل تحریم بانکی و تحریم تکنولوژی است، خبرگان اعتقاد دارند که تحریم تکنولوژی با یک شیب نسبتاً آرام از حدود منفی ۶۰ درصد در سال ۱۳۹۲ به حدود منفی ۳۵ درصد در سال ۱۳۹۵ خواهد رسید. خبرگان همین وضعیت را در تحریم بانکی پیش‌بینی می‌نمایند که البته در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۳ با شیب تندتری بهبود تحریم‌های



اقتصادی دولت نیز یکی از مهم‌ترین فاکتورهای محدودکننده مصرف در این سناریو است. به طوری که پیش‌بینی می‌شود تعرفه‌های موثر به صورت ثابت تا ۴ سال آینده اثر منفی برابر ۲۵ درصد داشته و اثر مالیات بر مصرف با بهبود ۱۰ درصدی از ۴۰ به ۳۰ درصد تا سال ۱۳۹۵ برسد. در حوزه رقابتی خارجی پیش‌بینی می‌شود رقابتی همچون چین در بازه زمانی ۴ سال آینده به تدریج نفوذ بیشتری در بازار داخلی داشته و اثر منفی حدود ۲۸ درصدی بر

سناریوی مصرف خفته

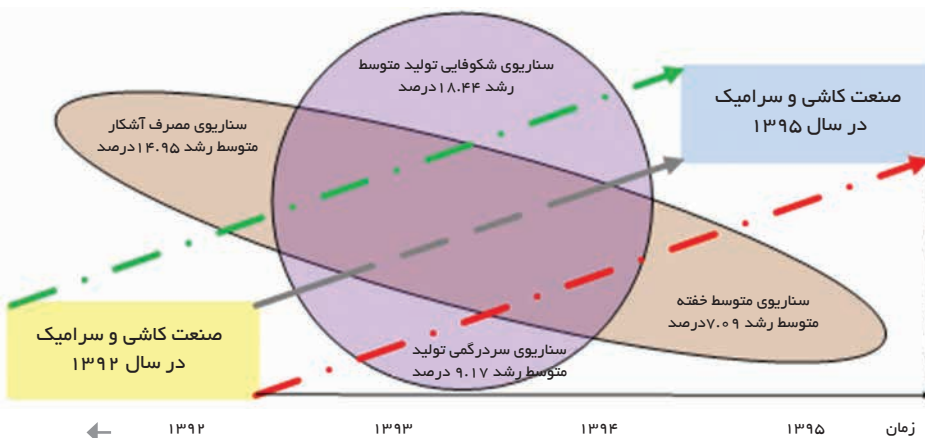
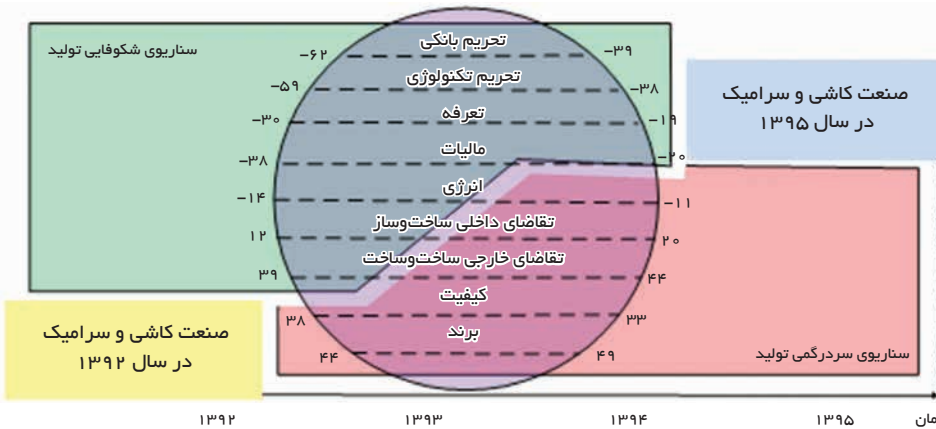
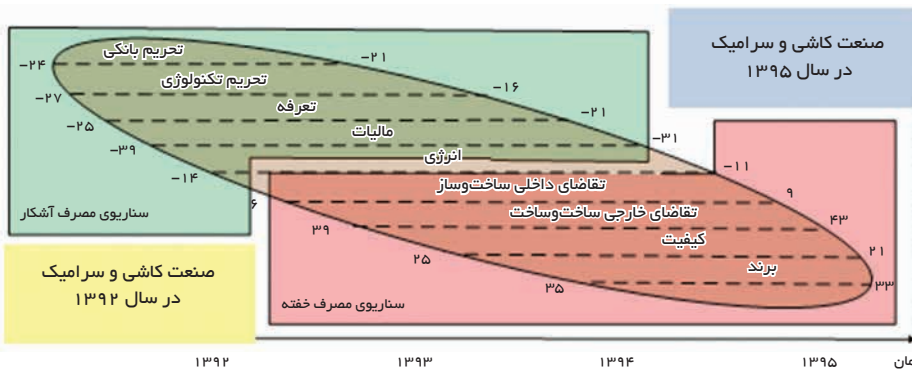
سناریوی مصرف خفته ترسیم کننده حداقل میزان مصرف صنعت تا سال ۱۳۹۵ می‌باشد، تحریم، سیاست‌های اقتصادی دولت و رقابتی خارجی فاکتورهای کلیدی تشکیل‌دهنده این سناریو هستند. در این سناریو پیش‌بینی می‌شود که تحریم‌ها با اثر منفی حدود ۲۵ درصدی در سال ۹۲ ادامه داشته باشند و اثر منفی تحریم تکنولوژی تا سال ۹۵ حدود ۱۰ درصد کاهش خواهد یافت. سیاست‌های

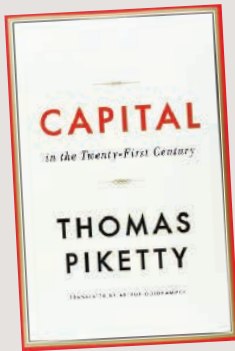
	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
مازاد تولید در سناریوی شکوفایی تولید (میلیون متر مربع)	۲۴۴/۴۷	۲۶۸/۴۸	۳۱۳/۹۷	۳۴۱/۹۹
مازاد تولید در سناریوی میانه تولید (میلیون متر مربع)	۱۲۳/۴۲	۱۸۴/۳۸	۲۱۱/۴۷	۲۵۶/۵۲
مازاد تولید در سناریوی سردرگمی تولید (میلیون متر مربع)	- ۱۸/۷۹	۶۶/۳۴	۱۰۷/۷۳	۱۶۲/۱۹

بانکی را پیش‌بینی کرده و نقطه مشترک در تحریم‌ها پیش‌بینی بهبود حدود ۵۰ درصد طی ۴ سال آینده است. مهم‌ترین سیاست اقتصادی دولت که بیشترین اثر محدودکننده در تولید صنعت را دارد مالیات بوده که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۳ محدودیت بیشتری را ایجاد و در بازه ۴ ساله اثر محدودکنندگی آن کاهش یابد. همین وضعیت در مورد تعرفه نیز وجود دارد با این تفاوت که تغییرات این فاکتور در سال‌های آینده کمتر بوده و از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ تقریباً بصورت پایدار خواهد بود. بعد از فاکتورهای تحریم و سیاست‌های اقتصادی دولت سومین فاکتوری که پیش‌بینی می‌شود اثر محدودکننده در تولید صنعت داشته باشد زنجیره تامین صنعت بوده که اثری و مواد اولیه به ترتیب بیشترین اثرات محدودکنندگی را دارا هستند. در هر دو فاکتور پیش‌بینی می‌شود اثرات منفی تا سال ۱۳۹۳ افزایش و در سال‌های بعد از شدت محدودکنندگی آن کاسته شود.

سناریوی مصرف آشکار

در سناریوی مصرف آشکار کاشی و سرامیک ترسیم کننده بیشترین حد مصرف در افق زمانی ۴ سال آینده است. فاکتورهای سیاست خارجی دولت، بازار مصرف، ویژگی‌های محصول و زنجیره تامین مهم‌ترین نقش‌ها را ایفا می‌کنند. روابط سیاسی به خصوص با کشورهای هدف کنونی صادرات نقش به‌سزایی در مصرف تولیدات صنعت دارد بطوری که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۴ تا مرز ۵۰ درصد رشد داشته و بعد از آن با یک نزول ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۵ مواجه خواهد شد. همان‌طور که در چند سال اخیر حدود ۸۰ درصد صادرات محصولات کاشی و سرامیک ایران به کشورهای همسایه بوده است، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۴ این روند صعودی بوده و به ۵۰ درصد اثر مثبت نیز برسد ولی در سال ۱۳۹۵ شیب منحنی تغییر کرده و این روند بصورت کاهشی ادامه یابد. تقاضای بازار داخلی ساخت و ساز نیز تا سال ۱۳۹۳ به صورت ثابت و کمتر از ۶ درصد بر مصرف اثر خواهد داشت و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ رشد ۳ درصد را مشاهده و حدود ۹ درصد اثر مثبت در مصرف را شاهد باشیم. انرژی مهم‌ترین زیرفاکتور در فاکتور زنجیره تامین است که در ۴ سال آینده حدود ۱۰ درصد بر مصرف اثر کاهنده خواهد داشت چرا که انرژی نقش مهمی در بهای تمام شده محصولات صنعت دارد و هدفمندی پارانها منجر به افزایش نرخ آن گشته است. سیستم توزیع و مواد اولیه نیز به ترتیب بیشترین اثر در زنجیره تامین صنعت به عنوان فاکتورهای کلیدی مصرف را دارا هستند و در سال‌های آتی نوسان کمتر از ۵ درصد برای آن‌ها پیش‌بینی می‌شود. در فاکتور کلیدی ویژگی‌های محصول برند مهم‌ترین نقش را در بهبود مصرف کاشی و سرامیک در ۴ سال آینده خواهد داشت و بعد از آن کیفیت و قیمت اهمیت دارند. پیش‌بینی می‌شود اثر این عوامل به طور نسبی تا سال ۱۳۹۴ بر مصرف فزاینده و در سال ۱۳۹۵ کاهنده باشد.





کتابخانه

هشدار اقتصاددان

همه آنچه درباره
توماس پیکتی و کتاب جنجالی اش
«سرمایه در قرن بیست و یکم» باید بدانید

در دنیای باشکوه نشریات و کتب دانشگاهی چندان معمول نیست که پیش سفارش‌ها و تبلیغات یک کتاب، ناشر را بر آن دارد موعود نشر را جلو بیاورد. اما انتشارات بلکنپ، وابسته به دانشگاه هاروارد، در چاپ کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» که روایتی تکان‌دهنده از نابرابری فزاینده در جهان، نوشته اقتصاددان فرانسوی توماس پیکتی است، مجبور به این کار شد. برانکو میلانوویچ، اقتصاددان ارشد سابق بانک جهانی، در ربوبی نسخه فرانسوی کتاب که سال گذشته منتشر شد، آن را «یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در تفکر اقتصادی» خوانده بود. اکونومیست هم گفته‌است که این کتاب می‌تواند طرز فکر مادر باره دوقرن گذشته تاریخ اقتصاد را تغییر دهد. قطعاً هیچ کتاب اقتصادی‌ای از این دست در سال‌های اخیر چنین توجهی را به خود جلب نکرده‌است. ماه‌ها پیش از موعود انتشار نسخه انگلیسی کتاب در امریکا، که از ماه آوریل به مارس تغییر کرد، این کتاب به نقل محافل اقتصادی و بحث‌های زنده آن‌لاین میان اقتصاددان‌ها و دیگر صاحب‌نظران تبدیل شده بود.

پیکتی، که در دانشگاه اقتصاد پاریس تدریس می‌کند، نزدیک به دو دهه را صرف مطالعه نابرابری کرده‌است. او در سال ۱۹۹۳، در سن بیست و دو سالگی، به ایالات متحده آمد تا در دانشگاه ام‌آی‌تی مشغول به تحصیل شود. او که فارغ‌التحصیل‌الیت‌اکول نورمال سوپریور بود، به‌تازگی تز دکترایش را، که بررسی



مصرف کاشی و سرامیک ایرانی برای فعالان این صنعت داشته‌باشند.

مآزاد تولید کاشی و سرامیک

مآزاد تولید داخلی در سناریوهای افق ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که چالش مآزاد تولید داخلی به‌وجود آمده در سال‌های اخیر صنعت کاشی و سرامیک با شدت بیشتری گریبانگیر صنعت خواهد بود چرا که در دهه اخیر علی‌رغم متوسط رشد سالانه ۳۳ درصد صادرات همچنان این چالش پابرجاست و متوسط رشد سناریوی افول صادرات نشان از ۱۰٫۸۴ درصد و سناریوی رشد صادرات نشان از ۳۱٫۹۷ درصد تغییر در صادرات را دارد که در تمامی آنها متوسط رشد کمتر از دهه اخیر پیش‌بینی شده‌است.

تحلیل مآزاد تولید نشان می‌دهد که در تمامی سناریوی تولید طی ۴ سال آینده صنعت همچنان با مآزاد تولید مواجه‌است ولی شیب آن در حال کاهش بوده به‌عبارتی با سرعت کمتری این مآزاد رخ می‌دهد و در بازه بلندمدت مآزاد تولید در سناریوها به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند. همچنین تغییر درصد در مآزاد تولید نسب به‌سال قبل نشان می‌دهد که تغییرات مآزاد تولید در این صنعت از الگوی لجستیک همراه با تأخیر تبعیت می‌کند، بدین‌معنا که فعالان صنعت در چند سال با مآزاد شدید تولید مواجه می‌شوند و موج مآزاد تولید سبب افزایش موجودی انبارها و کاهش تولید در سال‌های آتی می‌گردد. سپس با فروش و کاهش موجودی انبارها مجدد حجم تولید خود را بالا برده و باز هم با مآزاد تولید مواجه می‌شوند. از ویژگی‌های این الگو کاهش نوسانات در طی زمان است چرا که صاحبان صنایع بصورت یادگیرنده و تجربی حجم مناسب تری از تولید را تخمین می‌زنند.

جمع بندی

صنعت کاشی و سرامیک ایران بعد از انقلاب اسلامی با سرمایه‌گذاری و حمایت‌های دولت، هوشمندی فعالان این صنعت و تقاضای بالای داخلی با رشد چشمگیری مواجه شد و این رشد تا جایی ادامه‌یافت که هم‌اکنون در حوزه تولید جزو ۴ کشور برتر دنیا است. در این تحقیق که با هدف ترسیم آینده‌های بدیل پیش روی تولید و مصرف صنعت کاشی و سرامیک ایران صورت گرفت سناریوهای ممکن تدوین گردید. در هر سناریو فاکتورهای کلیدی شکل‌دهنده آن شناسایی و تحلیل شد تا تصمیم‌گیرندگان این صنعت بتوانند نشانه‌های رخ‌دادن هر کدام را در دنیای واقعی تشخیص داده و بر آن مینا استراتژی‌های خود را تدوین نمایند. نکته حائز اهمیت در سناریوهای تولید و مصرف علائم کاهش مصرف در تمامی سناریوها و هشدار به مآزاد تولید در سال‌های آتی است.

صنعت کاشی و سرامیک ایران بعد از انقلاب اسلامی با سرمایه‌گذاری و حمایت‌های دولت، هوشمندی فعالان این صنعت و تقاضای بالای داخلی با رشد چشمگیری مواجه شد اما نکته حائز اهمیت در سناریوهای تولید و مصرف علائم کاهش مصرف در تمامی سناریوها و هشدار به مآزاد تولید در سال‌های آتی است.



او عنوانی برای کتاب جدیدش بر گزیده که یادآور کارل مارکس و اندیشه‌های اوست، اما باورش این نیست که سرمایه‌داری نفرین شده و محتوم به مرگ است.

مثل برندها و حقوق انحصاری؛ دارایی‌های مالی، همچون سهام و اوراق قرضه، را شامل می‌شود. در اقتصاد مدرن مفهوم «سرمایه» دیگر آن طنین ایدئولوژیک را ندارد و با آن مثل «عامل دیگری از تولید» رفتار می‌شود. که همچون کار و زمین، نرخ عایدی‌ای رقابتی را بابت مولد بودن‌اش دریافت می‌کند. الگوی معروف و رایجی از رشد اقتصادی، که رابرت سالو، از همکاران سابق پیکتی در ام‌آی‌تی، مبدع آن است، می‌کوشد نشان دهد که اقتصاد از طریق «مسیر رشدی متوازن» پیشرفت می‌کند، که در آن سهم درآمد ملی‌ای که صاحبان سرمایه و کار دریافت می‌کنند در طول زمان همواره ثابت باقی می‌ماند. اما این با واقعیت‌های دنیای مدرن جور در نمی‌آید. برای مثال در آمریکا سهم درآمدی که به دست‌مزدها و دیگر اشکال پرداخت حق‌الزحمه نیروی کار تعلق می‌گیرد از شصت و هشت درصد در سال ۱۹۷۰ به شصت و دو درصد در سال ۲۰۱۰ سقوط کرده‌است؛ کاهش‌ی بالغ بر یک تریلیون دلار.

پیکتی معتقد است که افزایش نابرابری را نمی‌توان مستقل از سیاست درک کرد. او عنوانی برای کتاب جدیدش بر گزیده که یادآور کارل مارکس و اندیشه‌های اوست، اما باورش این نیست که سرمایه‌داری نفرین شده و محتوم به مرگ است، یا این که نابرابری همواره فزاینده ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر است. او در کتاب خود می‌نویسد شرایطی وجود دارند که در آن‌ها درآمدها می‌توانند هم‌گرا شوند و سطح زندگی مردم با روندی باثبات بهبود یابد- همان‌طور که در دوران موسوم به عصر طلایی، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳، رخ داد. اما پیکتی می‌گوید این وضعیت امور، که بسیاری از ما ممکن است عادی در نظرش بگیریم، می‌تواند استثناهای تاریخی باشد. او می‌نویسد: «نیروهای واگرا ممکن است هر آن دوباره بازی را در دست بگیرند، همان‌طور که حالا شاهدش هستیم، در ابتدای قرن بیست و یکم.» و اگر روند کنونی ادامه یابد، به‌اعتقاد پیکتی «عواقب تداوم وضعیت کنونی ثروت در بلندمدت هولناک خواهد بود.»

یک ضرر به مهلک به اقتصاددانان

«سرمایه در قرن بیست‌ویکم» به سنت متون کبیر اقتصاد نوشته شده است؛ سنتی که در آن جان مینارد کینز، «فطریه عمومی اشتغال، بهره و پول» را در پاسخ به «اقتصاددانان کلاسیک» نوشت و کارل مارکس «کاپیتال» را در واکنش به «اقتصاددانان بورژوا» و حالا پیکتی در جواب «اقتصاددانان آمریکا» می‌نویسد. هم‌چون اسلافش او نیز ابایی از رک‌گویی ندارد. پس از اخذ مقام استادی ام‌آی‌تی در سن ۲۲ سالگی، در ۱۹۹۵ و به‌سن ۲۵ سالگی به پاریس بازمی‌گردد زیرا که «آرای اقتصاددانان آمریکا را چندان قانع‌کننده نیافتیم». شیوه پیکتی انتقاد صریح از دانشگاهیانی است که «زیاده از حد مشغول مسائل ریاضی پیش‌پافتاده‌های هستند که فقط برای خودشان اهمیت دارند». گرچه ابزارهای ریاضی برای حرفه اقتصاد مدرن اهمیت حیاتی دارند، پیکتی به‌حق از تمام دانشمندان علوم اجتماعی، از جمله اقتصاددانان، می‌خواهد که «به پرسش‌های بنیادین بازگردید و سعی کنید پاسخی برای‌شان بیابید». پیکتی در کتاب جدیدش دو پرسش بنیادین مطرح می‌کند: «به‌راستی از نحوه تکامل ثروت و درآمد از قرن هجدهم بدین‌سو چه می‌دانیم؟ چه درس‌هایی می‌توان از این دانش برای قرنی که در آن هستیم بگیریم؟» مهم‌ترین یافته تحقیقات او این است که ثروت هنوز مهم است. داده‌های آماری نشان از خیزش دوباره اهمیت درآمد ثروت در کشورهای توسعه‌یافته به‌نسبت درآمد ملی دارند و بازگشت آن به سطوحی که آخرین بار پیش از جنگ جهانی اول دیده شده بودند. در تحلیل پیکتی، در نبود رشد سریع اقتصادی - که به باور او حالا که رشد جمعیت دارد کند می‌شود به‌شدت نامحتمل است - عایدی حاصل از سرمایه‌گذاری به رشد سریع‌تر از تولیدش ادامه خواهد داد. نابرابری ارث‌بری و درآمد افزایش خواهد یافت و احتمالاً به سطحی بالاتر از هر زمان دیگری در تاریخ خواهد رسید. بنابر شواهد پیکتی، خیزش «مدیران برتر» در میان یک‌درصدی‌ها «ثروتمندترین‌های جامعه» از سال ۱۹۸۰ بدین‌سو، افزایش در نابرابری درآمدها را به ارمغان آورده است. این جاست که پیکتی ضربه مهلکش را بر قامت اقتصاددانان می‌نوازد. او در بحث درباره دهک شکوفای بالای هرم درآمد، اشاره می‌کند که «در میان اعضای این گروه‌های سرآمد پردرآمد، اقتصاددانان دانشگاهی آمریکا هم حضور دارند که بسیاری‌شان معتقدند اقتصاد آمریکا عادلانه عمل می‌کند و به‌ویژه این که استعداد و شایستگی را به‌درستی و به‌دقت پاداش می‌دهد. این واکنش انسانی قابل درکی است.»

■ **هتر بوشی**
مدیر و اقتصاددان
ارشد مرکز رشد
برابر و اشینگتن

ریاضی عمیقی از نظریه پشت سیاست‌های مالیاتی است، تمام کرده بود. البته که تاکنون اروپایی‌های نابغه بسیاری از آتلانتیک گذشته‌اند و به خاک آمریکا آمده‌اند، و بسیاری از آن‌ها در آمریکا مستقر شده‌اند. پیکتی اما از این دسته نبود. او در مقدمه کتابش می‌نویسد: «نخستین بار بود که پادر خاک ایالات‌متحده می‌گذاشتم. و حس کردم چه خوب است که کارهایم را به این سرعت به رسمیت می‌شناسند. آن کشور خوب بلد است چطور مهاجران را هر گاه که بخواهد جذب خود کند. اما با این وجود خیلی زود پی بردم که می‌خواهم به فرانسه و اروپا بازگردم، و در سن بیست و پنج سالگی این کار را کردم. از آن زمان به بعد پاریس را ترک نکرده‌ام، مگر برای چند مسافرت کوتاه.»

یک دلیل بازگشت پیکتی به میهنش فرهنگی بوده‌است. والدین او پاریس‌زاده‌هایی هستند درگیر سیاست که در شورش‌های ۱۹۶۸ حضور داشتند. توماس که داشت بزرگ می‌شد، الگوهایی فکری‌اش مورخان و فلاسفه دست چپی فرانسوی بودند، و نه اقتصاددان‌ها. کسانی چون اعضای مکتب آنال، مثل لوسین فیهره و فرناند برادل، که کارشان ارائه تحلیل‌های جان‌فرسای دربار زندگی روزمره بود. در مقایسه با این متفکران بیش‌تر اقتصاددان‌هایی که پیکتی در ام‌آی‌تی شناخت به‌نظر بی‌فکر و بی‌اندیشه می‌نمودند. او می‌نویسد: «اثر اقتصاددان‌های آمریکایی چندان مجاب نمی‌کرد. شکی در این نیست که همه آن‌ها بسیار باهوش و دانا هستند، و هنوز از آن دوره دوستان زیادی دارم. اما افتاق غریبی افتاد: زیاده از حد بر این حقیقت واقف بودم که هیچ‌چیز از دنیای مشکلات و مسائل اقتصادی جهان نمی‌دانم.»

پیکتی در پاریس به مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه پیوست، و بعدتر به اکول د هوته اتود ان سیانس سوسیال، جایی که برخی از قهرمانان همیشگی‌اش تدریس می‌کردند. کار اصلی‌ای که برای خود تعریف کرد بررسی و واکاوی تپه‌ها و دره‌های درآمد و ثروت بود، موضوعی که اقتصاددان‌ها عموماً آن را نادیده گرفته‌اند. او در ابتدا، بر جمع‌آوری و طبقه‌بندی حقیقت‌ها و کنار هم گذاشتن آن‌ها به‌جای تفسیرشان، متمرکز شد. او با استفاده از حساب‌های مالیاتی و داده‌های دیگر، به مطالعه در این باره پرداخت که نابرابری درآمدی در فرانسه در قرن بیستم چه تحولی یافته‌است، و یافته‌های خود را در کتابی در سال ۲۰۰۱ منتشر نمود. مقاله‌ای به‌سال ۲۰۰۳، که پیکتی مشترکاً با مانوئل سائز، اقتصاددانی فرانسوی مستقر در برکلی، نوشت به بررسی نابرابری درآمدی در آمریکا بین سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۹۸ می‌پرداخت. در این مقاله به جزئیات بررسی شده بود که چطور سهم درآمد ملی خانوارهای آمریکایی بالای هرم توزیع درآمدی در دهه‌های نخستین قرن بیستم افزایش سرسام‌آور داشته‌است، و بعد در جریان جنگ جهانی دوم و بعد از آن افت کرده، و سرآخ در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دوباره اوج گرفته‌است. پیکتی با کمک محققان دیگر، از جمله سائز و آنتونی اتکینسون، اقتصاددانان بریتانیایی، تحقیقاتش در زمینه نابرابری را به دیگر کشورها، از جمله بریتانیا، چین، هند و ژاپن هم بسط داد. این محققان پایگاه داده‌های درآمدی بالای جهان را بنیان گذاشتند، که حالا نزدیک به سی کشور را تحت پوشش دارد، از جمله مالزی، آفریقای جنوبی، و اروگوئه. پیکتی و سائز همچنین آمارهای آمریکایی خود را هم به‌روز کرده‌اند، تا نشان دهند که چطور سهم درآمد ثروتمندترین خانوارها در جریان رکود بزرگ و بعد از آن هم همچنین در حال افزایش بوده‌است، و این که چطور، در سال ۲۰۱۲، یک‌درصد بالای هرم درآمدی خانوارها ۲۲.۵ درصد از کلی درآمد را از آن خود کرده‌اند، که بیش‌ترین میزان از سال ۱۹۲۸ بدین‌سو بوده‌است. تحقیقات تجربی‌ای که پیکتی و همکارانش انجام داده‌اند بر بحث و جدل‌های بسیاری در چهار گوشه دنیا انجامیده‌است، از پارک زاکوتی در جنبش وال‌استریت گرفته تا صندوق بین‌المللی پول و کاخ سفید؛ رئیس‌جمهور آمریکا هم گفته که ریشه‌کنی نابرابری و رکود دست‌مزدها اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش ماست.

حال پرسش این جاست که چه چیزی روند نابرابری را در خط سیر صعودی نگه می‌دارد. پیکتی معتقد بوده و هست که توضیح‌ها و تفسیرهای استاندارد اقتصاددان‌ها قانع‌کننده نیست، عمدتاً به این خاطر که آن‌ها اهمیت کافی به انباشت سرمایه نمی‌دهند - یعنی به فرایند پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تولید ثروت که اقتصاددان‌های کلاسیک، مثل دیوید ریکاردو، کارل مارکس و جان استوارت میل، بر آن‌ها تأکید کرده‌اند. پیکتی سرمایه را هر گونه دارایی‌ای تعریف می‌کند که عایدی‌ای پولی ایجاد می‌کند. مفهومی که سرمایه فیزیکی، همچون املاک و کارخانه‌ها، سرمایه ناملموس،

پیشنهاد شماره ۲



سحر خیز باشید

سالی کراوچک، مالک شرکت «۸۵ برادز»

من روزم را زودتر از دیگران آغاز می‌کنم. مدت‌ها پیش متوجه شدم که صبح زود بهترین ایده‌ها به ذهنم خطور می‌کند و بسیار خلاق‌تر هستم. من این وقت طلایی را در گیر و دار رساندن بچه‌ها به مدرسه و آماده شدن برای کار از دست می‌دادم و بعد به صرافت این می‌افتادم که ایده‌ای را به یاد بیاورم که موقع آرایش کردن جلو آینه به ذهنم رسیده بود. حالا مدتی است که شب‌ها زودتر به بستر می‌روم و صبح هم زودتر بیدار می‌شوم - حدود ۴ بامداد - و به این ترتیب پیش از آغاز مهمه‌روز ساعتی سرشار از خلاقیت را تجربه می‌کنم که ذهنم را از تصمیمات تاکتیکی مهم انباشته می‌کند.

پیشنهاد شماره ۳

دوچرخه‌سواری کنید

تانیا برک، مدیر شرکت «توک تراول»

من مسیر منزل تا محل کارم را با دوچرخه طی می‌کنم چون این کار برایم نقش استرس‌زدا را دارد. بهترین ایده‌ها در هنگام دوچرخه‌سواری صبحگاهی به سمت محل کارم به ذهنم خطور می‌کند. این کار بر خلاف رانندگی برایم فضایی برای خلاقیت ایجاد می‌کند. در هنگام برگشت به خانه هم دوچرخه‌سواری برایم حالتی آرامش‌بخش ایجاد می‌کند که تأثیر فشار کار روزانه را کاهش می‌دهد.

پیشنهاد شماره ۴

ته‌وتوی موضوع را در بیاورید

مار لاگو تسالک، روان‌شناس صنعتی سازمانی

موقعی که موضوعی ذهنم را به خود مشغول می‌کند تقریباً از لحاظ ذهنی گرفتار می‌شوم. اگر کاملاً عطش‌ام برای به‌دست آوردن اطلاعات، خواندن مصاحبه‌ها، مطالب شبکه‌های اجتماعی، گزارش‌های پژوهشی و... را سیراب نکنم به کارم لطمه می‌خورد و حس سرزندگی خودم را کاملاً از دست می‌دهم. بنابراین با اینکه خیلی‌ها بر این عقیده‌اند که برای مولد بودن باید اولویت‌بندی کرد و بر اساس برنامه‌ای دقیق پیش رفت من تا جایی

وقتی پای موفقیت در میان است، گاهی کوچک‌ترین جزئیات بزرگ‌ترین تفاوت‌ها را رقم می‌زنند

کاری

که ۲۰ آدم موفق هر روز انجام می‌دهند

ترجمه علیرضا اکبری

تمام آدم‌های موفق که می‌شناسیم حداقل یک کار را هر روز بدون استثناء انجام می‌دهند، کاری که گمان می‌کنند در رقم زدن موفقیت‌شان تأثیری چشمگیر دارد. بعضی از این افراد کارآفرینانی در عرصه فناوری هستند و بقیه کسب‌وکارهای معمولی‌تری دارند. برای اینکه تنوع و پراکندگی لازم در انتخاب این افراد موفق رعایت شود یک رستوران‌دار و سرآشپز مخصوص افراد مشهور، یک فیلمنامه‌نویس و تهیه‌کننده اجرایی، یک فیلمساز و نویسنده را هم در این لیست گنجانده‌ایم. با وجود این همه تنوع خواهید دید که آن «یک کاری» که هر یک از این افراد انجام می‌دهند به شدت شخصی است و نه حرفه‌ای. چرا که در نهایت موفقیت حاصل درونیات هر انسان است. حالا وقتش است که برویم سراغ این بیست نفر:



پیشنهاد شماره ۱۰

صبحانه سالم بخورید

اسکات دورسی، یکی از مؤسسان و مدیر ارشد اجرایی در «گزاگت تارگت»

من هر روز صبح خوراک بلغور و توت‌فرنگی وحشی می‌خورم. متوجه شده‌ام که داشتن یک «استراتژی صبحانه» سالم به من کمک می‌کند هر جای دنیا که هستم روز موفق‌تری را آغاز کنم. بعد از صبحانه در سالگرد دستاوردهای شرکت به کارمندان ثابت ایمیل شخصی می‌فرستم، این ایمیل‌ها فرهنگ‌سازی می‌کند و رابطه من با کارمندان ثابت‌مان را عمق بیشتری می‌بخشد. من همچنین هر هفته ایمیلی به تمام کارکنان می‌زنم که «یادداشت جمعه اسکات» نام دارد. در این یادداشت‌ها شرح سفرهایم، اتفاقات این سفرها، مسائل مربوط به شرکای شرکت و فعالیت‌های مان و چیزهایی از این قبیل را می‌گنجانم. از پنج سال پیش که این برنامه را آغاز کرده‌ام تا به حال حتی یک یادداشت جمعه را هم پشت گوش نینداخته‌ام.



پیشنهاد شماره ۶

با کودکان حرف بزنید

برایان گاتمن، مؤسس شرکت «جرمی آرگیل»

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که کارآفرینان زیادی عضو آن بودند، بنابراین فکر می‌کنم هیچ‌وقت برای شروع زود نیست. هر روز صبح نوه ۲۱ ماهه‌ام را از توی تختش بلند می‌کنم و در آغوش می‌گیرم و در مکالمه‌های ۵ دقیقه‌ای اتفاقات کاری دیروز و برنامه‌های امروزم را با او در میان می‌گذارم. بنابراین هر روز ساعت ۷ صبح ما در مورد همه‌چیز در شرکت با هم گپ می‌زنیم. او هم برای من سر تکان می‌دهد، دست می‌زند، لبخند می‌زند و چند کلمه‌ای تشویق‌آمیز به زبان می‌آورد. ممکن است این کار به نظر کمی احمقانه بیاید اما من از اینکه در مورد کارم با نوه‌ام حرف بزنم لذت می‌برم چون به من کمک می‌کند تا کارنامه‌ی روز گذشته‌ام را جمع‌بندی کنم و برای روز پیش‌رو برنامه‌ریزی کنم.

پیشنهاد شماره ۷

اولویت‌بندی کنید

جو باسگل، مدیر ارشد اجرایی «جنیسا»

من هر روز یادداشت روزانه می‌نویسم. یادداشت نوشتن آسان است. اول مشخص کنید که در هر یک از نقش‌های مختلفی که به عنوان همکار، پدر / مادر، همسر و دوست به عهده دارید چه چیزی اهمیت دارد. همچنین این را مشخص کنید که برای خود شما در هر یک از این نقش‌ها چه چیزی مهم است. بعد در این یادداشت‌ها نحوه عملکردتان در هر یک از این نقش‌ها ارزیابی کنید. من از شکل‌های سبز،

قرمز و زرد خندان / اخم‌لود استفاده می‌کنم تا کیفیت عملکردم را مشخص کنم. اگر حس کنم کاری را عالی انجام داده‌ام رنگش سبز خواهد بود و اگر نتیجه کار به نظرم افتضاح باشد از رنگ قرمز استفاده می‌کنم. نکته کلیدی در اینجا اینست که برای خودتان مشخص کنید چرا کیفیت انجام کاری از وضعیت سبز به وضعیت زرد یا قرمز نزول کرده است. اگر کاری از وضعیت سبز به زرد و بعد دوباره بلافاصله به سبز باز گردد احتمالاً جای نگرانی و نیاز به واکنش نیست. اما باید در این مورد فکر کنم که چرا در این برهه کوتاه کیفیت کار به وضعیت زرد نزول کرده و دفعه بعد برای پوشاندن این ضعف چه کاری می‌توانم انجام دهم. این یادداشت‌ها نقش تفسیری کلی از



پیشنهاد شماره ۸

به موسیقی گوش کنید

جوردن دالین، یکی از مؤسسان شرکت «امی سولوشن»

تجارت همیشه برای من با خلاقیت مترادف بوده چون بیشتر فعالیت‌های تجاری با فرایند حل مشکلات مختلف همراه است یا با پیش‌بینی شرایط پیش‌رو قبل از رقبا. بنابراین تمام فعالیت‌های روزانه من معطوف به این است که خودم را در بالاترین درجه از خلاقیت و تأثیر گذاری قرار دهم و برای این منظور هم از لحاظ جسمی و هم ذهنی خودم را آماده می‌کنم. هر روز صبح دوسه کیلومتر می‌دوم تا ذهنم را از همه چیز پاک کنم. و بعد از اینکه یک ساعتی را با آشفته‌گی به وظایف خانوادگی (آماده کردن صبحانه و ناهار برای سه پسر بچه، و صبحانه) اختصاص می‌دهم سوار ماشین می‌شوم و موسیقی گوش می‌کنم؛ این موسیقی در فارغ کردن من از مسائل خانوادگی و الهام‌بخشی به من در حل مشکلات بسیار مؤثر است. میزان صدای پخش ماشین بر اساس میزان نیاز من برای فراغت از مسائل خانوادگی تنظیم می‌شود و به آثار موسیقی دانانی گوش می‌دهم که برایم بیشتر الهام‌بخش هستند. من فکر می‌کنم همه موسیقی‌دانان کسانی بوده‌اند که توانسته‌اند گلیم خودشان را از آب بکشند و این به من انگیزه می‌دهد که در کارم پیشرفت کنم و از خطر کردن ترسی به دل راه ندهم.



که امکان داشته باشد سعی می‌کنم در طول روز بر حسب پیشامد کارهایم را انجام دهم و خودم را به این موج پیشامدها بسپارم. با اینکه فرو رفتن در خیالات و اوهام برای اکثر افراد کار ساز نیست برای من بسیار کار ساز است. خوشبختانه من برای کسانی کار کرده‌ام که به من گفته‌اند «دامه بده، کمی زمان بگذار و ته و توی موضوع را در بیاور» و این درک آنها موهبتی بوده که آینده‌مرا شکل داده‌است. با اینکه ما اغلب مجبوریم بر اساس دستور کاری مشخص عمل کنیم، کارمندان مانیز دارند که گاهی برای خلاقیت به آنها فرصت داده شود تا به این ترتیب به غر ایزشان هم پاسخ بگویند.

پیشنهاد شماره ۵

روزمره نشوید

رندی گاروتی، مدیر ارشد در «شیک شوک»

من به خودم افتخار می‌کنم چون هیچ‌گاه رفتارم با کارکنان دچار روزمره‌گی نشده‌است. به قول معروف هر چیزی روش منحصر به فرد خودش را می‌طلبد. من این اصل را در مورد زمانی که برای هر یک از اعضای تیم کاری‌ام صرف می‌کنم و نوع رفتارم با هر یک از آنها رعایت می‌کنم. این زمان و رفتار برای همه یکدست نیست. مسأله مهم برای من «حضور داشتن» است. شما همیشه، همه جا و برای همه نمی‌توانید حضور داشته باشید. اما چیزی که من برای حصول اش تلاش می‌کنم اینست که وقتی در جایی هستم حتما در آنجا «حضور» داشته باشم. چیزی بدتر از رؤسای نیست که وقت‌شان را به شما می‌دهند اما تمرکشان را نه. (همان‌طور که چیزی بدتر از این نیست که آدم آخر شب برای چپه‌هایش داستان بخواند و ذهنش مشغول همه چیزهای دیگری باشد که در طول روز درگیرشان بوده) حضور داشتن چیزی است که هرروز برای محقق کردن آن تلاش می‌کنم.



پیشنهاد شماره ۹

از آشپزی لذت ببرید

بوریس فان زانتن، مؤسس «دنکست وب»

بعد از یک روز طولانی کاری، دوست دارم به سوپرمارکت بروم کمی خرید کنم و برای خانوادهام شام درست کنم. من باین کار فقط از لذت آشپزی یا لذت غریزی غذا دادن به چه‌ها بهره‌مند نمی‌شوم بلکه برای من به‌عنوان یک کار آفرین، این کار باعث به دست آوردن نوعی تعادل می‌شود. بخش اعظمی از کار من مستلزم اتخاذ تصمیمات میان مدت یا بلند مدت است. شما در مقام یک کار آفرین باید دائماً آینده را پیش‌بینی کنید و گرایش‌های مختلف را در داخل و خارج از شرکت خودتان تشخیص دهید و از قبل برای همه چیز برنامه‌ریزی کنید. در پایان روز متمرکز شدن بر چیزی که باز خوردی سریع و آنی به آدم می‌دهد بسیار آرام‌بخش است. خرید می‌کنم، غذا می‌پزم و بعد آن را سرو می‌کنم. باز خورد این کار آنی است: من می‌توانم صورت‌های خندان یا هر از گاهی ابروهای درهم‌کشیده بچه‌ها را دور میز ببینم. نتیجه هر چه که باشد من خوشحالم و فکر می‌کنم این کار دست و پنجه نرم کردن با استرس و بی‌ثباتی، کار روزمره را آسان‌تر می‌کند.

پیشنهاد شماره ۱۱



نیایش کنید

اریک ریپر، یکی از صاحبان و مدیر «برناردین»

هر روز آئین مذهبی مورد علاقه خودم را اجرا می‌کنم. من همچنین تمام دستاوردهایی را که در طول روز یا قبل تر به دست آورده‌ام به معبودم تقدیم می‌کنم تا این دستاوردها در زمان و مکان گم نشوند.

پیشنهاد شماره ۱۲

از ابزار دیجیتال بهره‌گیرید

نینا گارسیا، مدیر هنری

تناقضات دنیای جدید برای من تنها مد روز نیستند بلکه هویت من را می‌سازند. یکی از تناقضاتی که هر روز نظر من را به خود جلب می‌کند تناقض میان دنیا

نحوه پیش‌رفتن کارها دارد بنابراین با خواندن آنها می‌توانم بر روی کارهایی متمرکز شوم که بیشترین اهمیت را برایم دارند.

پیشنهاد شماره ۱۰

کارت تشکر بفرستید

دیو کیرین، مدیر ارشد اجرایی «لوکال لایکبل»

هر روز در قطاری که من را به سمت محل کارم می‌برد سه کارت تشکر برای کارمندانم می‌نویسم. می‌دانم که این روشی از مداخله است اما با این حجم ایمیل‌های زائدی که هر روز برای آدم می‌آید حتی گرفتن یک ایمیل تشکر هم می‌تواند آزاردهنده باشد. وقتی که کارمندان، مشتریان، شرکاء، سرمایه‌گذاران و خبرنگاران این کارت‌های تشکر را از من می‌گیرند به من علاقه‌مند می‌شوند و این روابط من را با آنها مستحکم می‌کند. اما دلیل اصلی اینکه من هر روز سه کارت تشکر می‌نویسم اینست که این کار باعث می‌شود من به جای خودم بر روی دیگران تمرکز کنم و این حال من را از بد به خوب از خوب به عالی و از عالی به فوق‌العاده ارتقاء می‌دهد. نمی‌شود همزمان هم غمگین بود و هم شادمان. این کار حالم را آن قدر خوب می‌کند که باعث می‌شود هر روز برایم روز فوق‌العاده‌ای باشد.

واقعی و دیجیتال است. در کلاس زیست‌شناسی یاد گرفته‌ایم که موجودات از سلول‌ها تشکیل شده‌اند. دنیای دیجیتال ما از پیکسل‌ها و یک سری صفر و یک تشکیل شده. برای من همیشه اینکه یک فایل عکس، یک توثیق یا یک کلیپ یوتیوب تنها متشکل از مقداری داده و تعدادی عدد است شگفت‌انگیز بوده. من دائماً در حال رفت و آمد بین دنیای واقعی و دیجیتال هستم یعنی تلاش برای انجام وظایف مادری و مهارت یافتن در استفاده از دنیای دیجیتال. شکل دادن این تعادل است که هویت من را می‌سازد. کتاب‌ها و مجلات روی من تأثیری مشابه آی‌پد و تلفن‌های هوشمند دارند. شبکه اینترنت به من کمک کرده که دوستان جدیدی بیابم و با آنها دائماً در تماس باشم اما من دوستان قدیمی‌ام را فراموش نکردم.

پیشنهاد شماره ۱۲

شور آفرین باشید

جف باس، عضو هیئت مدیره «مک کریستال» خیلی مهم است که شور و شوق را در محیط کار حفظ کنید، بدون شور و هدف، آدم از خودراضی می‌شود و این کشنده است. من هر روز از این نظر خودم را وارسی می‌کنم تا مطمئن شوم که هنوز این شور در من زنده است چون در طول زمان احتمال زیادی وجود دارد که آدم آن چه را واقعاً برای خودش اهمیت دارد از خاطر ببرد و آن چه که برای دیگران مهم است را در اولویت قرار دهد. به نظر من برای موفقیت در تجارت، آمادگی ذهنی و جسمی، هر دو لازم است. برای بدست آوردن این آمادگی، من کارهای عجیب و غریبی می‌کنم، کارهایی مثل ۴۲ ساعت رانندگی بی‌وقفه و بدون استراحت (یعنی در حد صفر) در جاده‌های کشور (که البته این را به کسی توصیه نمی‌کنم) یا هر روز بیدار شدن در ساعت ۵ بامداد و نوشتن وبلاگ و ورزش کردن در هر شرایطی مثل برف و بوران یا باران. به این ترتیب میزان شور و علاقه‌ای را که هنوز در من باقی مانده می‌سنجم و بعد به سر کار می‌روم.

پیشنهاد شماره ۱۳

ایده‌های تان را مرور کنید

جوسا ترانی، نامزد جایزه گرمی (۱۴ دوره)

کاری که هر روز سعی می‌کنم حتماً انجامش دهم «مرور» کردن ایده‌هایم در دفتر چه یادداشت‌هاست: ایده‌هایی در مورد ترانه‌ها، تولید آلبوم‌ها، تکنیک‌های جدید نوازندگی گیتار و ... این فهرست، همچنین شامل این موارد هم می‌شود: کتاب‌هایی که باید بخوانم، موضوعاتی که باید در مورد آنها تحقیق کنم، ایده‌های بازاریابی و افراد خلاق که باید به سراغشان بروم. من روی این لیست تأمل زیادی می‌کنم روی



بعضی از ایده‌ها کار می‌کنم، ایده‌های جدیدی به لیست اضافه می‌کنم و بعضی از ایده‌ها را که دیگر برایم جذاب نیست پاک می‌کنم. این کار این حس را به من می‌دهد که خلاقانه در حال پیشرفت هستم و نیز اولویت‌هایم را برایم مشخص می‌کند. سپس شروع به کار می‌کنم!

پیشنهاد شماره ۱۴

به استراحت کوتاه نیاز دارید

لیز راین، مدیر ارشد در «هیومن ورک پلیس»
 من هر روز چند ساعت می‌نویسم و در ضمن چندساعتی را هم به گپ و گفت با مدیران اجرایی پرسترس می‌گذرانم. این کارهای مهمی هستند اما من را خسته می‌کنند. اگر تا ظاهر انرژی‌ام تخلیه شده باشد دیگر در طول بعدازظهر به درد کسانی که به من احتیاج دارند، نمی‌خورم. بنابراین هر روز استراحت کوتاهی برای خودم تدارک می‌بینم، گشتی در یوتیوب می‌زنم، آهنگ‌های قدیمی موردعلاقه‌ام را گوش می‌کنم یا آهنگ‌های جدیدی را که نشنیده‌ام می‌شنوم. یا هر چیز دیگر که من را سر ذوق بیاورد. به این ترتیب، ده دقیقه‌ای زمانی که به موسیقی‌دان درونم اختصاص می‌دهم دوباره من را سر حال می‌آورد!

پیشنهاد شماره ۱۵

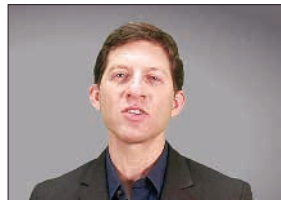
از تنوع دوری کنید

لئو ویدر، یکی از مؤسسان «بافر»

من هر روز لباس‌های مشابهی می‌پوشم و شام یکسانی می‌خورم. به عنوان یک کارآفرین باید صدها تصمیم کوچک بگیرم، بنابراین خستگی از تصمیم‌گیری‌های بیش از حد می‌تواند تبدیل به مشکلی بزرگ شود. اینست که سعی می‌کنم تصمیمات غیر ضروری را نادیده بگیرم. مثلاً من فقط ۵ تی شرت دارم که همه سفیدرنگ‌اند بنابراین نیازی نیست فکر کنم امروز چه تی شرتی باید بپوشم، چون همه تی شرت‌هایم سفیدرنگ‌اند. در ضمن دو شلوار هم بیشتر ندارم. در مورد غذاها هم به همین دلیل چنین کاری می‌کنم. در هفته ۶ بار شام می‌خورم و هر شش بار غذای مشابهی می‌خورم (یک بشقاب سیب‌زمینی شیرین، یک سیب‌زمینی مرغ، کمی فلفل قرمز، یک بشقاب زوجهینی سرو شده با سس گوجه‌فرنگی). تمرکز بر روی تغذیه سالم مقداری زیادی از انرژی‌ای را که باید صرف کارم بکنم از من می‌گیرد بنابراین یک وعده غذای سالم برای خودم تدارک دیدم و هر روز هم همان را می‌خورم. هر چه تصمیمات کمتری بگیرید کیفیت تصمیمات‌تان بهتر خواهد شد.

پیشنهاد شماره ۱۶

ورزش کنید



دیو لوبینسکی، مؤسس «گایدینگ متریک»

من یک تشک ورزشی کوچک در دفترم دارم و در روز سه بار برای دقایقی کوتاه در دفترم را می‌بندم و دراز و نشست و چند حرکت ورزشی دیگر روی آن انجام می‌دهم. این کار جریان خون و سطح انرژی من را در طول روز بالا نگه می‌دارد و باعث می‌شود بازده کاری‌ام بسیار بالا رود.

پیشنهاد شماره ۱۷

مهمان پذیر باشید

آرت پاپاس، مدیر ارشد اجرایی «بول هورن»

هر وقت کسی را در اتاق انتظار شرکت می‌بینم می‌ایستم، سلام می‌کنم و از او سوال می‌کنم که آیا کار او راه‌انداخته‌اند یا نه و قهوه‌ای به او تعارف می‌کنم. زمانی که شرکت ما خیلی کوچک بود من این کار را می‌کردم چون کسی را برای پذیرایی از کارکنان نداشتیم اما کم‌کم که شرکت توسعه پیدا کرد و کارمندان بیشتری استخدام کردیم دیدم آنها هم به تقلید از من این کار را انجام می‌دهند. این کار تبدیل به بخشی از فرهنگ

شرکت ما شده است. این کار، کار کوچکی است اما واقعا هویت خاصی به شرکت می‌دهد و باعث می‌شود حس مهمان‌نوازی دلپذیری به مشتریان منتقل شود. من واقعا فکر می‌کنم که این فرهنگ در شرکت ما باعث شده تا هم رضایت مشتریان و هم رضایت کارکنان جدید را توأمان جلب کنیم.

پیشنهاد شماره ۱۹

دستگیر باشید

آدام گرانت، مؤلف «Give and Take»

من هر روز صبح حداقل به یک نفر که انتظار کمکی از من ندارد کمک می‌کنم. هر چه کارم بیشتر شده تعامل‌ام با دیگران بیشتر واکنشی شده است و حالا دوست دارم هر جور شده در رفتار با دیگران بیشتر کنش‌مند باشم و برای ارتباط قدم پیش بگذارم. اینکه صبح‌ها را با معرفی کردن خودم به دیگری یا دادن یک مشاوره علمی مختصر یا تقدیر از کسی آغاز کنم که تا به حال خدماتش نادیده گرفته شده است انگیزش فراوانی در من ایجاد می‌کند.

پیشنهاد شماره ۲۰

پیاده‌روی کنید

مایکل هرست، مدیر ارشد اجرایی

هر روز صبح به پیاده‌روی می‌روم. پیاده‌روی بهتر از دویدن است. دویدن به استخوان‌ها صدمه می‌زند و حتی اگر هنگام دویدن تنها باشید باز هم عنصری رقابتی در آن وجود دارد. دغدغه دوندگان اینست که چقدر سریع یا چه فاصله‌ای را بدونند، از

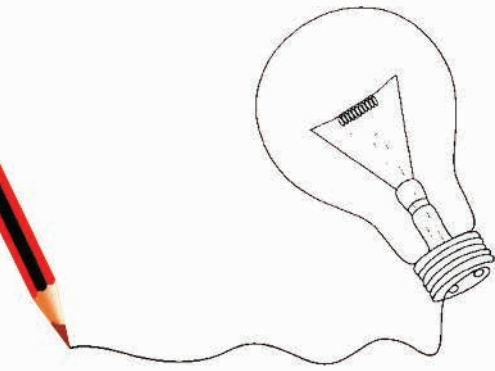


پیشنهاد شماره ۱۸

لباستان را خودتان اطو کنید

ادوارد ویمر، یکی از مؤسسان «رودای دی»

ما در شرکتان از لحاظ لباس و پوشش محیطی راحت و غیر رسمی داریم ولی من هنوز هم بدون اتو کردن تی شرت‌ام به محل کار نمی‌روم. بله من تی شرت‌ام را اتو می‌کنم. من از این کار ساده روزمره به عنوان یادآوری‌ای ظریف به خودم استفاده می‌کنم؛ یادآوری اینکه شرکت من هم مثل هر شرکت دیگر نیاز به یک رهبر دارد. حتی در غیررسمی‌ترین محیط‌های کاری هم رئیس شرکت باید ظاهری متمایز داشته باشد. هیچ چیز مثل تی شرتی اتوشده به دیگران یادآوری نمی‌شود که اینجا رئیس کیست؟ درست است؟



کار آفرینان موفق در شرایط سخت چه می کنند؟

۴ راه برای عبور از بحران های مدیریتی

از شبکه فروش نیست. این اطلاعات به راحتی در دسترس همه قرار دارد. تحولات اجتماعی، ایجاد و حفظ روابط مؤثر را آسان تر کرده است. موانع بیرونی مثل اختلاف ساعت، دوری جغرافیایی و دسترسی به وسائل ارتباطی رفته رفته محو شده اند. حالا مردم می توانند عکس ها، تصاویر، ذهنیات و حتی جزئیات مکانی که در آن هستند را تنها با یک کلیک با دیگران به اشتراک بگذارند. حالا تجارت از طریق امکان گفت و گوهای مفصل با طرف های تجاری در هر جای جهان آسان تر شده است. اوضاع دیگر هرگز مثل گذشته نخواهد شد. می توانید دائم از «گذشته های شیرین» یاد کنید اما خودتان را گول نزنید. روش های قدیمی تجارت دیگر کار ساز نیست و به همین دلیل هم هست که بسیاری از کسب و کار های قدیمی دچار چالش شده اند. متخصصین هم دائما به شما

فضای کار آفرینی در دهه گذشته شاهد تغییرات متفاوتی بوده است. راهبردهایی که تضمینی برای ثبات و پیشرفت کسب و کار های کوچک به شمار می رفتند اعتبار خود را از دست دادند و ملغمه ای از آزمون و خطاها و استراتژی های دوگانه و پرهزینه و اشتباه جای آنها را گرفت. رفتار های مألوف در عرصه فروش و بازاریابی پوست انداخته و تغییر کرده اند. رشد فناوری، دسترسی به پاسخ برای پرسش های پیچیده تجاری را از همیشه آسان تر کرده است. سامانه های داده پردازی سریع تر عمل می کنند و افراد بیشتری تلفن های هوشمند دارند که دسترسی سریع به اینترنت را میسر می کند. چیزهایی که قبلا برای مان سوال برانگیز بود امروزه با یک جست و جوی صوتی در گوگل به راحتی پاسخ داده می شوند. امروز دیگر لازمه تجارت، دسترسی به اطلاعات داخلی

اگر کارکنانی خلاق می خواهید

باید بیا موزید چطور از سر راهشان کنار بروید

فرصت کافی نخواهید داشت که به دیگر وظائف راهبردی و ارزشمندی رسیدگی کنید که در مقام یک مدیر بر عهده شماست. حالا چند راهکار مختلف ارائه می کنم که به شما کمک خواهد کرد از سر راه کارکنان کنار بروید و اجازه دهید آنها کار خودشان را انجام دهند:

به کارکنان چشم اندازی جهانی عرضه کنید نه چشم اندازی محدود

تمام اطلاعاتی را که کارمندان تان برای انجام وظائفشان نیاز دارند در اختیارشان قرار دهید. به هر حال، آن ها هم گاهی باید تصمیماتی بگیرند و تصمیماتی که بر پایه تصویر و اطلاعاتی جامع اتخاذ شده باشد همیشه بهتر از تصمیمات کورکورانه است. اطلاعاتی که در مورد نحوه کار سازمان تان و سیاست های آن و دیگر موارد مهم دارید، محرمانه تلقی نکنید. البته بدیهی است که باید در نحوه آرایه

مدیران تیزهوش و موفق برای انجام کارها، کارکنانی ماهر و شایسته استخدام می کنند. اگر شما در استخدام افراد درست عمل کرده باشید، آنها باید در کاری که برای انجامش استخدام شده اند از خود شما هم ماهر تر باشند. در نهایت موفقیت آنها موفقیت شماست. پس به جای اینکه سر راهشان قرار بگیرید آنها را در انجام کاریاری کنید. نقش شما راهنمایی، هدایت و هدف گذاری است نه اینکه باری بر شانه های کارمندان تان شوید و به آنها گوشزد کنید که هر قدم از راه را چگونه باید بپیمایند. شما همچنین باید برای آنها نقش تسهیل کننده ای را ایفا کنید که منابع، زمان و حمایتی را که نیازمندش هستند در اختیارشان قرار می دهد. این شما هستید که باید مشکلات مربوط به سیاست های شرکت، کاغذبازی، رقبا و دیگر مشکلاتی که مانعی بر سر ادامه کار هستند، را برطرف کنید. از سوی دیگر اگر زمان زیادی را صرف نظارت بر کارمندان می کنید

این گذشته آنها معمولا هنگام دویدن به موسیقی گوش می دهند، که آنها را از دنیای اطرافشان دورتر می کند. تقریبا همیشه در محوطه بزرگی که درست روی زمین قرار دارد قدم می زنم. این زمین ها چندان سبزی و صفایی ندارند و زمین های کشاورزی و مسطح هستند، و رودخانه ای که پایین دست این زمین ها جریان دارد پر از علف های هرز و درختان فرافتاده است. بادم می آید در کودکی ام زمینی بود که خیلی علاقه مند به گردش در آن بودم الان هم شبها قبل از خواب معمولا به آن فکر می کنم. بچه های من این را غیر طبیعی می دانند و خودشان تمایل ندارند برای گردش به این زمین ها یا جنگل یا میان شقایق های وحشی بروند یا برای تماشای غروب آفتاب به کنار ساحل بروند. دوباره باید حاشیه بروم. چون در این زمین ها چیزی هست که آنها را جذاب می کند. منظورم گورکن ها یا گرگ ها یا آهوها یا گرگ ها نیست منظورم ساخته های دست بشر است. ساخت خانه من در سال ۱۴۲۰ آغاز شده است. این خانه از آن خانه های تالارگونه اواخر سده های میانه است که از چوب و ترکه های چوبی قیراندود شده ساخته شده؛ از آن خانه های تک اتاقی که لردی در انتهای سالن بر روی سکو می نشست و دود آتش های برافروخته شده در خانه، بالای ستون های آن را سیاه می کرده است. سیاهی هایی که هنوز هم به جا مانده اند. من مثل یک ماشین شانه زنی بر روی شن های ساحل راه می روم و چیزهای ریزی که بعد از فرونشستن کف موج ها می ماند را وارسی می کنم. زمین را مورد کندوکاو قرار می دهم و شیارهای به جامانده بر روی شن ها و خاک تازه ای را که از اثر پنجه های گورکن ها و گرگ ها به جا مانده را دیدم می زنم. یک بار روی این شن ها دسته گلدانی را پیدا کردم که لعاب مینایی سبز رنگی بر روی آن بود و معلوم شد متعلق به سده های میانه است. اما بیشتر تکه سفال هایی که پیدا می کنم خیلی ریز هستند و معلوم نیست تکه ای از چه جور ظرفی بوده اند. البته گاهی هم تکه سفال های کاملی پیدا می کنم و گاهی تکه سفال های آبی زیبایی هم در این بین پیدا می شود. برای من بخشی از لذت این کار فقط در پیدا کردن چیزهاست. من برای سینما، تئاتر و تلویزیون فیلمنامه می نویسم و بیشتر نوشته هایم مبتنی بر تاریخ هستند. من تحقیق در تاریخ، زیور و کردن کتب قدیمی و غوطه ور شدن در تاریخ را که باعث می شود کم کم خط داستانی و شخصیت ها در ذهنم شکل بگیرد، خیلی دوست دارم. اما از وصل کردن این ماده خام داستانی تاریخی به امروز لذت می برم. این کار فیلم را برای مخاطب امروزی واقعی و جان دار می کند. برای من تاریخ مرده نیست بلکه زنده و در حال حیات است و تکه سفال ها و اشیائی که بر روی زمین پیدا می کنم هم گواهی بر این مدعا هستند. من الان کلکسیونیی از این اشیاء دارم. البته در این گشت و گذارها من توپ های گلف زیادی هم پیدا کرده ام که پیچیده بودنشان در میان خوشه های گندم مثل سکه های رومی رازآمیز است.



من مثل یک ماشین شانه زنی بر روی شن های ساحل راه می روم و چیزهای ریزی که بعد از فرونشستن کف موج ها می ماند را وارسی می کنم. زمین را مورد کندوکاو قرار می دهم

یادآوری می کنند که در گذشته چه حربه‌هایی کارساز بود که این هم می تواند بیش از پیش شمارا دلسرد و سردرگم کند. احتمالاً شما هم مثل بسیاری از کارآفرینان سر در گم هستید و نمی دانید چه باید کرد. اینکه آدم نداند چطور باید کسب و کارش را پیش ببرد و رشد دهد واقعا دلسردکننده است. اما راه حل این مشکل چندان که ممکن است به نظر تان بیاید دور از دسترس نیست. در طول بیش از چهار سال حدود ۱۰۰۰ فرد موفق در زمینه تجارت، ریاضیات، سیاست و ورزش را مورد بررسی قرار داده شده‌اند و در نهایت این جمع بندی به دست آمده است: کارآفرینان موفق در هنگام بروز تغییرات و سردرگمی، چهار کیفیت ویژه را در حل مسائل از خود بروز می دهند. آگاهی از این چهار گرایش به شما کمک می کند که روش‌ها و راهکارهای فعلی تان برای غلبه بر تغییرات فضای تجاری را به شکل مناسبی ترمیم کنید:

۱. حصول نتایج خارق العاده نیاز به ریسک دارد

آنها از ریسک نمی هراسند. براندازی دیکتاتورها کار مشکلی است. این کار نیاز به فداکاری، هدفمندی و بی رحمی دارد. همان رفتارهایی که می تواند دولتی را سرنگون کند می تواند به شما کمک کند که بر رقبای صنعتی تان غلبه کنید! اما در این زمینه کمی افراط کفایت نمی کند. باید بیش از حد افراطی باشید. در جلسه بعدی ای که برای برنامه ریزی برگزار می کنید

این دست اطلاعات به دیگران هشیار باشید اما اگر کارمندان تان چنین اطلاعاتی داشته باشند در کارشان موفق تر خواهند بود. این شانس را به کارمندان بدهید که با نهادهای مرتبط با کارشان آشنا شوند. آنها را در نشست‌هایی که با مسئولان دیگر سازمان‌ها دارید، با خود همراه کنید. وقتی که نیاز دارند برای پیشرفت کار با دیگر سازمان‌ها یا رئیس بالادستی خود شما ارتباط برقرار کنند، محدودیتی برای آنها ایجاد نکنید.

۲. به جای امر و نهی

اهداف تان را برای کارکنان توضیح دهید

اگر اهداف شرکت و ویژگی‌های مطلوب محصول نهایی را برای کارکنان تان توضیح دهید، آن‌گاه از آن‌ها کار و خدماتی محصول محور دریافت خواهید کرد. بعد از توضیح هدف‌ها و ویژگی‌های محصول مورد نظر تان کارکنان تان را آزاد بگذارید تا خود مسئولیت یافتن راه‌هایی مناسب برای تولید چنین محصولی را به عهده بگیرند. در مقابل طبیعتاً محدودیت‌ها و گرفتن آن‌ها فعالیت کنند و باید این موارد را برایشان مشخص کرد. در مورد کارمندی که تازه استخدام شده‌اند، می توانید از آن‌ها بخواهید که به طور مرتب در مورد کارهایی که می خواهند انجام دهند، با شما مشورت کنند تا شما این محدودیت‌ها و چارچوب‌ها

این توصیه را به خاطر داشته باشید. افراطی‌گری استراتژی برنده‌هاست نه بازنده‌ها.

۲. دیسیپلین

نمودی شبیه به دیوانگی دارد

آنها افراد با دیسیپلینی هستند. تاکتیک‌هایی که پیش تر بعد از دو یا سه بار جواب می دادند حالا ده تا پانزده بار باید امتحان شوند تا جواب دهند. ثابت قدمی در استفاده از این تاکتیک‌ها هرگز مثل امروز اهمیت نداشته است. در دنیایی که رسیدن به جواب‌ها تنها یک گوشی هوشمند لازم دارد، باید در کار تان خستگی ناپذیر باشید و در تلاش برای تغییر مفاهیم تثبیت شده در دور و دور تان ثابت قدم باشید. فقط به این دلیل که تمام اطرافیان تان از شما می خواهند منطقی باشید، کاری با ثبات برای خودتان دست و پا کنید و بر اساس بررسی داده‌ها عمل کنید نباید تصور کنید که حق با آنهاست. موفقیت همیشه تا زمانی که به وقوع نپیوسته ظاهری شبیه به شکست دارد.

۳. ارزش قائل شدن برای پول مشتری نشانۀ قدرت است نه ضعف

در دنیای امروز محبت آن قدر نایاب شده که وقتی از کسی محبتی می بینیم به شدت تحت تأثیر قرار می گیریم. ارزش قائل شدن برای پول مشتری باعث می شود که بتوانید علیرغم وضعیت سردرگم کننده کسب و کار تان، شرکت خود را در میان رقبا در وضعیتی جدید قرار دهید. چنین

برایشان توضیح دهید. چون به هر حال آن‌ها باید از این محدودیت‌ها و چارچوب‌ها باخبر باشند. کارکنان قدیمی و با تجربه خودشان از این محدودیت‌ها آگاهند و تنها زمانی موظفند با شما مشورت کنند که بدانند دارند یا از محدودیت‌های وضع شده فراتر می گذارند.

به جای مانع تراشی

کار کارکنان تان را تسهیل کنید

اگر در شرکتی مدیر هستید ممکن است در ظاهر این طور به نظر بیاید که کارکنان زیر دست تان دارند برای شما کار می کنند اما آنها در واقع کارمند شرکت هستند و کار می کنند تا شرکت به اهداف کلی اش برسد. نقش شما در مقام مدیر حمایت و تقویت آنهاست. هر کاری از دست تان ساخته است برای حمایت از کارمندان زیر دست تان انجام دهید. این حمایت می تواند حمایت از لحاظ تأمین سرمایه باشد یا تأمین منابع یا دانش و اطلاعات و یا مشورت‌های کلی. از طرف آن‌ها در حل مسائل مربوط به سیاست‌های میان سازمانی و میان کارکردی مداخله کنید و مشکلات را از سر راه بردارید و یا اطلاعات و ابزاری که آن‌ها برای حل مشکلات نیاز دارند در اختیارشان قرار دهید. مثل عضوی از یک تیم با کارمندان تان همکاری داشته باشید.

تجربه‌ای برای مشتریان تان فراموش نشدنی خواهد بود. فراموش نشدنی بودن بهترین راهی است که باعث می شود سهم بیشتری از کیف پول مشتریان تان را به خود اختصاص دهید. این روش آفق روشنی را برای کسب و کار تان ایجاد می کند و ثبات نرخ فروش تان را تضمین می کند. قدم اول در این راه آن است که بیش از آنچه دیگران انتظار دارند در اختیارشان بگذارید.

۴. هر چه کاری منطقی تر به نظر بیاید در واقع غیر منطقی تر است

این مدیران واجد نوعی استراتژی انسانی هستند. اطلاعات اهمیت چندانی ندارد. انسان‌ها فراتر از نام‌ها و شماره‌هایی بر روی کاغذ هستند. برای موفقیت باید بر قلب انسان‌ها حکومت کنید. باید از لحاظ احساسی باهوش باشید. شما تفاوتی با دیگران ندارید، همان خطوط باشید. شما تفاوتی با دیگران ندارید، همان اشتباهات غیر قابل اغماضی که دیگران مرتکب می شوند شما هم می توانید مرتکب شوید. باید این را درک کنید قدرت انسان در ایجاد ارتباط با دیگران است. با این‌ها کنار بیایید: قواعد بازی تغییر کرده است. تجارت امروز چهره جدیدی پیدا کرده است. می توانید با لجبازی به رویه فعلی تان ادامه دهید یا می توانید روی دیگران سرمایه گذاری کنید و از محیطی که برای ظهور پدیده‌های مثل شما آماده است نهایت استفاده را ببرید. سردرگم ماندن هم انتخاب دیگر شماست. فوق العاده بودن را انتخاب کنید. افراطی، با دیسیپلین، سخاوتمند و انسان باشید.

آزادی عمل دهید نه اجازه عمل

کارمندان تازه کار ممکن است در آغاز نیاز به راهنمایی بیشتری داشته باشند، اما باید آن‌ها را از همان آغاز به سمتی سوق داد که بعد از مدتی دیگر برای انجام هر کار یا اتخاذ هر تصمیمی نیاز به مشورت با شما نداشته باشند. اگر شما کار تان را درست انجام داده باشید و آنها را به دانش لازم مجهز کرده باشید، حالا باید بتوانید به آنها اجازه دهید که کارشان را انجام دهند بدون اینکه هر حرکتشان زیر ذره بین شما باشد. برای اینکه چنین روشی جواب دهد باید به آن‌ها تا جای ممکن آزادی عمل دهید. اگر ممکن است نوعی سازو کار روش مند و زمان مند برای روز آمد کردن اطلاعات تان در مورد کارهایی که آنها قصد انجامش را دارند، طراحی کنید. به این ترتیب شانس بیشتری پیدا می کنید تا بتوانید به موقع اختطارهای لازم را در موارد مشکل ساز به آنها بدهید. البته این موارد نباید تبدیل به یک رویه معمول شوند. اگر آن‌ها اختطاری در مورد فعالیت‌های جدیدشان از شما بگیرند باید فرض را بر این بگذارند که دارند کارشان را درست انجام می دهند و نظر شما نسبت به کارشان مساعد است. میزان و جزئیات اطلاعاتی که کارمندان برای روز آمد کردن اطلاعات شما در مورد فعالیتشان در اختیار تان قرار می دهند باید بسته به موضوع و نیز میزان دانش، تجربه و پخته‌گی آنها و همین طور ترجیح شما، متفاوت باشد.

فراموش نشدنی

بودن بهترین

راهی است که

باعث می شود

سهم بیشتری

از کیف پول

مشتریان تان

را به خود

اختصاص دهید.

این روش آفق

روشنی را برای

کسب و کار تان

ایجاد می کند

و ثبات نرخ

فروش تان را

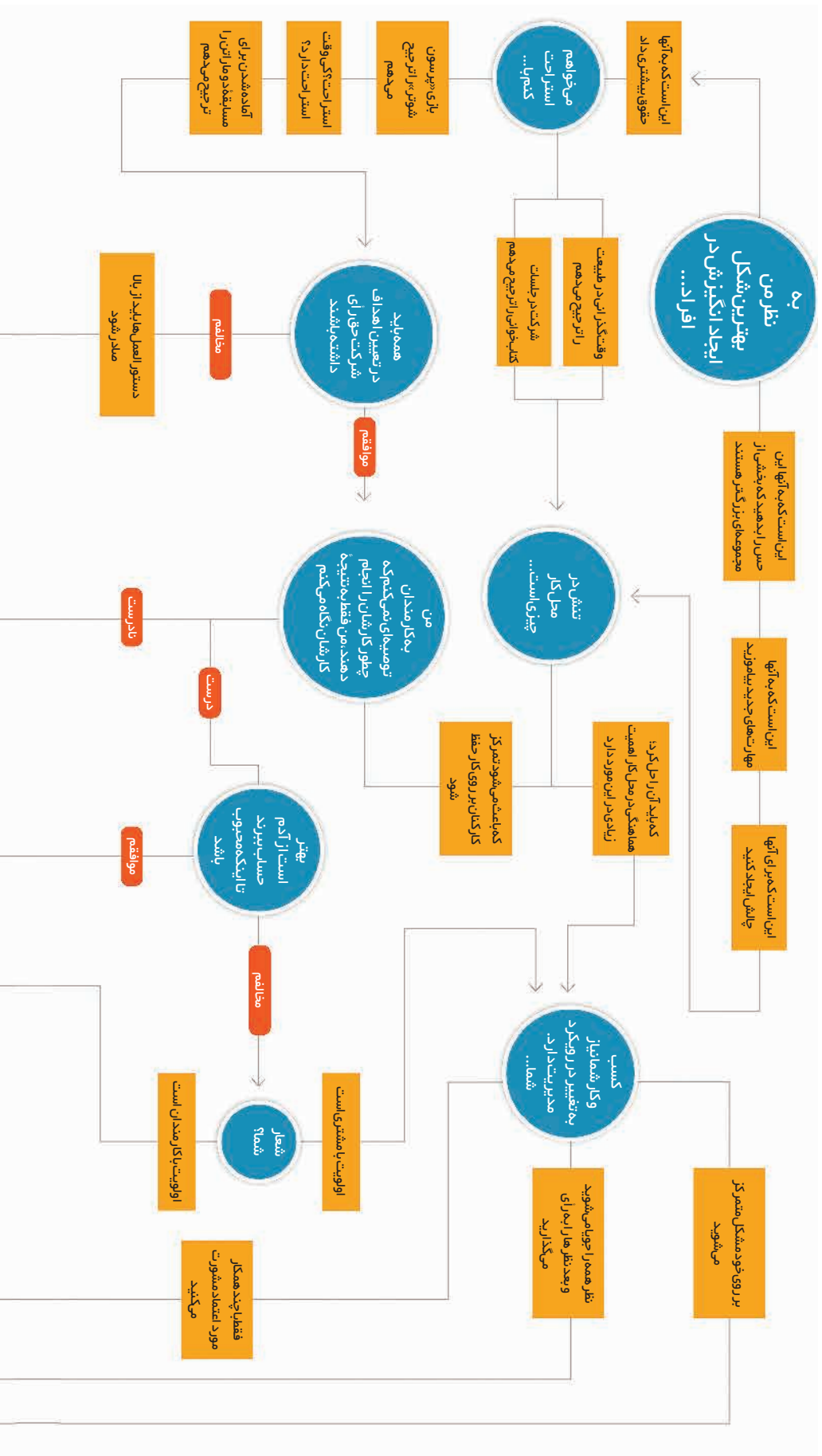
تضمین می کند.



شما چه جور مدیری هستید؟



کارمندی که شما انتخاب کرده‌اید ممکن است افرادی اهل تفکر، بحر، خوشن، کلمشوق و عجول با آرام و سر به زیر باشند. اما شما خودتان چقدر از سبک مدیریتتان مطلع هستید؟ تست‌های شخصیت‌آزمایی زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرند و ممکن است شما نتایج برخی از این تست‌ها را بدانید. اما تستی که ما در اینجا فراهم آورده‌ایم بر اساس انواع مختلف سبک‌های مدیریت توسط دنیل دجید، با واقعیت مدل مدیریتی خودتان آشنا می‌شود یا حتی نتیجه این آزمون ممکن است اطلاعاتی باشد که به آن نیاز دارید.



توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران به نشدن ظاهر برخیزید

یک طراحی لباس برای جک ما سلطان تبلیغات در چین



جوزف ابود: این طراح برنرد و کار آفرین، پیش از انجام فعالیت به‌منوان مدیر طراحی پوشاک مردانه در شرکت «الف لارن» کار خود را در فروشگاه لباس «لوییس بوستون» آغاز کرد. او در سال ۱۹۸۷ تولیداتش را با نام تجاری هم‌نام خود وارد بازار کرد و هم‌اکنون مدیر ارشد هنری فروشگاه لباس مردانه Men's Wearhouse در آمریکا است.



کتی ایرلند: این بانوی سرشناس مدیر اجرایی و طراح ارشد شرکت پر آوازه طراحی و تجاری «کتی ایرلند» است که در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد. نام وی در میان ۵۰ نفر مهم و تأثیرگذار در صنعت مد و لباس ثبت شده است.



قبل

بعد

پلور
ک: برای او خیلی بلند است و بر از نده هیکل باریک‌اش نیست

پلور و شلوار
ج: خیلی تناسبی بین لباس‌ها وجود ندارد، رنگ‌ها با هم در تضادند

شلوار
ک: می‌دانیم که او مدیری پر کار و گرفتار است اما راه‌هایی هم هست که آدام را از چین و چروک شلوار خلاص کند

کت
ج: کت خیلی نرم بر روی شانه نشسته و مثل تمام کت‌های بلیزر چرمی هر چه بیشتر استفاده شود ظاهر بهتری پیدا می‌کند.

کت و شلوار
ج: من در کل کتی سبک‌تر یا شلوازی شسته‌تر فتم‌تر و موج‌دار تر و به رنگی تیره‌تر را پیشنهاد می‌کنم.

شلوار
ک: این شلوار که به خوبی اتو شده ظاهری امروزی و شسته‌تر فته‌به او داده است.

کفش
ک: کفش‌های اسپیکرز سمرنگ اسپورت و مدرن هستند.

داوری:
کتی ایرلند:
او حالا ظاهری برازنده دارد که هم مناسب محیط تجاری است و هم چندان رسمی نیست.
جوزف ابود:
او حالا ظاهر بهتری دارد و دلیل تأثیرگذاری این ظاهر جدید اینست که رنگ‌ها با هم تناسب دارند.

پیشنهاد به مدیران: دور رفتاری که هرگز نباید از شما سر بزند

رو شدن با مشکلات به وجود می‌آید نه با شانه خالی کردن از آن‌ها. اگر کارکنان تان بدانند شما بر چه ارزش‌هایی پافشاری می‌کنید دلیل این پافشاری را درک خواهند کرد.

صمیمیت بی‌جا

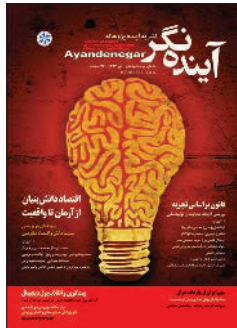
دوست شدن با کارکنان اولویت شماره یک مدیران نیست چون در هر فرایند مدیریتی تصمیماتی باید گرفته شود که به هر حال باعث رنجش عده‌ای خواهد شد. به خاطر داشته باشید: کارمندان به مدیر احتیاج دارند نه دوست. دوستان اگر مشکلی برای کسب و کار تان پیش بیاید به کمک تان می‌آیند اما مدیران به شما کمک می‌کنند که خود را با مقتضیات هر کسب و کاری تطبیق دهید.

کله و شکایت

این رفتار مناسب مدیران نیست. گله و شکایت هر روز فقط بیشتر می‌شود نه کمتر. گله و شکایت از مدیران دیگر دو تأثیر دارد که هیچ کدام در تعامل با دیگران، سازنده نیست: اول اینکه گله و شکایت تلاش‌های مدیران را به هدر می‌دهد. یکی از چالش‌هایی که هر مدیری با آن روبروست اینست که کارمندان را نسبت به خودش باورمند سازد. اگر معاونان یک مدیر پشت سرش از او انتقاد کنند او لطمه خواهد خورد زیرا اعتمادی را که میان خود و کارکنانش ایجاد کرده به این ترتیب مخدوش می‌شود. دوم اینکه چنین رفتاری شما را به سخن‌چینی و شایعه‌پراکنی مشهور خواهد کرد. اقتدار در اثر رو در

هر یک از ما تعریفی متفاوت از مدیریت «مؤثر» داریم بنابراین تلاش برای ارائه تعریفی واحد از چیزی که هر کس تعریفی شخصی از آن دارد کاری بیهوده است. مثل اینست که بعد از مسخره کردن مدل موی رئیس‌مان از او تقاضای افزایش حقوق کنیم. اگر واژه مدیریت را در گوگل جست‌وجو کنیم ۱۵۹ میلیون نتیجه برای آن به دست می‌آید. اگر تلاش کنید این تعریف‌ها را تحت یک تعریف سرجمع کنید احتمالاً عمرتان کفاف نخواهد داد تا به تعریف نهایی برسید. اما اگر از سوی دیگری به این موضوع نگاه کنیم رفتارهایی هستند که همه متفق‌القول معتقدیم نباید از یک مدیر سر بزند. رفتارهایی که باعث می‌شود ذهنیتی منفی برای دیگران ایجاد شود. این تمرین را انجام دهید.





با آینده نگر آینده را بهتر بسازید

دیدگاهها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید
researchcenter@tccim.ir



AyandeneGAR Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.27 July 2014